

حدائق
۲۵۷
۲۱۰۶۴۱
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب حدائق المتقین
مؤلف محمدتقی بن مقصودعلی مجلسی
موضوع
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۱۰۶۴۱
شمارهٔ اختصاصی (۲۵۷) ازکتب اهدائی: کریمزاده



حدایقه
۲۵۷
۲۱۰۶۴۱
۷۰۸
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب حدیقة المتقین
مؤلف محمدتقی بن مقصودعلی مجلسی
موضوع
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۶۴۱
شمارهٔ اختصاصی (۲۵۷) ازکتب اهدائی: کریم زاده



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی اشرف المرسلین محمد و عترته المعصومین اما بعد چنین گوید اضعف عباد الله الغنی محمد تقی بن مجلسی الاصفهانی که این رساله ایست در بیان عبادات بواسطه التماس جمعی از برادران مؤمنین ایدهم الله تعالی لسلوک منهاج الصالحین و نامیدیم آن را بحدیقة المتقین فی معرفة احکام الدین لارتقاء معارج الیقین مرتب بر مقدمه و پنج باب و خاتمه مقدمه در بیان فضیلت صلوة است و باب اول در احکام طهارت و باب دوم در احکام نمازست و باب سیم در احکام زکوة و خمس است و باب چهارم در احکام روزه است و باب پنجم در احکام حج و زیارات و خاتمه در بیان احکام بعض عبادات که دانستن آن ضروریست مکلف را در غالب اوقات اما مقدمه بدانکه از حضرت سید الانبیا والمرسلین محمد بن عبد الله خاتم النبیین صلوات الله علیه

منقولست

منقولست که چون وقت هر نمازی داخل میشود فرشته در برابر مردمان ندا میکند که ای آدمیان برخیزید و متوجه شوید بسوی آتشها که بسبب معاصی بر پشتهای خود افروخته‌اید تا فرو نشانید آن آتشها را بسوی نماز خود بنابر آنکه حق سبحانه و تعالی بتفضل خود بسبب آن حسنات سیئات را محو مینماید و باز منقولست بطرق متعدده از آن حضرت صلوات الله علیه وآله که ستون دین نمازست و فرمودند که نماز مانند نهر جاریست بر در خانه شما که هر روز پنج نوبت در وی غسل کنید هرگاه شخصی هر روز پنج نوبت غسل کند بر بدن او چرک و کثافت نمیماند همچنین هرگاه بنده هر روز پنج نوبت نماز کند بر روی گناهی نمیماند بتفضل الهی و در حدیث صحیح از حضرت امام همام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که بهترین عملی که بندگان را بحق نزدیک میگرداند بجناب مقدس او بهتر است کدام است حضرت فرمودند که نمیدانم عملی را بعد از معرفت که بهتر از نماز بوده باشد و ظاهر مراد از معرفت در این حدیث که در فضیلت که بهتر از نمازست و بهتر از همه عبادات بلکه تحصیل آن مقدم است بر همه عبادات اصول دین است که عبارتست از معرفت حق سبحانه و تعالی و صفات ثبوتیه و سلبیه و عدل و حکمت و نبوت و امامت و معاد بنحوی که نفس اطمینان شود و دیگر از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست بطرق متعدده که یک نماز فریضه بهترست از بیست حج و یک حج بهترست از خانه پر از طلا که در راه خدا تصدق کنند تا تمام فانی شود و دیگر منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه وآله که یک حج بهتر از دنیا و ما فیهاست و یک نماز فریضه بهترست از هزار حج

و در روایت است که اختلاف فضیلت بواسطه اختلاف مراتب نمازها بوده باشد باعتبار
نمازگذارندگان چنانکه ان شاء الله بعد ازین گفته خواهد شد و دیگر منقولست از حضرت
سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه و آله که آنحضرت فرموده اند که ستون دین
نماز است و نماز اول عملیست که در روز قیامت در وی نظر میکنند از اعمال فرزند آدم
پس اگر نماز او صحیح است در باقی اعمال او نظر میکنند و اگر صحیح نیست در باقی اعمال او
نظر نمیکنند و باز منقولست بطریق حسن از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
علیهما که آنحضرت فرموده اند که هر که را حق سبحانه و تعالی از وی قبول کند نماز یکی را و اعذاب
نمیکند و هر که را قبول کند از او حسنه او را عذاب نمیکند ولیکن شرایط قبول بسیار
دشوار است چنانکه منقولست از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه و آله
که آنحضرت فرموده اند که نماز مقبول نیست مگر با حضور قلب و از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و السلام منقولست که هر که دو رکعت نماز بگذارد و بداند که چه میگوید چون
فارغ شود گناهان او همه محو شده باشد و از حضرت امام همام ابی جعفر محمد بن علی باقر
علوم الاولین والآخرین صلوات الله علیهما منقولست که بدرستی و راستی که بالا میرود
نماز بعضی از بندگان نصف او و بعضی ثلث او و بعضی ربع او و بعضی خمس او و بالا
نمیرود و بدرجه قبول نمیرسد مگر آنچه را با حضور قلب کرده باشد ولیکن مامور
شده اند بندگان که بجهت نوافل تا بسبب آن تمام سازند نقصها که در فریضه راه یافته و ظاهر
آنست که اگر در بعضی از فرایض بسبب اشتغال دنیوی و لوازم بشریت دل ایشان با حضور

نبوده

نبوده باشد و نوافل بمقدار آن هر گاه با حضور باشد جبران میکند و لهذا حق سبحانه
و تعالی نوافل را در برابر فرایض معین ساخته که اغلب مردمان هر گاه در مقام ضبط
بوده باشند مگر اینست که ثلث نماز را با حضور قلب بفعل آورند و هر گاه در ثلث اقتصار
کرده شود بجای نافله که در برابر فریضه است قایم مقام آن خواهد شد ولیکن شرط آنکه
در نافله نیز سهو ننماید که با حضور قلب بوده باشد و دیگر منقولست از ابو حمزه ثمالی که
دیدم حضرت سید الساجدین و امام الزاهدین علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله
و سلامه علیهما را که نماز میگذارد و ردای مبارک آنحضرت از دوش او افتاد و آنحضرت ردا را
نگرفته تا از نماز فارغ شدند پس از آنحضرت سؤال نمودم که یابن رسول الله چرا ردای مبارک را
بر دوش درست نکردید در اثنای نماز آنحضرت فرمودند وای بر تو مگر نمیدانی که در برابر که
ایستاده بودم بدرستیکه از بنده نماز مقبول نیست مگر آنچه دل او با خدا بوده باشد ابو حمزه
گفت که من گفتم که پس هر گاه شرایط نماز این باشد پس ما هلاک گشتیم و آنحضرت فرمودند
که چنین نیست حق سبحانه و تعالی تمام میکند آن نقصها را بنوافل و در این باب روایات از
رسول الله و ائمه هدی صلوات الله علیه و علیهم بسیار وارد شده است و دیگر منقولست از
حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما که آنحضرت فرمودند که نماز
را درست هر که تمام مسند هد تمام میسازد و در حدیث صحیح از ابان بن تغلب واقع است که گفت
عقب حضرت امام جعفر صادق ع نماز گذاردم در مشعر الحرام پس چون آنحضرت فارغ شدند
بسوی من کردند و فرمودند که ای ابان این نماز پنجگانه را هر که بجا آورد در حد و اوقات آنها

و محافظت نماید بر وقتهای آن چون ملاقات نماید حق سبحانه و تعالی را در روز قیامت او را
نزد حق سبحانه و تعالی عهدی بوده باشد که حق سبحانه و تعالی او را به بهشت داخل گرداند
و هر که اقامت حدود نماز نکند و حفظ وقتهای آن ننماید چون ملاقات کند حق سبحانه
و تعالی را او را نزد حق سبحانه و تعالی عهدی نبوده باشد اگر خواهد او را باستحقاق عذاب
نماید و اگر خواهد بفضل و رحمت بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع
وارد شده است که آنحضرت فرمودند که والله که بسیار میشود که شخصی پنجاه سال عمر مینماید و
حق سبحانه و تعالی یک نماز او را قبول نکرده است و چه چیز از این بدتر است والله که شما از همسایگان
میشناسید که اگر کسی از ایشان با اصحاب شما از جهت شما نمازی بکند شما او را قبول نخواهید
کرد از جهت استخفاف او بآن نماز پس بدرستیکه حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند مگر نیکو را و چگونه
قبول کند چیزی را که بآن استخفاف کرده باشند و در حدیث سهل و سبک دانسته باشد از جهت حق سبحانه
و در حدیث دیگر منقول است از حضرت امام محمد باقر ع که آنحضرت فرمودند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
در مسجد نشسته بودند که شخصی داخل مسجد شد و ایستاد و نماز گذارد و رکوع و سجود را تمام
نکرد پس حضرت فرمودند که نوکی بر زمین زد مانند کلاغ که منقار بر زمین میزند بدرستیکه
اگر این شخص بمیرد و این چنین بوده باشد نماز او هر آینه بغیر دین من مرده باشد و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است که آنحضرت فرمودند که هر گاه بنده بنماز ایستد
و نماز خود را سبک کند حق سبحانه و تعالی بفرشتگان فرماید که آیا نظر نمیکنید بسوی بنده من
آیا گمان میکند که برآوردن حاجات او بدست غیر من است آیا نمیداند که قضای حوایج او بدست

من است

من است و در حدیث دیگر منقول است از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما
که آنحضرت فرمودند که نماز موجب قرب بندگان است و از این حدیث مفهوم میشود که قرب الهی از نماز
حاصل میشود بشرط تقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که انما یتقبل الله من
المتقین یعنی حق سبحانه و تعالی قبول میکند عبادت را مگر از پرهیزکاران و باز از آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه منقول است که نماز را چهار هزار باب است و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع
منقول است که آنحضرت فرمود که نماز را چهار هزار حد است حضرت شیخ شهید علیه الرحمة فرموده
که مراد از این چهار هزار حد چهار هزار باب واجب و سنت است و الفیه و نفلیه را در بیان آن
تصنیف فرموده اند و چهار هزار را در آن درج فرموده اند بتکلف عظیم و این حقیر را بخاطر میرسد
است که بر تقدیر آنکه مراد از باب و حد یکی باشد مراد مسائل نماز خواهد بود و بی‌تکلف چهار
هزار مسئله میرسد و ممکن است که مراد از چهار هزار باب واجبات و مسنونات بوده باشد
و چهار هزار حد فروع و مسائل بوده باشد یا چهار هزار حد واجبات و مسنونات و مسائل
بوده باشد و چهار هزار باب ابواب رحمت و فیض الهی بوده باشد که از ابتدای وضو تا فراغ از
تعقیب هر دعائی و تکبیری و تهلیلی و عملی بابی از ابواب فیض حق سبحانه و تعالی است چنانکه
بر عارفان مخفی نیست و احادیث و اخبار در فضیلت نماز زیاده از حد است و این رساله گنجایش
زیاده از این ندارد و بر همین اقتصار نمودیم **باب اول** در طهارت و در آن
پنج مقصد است **مقصد اول** در احکام آبهاست و آن بر دو قسم است مطلق و آب
مضاف و آب مطلق آبی است که توان گفتن آنرا آب بی‌آنکه چیزی دیگر بآن ضم کنند هر چند او را با قید نیز

بر دارند از اب تا بهم رسیده تا اب تغیر بر طرف شود و اگر بهم رسیدن بعضی دیگر و استغیر سازد
وان باقی کمتر از کر بوده باشد همه نجس میشود و اگر اب در دو جا ایستاده باشد و میان ایشان
جوی باریکی بوده باشد و مجموع کر بوده باشد اظهر انست که بملاقات نجاست نجس نمی
شود و اگر سطح اب مختلف بوده باشد هر چه بلندتر است از نجاست پاک است و هر چه پائین تر
است اگر نجاست عمود اب از کر کمتر است اگر کر است پاک است والا نجس است و اگر نجاست عمود
اب از کر کمتر است بالکلیه مثل اب متغیر شده است و متصل است باب بالا و مجموع
کر است پائین نیز پاک است بنابر مشهور و اگر سطح اب مساوی نبوده باشد و از بالا بپائین
اید اگر در پائین سرازیری بوده باشد و بعضی علما اب را اب جاری گویند ظاهرا عدم فرق نیست در
انکه هر گاه مجموع کر بوده باشد مطهر است و بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر از بلندی
بپائین میریزد مثل اب حمام یا از پائین بالا اید مانند فواره هر گاه قوت داشته باشد نیز بعنوان
ترجیح تقلیل شهید ثانی و بعضی از علما انست که اگر بالا کر بوده باشد موجب تطهیر پائین میشود و حکم
اب حمام دارد بلکه اگر مجموع از بالا و پائین کر بوده باشد در حال اتصال بملاقات نجاست
نجس نمیشود و لیکن احوط اجتناب است و طریق تطهیر اب انست که بعد از زوال تغیر اب جاری
بر روی او مسلط شود با امتزاج یا دفعة یا متصل شود بنابر مذهب مشهور یا اب باران
جریان بباید بر ان بعد دفعة و بعد از جریان باران ظاهر بر مذهب مشهور یا بر ریختن کر
بیک دفعه عرفی بر روی او بنابر مذهب مشهور بلکه خلافی در نقل نکرده اند و نقل اجماع بر ان کرده اند
و ظاهر جمعی از علما انست که اتصال کر کافی است و خالی از قوتی نیست والله تعالی اعلم

و در کیسه

و در کیسه خلاف عظیم است میان علما اعتقاد اکثر علما انست که هزار و دویست رطل
است برطل عراقی باسه شبر و نیم طول و سه شبر و نیم عرض و سه شبر و نیم عمق است که مجموع
ان چهل و دو شبر و هفت ثمن شبر است که تخمینا افتاد و سه من و نیم بوزن شاه و پنجاه
شش مثقال و ثمن مثقال صیرفی میشود و اعتقاد قمیین سه شبر طول و سه شبر عرض
و سه شبر عمق است که مجموع ان بیست و هفت شبر میشود و این قول خالی از قوتی نیست
و لیکن قول اول احوط است خاصة و بنابر قول جمعی از علما هزار و دویست رطل برطل
مدنی است که هر رطلی از ان یک رطل و نیم عراقی است و تخمینا هزار و دویست رطل عراقی
شصت و هشت من شاهی است و دو ربع من اوست و بملاحظه صد و ده من و سه ثمن من است
بسنگ شاه و ظاهر حدیث صحیح انست که مقدار کر بیست و شش شبر بوده باشد و اظهر مذهب
قمیین است و این زیاده بجهت عیب فضیلت والله تعالی اعلم و اظهر انست که بحسب من جدید
سی و شش من و نیم بسنگ شاه بوده باشد تا اجماع قول العلمیین اجماع عمل کرده باشد با
انکه مثقال شرعی و صیرفی بحسب و نقل کرده اند که مثقال صیرفی بدل شده است و صحیح
وقت **پنجم** اب قلیل است و ان ابیست که ایستاده باشد و کمتر از کر بوده باشد و در
نجس شدن ان بملاقات نجاست خلاف است و اشهر بلکه اظهر انست که نجس میشود هر گاه
نجاست بر اب واقع شود و اگر اب بر نجاست واقع شود اعتقاد سید مرتضی رضی الله عنه
انست که نجس نمی شود و خالی از قوتی نیست و لیکن احوط اجتناب است و اگر خون هم
در کر چشم ادراک ان نکند مثل سر سوزن جمعی از علما را اعتقاد انست که نجس نمی

شود و اظهر آنست که نجس متنجس و طریق تطهیر آن آنست که از آب کر یا جاری بر وی ریزند که بان
ممزوج شود بسبب غلبه یا آنکه آبرا در ظرفی کرده از طرف دهان آب کر یا جاری فرو برند تا بآب مشهور
و ظاهر و یا آب باران بران آید بنحوی که سابقا گذشت یا آب روان بان ممزوج شود
یا متصل باب مشهور و ظاهر و یا اگر یک ظرف دیگر بروی ریزند یا متصل شود بنابر
مذهب بعضی که خالی از قوتی نیست و ظاهر اگر آنست که تمام سازند خواه باب پاک
و خواه بآب نجس پاک نمی شود ششم آب چاه است و مراد از آب چاه آبیست که از زمین
بیرون آید و در عرف منبع آنرا چاه گویند و اگر آنجا روان شود پس مانند کاریز حکم آب روان
دارد و هر وقت که نجس شد آب چاه بملاقات نجاست بدون تغیر بخلافست میان علما اکثر
متقدمین قائلند بنجاست و اکثر متاخرین معتقد طهارتند و اظهر قول متاخرین است
و احوط آنست که مقدرات شرعی را بکشند پس اگر شتر بمیرد در آب یا گاو یا شراب دران
ریزد تمام آبرا بکشند و همچنین چیزی که علما الحاق نموده اند هر مست کننده و اگر در اصل
روان بوده باشد چون شراب عسل و موبز و تمر و مانند آن و منی خواه از انسان بوده
باشد یا غیر آن و همچنین خون حیض و استحاضه و نفاس هر گاه در چاه ریخته شود تمام
آبرا بکشند و همچنین جمعی الحاق نموده اند خون نجس العین را چون خون سگ و خوک
خوک و کافر و ابن زنا بوده اند لهذا مصورتی ندارد و هر چند در این نیست که عمل باینها احوط است
پس اگر متعذر بوده باشد کشیدن جمیع آب احوط آنست که تراوح کنند یعنی چهار کس
با یکدیگر دو کس دو کس بکشند با شرایطی که بجای خود تحقیق نموده باشد که روز دو دلو آب

دیگر

آب چاه

مسکرات و شراب

خون حیض استحاضه نفاس

تراوح

و یکی بیرون کشد و بعضی گفته اند که مرد و بیرون باشند و بکشند و احوط آنست که سه کس
باشند یکی اندرون و دو بیرون تا جمع بین القولین شود و چون اینها مانده شوند دو کس
دیگر بجای ایشان بکشند تا اینها نیز مانده شوند باز کسان اول بکشند و ابتدا از طلوع صبح
صادق تا شام و احوط آنست که اندکی پیش از صبح و اندکی بعد از شام را داخل کنند و احوط آنست
که مردان باشند نه زنان و خناثی و اطفال هر چند قوت مردان داشته باشند و مشهور آنست
که ایشان چیزی میتوانند خورد و نماز جمعه و جماعت میتوانند کرد و احوط آنست که غیر نماز جمعه را
ایشان نکنند و همچنین یک از دو زیاده از یک شب و نیم کم نکنند هر چند بیش از روز
بوده باشد و اکثر علما بر آنند که از برای مردن اسب و استر و خر و گاو و ماده آنها کر آب بکشند
کنند و احوط آنست که از برای همه تمام آبرا بکشند خصوصا گاو و ماده و ظاهر اگر چند دلو
بکشند کافی خواهد بود چنانکه در روایت صحیح واقع شده است خصوصا بجهة اسب و اند
برای مردن آدمی در چاه هفتاد دلو بکشند از دلوهای معتاد آن چاه و اگر دلو معتاد نباشد
باشد یعنی غالب و اظهر آنست که از آن نوع دلو بکشند که ظاهر است و ظاهر آنست که دلو در بیرون
آب کر هم غسل نکرده باشد فرقی نیست در انسان میان صغیر و کبیر و مرد و زن و مومن و کافر و ظاهر آنست
که از برای مردن کافر تمام آبرا بکشند و اگر عذره آدمی که تر بوده باشد در چاه افتد یا خشک
بوده باشد و از هم پاشیده در چاه چهل دلو بکشند یا پنجاه دلو و ظاهر اگر چهل دلو بکشند
کافی بوده باشد و اگر از هم نپاشد و بیرون آورند ده دلو بکشند و ظاهر آنست که ده دلو
کافی است و جمعی از علما گفته اند که بواسطه ریختن خون بسیار مثل کشتن گوسفند پنجاه

ابتدای تراوح

آدمی

عذره

خون

دلو بکشند و انچه چون گربه مانند کشتن مرغ ده دلو و در روایت صحیح واقع شده است
که در چون کشتن گوسفند سی دلو بکشند تا چهل دلو و در چون کشتن مرغ یا کبوتر یا نحو ان
امدن از دماغ چند دلو کم بکشند و بهتر انست که بیست دلو تا سی دلو بکشند و از برای مردن
سگ و گربه و هر چیزی چند مانند اینها باشد یا ما بین اینها بوده باشد اکثر علما
انست که چهل دلو بکشند و در روایت صحیح واقع شده است که پنج دلو بکشند و ظاهر انست
پانزده کافی باشد و احوط انست که چهل دلو بکشند و بهتر انست که در مردن سگ کل اب بکشند
و در گوسفند و مانند آن نیز ده دلو بکشند و بهتر انست که چهل دلو بکشند و در روایت
صحیح واقع شده است که از جهت افتادن مرده که بو واگشته باشد بیست دلو بکشند اگر
سگ زنده بیرون اید هفت دلو بکشند و در روایت که سه یا پنج کافی باشد و همچنین
از برای بول مرد چهل دلو بکشند و در روایتی صحیح واقع شده است که اگر چند قطره بول
در چاه در بریزند چند دلو بکشند و در روایتی صحیح دیگر واقع شده است که اگر بریزند خود بول
در اب تمام را بکشند و این احوط است و از برای بول کودکی که غذای او غالب بوده باشد
بر شیر تا بالغ شدن هفت دلو بکشند و اگر شیرخوار باشد یک دلو بکشند و در روایتی
صحیح واقع شده است که از برای بول صبی تمام اب را بکشند و این احوط است و از برای
غسل کردن جنب که بدنش خالی از نجاست بوده باشد هفت دلو بکشند و بعضی طاق
دخول اکتفا اند هرچند غسل نکند و خلاف است در نجس شدن اب چاه و در این صورت
در صحت غسل احوط اعاده غسل است و تطهیر بدن و از برای مردن مرغ از کبوتر تا شترمرغ

هفت

٨

هفت دلو بکشند و این احوط است اگرچه ظاهر انست پنج کافی است و از برای مردن موش
هفت دلو بکشند و اگر از هم پاشیده باشد پنج دلو بکشند و ظاهر آنست که سه دلو کافی باشد
و اول احوط است و سنت است که از برای مردن چلپاسه که او را مارمولک گویند هفت دلو
بکشند و سه نیز کافیست و از برای مردن گنجشک و مانند آن یک دلو بکشند و بهتر انست که دو دلو
بکشند و اگر در چیزی که کشیدن مقدر شده هنوز تمام نشده اب چاه تمام شود مشهور انست که آب
پاک شود و احتیاج به نزح بقیه دلوها نیست و اگر بعد از بیرون امدن اب ان بقیه را بکشند
بهتر است و ظاهر اصح خوانند حکم که بر اراده و اگر چند چیز از نجاست در چاه افتد از برای
هر چیزی انچه مقدر است بکشند اگرچه یک نوع بوده باشد اگر مانند شراب و بول است که بر قلیل
و کثیر ان یکسان صادق است مختلف نمی‌شود نزح و اگر مانند سگ است احوط انست که متعدد
بکشند بلکه در صورت واحد نیز متعدد احوط است و اگر اب باران مخلوط بوده باشد بول و
غایط ادمی و عذره سگ و مرده در چاه رود مشهور میان علما انست که سی دلو بکشند اگر
نجاستی دیگر واقع نشده باشد از جمله مفتیان مشهور میان علما انست که تمام اب را کشند
و بعضی گفته‌اند که چهل دلو بکشند و بعضی گفته‌اند که سی دلو بکشند و بعضی گفته‌اند که هیچ
نکشند و این قول اقوی است و قول اول احوط است و اگر متعذر باشد تمام را کشیدن مشهور
انست که چهار کس تا شب یک روز بکشند و اگر اب چاه به ملاقات نجاست متغیر
شود مشهور میان علما انست که ان قدر بکشند که تغیر
برطرف شود و احوط انست که اگر از جمله ان نجاست مقدر ... اکثر ... بکشند

تغیر آن برطرف شود و بعد از آن از مقدر دلو بکشند و اکر مقدر شرعی نیست تمام را بکشند
اکر ممکن نباشد بکشند که تغیر آن برطرف شود و اکر بعد از زوال تغیر نزح کنند اینها
احتیاط بجا آورده اند و اکر حیوانی در چاه افتد که نفس سائله نداشته باشد چاه نجس نمیشود
ولیکن بهتر آنست که از برای بعضی مثل مار و عقرب و چلپاسه دلو بکشند و اکر فضله حیوان در چاه
افتد که کوشت آن را خورند چاه نجس نمیشود و بهتر آنست که بواسطه فضله مرغ خانکی نزح دلو
بکشند و اکر اجزای نجس در چاه باشد پاک نمیشود بنابر مشهور الا که تمام را بیرون بکشند و بعد
از آن اجزا را بکشند و هر کاه نجاستی در چاه بیابند حکم بنجاست چاه در آن وقت میکنند
هر چند که ممکن بوده باشد که سابق افتاده است و نجس نمیشود آب چاه بسبب نزدیک بودن آن
بچاهی که آب نجاست در آن ریزند هر چند نزدیک بوده باشد که آب چاه البالوعه سرایت کرده و اکر علم
رسد که سرایت کرده است که نجس میشود و اظهر آنست که نجس نمیشود تا متغیر نشود بنجاست
احوط اجتناب است ولیکن سنت است که دوری باشد میان چاه البالوعه مقدار پنج کز بکز دست که کزی
نیم شاه باشد تخمینا اکر زمین سخت بوده باشد یا منبع آب چاه بلند بوده باشد یا چاه در
طرف شمال بوده باشد و چاه البالوعه در طرف جنوب والا پس هفت کز فاصله باشد که کزی
نیم شاه بوده باشد تخمینا و بهتر آنست که در صورت فوقیت بالوعه دوازده کز فاصله بوده باشد
که هر کزی شاه بوده باشد تخمینا و بعضی هفت ذرع که هر کزی نیم شاه بوده باشد تخمینا
هفتم آب سور است و مراد از آب سور آبیست که حیوانی خورده باشد یا جسم حیوانی ملاقی
آن شده باشد و هر سوری پاکست مکر سور سک و خوک و کافر حربی بسبب نجس بودن آنها

علما

فضله حیوان در چاه

نجاست در چاه بیابند

فاصله چاه و بالوعه

آب سور

علی الاطلاق که سور کافر که ایشان یهود و نصاری و مجوس باشند نجس است و همچنین سور کسی
که عداوت با اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیهم داشته باشد مانند خوارج و ناصبی و
همچنین هر که منکر ضروری از ضروریات دین باشد کافر است هر چند شیعه باشد و حیوانی
که علما حکم کرده اند بنجاست ایشان که خوک و سک باشند و نجس العین میباشند و همچنین کلاب اعیاناً
است که علما حکم بنجاست خوک و سک کرده اند و بعضی غیر شیعه اثنا عشری و سنیان اکر مستضعف
باشند نجس میدانند و احوط اجتناب است و همچنین بعضی از علما سور ولد الزنا را نجس
دانند و احوط اجتناب است و سور حیوانی که مسخ شده باشد مانند فیل و میمون و خرس و
سنک پشت و کرک و موش و روباه و خرکوش و سوسمار و طاوس و خرچنک و خفاش
و غیر آن خلاف است و اظهر و اشهر طهارت است و همچنین در سور حیوانی که کوشت آن را نخورند
حرامزاده مثل کبیر و سور حیوانی که فضله خوار باشد اما اکر خواهد هر کاه موضع ملاقات آن از عین
نجاست خالی بوده باشد و همچنین در سور چلپاسه و عقرب و روباه و خرکوش و موش
خلاف است و اظهر و اشهر کراهیت است و مکروه است سور بعضی که ایمن نبوده باشد از
مباشرت نجاست و بعضی الحاق نموده اند هر متهمی را مانند قصابان و کودکان و همچنین
همچنین مکروه است سور استر و الاغ بنابر مشهور میان علما و ظاهر آنست که اجتناب کنند
از سور کبیر و آدمی و نجس نمیشود آب بسبب مردن حیوانی که از نفس سائله نبوده باشد چون
مکس و زنبور و غیر اینها و مراد از نفس سائله خون روانیست که از رک او بیرون آید
مانند انار پاکست هر چند بسیار بوده باشد و در مار خلافست که از آن رکست یا نه و احوط

سور کافر

منکر ضروری دین

سور ناصبی

سور حیوان مسخ

سور ولد زنا و کبیر

نفس سائله

اجتناب از ابی که مادر وری مرده باشد و ابی که وضو ساخته باشد و از اعضای وضو چکیده
باشد پاک و پاک کننده و ابی که از اعضای غسل چکیده باشد پاکست و در وضو ساختن
و غسل کردن بان مرتبه دوم خلافست و احوط اجتنابست و ابی که بان ازالة النجاسة کرده
باشد پس اگر متغیر شده باشد بنجاست نجس است و اگر متغیر نشده باشد ظاهر انست که نجس
است و جمعی کفته اند که پاکست و خالی از قوتی نیست و لیکن احوط اجتنابست و از این حکم مستثنی
است اب استنجا از بول و غایط چه متعدی [illegible] شرط کرده اند که عین نجاست در وی
نبوده باشد دویم انکه نجاستی دیگر وارد نشده باشد و از اعتبارات هر گاه [illegible]
مالیده باشد و بعضی شرط کرده اند که وزن اب بسبب نجاست زیاده نشده باشد
پس از اب بنجاست [illegible] باشد و این شرط ظهوری ندارد و خلافست که اب استنجا
پاکست یا نجس و معفوست اظهر انست که پاکست و مکروه است وضو یا غسل کردن
یا خبر کردن بابی که کرم شده باشد با افتاب در ظرفی خواه سینه خواه غیر ان و در حدیث
است که مورث پیسی است و هم چنین مکروه است غسل دادن مرده بابی که کرم شده باشد
باتش مگر انکه هوا بسیار سرد بوده باشد و در حدیث [illegible] قسم دویم
اب مضافست و ان ابیست که [illegible] نتوان کفت و توان کفتن که ابست مثل
انکه از چیزها افشرده شود چون اب انار و سیب و علف و این حکم [illegible]
و کوشت و ابی که بیرون [illegible] مثل کلاب [illegible] یا ممزوج شده باشد اب بچیزی که سلب اطلاق
از وی شود چون اب زعفران و مثل ان هر گاه [illegible] ممزوج [illegible] بوده باشد

کم از آ

کاز اب نکویند و اگر انرا اب کویند حکم اب مطلق دارد و هر چند که اوصاف اب متغیر شده
باشد و هر اب مضاف پاکست و بان وضو و غسل نتوان کرد بنا بر مذهب مشهور و در وقتی
واقع شده است که وضو و غسل بکلاب میتوان کرد و ظاهر انست که وضو بکلاب جایز [illegible]
ابی نبوده باشد تیمم کند و احتیاطا وضو هم از کلاب بسازد و اظهر انست که ازالة النجاسة نیز باب
مضاف نمیتوان کرد و ظاهر انست که هر گاه اب مطلق باشد [illegible] از نجاسات باب مضاف
نکنند بر طرفی که سبب زیادتی نجاست جامه و بدن نشود و الله یعلم و هر گاه ملاقات کند انرا
نجاستی نجس میشود و اگرچه بسیار بوده باشد و طریق پاک کردن ان انست که انرا در کری اب
روان بریزند تا اب مطلق شود و بعضی کفته اند [illegible] در کر پاک میشود هر چند مطلق
نشود و این قول ضعیفست **مقصد دویم** در احکام وضو و توابع [illegible]

فصل اول در موجبات وضوست و ان پنج است بول و غایط و باد هر گاه [illegible]
موضع معتاد بیرون اید و احوط انست که هر گاه از غیر موضع طبیعی بیرون اید اسم بول و
غایط بر ان اطلاق کنند وضو باید و ظاهر انست [illegible] بکند و مکروه وضو
نباید و باز احوط انست که هر گاه باد [illegible] بیرون اید [illegible] نبوده باشد نقض وضو
کند و وضو باید مگر [illegible] که انرا [illegible] بیرون میاید و توهم میشود که چیزی بیرون امده
است ملتفت ان نشود که ان از شیطانست و بعضی کفته اند که مردم را بوسواس اندازد و ظاهر انست
که اگر از فرج زن بادی بیرون اید وضو را باطل کند و تمام کند و اگر مقعد بیرون اید تا
غایط نبوده باشد و باز باندرون رود احوط انست که وضو را باطل کند و تمام وضو بسازد

واگر غایط بیرون اید و باز باندرون رود ظاهر اکر انست چهارم خوابست هرگاه بر چشم و
گوش غلبه کند بعنوانی که چشم از دیدن و گوش از شنیدن باز ماند و کور و کر تنها هر یک به
حال خود را واحوط انست که هرگاه خواب غلبه کند بر دل و خیال الکر ... و هرگاه
دیگران نکند اگر چه حس سامعه نشود وضو را بشکند و تازه کند واگر شک کند که ایا بخواب رفته یا
اعتبار ندارد واکثر علما برانند که حکم خواب دارد هر چه عقل را زایل کند مثل مستی و بیهوشی و
دیوانگی و امثال ان واضح نیست ولیکن احوط انست که وضو را بشکند و تازه کند پنجم استحاضه
قلیله است و تفصیل ان در مبحث استحاضه خواهد امد و احوط انست که در وضو ... که از ... بیرون
باشد وضو را بشکند و تازه کند و وضو باطل نیست نزد انکه عقب وضو بیرون اید ...
انست که اگر انگشت در اندرون دبر کند یا قبل یا غایط ... سوراخ ذکر یا وضو را بشکند و
تازه کند دیگر نکند و وضو او درست وان اب غلیظی است که عقب بول می اید و نیز و دیگر ان
اب سفید است که از مستی که می اید و همچنین خونی که از مخرج بول و غایط بیاید بغیر خون حیض
واستحاضه و نفاس ولی اگر بواسطه بعضی امراض بول خون شود یا غایط خون شود مثل انکه
دموی ناقض خواهد بود و همچنین ناقض نیست سنگی که از مخرج بول بیرون اید یا کرمی
که از مخرج غایط بیرون اید و اگر انها ملوث باشد بنجاست **فصل ششم در**
اداب خلوت واجب است که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند از زن و کنیز مگر
دو ... که والمفضل ... باشد و سایر حیوانات و عورت ذکرست و خصیتین
و دبر و فرج و سنت انست که تمام بدن را بپوشاند یا انکه پنهان شود در خانه تاریکی یا گودی و اگر

در صحرا باشد دور شود که کسی نبیند او را و اکثر علما برانند که حرام است رو بقبله کردن
و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا و خواه در بنا و اظهر انست که مکروه
است ولیکن احوط اجتنابست چنانکه در حدیث از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما اگر هرگز برابر قبله بول کند او رو بغیر از ان پس بجا الحرمت باید و بواسطه تعظیم
واجب القبله بگرداند از اغیار بخرم مگر انکه خوف جان و یا تلف او و یا بیماری بود و احوط انست که در حال
استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنت که رو بسوی مشرق یا مغرب کند و احوط انست که از
ما بین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و ایجا ثابت با اهل عراق که قبله ایشان ما بین مشرق
و مغرب و احوط انست که اگر قبله را نداند سعی کند و در معرفت قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت
نکرده است و اگر سعی ندارد ساقط است و مخیر و اگر غبار حسن کند رو و پشت اگر
بقبله کند بهتر است و واجب است شستن مخرج بول باب و کافی نیست بغیر ان واکثر علما برانند
که دو مرتبه شسته بگرداند در ... مسئله حقیقی شود و بعضی در مسئله حکمی را کافی میدانند و جمعی
یکمرتبه را مجزی میدانند و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط انست که سه مرتبه شسته شود و اعتقاد
فاصله در سوم نیست که اب قلیل شسته شود که اگر اب کثیر شود یکمرتبه کافی است سه مرتبه
و همچنین واجب است شستن غایط مستعد بر انکه از محل منشاء تعدی نکرده
باشد و اگر از ان تعدی کرده احوط انست که از انجا اب شسته شود و انقدر شسته شود که پاک
شود مخرج از عین نجاست و اگر بوی یا بوی در مخرج باند ظاهر آنست که بندارد مگر
انکه اب مجاوران متغیر باشد که ضرر است و هرگاه غایط از سوراخ متعدد تعدی نکرده باشد

باطراف انگشتان دو تطهیر آن و در میان آب و سنگ و کلوخ و خرقه و مانند اینها از چیزهایی
که قلع نجاست کند و اجزای آن در مخرج نماند طاهر بوده باشد و اگر به سنگ و مانند آن
مال الموطات که کمتر از سه سنگ نماند هر چند بیکی پاک شود و احوط آنست که اکتفا
نکند به سنگی که از سه طرف بوده باشد و احوط آنست که غیر سنگ نیز سه بوده باشد
و اگر آب نشوید چون و اطهر است و جمع احوط است و مستحب است که جمع بدین طریق که خود را
به سنگ یا خزف پاک کند و بعد از آن به آب شوید و بهتر آنست که هر سنگی بر جمیع اجزای نجاست
وارد شود و مدور باشد و بدو طرف از حرکت دهد تا اجزای نجس دیگری را نجس نکند و هر گاه به
سنگ پاک شود واجب است زیاده تا پاک شود و سنت که طاق بوده باشد مثلا اگر به چهار
پاک شود پنج تمام کند و استنجا نکند به چیزی که نجس بوده باشد و با استخوان و سرگین و به چیزی
که عزت داشته باشد چون تربت حضرت امام حسین علیه السلام یا نوشته که در آن قرآن یا فقه بوده
باشد بلکه اگر از روی استخفاف کند کافر می شود و بعضی گفته اند که اگر از روی استخفاف
نیز نکند کافر می شود اگر عالم بدان بوده باشد و همچنین احوط آنست که استنجا نکند به خوردنی
مانند نان و گوشت و میوه و استنجا نکند به چیزی که لغزنده باشد که قلع نجاست بدان نشود
مانند شیشه و گوشت تازه و همچنین به کلوخی که بعضی از وی در محل بماند و به سنگی که
تر بوده باشد که موجب زیادتی نجاست می شود و از غیر بول و غایط استنجا نمی باید کرد
مثل آنکه محدث شده باشد به خواب یا باد یا از وی ماده رسیده باشد یا کرمی از وی بیرون آید
که مخلوط به نجاست نبوده یا خون بیرون آید بلکه حکم آن ازالة النجاسة است به هر چه که خواهد

امّا

اما ان شاء الله تعالی و همچنین اگر سنگی یا پاره و بیرون آید یا حقنه کند و همان بر گردد و با
اینها فضله بیرون نیاید استنجا لازم نیست و در استنجا ظاهر مخرج را می شوید و انگشت
باندرون نمی کند و احوط آنست که اگر از غیر مخرج طبیعی فضله بیرون آید به آب بشوید هر چند
معتاد شده باشد کسی که او را ختنه نکرده باشد احوط آنست که حشفه را از غلاف بیرون
آورده و بول کند و اگر بیرون نیاورده در وقت شستن بیرون آورده و اندرون غلاف را نیز بشوید
و سنت که از جهة استنجا طلب نماید موضع بلند یا موضعی که خاک نرم داشته باشد
و چون داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند و اگر سر بالای عمامه چیزی بگیرد بر سر که بهتر است
و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان که بسم الله و بالله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث
المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و در وقت نشستن بگوید الحمد لله الحافظ المؤدی و در وقت بگوید
بسم الله و بالله و لا اله الا الله ربنا اخرج عنی الاذی سرحا بغیر حساب و اجعلنی لک
من الشاکرین فیما تصرفه عنی من الاذی و الغم الذی لو حبسته عنی هلکت لک الحمد
اعصمنی من شر ما فی هذه البقعة و اخرجنی منها سالما و حل بینی و بین طاعة الشیطان
الرجیم و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بنا بر مشهور و چون عورتش باز شود بسم الله
بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد و نظر به عورت او نیفکند و چون خواهد که بنشیند
تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده کند بنا بر مشهور و چون درست نشیند این
دعا بخواند که اللهم اذهب عنی القذی و الاذی و اجعلنی من المتطهرین و چون غایط یا بول
بد شود از عقب بیرون آید بعضی گفته اند نیت و ظاهرا این دعا بخواند که اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی

عافیة ما خرج منی خبیثا فی عافیة و در حدیث است که هر بنده را فرشته موکل است که سر او را بر
میان دو زانو در وقت الخلا نگاه دارد بعد ... کند پس آن فرشته گوید کای فرزند آدم این
عاقبت خود ببین آنست که آنچه سعی نمودی در تحصیل آن بنگر که از کجا اخذ نمودی و عاقبت
بکجا رسید پس سزاوار آنست که در انفعال بیت ... عاجزانه اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام
و چون نظرش بر آب افتد بگوید که الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون
خواهد که استنجا کند باید عاجزانه اللهم حصن فرجی و اعصمنی و استر عورتی و حرمها
علی النار و وفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال و الاکرام و چون برخیزد دست بر شکم مالد
و باید عاجزانه الحمد لله الذی اماط عنی الاذی و هنأنی طعامی و شرابی و عافانی
من البلوی و چون خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنابر مشهور و دست بر شکم
مالد و باید عاجزانه الحمد لله الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی
اذاه یا المانعة یا النافعة لا یقدر القادرون قدرها و سنت است که چون از قضای
حاجت فارغ شود تا آنکه صبر نماید تا آنکه بول منقطع شود و بعضی از علما گفته اند که سنت
تنحنح کردن و باید نیست و بعد از آن استبرا کند و بعضی از علما قایل بوجوب استبرا شده اند
احوط آنست که ترک نکند و احمل طریق استبرا آنست که انگشت میان دست چپ را از زیر
مقعد گذاشته بقوت کشد تا بیخ ذکر سه مرتبه پس انگشت شهادت را بر بالای ذکر گذارد و انگشت
ابهام را بر بالای او و بقوت بکشد تا سر ذکر سه مرتبه و بعد از آن سر ذکر را ... بکرم
سه مرتبه بفشارد و بعضی از علما گفته اند که زنان استبرا نمایند بعرض باینکه تهیگاه فرج را

می فشارند

می فشارند تا بقیه بول بیرون آید و باید نیت و سنت است که استنجا با آب سرد کند که دفع بواسیر
میکند و بعضی گفته اند که جایز کند که بعد از استنجا موضع تر شود و صد الجمهور ... و از علمای
ما سلف واجب میدانند نیز و باید نیت محل نمودن با آب و ظاهر آنست که استنجا بزمین کند یا
چیزی که از زمین روییده باشد و سنت است که اول ابتدا بمخرج غایط کند و از ابتدا بول بعد
پس استبرا کند و بعد بمخرج بول ابتدا نماید و عکس نماید نیست و سنت است که استنجا بدست چپ
کند و چنان کند که بو نماند و سنت است که زنان استنجا با آب کنند و مبالغه نمایند باید در تطهیر
تا علامت بول ... که قطار نشود و بعضی از علما گفته اند که مردان استنجا بطول کنند با آنکه دست از
طرف پیش بیرون آید و زنان بعرض کنند باینکه دست از جانب راست بچپ کشند و باید
نیت والله اعلم و مکروه است روی بعورت با آفتاب و ماه کردن با آنکه فرج بعورت ایشان باشد
و رو بباد کردن و پشت بباد کردن و در زمین سخت بول کردن که بول بر آن ترشح کند و
ایستاده بول کردن و در بلندی بر هوا بول کردن بر نیه و بول در آب روان کردن که آن منتشر
کند است از آب ایستاده و بعضی الحاق غایط ببول کرده اند و ظاهر آنست که نکند بول در
سوراخ جانوران کردن و در مجری آب بول و غایط کردن و چه آب نداشته باشد
و چنین در راهها و کنار ... و کنار دیوار مسجدها و خانه ها و در خانه ها و جاهای که لعن
کنند بر این کس و زیر درختان میوه دار در وقت میوه و بعضی گفته اند مطلقا و اگر چه میوه
نداشته باشد و منازل اهل قافله و جاهای که مهمانان از آن اذیت یابند ... از بوی آن
و استنجا بدست راست کردن مگر آنکه دست چپ کوفته داشته باشد که بدست راست

مکروه نخواهد بود و بدست چپ کردن هر گاه بر او انگشتری بوده باشد که اسم خدا در آن
بوده باشد و الحاق کرده اند علما اسم انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام را هر گاه قصد نام ایشان
کرده باشد و مکروه است با خود بودن در بیت الخلا چیزی که نقش بر او هر چند درهم و دینار
باشد و جماع کردن با چنین انگشتری و مکروه است در بیت الخلا دیر بودن و ایستادن
چنانکه منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام داخل بیت الخلا شدند لقمه نانی دیدند که در آنجا
افتاده بود برداشتند و بغلام خود دادند و فرمودند که با تو باشد که چون
بیرون آیم بخورم پس چون حضرت بیرون آمدند فرمودند که کجاست لقمه نان غلام گفت
خوردم از برای آن یا ابن رسول الله پس حضرت فرمودند که آن لقمه در اندرون کسی قرار نگیرد
مگر آنکه بهشت او را واجب شود برو که ترا آزاد کردم از برای خدا به تحقیق که من اکراه دارم
که خدمت فرمایم مردی را که از اهل بهشت بوده باشد و مکروه است حرف زدن در آن حال
مگر بذکر حق سبحانه و تعالی چنانکه منقول است که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام در مناجات
گفت خداوندا حالی چند بر او دست میدهد که شرم می آید مرا که در آن حالات ترا ذکر کنم
خداوند عالمیان فرمود که یا موسی ذکر من در همه احوال نیکوست و مکروه نیست اجابت کردن و
صلوات بر محمد و آل او فرستادن چون نام آنحضرت مذکور شود و هر گاه کسی خود یاد کند یا عطسه
کند حمد کردن یا حکایت اذان کردن هر گاه بشنود اذان را و همچنین هر گاه صاحب حاجتی باشد
که فوت او ضرر باو رساند و نتواند بعنوان دست زدن و غیر آن اعلام کند حرف زدن ضرور
ندارد و واجب است رد سلام و مکروه است بسیار دراز کردن چنانکه در حدیث است که موجب

بواسیر

بواسیر است و عجب حکمت نبوده باشد که متوجه تکرار شود بلکه مکتوب الحرف متوجه دفع
فضله بوده باشد تا سبب ریزش شود و دست را بذکر تمام الحمد لله بغیر سکرها و کرده او
اسما معظمه منقوش بوده باشد با خود نداشته باشد مگر آنکه در کیسه بوده باشد و مسواک
نکند که موجب کندن مراتب است و استنجا نکند با چیزی که خورده باشند از نجاست مگر آنکه آب
دیگر یافت نشود **فصل سیم** در اقسام وضو و آن بر دو قسم است واجب و سنت اما
وضوی واجب پس آن واجب است از برای نماز واجب و طواف واجب بعد عمره و از برای مس کتابت
قرآن هر گاه واجب بوده باشد بنذر یا شبه نذر یا بواسطه اصلاح غلط قرآن که بدون مس نشود
بنا بر مذهب مشهور میان علما و احوط و بعضی الحاق کرده اند اسم الهی را و آن نیز احوط است و
و عهد و یمین و اما وضوی سنت پس آن سنت است بواسطه نماز سنت بعنوان اشتراط
که بی وضو نماز سنت صحیح نیست و همچنین بواسطه کتابت قرآن سنت است بنا بر
مشهور و بواسطه طواف سنت بمعنای شرط علی الاقوی و بواسطه برداشتن قرآن و
خواندن قرآن و داخل شدن مسجد و نماز جنازه و بواسطه سعی و حاجت جستن که موجب
قضای حاجت و زیارت قبور مومنان و بواسطه خواب خصوصا خواب جنب و اکل
جنب و بواسطه جماع محتلم پیش از غسل و جماع حامله و جماع کردن کسی که غسل میت داده
باشد و غسل نکرده باشد و بواسطه ذکر حایض در مصلی و بواسطه بودن بر طهارت
و تازه کردن وضو بواسطه هر نمازی خصوصا بواسطه نماز شام و خفتن و صبح سنت است
چنانکه در حدیث است که وضو بر وضو نور است بر نور و هر که تازه کند وضو را بی آنکه حدثی

از روی ساهی شده باشد حق سبحانه و تعالی از آن کند توبه و در اول انکه استغفار کند و روایت
کرده است سماعه که از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که پرسیدم که وقت
نماز شام داخل شد در حضرت آب طلبیدند و وضو ساختند بواسطه نماز پس فرمودند که
وضو بساز من گفتم فدای تو گردم وضو دارم حضرت فرمودند وضو بساز هرچند وضو
داری بدرستیکه کسی که وضو سازد بواسطه نماز شام آن وضوی او کفاره گناهان آن روز
او بوده باشد مگر کبایر و هر که وضو ازبرای نماز صبح بسازد آن وضوی او کفاره گناهان
آن شب او بوده باشد مگر کبایر و در حدیثیست که تجدید وضو بواسطه نماز خفتن محو
میکند گناه لا والله و بلی والله را اگر از روی واقع شده باشد و ظاهر آنست بواسطه هر نمازی که
وضو ساخته باشد و فاصله شده باشد تجدید نیکو باشد و بعضی از علما ملحق کرده اند
نماز و طواف سجده شکر و سجده تلاوت را و هم چنین جمیع مناسک حج غیر نماز و طواف
و نیز وضو ساختن بجهة خفیه [?] نماز واجب سنت است بنا بر مذهب صحیح و سنت است ازبرای
مذی که از روی شهوت بیرون بیاید و اگر از روی شهوت نیز بیرون آید بنا بر اشهر و
اقوی و ازبرای ودی که عقب بول بیاید بعد از استبرا اگر بیاید که مشتبه باشد با
اگر پیش از استنجا وضو ساخته باشد سنت است بعد از استنجا وضو ساختن و احوط
آنست که ترک نکند و بواسطه خون آمدن از بینی و قی کردن و خلال کردن که خون
بیرون آید هرگاه طبیعتش کراهت بوده باشد از اینها و بواسطه زیاده بر چهار بیت
باطل خواندن مانند مدح و ذم دروغ و هجو و بواسطه ظلم و مطلق کذب خصوصا

کذب

کذب بر خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم و بواسطه بوسیدن زن از روی شهوت
یا دست مالیدن بفرج زن و بواسطه مس کلب و مجوس **فصل چهارم** در واجبات
وضو است و آن ده واجب است **اول** نیت است و نیت عبارت از قصد دل است بامری
که مذکور خواهد شد و آنچه از نیت معتبر است در دل غیر تعیین فعل است با قصد قربت
در جمیع عبادات و قصد قربت عبارت از آن است که عبادت را واقع سازد بواسطه فرموده
الهی و اطاعت او و اعلای مراتب آن است که عبادت را از آن جهت کند که حق سبحانه و تعالی
مستحق عبادت است چنانکه منقول است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که الهی من عبادت تو نکردم
بواسطه خوف دوزخ و نیز بواسطه طمع بهشت ولیکن چون دانستم که تو سزاوار پرستیدنی
ترا عبادت کردم و بعد از این بواسطه حیا نیکو است چنانکه از حضرت منقول است که عبادت
الهی چنان کن که گویا او را میبینی پس اگر تو او را نمیبینی او ترا می بیند و دیگر بواسطه
محبت نیز نیکو است و این محبت نیز بر سه قسم است قسمی بواسطه محبت ذات محض و قسمی
بواسطه صفات کمالیه او و قسمی بواسطه احسانها و اکرامهای که نسبت به بنده کرده است
و دیگر بواسطه قرب او نیز نیکو است باینکه بسبب عبادت نزد حق سبحانه و تعالی نزدیک تر
شود و باو مربوط شود و باو انس یابد و در رتبه نیز شبیه [?] باو از خود بینی هست ولیکن هر کس
مکلف نمی تواند بود بر رفع اینها از خود و الامر [illegible] لطایف اکرامه و بعد از
اینها دیگر بواسطه شکر نعم الهی کردن نیکو است چون حق سبحانه و تعالی به بندگان
نعمتهای عظیم [illegible] ساخته در برابر آن نعم او را پرستش کند و بعد از اینها مرتبه

خوف عقاب دنیوی و اخروی و طمع نعمت دنیوی و ثواب اخروی نیست و در صحت چنین
عبادت خلاف است اکثر علما را اعتقاد آنست که صحیح نیست و در حدیث بطریق
حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که بتحقیق که عبادت بر سه قسم
است قومی عبادت الهی کردند از روی خوف و این عبادت مانند بندگی کردن غلامان
و کنیزانست که از ترس آقایان بندگی میکنند و قومی عبادت حق سبحانه و تعالی کردند بواسطه
طلب ثواب و این عبادت مانند عبادت مزدورانست و قومی عبادت الهی کردند بواسطه
محبت او و این عبادت آزادانست و این نقل بر عدم بطلان است و بعضی را اعتقاد آنست که
اگر محض خوف و طمع بوده باشد باطل است و اگر مخلوط بوده باشد با قصد قربت صحیح
است خصوصا نیت بعوام کردن بسیار مشکل است اما ازین اعمال کرده آید بدین نیت از این هر دو
خصوصا از خوف دوزخ و این قول قوی است چنانکه از حدیث دلالت برین میکند
والله یعلم و ریا اتفاقا حرام است و قصد ریا در عبادات شود و نیت آن واقع شد
است و اگر عبادت مراتب هر روز در کار الهیست و ریا شرک خفی است و خود را از ریا خالص
کردانیدن در نهایت اشکال است چنانکه منقولست که شخصی بخدمت حضرت خاتم الانبیاء والمرسلین
امد و گفت من اعمال را از جهت رضای الهی میکنم اما چون شخصی مطلع میشود بر عمل من مرا خوش
میاید حضرت فرمودند که خدا تبارک و تعالی قبول نمیکند عملی را که در آن شریک بوده باشد
و بعبارات این آیه نازل شد که فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة
ربه احدا یعنی هر که امید دارد که روز قیامت حق سبحانه و تعالی از وی راضی بوده باشد باید او را

عقاب

عقاب نکند برای اینکه عمل بنابراینکه خالصا لوجه الله و شریک نکرده باشد بعبادت پروردگار
خود احدی را و در حدیث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند
در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که لیبلوکم ایکم احسن عملا یعنی میخواهد که بیازماید
شما را حق تعالی که کدام یک از شما عملش نیکوتر است حضرت فرمودند که مراد الهی آنست که کدام
عمل شما بیشتر است ولیکن عمل مراد الهی آنست که کدام یک عمل شما درست ترانست و درستی
الهی است و نیت درست پس حضرت فرمودند که سعی نمودن در خالص کردانیدن عمل
از علت و عمل خالص آنست که نخواهی که شخصی ترا باین عمل ستایش کند بغیر از حق سبحانه
و تعالی و نیت افضل از عمل است بدرستیکه عمل همین نیت است و در حدیث منقولست که معاذ بن جبل
که روزی در ردیف حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در اثنای راه حضرت دو
کلمه اسماء کردند و گفت الحمد لله الذی یقضی فی خلقه ما احب یعنی حمد و ستایش خدای
راست که حکم میکند در خلق خود با نچه دوست میدارد پس حضرت فرمودند که یا معاذ من گفتم
لبیک یا رسول الله سید المؤمنین دیگر آنحضرت فرمودند که یا معاذ من گفتم لبیک یا رسول الله
امام الخیر نبی الرحمة پس حضرت فرمودند که خبر دهم ترا بچیزیکه پیغمبری امتش را خبر نداده اگر
اورا حفظ کنی نفع کند ترا در دنیا و آخرت و اگر بشنوی و باین عمل نکنی ترا هیچ نفع نخواهد
نزد حق سبحانه و تعالی پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی هفت فرشته را پیش از انکه اسمانها را خلق
بکند اسمانها را بیافریند و در هر اسمانی فرشته را مقرر فرموده است و انها را بعظمت حق گفت برای
کردانیده است و در هر یک ازانها را بر در کاه هر یکی از اسمانها دربان کردانیده است پس چون حافظان

اعمال بنده را بسوی بالا برند از صبح تا شام اعمال را بالا برند که در لوح محفوظ ثبت نمایند و او را نوری بود
مانند نور آفتاب تا بآسمان اول میرسانند پس حفظه گویند که چه نیکو عملی است و چه
بسیار عملی است که این بنده کرده است ملک دربان آسمان اول میگوید باز ایستید و این عمل را
بروی صاحبش زنید من ملک غیبتم پس کسی که غیبت کرده است نگذارم که عملش را از من بگذرانند
و پروردگار من مرا چنین امر کرده است پس حافظان اعمال روز دیگر عملی را بالا برند که صاحبش
غیبت نکرده باشد و او را نیکو و بسیار دانند تا بآسمان دوم رسانند ملکی که در آسمان دوم است
گوید باز ایستید و این عمل را بروی صاحبش زنید که غرض این بنده از این اعمال دنیا بوده من موکلم
که هر عملی را که بواسطه دنیا کنند نه بواسطه الهی نگذارم که بالا برند پس حضرت فرمودند که پس حافظان
عمل عملی را بالا برند که این بهانه نداشته باشد و خوشحال بوده باشد از کثرت صدقه و نماز تا
بآسمان سیم رسانند پس ملک آسمان سیم گوید باز ایستید و این عمل را بروی صاحبش بزنید
من موکل کبرم پس گوید که این مرد عمل کرده ولیکن در مجالس تکبر کرده بر مردمان پروردگار من مرا
امر کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عملی را
بالا برند که این عیوب نداشته باشد و روشنی هم مانند ستاره درخشان در آسمان و او را
مقرر بوده باشد تسبیح و روزه و حج تا بآسمان چهارم برند پس ملکی که در آسمان چهارم است
گوید باز ایستید و این عمل را بروی و شکم صاحبش بزنید من ملک عجبم این مرد عجب میکند و کار
کرده است که کار نیکی کرده است پروردگار من مرا امر کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند
پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا برند مانند عروسی که بخانه شوهر برند و معروف بوده

باشد

باشد این عمل بجهاد و تصدق و نماز ها و نوافل و از اصحاب کم بوده باشد مانند صدای نسیم
و روشن مانند روشنی آفتاب تا بآسمان پنجم برسانند ملک گوید که باز ایستید که من ملک
حسدم بزنید این عمل را بروی صاحبش و بر گردنش اندازید بدرستی که این بنده حسد بر طالبان
علم و عابدان از چون میدید که شخصی بروی زیادتی میکند در علم و عبادت بروی حسد
میورزید و بهتان میگوید پس عمل او را بر گردن او میاندازند و لعنت میکنند او را
وعمل او را پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عمل بنده را بالا برند که مصروف نماز و
و زکوة و حج و عمره و با آسمان ششم میبرند ملکی که موکل است بآسمان ششم میگوید باز ایستید
که من صاحب رحم این عمل را بروی صاحبش بزنید و چشمهای او را کور کنید که صاحب این عمل رحم
نمیکند و کسی را که چون میدید که بنده از بندگان الهی ضرر دنیوی یا اخروی باو میرسید
شماتت و خوشحالی میکند امر کرده است مرا پروردگار من که نگذارم که عمل او از من بگذرد
پس حضرت فرمودند که حافظان عمل بنده را بالا برند که مصروف بوده باشد بعلم و فقه و حج و
و ورع و پرهیزکاری و عبادت و طاعت بسیار و او را اصحاب بوده باشد مانند رعد و
روشنی او مانند برق و با او سه هزار فرشته بوده باشد و از این عیوب بری بوده باشد
پس بآسمان هفتم برند و ملکی که موکل است بآن گوید باز ایستید و این عمل را بروی صاحبش
زنید من ملک حجابم نمیگذارم که بالا برند عملی را که از برای خدا نبوده باشد بدرستی که غرض
او از جنت کردن پروردگار بلندی مرتبه باشد و در مجالس بزرگی او را یاد کنند و آوازه او
شهرها رود و پروردگار من امر کرده است که نگذارم که عمل او را بالا برند تا خالص از برای خدا نگردد

خدا بوده باشد پس ضرورت بوده که حافظان اعمال نیت را بالا برند و بسیار از محققان
بوده باشند که مقرون بوده باشد بنماز و روزه کوی و در رون و حج و عمره و خلق نیکو و همیشه
خاموش بودن از ما لا یعنی و ذکر بسیار و پس ملکه نفسانی شان با آن صفت ملک متابعت
کنند اعمال را از همه جاها بکذرانند تا بعرض حق سبحانه و تعالی رسانند و رجالی که مقربانند
بواسطه عرض پس این فرشتگان گواهی میدهند از جهت این نیت بعمل و عامل حق سبحانه اندر
فرماید که ای حافظان عمل نیت میبینید و من مطلع بر آنچه در ضمیر اوست پس بدین سبب که
این عمل را خالص از برای من نکرده است بر او باد لعنت من پس ملائکه کویند بر او باد لعنت تو
و لعنت ما و آنکه در این خبر سه مرتبه ریا مذکور است دو وجه آنکه نسبت با شخاص مختلف بوده
باشد مرتبه اول ریاء ظاهر بوده باشد مانند ریاء عوام و مرتبه دوم ریاء خفی بوده
باشد ریاء خواص و مرتبه سیم ریاء خفی تر از آن بوده باشد و آن ریاء خاص الخاص
ایشان قائل نیکویند بر تمام و مضی احادیث و سعی تمام در اصلاح حال خود که عبادت شایسته
بسیار مشکل است و مؤید این حدیث قول الحق کانما یتقبل الله من المتقین و هم چنین
میباید که قصد مخالفت قربت نکند مانند سرد شدن و گرم شدن بدن با آب گرم و سرد
کرا کر مقصود همین بوده باشد وضو و غسل باطل است و اگر ضم کند این نیت را با
قربت اگر مقصود اصلی اینها بوده باشد آن نیز باطل است و اگر مقصود اصلی وضو و غسل
بوده باشد و اینها بالعرض بوده باشد ظاهر آنست که صحیح است و اگر هر دو مقصود بوده
باشد جمعی گفته اند که عبادت را باطل است چون منافی نیت و احوط آنست که مطلقا

غیر

غیر عبادت نکند و سعی کند در تصفیه نیت و با خود درست کند که مطلوب او از این عمل
غیر رضای الهی نیست مکر ضمیمه کران نیز موافق رضای الهی بوده باشد مثل آنکه هوا
سرد بوده و از آب سرد ضرر یابد با آب کرم وضو بواسطه حفظ نفس کرد این ضمیمه نیز مطلوب الهی
است یا مثل بودن نشاط و آرام بر آنکه واقع شاخص با عبادت کردن برابر بودن شاکرانشان
یاد کیرند و رغبت نمایند در عبادت حاصل آنکه آدمی حال خود را ظاهر میداند و باید که
مراقبت وقت کند که کول نفس و شیطان در این باب نخورد و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم و دیگر از امور یکه مشهور است که در نیت میباید قصد وجوب و واجب و ندب
مندوب و در ادلی این ظاهر نیست و لیکن احوط آنست که ترک نکند و هم چنین خارج
است در نیت رفع حدث یا استباحه صلوة یا مشروط بالطهارة و دلیل وجوب این نیز
ظاهر نیست و احوط آنست که قصد یکی از اینها بکند بی جهت آنست که چنین نیت کند
که وضو میسازم از جهت رفع حدث و مباح بودن نماز بواسطه آنکه واجبست از جهت رضای
خدا و نیز باید که نیت را مقارن شستن رو دارد و بعضی از آن که در وقت شستن رو
جمیع اعضا در خاطر بوده باشد و اکثر علما اکتفا کرده اند که جایز است نیت کردن نزد شستن
دستها هر گاه دست شستن مستحب بوده باشد و هم چنین نزد مضمضه و استنشاق
و احوط آنست که قصد الفاظ را ملاحظه کند و نیت را مقارن شستن رو دارد و دیگر مبا
که در حکم نیت باشد تا فارغ شود از وضو یعنی نیت منافی نیت اول نکند یا آنکه قصد
ریا کند بعضی از افعال وضو یا قصد تبرد یعنی خنک کند که از عضو وضو را و غسل خواهد بود

و بیاید که مرتبه دیگر آن بقصد قضای الهی نشوید و بعضی گفته‌اند که وضوی او باطل می‌شود
جمیعا و این قول وجهی ندارد مگر اکثر اعضا سابق خشک شده باشد که در این صورت
از سر بگیرد و احوط آنست که در امثال این صورتها اعضای وضو را خشک کند یا احتیاطی
بجا آورده و وضو را از سر گیرد و بعضی گفته‌اند که اصلا مستحبی است که بالکلیه وضو
ساختن از خاطر بیرون رود لکن مجملا این نیت در خاطر بوده باشد و این احوط است
و در این باب چند مسئله است **اول** هرگاه جنب حدثی از نوعی حادث شده باشد که موجب وضو
بوده باشد کافیست قصد رفع حدث مطلق یا استباحه صلوة و در کار نیست که
قصد کند رفع حدث بول یا غایط یا خروج ریح و اگر قصد رفع بول فقط کند اکثر علما برآنند که
صحیح است و احوط آنست که چنین نکند و هم چنین هرگاه قصد استباحه صلوة مطلق
کند ظاهرا کافی بوده باشد و احتیاج نبوده باشد بقصد باقی چیزها که بسبب وضو
مباح می‌شود مانند طواف و مس کتابت قران و اگر قصد اینها نیز بکند بهتر است با آنکه
قصد کند مباح بودن نماز و دیگر چیزها که بوضو مباح می‌شود و اگر قصد یک نماز کند مشهور
آنست که همه چیزها که بوضو مباح می‌شود و بعضی گفته‌اند که همان مباح می‌شود و بس و بعضی گفته‌اند
که هیچ یک مباح نمی‌شود و وضوی او صحیح نیست بلی احوط آنست که قصد نماز مطلق کند
و اگر قصد آن نماز و باقی نمازها و باقی چیزها که مباح می‌شود بکند بهتر است **دوم**
هرگاه شخصی حدثش دایم بوده باشد مانند مستحاضه و کسی که سلس البول داشته باشد یا
مبطون بوده باشد اشهر میان علما آنست که اینها نیت استباحه صلوة بکنند و بعضی
گفته‌اند

گفته‌اند که نیت رفع حدث کنند و جمعی نیز گفته‌اند که هر دو و این قول خالی از قوتی نیست و لیکن قول
مشهور احوط است **سیم** بنابر قول آنکه نیت رفع حدث یا استباحه صلوة با شرط با
طهارت بباید پس اگر شخص جنب وضو کند بواسطه رفتن مسجد صحیح نخواهد بود که با آن
نماز کند و اگر وضو بسازد بواسطه بودن او بر طهارت مشهور آنست که صحیح است و اگر وضو
بسازد بواسطه چیزها که وضو باعث کمال آنهاست مانند قرائت قران و دخول مساجد
مشهور آنست که با این وضو نماز نمی‌توان کرد و اگر در حال وضو قصد کند که وضو میسازم تا آن
چیزها را بجا آورم کامل واقع سازم و اگر بواسطه خواب بوده باشد با آن وضو نماز نمی‌توان
کرد و بعضی گفته‌اند که صحیح نیست تا بواسطه شرط بالطهارت واقع نسازد و چون طهارت
کردنیست قریب کافیست همه وضوها نماز می‌توان کرد والله یعلم **چهارم** هرگاه تجدید وضو
کند و بعد از آن بخاطرش آید که وضوی سابقش باطل بوده ظاهرا وضوی او صحیح است
و بنابر اشتراط نیت رفع حدث و استباحه صلوة وضوی او صحیح نیست و احوط آنست که
وضو را بکند و وضوی دیگر بواسطه نماز بسازد و همچنین هرگاه شک در طهارت
داشته باشد و یقین در حدث و بعد از آن وضوی احتیاطی بنیت مباح بودن نماز
بسازد و بعد از آن بخاطرش آید که وضوی سابقش باطل بوده ظاهرا صحیح بوده باشد
و احوط در این صورت نیز آنست که وضو را بکند و از سر بسازد و اگر شخص غافل یا اکثر
اعتقاد داشته باشد که وضو ندارد وضوی بقصد استباحه صلوة بسازد و بعد از آن
بخاطرش آید که وضو داشته است ظاهرا وضوی او صحیح بوده باشد **پنجم** هرگاه

در اثنای وضو قصد کند که وضو نمی‌سازم و بعد از آن فی الحال پشیمان شود واقع سازد ظاهرا
آن فعلها باطل باشد و از اعاده اگر قصد نیت کند و تمام کند و بعضی گفته‌اند که باطل است و آن
کرده و احوط آنست که چنین نکند و اگر بکند وضو را نشکند با اعضای وضو را تمام خشک
کند و از سر گیرد ظاهر است و هم چنین در اثنای وضو اگر اراده حکم نماید و حدث نکند بعضی
گفته‌اند که وضوی او باطل می‌شود و ظاهر آنست که وضو را نشکند و از سر گیرد اما اگر جنب
حدث کردن نکند بلکه محض گفتن خاطر بوده باشد ظاهر اعتبار نداشته باشد
و اگر قصد برشدن عضوی کند و قبل در اثنای وضو قصد ریا کند بعضی از اعضای وضو
نیت را تجدید کند و آن عضو را با ما بعد آن بشوید و هم چنین اگر واجب را بقصد سنت
بجا آورد اگر کل وضو باشد از سر گیرد و اگر بعضی باشد نیت کرده از آنجا که قصد نکرده
و اگر وضو را نشکند و از سر گیرد ظاهر است و اگر سنتهای وضو را بقصد واجب بجای آورد مثل
مضمضه و استنشاق و سواک کردن ظاهر او وضوی او صحیح بوده باشد و قصد غلط کرده
است و ظاهر در این صورت نیز آنست که وضو را نشکند و تمام کند و اگر غیر وضو را قصد وضو
کند مثل آنکه بعضی از سر را با رو بشوید یا بعضی از پا را با دست بشوید یا بعضی از رو را
با سر مسح کند یا زیاده از قدر واجب در پا مسح کند بقصد وجوب جمعی گفته‌اند که وضوی
او باطل است و بعضی گفته‌اند که صحیح است و قصد او باطل است و احوط آنست که در این
صورتها وضو را نشکند و از سر گیرد و اگر در اثنای وضو مشغول کار دیگر شود پس اگر
اعراض کرده باشد از وضو و آن کار را کند مشهور آنست که باطل است و اگر قصد نبوده دوم

و در اثنا

و در اثنای آن کار را میکند ظاهر اگر اعضای وضو خشک نشده باشد وضو را تمام می‌کند
و بعضی گفته‌اند که اگر عمل کثیر کند وضوی او باطل می‌شود **ششم** هرگاه شخصی مشغول
الذمه بطهارت بوده باشد مثل نماز و طواف و اراده کردن آن داشته باشد طهارت را
بر نیت واجب بجای آورد و اگر چه نخواهد که در آن زودی بکند بنا بر مشهور و ظاهر آنست که اگر اراده
داشته باشد که نماز را بجماعت بکند ظاهر آنست که مقصود او وضو بوده باشد از برای
نماز نه نماز بوده باشد از جهت وضو چنانکه شخصی خواهد که وضو بواسطه نماز قضا با نوع
مقصود او بالذات وضو بوده باشد نه نماز و اگر چنین شخصی وضو را به نیت سنت بسازد
از برای نماز واجب از دو جهت باشد بنابر مشهور آنست که وضوی او باطل است و بعضی گفته‌اند که
صحیح است و همچنین اگر اراده نماز سنت داشته باشد در وقت نماز واجب و نیت سنت
بکند ظاهر آنست که صحیح نیست و در این صورت خالی از قوتی نیست صحت وضوی آن اگر
کسی مشغول الذمه بوده باشد و قصد کردن نماز نداشته باشد و وضو را بقصد واجب
بسازد جمعی گفته‌اند که وضوی او صحیح است و خالی از قوتی نیست و احوط آنست که نشکند
و تمام کند و اگر مشغول الذمه نبوده باشد و وضوی سنت بسازد بقصد استباحه صلوة
سنت پیش از وقت ظاهر این وضو نماز واجب صحیح آنکه بعد از دخول وقت و هم
چنین اگر بواسطه دخول مسجد یا تلاوت قران بوده باشد بنابر مشهور و خالی از
قوتی نیست و اگر مشغول الذمه نبوده باشد و پیش از وقت وضو را بقصد واجب بسازد
مشهور آنست که وضوی او باطل است و بعضی گفته‌اند که صحیح است و احوط آنست که

نکند تا نیت کند و اگر نمازی کرده باشد احوط آنست که آن را اعاده کند و اگر چند روز
چنین کرده باشد بعضی گفته‌اند که نمازهائی که بوضوی اول کرده است اعاده کند و باقی
صحیح است و احوط اعاده همه است و اگر شک داشته باشد در دخول وقت و نتواند
تحصیل وقت کردن به نیت سنت میتواند کرد بواسطه نماز سنت و اگر بعد از آن ظاهر شود که
وقت شده بود در حال وضو ظاهرا صحیح بوده باشد و احوط آنست که نکند و اعاده کند
و اگر در این صورت قادر بوده باشد بر تحصیل وقت و نکرده باشد جمعی گفته‌اند که وضوی
او باطل است و خالی از قوتی نیست صحت آن و لیکن احوط شکستن و اعاده کردن است
و اگر شک داشته باشد در مشغول شدن ذمه اگر سابقا ثابت مشغول بودن ذمه او باشد و قصد
نکرده است که او اعلم بالحال و به سبب آن عالم بهم رسانید که کرده است نیت وجوب میکند و اگر
هیچ نماز کرده است و قضائی ندارد ظاهر آنست اگر اخلال بواجبات نماز کرده است
بآنکه مثلا قرائت را درست نخوانده است یا ملاحظه نجاست و طهارت بر وجه شرع نکرده
است در این صورت نیز نیت وجوب میکند و اگر جمیع واجبات با شرایط بجا آورده باشد
و بخاطر نداشته باشد که نمازی از وی فوت شده است نیت سنت میکند و لیکن
چنین فرضی در این زمان نادر است و بنا بر آنچه سابقا ذکر کردیم که نیت وجوب و ندب
در کار نیست ظاهر آنست جمیع این صور قریب بهم باشند **هفتم** احوط آنست که نیت
وضو را یکجا کند و متفرق نسازد بر اعضا بآنکه هر عضوی را نیت تا آن کند و اگر بکند
ظاهرا صحیح بوده باشد **هشتم** احوط آنست که هر شخصی که جبیره کند نیت استباحه

کند

سنن وضو

کند نه رفع حدث و همچنین شخصی که مسح بر موزه کشد در حال تقیه یا اضطرار یا باران بود
در حال تقیه **دوم** از افعال واجبه وضو شستن روست و حد او در بلندی از
رستنگاه موی تا ذقن و در پهنا آنقدر است که انگشت میان و ابهام بجمعی بگیرد
و غیر مستوی الخلقه رجوع بمستوی الخلقه میکند مانند کسی که دست و روی او یا
بآنکه دستش بزرگ بوده باشد و روی کوچک یا بر عکس یا موی سرش بلند و آمده
باشد یا بی‌موی باشد و احوط آنست که طول هر دو را تا آن گوشه‌ها نیز بشوید بقصد آنکه
اگر مطلوب شارع بوده باشد قربة و الا عبث بوده باشد و واجب نیست تخلیل ریش کثیف
که زیر آن نمایان نبوده باشد یا اگر بوده باشد مشکل بوده باشد رسانیدن آب بآن
و احوط آنست که ریش خفیف و شارب و ابروها و مژه‌ها و ما بین لب زیرین را بیخ
آن رسانیدن اگر کثیف بوده باشد و احوط و اظهر آنست که ابتدا از بالای رو بکند و
آنجا نیز ریش را بشوید تا یقین بهم رسد که شسته شود و هر جا را اول پیش از آنکه تمام شسته باشد
یا از اطراف رو بیرون رفته باشد شستن آن واجب نیست و لیکن مستحبست و احوط
آنست که چنان کند که آب همه جا بعنوان جریان برسد و بر بعضی اکتفا بمسح نکند
خصوصا پیچهای روی مانند گوشه چشم و سوراخهای بینی اگر ظاهر بوده باشد
و لهذا ظاهر آنست که نیز باید که آب روان کند تا گوشه‌های چشمان بر طرف شود و
دانش کند و دو کف را مثل بالا کند تا آنکه در هر جا اول آن روان شود و آب
بریزد اول به تیمم بعد از نیت آب بریزد و بعد از آن آب دیگر بریزد و متوجه رسانیدن

آب نشود لهذا جماعتی از علما گفته‌اند که از او بریزد و اگر بدو آب نرسد بیشتر بریزد ولیکن
ظاهر آنست که سعی نماید که زیاده از دو آب نریزد و لهذا احتیاط آنست که هرچه از دو بیش
کثیف و ابره کثیف دستار بکشد که زیر آن جاها نمایان بوده باشد نشوید و آب بزیر
آن برساند و اگر در ریش سوراخ داشته باشد پس اگر سوراخ فراخ بوده باشد بحیثیتی
که زیر آن نمایان بوده باشد آب بآن برساند و اگر تنگ بوده باشد احوط آنست که برساند
و اگر نرساند ظاهر آنست که ضرر نداشته باشد و اگر دو باره دستها را داخل آب کند که آب بهمه جا
برسد نیز صحیح است وضو و احوط آنست که آب بریزد و دست بمالد تا آب بهمه جا برسد
و احوط آنست که هرگاه آب شستن منفعل آید تمام و بیکر نشوید و اگر نشوید بآن مسح
نکند و شستن سیم بدعت است و در غیر بطلان وضو محل شک و اگر با آب مسح کند وضو
باطل می‌شود **سیم** از واجبات وضو شستن دستهاست از مرفق تا سر انگشتان
با انفعلکه شستن صادق آید چنانکه علما ذکر کرده‌اند که اول غسل آنست که آب از موی
بموی روان شود و اگر چه بمقدار یک دست بوده باشد و مشهور میان علما آنست که واجب
است که واجب است شستن مرفقها بالاصالة و بعضی گفته‌اند که بالاتر نشوید باید مقدمه
هم چنین مشهور آنست که واجب است ابتدا بمرفق کردن و ابتدا احوط است و تجویز کرده است
اول ابتدا باشد از پائین مرفق انگشتها نشوید و اگر از مرفق ابتدا بکند بیاید
احوط آنست که برهنه نشوید بلکه تمام بازو را بشوید احتیاطا و اگر انگشتها زیادی
داشته باشد یا گوشت زیادی بوده باشد در زیر مرفق آنها را بشوید و اگر دستی دیگر

ریز

شستن دستها

زیر مرفق بوده باشد اگر مشخص نبوده باشد که زاید کدام است و غالب غیر نیست که هر دو را
بباید شستن و اگر مشخص باشد مشهور آنست که زاید را نیز بباید شست و این احوط است
و اگر گوشت زیادی از بالای مرفق بیرون آمده باشد شستن آن در کار نیست مگر آنکه متصل
شده باشد بیک دیگر در این صورت آنچه محاذی مرفق است می‌شوید ظاهر آنست و بالمثل و اگر
زخم بهم رسانیده باشد و اگر دستی زاید بالا زیر عضد است باشد پس اگر آن دست اصلی امتیاز
نداشته باشد یا آنکه در بعضی وجهی مثل یک دیگر بوده باشد هر دو را از مرفق بشوید
و اگر ممتاز بوده باشد اصلی را بشوید و جهی آن زاید را احتیاطا و ظاهر آنست که دستها را اینها
اول آنکه کنکه خشکی هیچ جای آن بر طرف شود و اولا مرهان آب بریزد دست بر بزند و بعد از آن
بکم دست از مرفق بالا تر و آن بر عکس این و بعد از آن چنان کند که بعنوان بریان
آب بهمه جا برسد حتی میان انگشتان و واجب است تخلیل نمودن چیزهائی که آب بدون
تخلیل آن نمیرسد مانند انگشتر و مهر و احتیاط کند که آب بعنوان جریان بزیر آنها
برساند و اگر البته برساند در دست یا خون بهم رسیده در زیر پوست اگر سوراخ نداشته باشد
آب رسانیدن بزیر آن در کار نیست و اگر سوراخ داشته باشد پس احوط آنست که البته
آب بزیر آن برساند و آن خون بسته را تا ممکن بیرون آورد و احوط آنست که هرگاه خون
در ناخن بهم رسیده و وقت گرفتن ناخن کهای خون مرده ظاهر باشد احوط آنست که
تا بعد ظاهر آن خونها بر طرف شود و بعضی از علما گفته‌اند که واجب است رسانیدن آب بزیر
ناخنها و اگر چرکی داشته باشد بباید برطرف کردن و این قول احوط است بلکه ظاهر است

که اخر او دراز نبوده باشد و احتیاط تمام کند که تمامی اعضا و رسانیدن آب بزیر لحیها
و اشهر آنست که در دو شستن واجبست رسانیدن آب بزیر مویها اگر چه کثیف بوده باشد
و همچنین اموی طاهر نبوید و همچنین اگر ناخن بلند و دراز شده باشد اشهر آنست که
شستن ناخن واجبست و احوط آنست که زیاده از شستن بفعل نیاورد و اگر بیاورد
مسح باب آن نکند و شستن هم بدعت است و دعا هم و بآب مسح نکند **چهارم** از واجبات
وضو مسح سر است و واجبست مسح سر آنقدر که مسمی مسح بفعل آید اگر چه یک انگشت بوده
باشد بر یک انگشت وضو مانده باشد و احوط آنست که مقدار سه انگشت مسح کند بلکه
با انگشتان در طول و عرض سر بانکه سه انگشت را بر پیش سر نهد و مقدار عرض سه انگشت
دست را حرکت دهد و احوط آنست که بکم انگشتها مسح نماید مگر آنکه نتواند بواسطه
عذری که هر بنا نسخ نتوان نمود و اگر با انگشتان نتواند بکم کف دست مسح کند
و الا هر نشان و اظهر آنست که زیاده از انگشت مسح نکند و احوط آنست که از بالا بزیر کشد
و اگر عکس کند ظاهرا درست بوده باشد و احتیاط آنست که سعی نماید که آب بسیار در وی نخشکد
نماند که اگر اعلا فصل بفعل آید و واجبست مسح بر پیش سر یا بر مویی مختص بان که بکشیدن آن
از حد مقدم سر بیرون نرود و از اجارات آنکه موی سر را بشکافند تا مسح بر آن
میان کرده شود که پاره از پوست یا از موی مختص مقدم سر و همچنین موی دیگر
مویی که گذاشته باشد و احوط آنست که موضع مسح خشک بوده باشد تا آب جدید بهم
نکرده باشد بلکه ملاحظه نماید که بالای او مسح نماید که دست آب نرسد که بنحوی را

آن سر است چنانکه غالبا زیاده از مقدم سر شسته می شود و اظهر آنست که اگر مضطر نشود
آب مسح را از جای دیگر نماند و پیش رویی بر ندارد و اگر آب بر روی دست نمانده باشد بر دارد آب
از روی پیش رویها و ابروها و جز آن از برای مسح و اظهر آنست که از زیادتی های دیگر از روی بر ندارد
بلکه احتیاط از روی محاذی فوق بوده باشد بر دارد و اگر از آن زیادتی بر دارد ظاهرا درست
بوده باشد مگر آنکه زیادتی از چهار انگشت زیاده بوده باشد که از اجزاء واجب شستن مشکل است
و اگر بواسطه گرمی هوا و قلت آب اعضا خشک شود و آب نماند آنقدر که مسح تواند کرد باید
از آب تازه بر دارد و مسح کند و اگر ممکن باشد که در وقت شستن دست چپ آب بیشتر بریزد
و بتعجیل مسح کند که خشک نشود مقدم است بر آب تازه و الا با آب تازه مسح کند و
احتیاط تیمم نیز بکند و جایز نیست مسح کشیدن بر جامه و مانند آن و احوط آنست که مسح را
مکرر نکند **پنجم** از واجبات وضو مسح پاهاست از سر انگشتان تا کعبین و اشهر میان
علما آنست که کعب بلندی کف پا است و بعضی گفته اند که مفصل ساق و قدم است و
احوط آنست که از سر انگشتان بکم و پا آن برآمدگی برساند و از انجا در گذرد تا بمفصل
برساند و اشهر آنست که حد آن در عرض پا انگشت کافیست و در طول تا کعبین و اگر چه
بخطی غیر مستقیم بوده باشد و احوط آنست که بکل کف دست بکشد و احوط آنست که
پشت پا موی داشته باشد و چیزی بر روی مخفیه باشد و ناخنها بسیار دراز شده باشد
و آب زیادتی درست نبوده باشد که اول غسل بفعل آید و همچنین احوط آنست که موضع
مسح خشک باشد مگر آنکه رطوبتی داشته باشد که نفعی نکند نیست و احوط آنست که ابتدا

از انگشتان کند و اگر عکس کند ظاهرا درست است و احوط آنست که بالعکس نکند و باید که
دارد که قرار گیرد و بعد از آن مسح کند نه آنکه پا را حرکت کند تا پا ممسوح باشد نه ماسح
و هرگاه بعضی از موضع مسح بریده باشد بقیه را مسح کند و اگر تمام بریده باشد مسح ساقط است
و کسی که پای زیادتی داشته باشد اگر ممتاز بوده باشد احوط از زاید مسح کردن اصلی واجب است
و احوط آنست که زاید را نیز مسح کند و اگر ممتاز نبوده باشد هر دو را مسح کند و جایز نیست مسح
کردن بر چیزی که حایل بوده باشد از رسیدن آب به بشره مثل موزه و کفش مگر در حال
تقیه یا ضرورت که ضرر با پا برسد مانند ماندن از قافله یا سرد بودن هوا بحیثیتی که
خوف داشته باشد که سرما با اعضای او ضرر کند و ظاهر آنست که در حال تقیه پا را بشوید
و مسح بر موزه نکند و ظاهر آنکه اگر نعل عربی در پا داشته باشد بر بالای آن مسح می‌تواند
کند و لازم نیست دست بر زیر بند او کردن و احوط آنست که تمام پا را مسح کند
چنانکه گذشت و جایز نیست شستن پا عوض مسح مگر در حال تقیه که در آن صورت واجب
است شستن یا اگر ضرر مظنون بوده باشد یا مشکوک و اگر توهم ضرری بوده باشد احوط
است که تقیه کند و در صورت وجوب تقیه اگر مسح کند آن وضو صحیح نیست هر چند ضرر
باو نرسد و اگر وضو بعنوان عذر یا تقیه ساخته باشد بآنکه پا را شسته باشد
یا مسح بر موزه کرده باشد و تقیه یا عذر برطرف شود بهمان وضو نماز دیگر می‌تواند کرد
و احوط آنست که اعاده کند و تمام کند **ششم** از واجبات وضو ترتیب است بآنکه بعد
از نیت رو را بشوید و بعد از آن دست راست و بعد از آن دست چپ و بعد مسح سر و بعد از آن

مسح

مسح پاها و احوط آنست که اول پای راست را مسح کند و بعد پای چپ و بهتر آنست که پای
راست را بدست راست مسح کند و پای چپ را بدست چپ مگر عذری داشته باشد و اگر
مخالفت ترتیب کند بآنکه اول دست راست را بشوید و بعد رو را بشوید و اگر نیت را مقارن شستن
رو داشته باشد دست راست را مرتبه دیگر بشوید و اما بعد نیز را و اگر مقارن دست راست
باشد وضو را از سر گیرد و اگر دست چپ را بر دست راست مقدم دارد پس اگر از روی نسیان کرده
باشد دست چپ را مرتبه دیگر بشوید و صحیح است بشرطی که اعضای سابق خشک نشده باشد
که در این صورت وضو را از سر گیرد و اگر عمداً عضوی را بر عضو دیگر مقدم داشته باشد مشهور
آنست که حکم آن حکم نسیان است و احوط آنست که وضو را باطل کند و از سر گیرد **هفتم** از
واجبات وضو موالات است و در تفسیر آن خلاف است میان علما بعضی گفته اند که عبارت است
از پی در پی شستن اعضای وضو بی‌فاصله عرفی که اگر فاصله کند بعضی گفته اند وضوی او
باطل است و بعضی گفته اند که حرام کرده است و وضوی او صحیح است و بعضی گفته اند که
مراعات جفاف و در تفسیر آن نیز خلاف است بعضی گفته اند که میباید اعضای سابق همه
خشک نشده باشد و بعضی گفته اند که میباید عضو ما قبل خشک نشده باشد که اگر بعضی
از عضو خشک شده باشد ضرر ندارد و بعضی گفته اند که عضو ما قبل او میباید خشک
نشده باشد که اگر پیشتر از آن خشک شده باشد ضرر ندارد و بعضی گفته اند که میباید همه خشک
نشده باشد که اگر بعضی از اعضای سابق تر بوده باشد اما مانند ریش و مانند آن صحیح است
اگر چه باقی خشک شده باشد و این قول اقوی است و بعضی گفته اند که در حال اختیار میباید

پی در پی نبوده و در حال اضطرار رعایت خشک شدن کند و اقوی احوط است
و اگر مشغول افعال وضو بوده باشد و حرکتی کند در اثنای وضو نباید **هشتم** واجب
که اعضای وضو را در حال اختیار خود بشوید و مسح کند و جایز است که دیگری بشوید در
اضطرار و در این صورت خود نیت کند و بعضی گفته‌اند که او و او وضو می‌دهد اعضا را ولی شوید
و اگر شخص نیز نیت کند احوط است باین عنوان که وضو می‌دهم این شخص را نیز نیت کند و اگر
شخص بدون اجرت وضو ندهد لازم است اجرت دادن و اگر ممکن بوده باشد که جزو اعضای
وضو را با بعضی از اعضا زیر آب فرو برد بعد از نیت نگذارد که دیگری او را وضو دهد و اگر ممکن
بوده باشد که دست او را بر دست او بگذارد و اعضای مسح بکند بر او روی بکشد و الا آب از اعضای وضوی
او برداره و سر و پاهای او را مسح کند و چون معذور است بعد از رفع عذر جهت وضوی اعضای تمام نماز که به
واسطه نماز ... دیگر احوط است که دیگر وضو بکند و اعاده کند **نهم** واجب است پاک
بودن آب و پاک کننده بودن آن نیز یا آنکه مضاف نبوده باشد و اگر غیر آب نجس نبود باشد
تیمم کند و اگر آب مطلق یافت نشود و گلاب داشته باشد احوط است که با تیمم وضو نیز به گلاب
بسازد باین عنوان که اگر مطلوب شارع بوده باشد بجا آورده باشد و اگر آب مشتبه
شود با آب نجس و غیر از آب نداشته باشد ظاهر آنست که تیمم کند و اگر با تیمم وضو از هر دو
بسازد ظاهر آنست باطل نیست که اول از یک آب وضو بسازد و اعضای وضو را خشک کند که جای
دیگر نجس نشود و نماز کند و بعد از آن اعضای وضو را با آب دیگر احتیاطا پاک کند و وضو بسازد و
نماز را اعاده کند و چون آب پاک در رسد احتیاط اعضای وضو را بشوید و اگر آب مشتبه شود

بگلاب

بگلاب و غیر از آن آب نداشته باشد ظاهر آنست که هر دو وضو بسازد و اگر با اینها تیمم هم
کند احوط است **دهم** واجب است که اعضای وضو پاک بوده باشد بنابر مشهور بلکه بعضی
هر عضوی پیش از شستن آن پاک بوده باشد و اگر عضوی از اعضا دیگر نجس بوده باشد ضرر
ندارد و بعضی گفته‌اند که اگر اعضای شستن مثل رو و دستها نجس بوده باشد و آب کثیر
یا جاری فرو برد بقصد شستن وضو و ازاله نجاست هر دو بعمل می‌آید و اقوی آنست
از قوی نیست و لیکن احوط بلکه اظهر آنست که اول اعضای وضو را از نجاست پاک
کند و بعد از آن متوجه وضو شود تا اصلا بعمل نیاید **یازدهم** واجب است که آب وضو
مباح بوده باشد یا آنکه ملک او بوده باشد یا صاحب رخصت صریح داده باشد یا بفحوای
حال صاحب راضی باشد و اظهر آنست مثل آنکه مهمان شخصی بوده باشد یا صدیق و دوست او
بوده باشد بنابر مشهور پس اگر از شخصی دزدیده باشد یا بزور گرفته باشد وضو ساختن
صحیح نیست و در مانند نهرها ... حال است که مسلمانان را منع کنند از وضو ساختن
بان ظالم و غاصب بوده باشد وضو ساختن از آن و اگر غصب کرده باشد اظهر احوط
آنست که از او وضو نسازد مگر آنکه آب دیگر یافت نشود که وضو بسازد و احتیاطا
تیمم نیز بکند و اگر عالم بغصب آب نبوده باشد و بعد از وضو مطلع شود اگر بعد از شستن
اعضا مغسول بوده باشد وضو صحیح است و اگر فراموش کند غصبیت آب را و وضو بسازد
و بعد از آن بخاطرش آید احوط آنست که آن وضو را ... بکند و اعاده کند اگر نمازی کرده باشد
اعاده کند و وقت بنابر مشهور و احوط آنست که اگر وقت نیز بیرون رفته باشد قضا کند

دوازدهم واجب است که مباح بوده باشد مکانی که در آن وضو میسازد پس اگر ملک او بوده
باشد یا ملک احدی نبوده باشد یا ماذون بوده باشد باذن صریح یا بنحوی یا شاهد حال
بنا بر مذهب بعضی از علما اگر در مکان مغصوب وضو سازد وضوی او باطل است هر چند
آب مغصوب نبوده باشد و بعضی گفته اند که وضوی او صحیح است اگر چه گناه کرده است
بسبب بودن در مکان مغصوب و این قول اقوی است ولیکن اول احوط است و همچنین احوط
است که از ظرف طلا و نقره وضو نسازد خواه مانند آفتابه و خواه مانند طشت که آب در وی
میریزد که جمعی گفته اند که وضوی او باطل است و بهتر آنست که در اصل ظرف نقره نداشته باشد
و صورت نیز نداشته باشد **فصل پنجم** در سنتهای وضو و آن بیست و یک است **اول** مسواک
کردن است و آن عبارتست از مالیدن دندانها بچوب یا خرقه یا انگشت و افضل آنست که بچوب تر
بوده باشد و احتمال است که بچوب اراک بوده باشد و مسواک کردن از سنتهای موکد است
مطلقا خصوصا بواسطه وضو و نماز خصوصا بواسطه نماز شب چنانکه منقول است از حضرت
ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آنحضرت فرمودند که چون از خواب برخیزی
بواسطه نماز شب مسواک بکن که فرشته میاید و دهان بر دهان تو میگذارد و هر حرفی که
تلاوت میکنی باسمان میبرد پس میباید که دهان تو خوشبو بوده باشد و منقول است از رسول خدا
که اگر مشقت نمیبود بر امت من هر اینه واجب میساختم که نزد وضوی هر نماز مسواک کنند
و منقول است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق که دو رکعت با مسواک بهتر است
از هفتاد رکعت نماز بی مسواک و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که مسواک کردن

دوازده

دوازده خصلت است از سنت پیغمبران و طریق روش و پاک کننده دهانست و جلا دهنده
چشم است و خداوند عالم را خوشنود میسازد و دندانها را سفید میکند و زردی را
که بدندانها میچسبد از ایشان بر میدارد و بیخ دندانها را محکم میکند و اشتهای طعام میاورد و بلغم را زایل
میکند و حفظ را زیاده میکند و حسنات را مضاعف میسازد و فرشتگان بسبب آن خوش
حال میشوند و میباید که زیاده از سه روز ترک مسواک نکند و بهتر آنست که مسواک را بعرض
دندان کند نه بطول آن و بهتر آنست که در زیر درخت مسواک نکند بلکه از شاخ آن
بکند و در حمام و بیت الخلا مسواک نکند و اگر در حال وضو مسواک با خود نداشته باشد
با انگشت ابهام و شهادت مسواک کند و احوط آنست که مسواک نرم بوده باشد که پای
دندانها را ریش نکند و اگر خشک بوده باشد باب نمناک تا بخیسد و سر آن بدندان نرم
کند و بعد از آن مسواک کند و بعد از مسواک کردن مسواک را ببوید و سنت است که کودکان
را نیز عادت فرمایند بمسواک کردن و اگر دندانها ضعیف شده باشد که از مسواک کردن
ضرر یابد ترک کردن او بد نیست و اگر مسواک را در دهان حرکت دهد و بر دندانها بفعل سنت
میاید هر چند جزئی از او ولیکن بهتر آنست که بعد از آن چیزی که دندانها را زایل کند و ظاهرا
مسواک دیگری مسواک کردن ضرر ندارد **دوم** آنکه اگر ظرف آب وضو سرباز باشد
بدست راست گذارد بنابر مشهور و در روایت معتبر واقع شده است که در برابر خود
گذارد و این اولی است و اگر ظرف سر تنگ باشد بدست چپ گذارد **سیم** پیش از آنکه
آب بردارد سنت است که ظرف را کج کند و آب بدست راست کند و از دست راست بدست

کند و سه بار اگر بدست نشوید یکبار اگر بعد از خواب یا بول بوده باشد و دو بار اگر بعد
از غایط بوده باشد و این دعا بخواند که بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم
یجعله نجسا و اگر بعد از بول دو بار نشوید حرام است و اگر ظرف سر تنگ باشد یا آب
جاری یا کثیر بوده باشد مشهور آنست که مستحب نیست شستن و بعضی گفته اند سنت است
و این سنت **چهارم** دست راست را آب کند و بکف آب بردارد و بر کند از آنکه اولا
رو بواسطه دست راست آب بر دست راست بردارد و بدست چپ کند و بدست چپ
دست راست را بشوید و اگر بدست چپ بردارد بواسطه شستن دست راستش
نکوست **پنجم** چون دست آب کند بواسطه آب برداشتن این دعا بخواند بسم الله
و بالله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و اگر این دعا را نیز بخواند بهتر است
و بعد از فراغ نیز بخواند که بسم الله و بالله و خیر الاسماء لله و اکبر الاسماء لله و قاهر لمن
فی السماء و قاهر لمن فی الارض الحمد لله الذی جعل من الماء کل شیء حی و احیی قلبی بالایمان
اللهم تب علی و طهرنی و اقض لی بالحسنی و ارنی کل الذی احب و افتح لی بالخیرات
من عندک یا سمیع الدعاء و اگر بسم الله بگوید پس از آنکه آغاز کند بدر حکم منقول است از
رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر گاه بسم الله بگوید و وضو سازد تمام بدن پاک شود
و چون بسم الله نگوید پاک نمی شود مگر اعضا که آب بآن رسیده است و اگر بسم الله را در ابتدا
فراموش کند در اثنا وضو بگوید و همچنین اگر در ابتدا نگفته باشد ظاهرا و اگر آنکه نه
عمدا بوده باشد در وقت ریختن آب بر رو نیز بسم الله بگوید **ششم** مضمضه و استنشاق

است

است و مضمضه عبارتست از آب بدهان کردن و گردانیدن و دو هان و بیرون کردن و
استنشاق عبارتست از آب بزد بینی بردن و بالا کشیدن و بعد از آن بیرون کردن و
اکثر از علما گفته اند که سه مرتبه کند هر یک را و بعضی تحمل آب و گفته اند که در حال مضمضه
انگشت ابهام و سبابه را داخل دهان کند و آب با قصی حلق برساند و باطن لبها و دندانها
و بیخ دندانها برساند و در استنشاق بقوت بر بالا کشد مگر آنکه روزه باشد که مبالغه
نکند و انگشت بر بینی کند تا ظاهر باشد و در حال اینها نیت اگر چه اولی و آخر
نیت و احوط آنست که اول مضمضه را تمام کند و بعد از آن استنشاق کند **هفتم** نیت را
بدل کند و بزبان نگوید مگر آنکه نتواند بی آوردن بزبان **هشتم** دو بار بدست راست
بدست چپ و نیز طهره و تکرار در حال القبله و مسح سر و پاها دست راست را بدست راست کند و
پای چپ را بدست چپ چنانکه گذشت **نهم** در حال وضو می باید که دل متوجه بحق سبحانه
و تعالی بوده باشد یا آنکه تفکر نماید در حکمت وضو و اسرار آن و معانی دعاها که میخواند و
زبان نیز بذکر الهی مشغول بوده باشد **دهم** دعا بخواند در اثنا وضو یا آنکه در وقت
مضمضه این دعا بخواند که اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک یعنی
خداوندا یاد ده مرا حجتم را روزی که ملاقات خواهم کرد ترا و روان گردان زبانم را بذکر
خود و چون استنشاق کند این دعا بخواند که اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی من
یشم ریحها و روحها و طیبها یعنی خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و گردان مرا
خوشبوی آن و بعد از مضمضه و استنشاق بکند و در باقی

و چون نیت کند و بعد از نیت هر دو خوب است و در وقت شستن رو این دعا بخواند که اللهم
بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه یعنی خداوندا
سفید گردان روی مرا در روزی که رویها کافران و فاسقان در آن روز سیاه می‌شود و
سیاه مکن روی مرا در روزی که سفید می‌شود در آن روز رویها مؤمنان و صالحان و چون
دست راست را بشوید این دعا بخواند که اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان
بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا یعنی خداوندا عطا کن در روز قیامت نامه عمل مرا بدست
راستم تا ناجی و رستگار باشم و برات مخلد بودن در بهشت را بدست چپ من ده و حساب
کن مرا در روز حساب آسان و چون دست چپ را بشوید این دعا را بخواند که اللهم لا تعطنی
کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران یعنی خدا
وندا مده نامه عمل مرا بدست چپ من که سبب خسران من شود و دست چپ مرا در گردن من
غل مکن چنانکه مجرمان را غل می‌کنند و پناه می‌برم بتو خداوندا از جامه‌های آتش که گناه
کاران را خواهی پوشانید و چون مسح سر کند این دعا بخواند که اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک
وعفوک یعنی خداوندا فرا گیر مرا برحمت خود و برکتهای خود و عفو خود و چون مسح پاها
کند این دعا بخواند که اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک
عنی یعنی خداوندا ثابت قدم دار مرا بر صراط مستقیم در آن روزی که قدمها لغزد
و در دنیا بگردان سعی مرا در چیزی که راضی گرداند ترا از من و در حدیث است
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه که آنحضرت وضو ساختند این دعاها را
خواندند

خواندند بعد از آن نظر فرمودند بمحمد بن حنفیه و فرمودند که ای محمد هر که وضو سازد مثل وضوی
من و بگوید مثل گفته من خلق می‌کند حق سبحانه و تعالی بازای هر قطره فرشته که تقدیس و تسبیح و تکبیر
الهی کند تا روز قیامت و حق سبحانه و تعالی ثواب آنرا بآن شخص بنویسد و چون از وضو
فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و بهتر آنست که بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللهم
اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین والحمد لله رب العالمین اللهم انی اسئلک تمام الوضوء
وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة و بعضی گفته‌اند که سوره انا انزلناه بخواند تا او را
از جمله ذاکران بشمارند و همچنین بعضی ذکر کرده‌اند که در اثنای وضو ذکر کند و صلوات بفرستد
یازدهم در حال وضو چشمها را باز کند و ابن اخلال نکند تا آتش جهنم را نبیند دوازدهم
مردان ابتدا به پشت دست کنند و زنان بشکم دست و احوط آنست که این را ترک نکنند
سیزدهم تخلیل کردن انگشتریست که آب بزیر آن میرسد بجهت تخلیل اما انگشتری فراخ
حرکت آن چهاردهم وضو ساختن آب بیک مد و مد تخمیناً چهار یک سنگ قدیم اصفهانست
و تحقیقاً چنانکه گذشت در حساب رطل صد و پنجاه و سه مثقال و نیم و ربع ربع مثقال
صیرفیست تا آب بجمیع اعضا بکمال برساند و زیاده از این اسراف مذموم است چنانکه در حدیث است
که ملکی موکلست بنوشتن اسراف در آب وضو و بعضی آب استنجا را نیز از مد حساب
کرده‌اند و مشکل است که استنجا بولی اراده کرده باشند پانزدهم اکثر علما گفته‌اند که شستن
دوم مستحب و جمعی از متقدمین و متأخرین علما سنت میدانند و احوط آنست که زیاده از
شستن یکبار و دو نه و بهتر آنست که یک شستن را بدو کف آب بجا آورد شانزدهم سنت

است نماز اگر متنفعل از سر بر دارند در وقت وضو ساختن تا مسح را نیکو تواند کشید خصوصاً
در وضوی نماز صبح **هفدهم** اگر خواهد که پای خود را بشوید بواسطه پاکیزگی سنت است که بعد از وضو
بشوید و اگر فراموش کند سنت است که اندک زمانی از مسح بکشد و بعد از آن بشوید تا شبیه
بشستن مسح نبوده باشد **هجدهم** در زمستان سرد و بعد از خواب برخاستن بر رو دست ماند
تا سرمای آن ببرد و خواب از چشم بیرون رود **نوزدهم** مکروه است استعانت در وضو یا که
شخصی آب بدست ایشان بریزد و بعضی علما حرمت کرده‌اند و احوط ترک آن است و بعضی گفته‌اند
که آب آوردن و گرم کردن آن نیز از استعانت است **بیستم** مکروه است آب وضو را از اعضا
خشک کردن با دستمال خصوصاً بدستمال خیاطه در روایت از حضرت امام جعفر صادق ع که هر که
وضو سازد و بدستمال خشک کند آب وضو را یک حسنه میشود و هر که وضو سازد
و بدستمال خشک نکند تا خود خشک شود سی حسنه می نویسند و ظاهر آن است که با دامن و آستین
نیز خشک نکند لکن نه اسراف آن این ... تا خشک شود **بیست و یکم** مکروه است
وضو ساختن در مسجد از حدثی که در غیر مسجد واقع شده باشد و اگر از خواب یا باد بوده
باشد که در مسجد واقع شده باشد مضایقه ندارد و اگر بیرون مسجد باشد ظاهر آن است **بیست و
دویم** مکروه است که در جایی که استنجا کرده است وضو سازد لکن در وضو ...
و بسیاری از مستحبات در ضمن واجبات مذکور شده و در این باب چند مسئله است **اول**
هرگاه شخصی بعضی از اعضای وضو را شکسته باشد یا مجروح باشد پس اگر شکسته نبوده باشد
گشادن او و زیر آن نجس نبوده باشد و ضرر نرساند شستن او واجب است و پاک کند و وضو سازد
و اگر

و اگر زیر آن پاک نبوده باشد و نتوان گشاد و وضو ساخت و آب نیز بزیر آن نتوان رسانید
مخیر است در گشودن آن و نگشودن و آب بزیر آن رسانیدن و اگر جبیره بر جای ظاهر است و اگر
زیر آن نجس باشد و نتوان گشودن یا پاک نبوده باشد و آب نتوان رسانیدن و نتوان
گشودن اطراف آن را بشوید و بر روی آن مسح کند هر چند موضع شستن بوده باشد و احوط
آن است که تمام آن خرقه را مسح کند و اگر بعضی از عضو جراحتی یا دملی داشته باشد اطراف آن را
بشوید و احوط آن است که بر روی آن نیز مسح بکشد اگر خرقه پاکی بر آن بوده باشد و الا خرقه
پاکی بر آن گذارد و بالای آن مسح کند احتیاطاً و هم چنین در شکسته بسته اگر خرقه آن
پاک نبوده باشد خرقه پاکی بر آن میگذارد و مسح میکند بر آن و این احکام در صورتی است
که بعضی از عضو بسته باشد یا مجروح بوده باشد پس حکم این است و اگر کل یک عضو مجروح
بوده باشد یا همه اعضای وضو مجروح بوده باشد مشهور آن است که جبیره کند بنحو سابق و احوط
آن است که تیمم را نیز ضم کند لکن ظاهراً احتیاط آن است که در جمیع صور تیمم ضم کند خصوصاً
هرگاه جبیره در موضع غسل بوده باشد خصوصاً غسل جنابت و اگر عضوی از اعضای
وضو بواسطه مرض چرکی بوده ما الیه باشد اگر ممکن بوده باشد ازاله کند و وضو سازد
و اگر مشکل بوده باشد بانکه کلفت زیاده شود از پاک کردن بر بالای آن مسح کند و احتیاطاً
تیمم را نیز ضم کند و اگر عضوی مریض بوده باشد مانند درد چشم یا درد دندان که آب ضرر داشته باشد
آب گرم ظاهر آنست تیمم باید کرد و بعضی احتمال جبیره داده‌اند و اگر جبیره را با تیمم ضم کند همانا
احتیاط خواهد بود و اگر بعضی از عضو که صحیح و پاک بوده باشد بر تعیین جبیره بسته باشد

اگر ممکن نبوده باشد آب بر بدن رسانیدن برساند الا آن زخم که جبیره دارد و اعضای صحیح را
اگر ممکن بوده باشد شستن و مسح کردن در وضوئی که با جبیره بوده باشد یا نجس بوده باشد و
ممکن بوده باشد پاک کردن آن لازم است شستن آن والا مسح بر وی کند و کافیست
آب رسانیدن بآن از بالای خرقه و هرگاه عذر برطرف شود همان وضو نمازها که بکرد را
میتوان کرد و احوط نقض و اعاده وضوست **دوم** شخصی که همیشه بول از وی بچکد مشهور میان علما آنست
که از برای هر نماز وضوی بسازد و بنا بر [illegible] متوجه نماز می شود و بعضی گفته اند که جمع
کند میان نماز ظهر و عصر بیک وضو و همچنین میان نماز شام و خفتن بیک وضو و خالی از قوتی
نیست ولیکن اول احوط است و هرگاه ممکن ضبط خود میکند بانکه کیسه میدوزد و بواسطه آن
بر پنبه یا از پوست و میگذارد که جامه اش نجس شود و وقت هر نماز یکی تغییر دهد
بانکه کیسه پاک بر خود می بندد و ظاهرا همه نمازها یکی تغییر کافی بوده باشد اگرچه
احوط اولست و همچنین کسی که شکم روش داشته باشد یا سلس الریح از برای هر نمازی
وضوی میسازد و اگر در اثنای نماز بجهت غایط یا باد از وی وضو بسازد و از آنجا بنا
می کند و تمام میکند نماز که رو بقبله نکند و اگر این جماعت فاصله داشته باشند که در آن
نماز را بی حدث بتوانند بکنند مثلا اگر چون شکم خالی بوده باشد باید ملاحظه نمایند و نماز را در آن
وقت بکنند و اگر صاحب شکم روش مانند سلس البول و الغایط باید یا صاحب سلس الریح همیشه
باد از وی [illegible] در اثنای نماز وضو بسازد بلکه به وضوی اول اکتفا میکند و اگر توهم شود
بیرون آمدن باد چنانکه در بعضی رسائل [illegible] بعضی را [illegible] حضور و وسواس آن را

اعتبار

اعتباری ندارد تا بوی باد یا صدای آن نشنوند که علم بخروج ریح ظاهر برسد و وضو شکسته نمی شود
سیم هرگاه شخصی یقین داشته باشد بطهارت و شک کند که آیا بعد از طهارت حدثی
از وی صادر شده است بنا بر طهارت میگذارد و شک را اعتبار نمیکند و اگر یقین بر حدث
داشته باشد و شک در طهارت کند وضو را از سر میگیرد و اگر یقین در هر دو داشته باشد
و شک در لاحق و سابق حال خود داند که عقب هر حدثی طهارت میکند بنا بر وضو می نهد
و اگر نداند مشهور میان علما آنست که وضو باطل است و از سر میگیرد و اگر در اثنای وضو شک در وضو را
نکند و تمام کند احوط است و اگر شک کند در بعضی از افعال وضو در حال وضو بوده باشد
و فارغ نشده باشد برگردد و آنچه شک کرده است بجا آورد و ما بعد از آن را تمام کند و اگر
از وضو فارغ شده باشد و از آنجا برخاسته باشد و شک کند شک را اعتبار ندارد و اگرچه در
مسح آخر بوده باشد مگر آنکه مسح را همیشه در وقت پا دادن کند که در این صورت احوط آنست
که مسح کند و اگر از وضو فارغ شده باشد و شک کند در عضوی از اعضای وضو بعد از فراغ از
وضو باشد یا آنکه برنخاسته باشد اگر وضو را نشسته کرده باشد و از آنجا بجای دیگر نرفته
باشد اگر وضو را ایستاده کرده باشد و در صورت خلاف احوط آنست که برگردد و آن
عضو را و ما بعد از آن را بجا آورد و اگر این وضو را بشکند و اعاده کند احوط است و اگر کثیر
الشک بوده باشد ظاهرا شک را اعتبار نداشته باشد و اگر اعتبار کند احوط است و اگر
یقین داند که عضوی را ترک کرده است آن را و ما بعد از آن را بجا آورد خواه در حال وضو باشد خواه
فارغ شده باشد مگر آنکه اعضای سابق بر آن خشک شده باشد که وضو را از سر میگیرد

چهارم طهارت که عبارت از وضو و غسل و تیمم شرط صلوات است پس اگر کسی در حال اختیار
بی طهارت نماز کند یا واجبی از واجبات وضو را ترک کرده نماز کند عمداً نمازش باطل است و
بر آن فعل نیز معاقب است چنانکه حضرات کرده‌اند از علمای یهود را در قبرش نشانیدند و گفتند که صد
بار که ما تازیانه از عذاب الهی میزنیم او گفت من طاقت ندارم ایشان کم میکردند
او میگفت طاقت ندارم تا اینکه تا یک تازیانه رسید باز او گفت من طاقت ندارم ایشان گفتند علاجی
نیست میباید خورد او گفت بواسطه چه مرا این تازیانه میزنید گفتند میزنیم ترا بواسطه
آنکه روزی بی وضو نماز کردی و گذشتی بر ضعیفی و مدد او نکردی پس او را یک تازیانه از عذاب
الهی زدند قبر او پر از آتش شد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات علیه منقولست که آیا
نمیترسد کسی که بی وضو نماز میگذارد که زمین او را فرو برد و اگر سهواً بی وضو نماز کرده باشد
یا خللی در وضو کرده باشد و نماز کرده باشد اعاده نماز میکند بعد از وضو و معاقب
نیست و اگر متعذر بوده باشد طهارت بعضی گفته‌اند ساقط است نماز ادا و قضا و بعضی
گفته‌اند که ادا میکند و چون آب یا خاک بهم میرسد قضا میکند و بعضی گفته‌اند که قضا
کند و بهتر آنکه ادا کند لیکن نه باین عنوان که اگر مطلوب شارع بوده باشد مجزی والا عبث نبوده
باشد و بعد از آن قضا کند باین عنوان نیز احتیاط است **پنجم** اگر کسی موضع بول یا غایط را
استنجا نکرده باشد و نماز کند عمداً نمازش باطل است و اعاده میکند در وقت و خارج
وقت و اگر فراموش کرده باشد در اثنای نماز بخاطرش آید ظاهراً استنجا کرده نماز را اعاده
میکند و اگر بعد از نماز بخاطرش آید پس اگر وقت برطرف نشده باشد ظاهراً اعاده باید کرد
و اگر

و اگر احتیاطاً قضا بکند بهتر است و اگر وقت باقی باشد مشهور آنست که اعاده میکند
و بعضی گفته‌اند اعاده نمیکند و احوط اعاده است و اگر وضو ساخته باشد پیش از استنجای
غایط اعاده وضو در کار نیست بعد از غسل و پیش از استنجا خلاف است احوط اعاده وضو است
و احوط از آن شکستن و اعاده است **ششم** حرام است بی وضو دست بر کتابت قرآن کردن
تا بمذهب مشهور میان علما و احوط آنست که ترجمه قرآن نیز نبوسد و مکروه است حمل
و حاشیه و غلاف آن **مقصد سیم** در غسلهاست و مشتمل است بر چند فصل **فصل اول** در
اقسام غسلهاست و آن واجبست و سنت و اغسال واجبه شش است غسل جنابت و حیض و
استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مشهور میان علما آنست که پنج اول واجب است از برای
نماز واجب و طواف واجب و مس کتابت قرآن هرگاه واجب شده باشد و درنگ کردن در
مساجد بغیر مسجد الحرام و مسجد نبی هرگاه واجب شده باشد و دخول مسجد الحرام و مسجد
نبی اگرچه درنگ نکند هرگاه واجب شده باشد و خواندن سوره‌های عزایم هرگاه واجب شده باشد
بنذر یا شبه نذر و غسل جنابت بعضی گفته‌اند که واجب لنفسه است و همچنین قول شاذی است
که جمیع طهارات واجب لنفسه است اگرچه بعضی نیز واجب نیست و ثمره این دو قول پیش از
دخول وقت ظاهر میشود هرگاه مشغول الذمه مشروط بالطهارة نبوده باشد در نیت
وجوب و ندب و بعضی گفته‌اند که حیض و نفاس بواسطه دخول مساجد و قرائت عزایم
واجب نیست و خالی از قوتی نیست و همچنین جمعی گفته‌اند که غسل استحاضه بواسطه مس
کتابت قرآن و دخول مساجد و قرائت عزایم واجب نیست و این قول نیز خالی از قوت نیست و

اغسال واجبه شش

بعضی گفته‌اند که غسل مس میت فی نفسه واجبست نه بواسطه عبادات و این قول اقربست
ولکن احوط قول اول است و احوط آنست که در غیر غسل مس میت غسل را بواسطه
نماز واجب واقع سازد و اگر مشغول الذمه نبوده باشد دو رکعت نماز نذر کند و غسل را از
جهت آن واقع سازد و در غسل مس میت احوط آنست که بعد از دخول وقت وضو را بجهت
واسطه مباح بودن نماز بسازد و اگر وضو نداشته باشد پیش از مس میت و اگر وضو داشته
باشد احوط آنست که وضو را ابطال کند بنا بر ضعف و بعد از آن وضوی بواسطه مباح بودن
نماز بسازد و بعد از آن غسل مس میت را بقصد وجوب بفعل آورد و در آن نیت استباحه
صلوة نکند بلکه بر نیت کند که اگر این غسل بواسطه نماز مطلوبست فبها والا بواسطه
آن میکنم که شارع واجب ساخته است قربة الی الله و همچنین غسل جنابت واجبست بواسطه
روزه واجب پیش از صبح بقدر زمانی که غسل جنب تمام کند تا صبح را پاک دریابد الا
و احوط آنست که پیش از صبح اگر مشغول الذمه بوده باشد بنماز قضا غسل از جهت مباح
بودن نماز قضا بکند و الا نذر کند دو رکعت نماز را و غسل را از جهت آن واقع سازد و مشهور
آنست که حایض و نفسا و مستحاضه نیز بباید صبح را پاک دریابند و همچنین کسی که مس میت
کرده باشد و احوط آنست که اجماع پیش از صبح غسل کنند بنوعی که در جنب گفته شد
و احوط آنست که مستحاضه بواسطه نماز نیز غسل بکند و اکتفا بغسل نماز نکند و دو
نوع غسل مستحب [illegible] و اما اغسال مستحبه بیان شصت و دو غسل است
اول غسل جمعه است و قول بوجوب آن شده است احوط آنست که ترک نکند از وقت

نیت

نیت قصد قربت کند و قصد وجوب و ندب نکند بلکه بر این عنوان که غسل جمعه میکنم از برای
رضای خدا و اگر نیت بدین کند بر این عنوان که غسل جمعه میکنم اگر واجب بوده باشد فبها و الا
سنت بوده باشد این نیز بد نیست اما اول اظهر است و احادیث در فضیلت غسل جمعه بسیار
واقع شده است از آن جمله منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که
غسل جمعه پاک کننده است از گناهان و کفاره گناهانیست که از جمعه تا جمعه واقع شود
و از آن حضرت منقولست که هر که غسل جمعه کند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و
اجعلنی من المتطهرین این غسل و دعا پاک کننده ما بین دو جمعه بود و بعد از آن
بخواند که اللهم طهرنی و طهر قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی محبة منک و بگوید اللهم
طهر قلبی من کل آفة تمحق بها دینی و تبطل بها عملی و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است
تا پیشین و مشهور آنست که هر چند نزدیکتر است به پیشین افضل است و اگر خوف آن
باشد که در روز جمعه آب یافت نشود در روز پنجشنبه مقدم دارد و اگر فوت شود ادا قضا
کند بعد از ظهر تا شام و روز شنبه تا شام و مشهور آنست که شب جمعه نیز مقدم میتوان
داشت و شب شنبه نیز قضا میتوان کرد و سنتست غسل در شبهای طاق ماه رمضان خصوصا
در شب اول و شب نیمه و شب هفدهم و این شبیست که در بدر مومنان و کافران جمع شدند
و در روز آن اعظم فتحها واقع شد و در روز صبح آن است بیوم الفرقان و شب نوزدهم که آن
شبیست که ملائکه منسوب میکنند و احتمال شب قدر نیز دارد و شب

شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیاء انبیاء در آن شب شهادت یافته اند و در این شب عیسی بن مریم
به آسمان رفت و حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام از دنیا رفت و احتمال عظیم دارد که شب قدر بوده
باشد و شب بیست و سیم و آن شب قدر است بر احتمال اعظم و قول اکثر و مشهور آن است که دو بار
در آن شب غسل میکند یکی اول شب و دیگری آخر شب و در روایتی واقع شده است که شبهای
دهه آخر هر شب غسل کند و در شب فطر و روز عید رمضان و روز عید قربان ظاهر آن است
غسل توان کرد و لیکن افضل آن است که پیش از نماز عید واقع سازد و در روز هشتم ذی الحجه و
روز عرفه نزد زوال و شب نیمه رجب و منقول است از رسول خدا که هر که ماه رجب را دریابد
غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر آن از گناهان بدر آید مثل روزی که از مادر متولد شده
است و روز مبعث نبی بنابر مشهور و آن روز بیست و هفتم رجب است و شب نیمه شعبان و روز
غدیر خم که هجدهم ذی حجه است و روز مباهله که بیست و چهارم ذی حجه است و بعضی گفته اند بیست و پنجم
و روز دحو الارض بنابر مشهور و آن بیست و پنجم ذی قعده است و روز نوروز بنابر
مذهب بعضی و مشهور آن است که روزی است که آفتاب بحمل میرود و هم چنین سنت است غسل بواسطه
احرام حج یا عمره و بعضی گفته اند که واجب است و احوط آن است که ترک نکنند و غسل زیارت پیغمبر
و ائمه معصومین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و غسل استخاره مطلقا خصوصا
نمازهای خاص استخاره و بواسطه نمازهای خاص حاجت چنانکه بعضی از آن مذکور خواهد
شد ان شاء الله تعالی و غسل توبه چنانکه منقول است که شخصی نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
آمد و گفت مرا همسایگان هستند و ایشان کنیزان دارند که خوشخوانی میکنند و چون می نوازند

و من

و من گاه هست که داخل بیت الخلا میشوم و طول میدهم نشستن را بواسطه شنیدن
صدای ایشان حضرت فرمودند که چنین مکن آن مرد گفت من بواسطه این نمیروم و چون میروم
بگوش صدا می شنوم حضرت فرمودند لله مگر نشنیده که حق سبحانه و تعالی میفرماید که
ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا یعنی بدرستیکه گوش و چشم و دل همه
میکنند ایشان را سوال خواهیم کرد آن مرد گفت گویا من این آیه را از کتاب خدا نشنیده بودم از
عرب و عجم الحال کردانیدم ترک کردم آن عمل را و استغفار میکنم حضرت صادق فرمودند که
برخیز و غسل کن و نماز کن آنچه بخاطرت میرسد که آنچه ما میدانستی بر امر عظیمی بودی حال
اگر بدین حال میمردی استغفار کن و از حق سبحانه و تعالی سوال کن که توبه ات را قبول کند و هرچه
خدا نمیخواهد از آن بدرستی که هرچه خدا نمیخواهد از آن قبیح و بد است و قبیح را از برای اهل آن
بگذار که هر چیزی را اهلی است و دیگر سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف هرگاه عمداً
ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند واجب است و احوط آن است که ترک
نکنند و بعضی گفته اند که بواسطه قضا غسل میکند اگر عمداً ترک کرده باشد اگر چه تمام قرص
نگرفته باشد و بواسطه ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد و سنت است غسل بواسطه دخول حرم
و بواسطه دخول مکه معظمه و بواسطه دخول خانه کعبه و بواسطه طواف خانه و بواسطه دخول
حرم مدینه و بواسطه دخول مدینه مشرفه و بواسطه دخول مسجد پیغمبر و بواسطه کشتن
وزغ و غسل مولود و قول بوجوب شده است و ظاهرا اگر تاخیر نشود از ولادت مقصود
ندارد و بعضی گفته اند سنت است غسل روز ولادت نبی و آن روز هفدهم ربیع الاول است

و بعضی گفته‌اند و از آن جمله است غسل بواسطهٔ نماز باران و بواسطهٔ کشتن وزغ و آن
چلپاسه است و غسل بعد از کشتن آن و هم‌چنین هر گاه شخصی سعی نماید بواسطهٔ دیدن
شخصی که او را حلق کشیده باشند غسل سنت است بعد از آن و بعضی گفته‌اند که واجب و
اکثر علما گفته‌اند که هر گاه سعی نماید بسر رو زیارت سنت است خواه مجرم او را کشیده باشد
و خواه بباطل و خواه بحق شرعی او را حلق کشیده باشد یا غیر آن و بعضی گفته‌اند که سنت است
اعاده غسل هر گاه بعنوان ناقص بغسل آمده باشد مثل آنکه جبیره کرده باشد و بعد از آن
که بعنوان احتیاط بغسل ورود که اگر مطلوب واقع بوده باشد فبها و الا عبث بوده باشد
و هم‌چنین گفته‌اند سنت است مردود اغسال هر گاه مرد جامع شرکت می‌نماید و نیت این
مثل سابق است و سنت است غسل بواسطهٔ کفن کردن میت و ظاهر مراد بعد از تقدیم غسل مس میت
است بر کفن کردن و هم‌چنین سنت است غسل اگر کسی مرده را بعد از غسل مس نماید و هر گاه
جنب مرده باشد غسل جنابت چون از غسل میت مستحب است و هم‌چنین بواسطهٔ روح جهاد
در حج مستحب است بنا بر مذهب بعضی و در وحد ثنی و واقع است که غسل سنت است و لیکن
بواسطهٔ رفع عرق و خوف است و هر گاه جهت غسل سنت جمع شود جمعی از علما گفته‌اند که چند
غسل بکنند مثل آنکه روز جمعه باشد و روز عید باشد و اراده زیارت داشته باشد بواسطهٔ
هر یک غسل بکنند و این احتیاط است و ظاهر آنکه در یک غسل نیت همه کند کافی است بلکه
اگر غسل کند و نیت هیچ یک نکند نیز کافی باشد و اگر نیت یکی از آنها کند بعضی گفته‌اند
که مجزی است از دیگرها و خالی از قوتی نیست و لیکن بهتر است که هر یک را جدا نیت کند
و غسل کند

غسل کند و هر شخصی که بواسطهٔ زمان بوده باشد تا از ثواب داخل شود نمی‌توان کرد و هر چه
بواسطهٔ شرف مکان یا بواسطهٔ فعل است پیش از آن می‌باید کرد مگر غسل توبه و کشتن
وزغ و دیدن حلق کشیده که بعد از فعل می‌باید کرد و ظاهر اغسال سنتی را حایض و نفسا
می‌توانند کرد در حال حیض و نفاس و بعد از حیض و نفاس و جنب را هم اگر ایشان اول غسل آب
کنند و بعد از آن غسل سنت را احتیاطا و اگر همه را یک نیت کنند ظاهر آن مجزی باشد و هم‌چنین
اگر غسل جنابت یا حیض جمع شود احوط آن است که اول جنابت بکنند و بعد از آن غسل حیض را
احتیاطا بکنند و اگر یک غسل بیک نیت هر دو بکنند کافی است **فصل دوم** در غسل جنابت
و در آن سه مطلب است **مطلب اول** در سبب جنابت و آن دو است **اول** بیرون آمدن منی خواه
در خواب و خواه در بیداری و خواه مرد و خواه زن و خواه خنثی بشرط آنکه از ذکر و فرج هر دو
بیرون آید هر گاه علم بهم رسد که منی بیرون آمده است منی است و اگر مشتبه شود ملاحظه
نماید که اگر در وقت آمدن از روی شهوت و جستن آمد و بعد از آمدن بدن سست شود
منی است و احوط آن است که هر گاه زن را منی بیاید بی جماع یا غسل و وضو هر دو کند و بعد از آن
نقض وضو و در بیمار کافی است شهوت و جستن و سستی بدن در او شرط نیست و بعضی
ذکر کرده‌اند که از جمله صفات منی است که چون تر است بوی او بوی شکوفهٔ خرما می‌ماند و چون
تر شده و خشک شود بوی سفیدهٔ تخم مرغ مشفوف می‌ماند و صفت دیگر آنکه اگر در جامه
خشک شده باشد غالبا بعقب شیر و دوتا سیاه بودن را نشان ندهند از آن نمی‌شود
ظاهر آنکه از این صفات علم بهم رسد نیکو باشد و اگر از بسیار جماع منی بصورت خون بیاید

سبب اول [illegible] جنابت

جمعی از علما گفته‌اند که سبب غسل است و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط آنست که اگر بعد از
جماع انغیاب منی بیابد غسل کند و با آن وضو نیز بسازد و اگر پیش از آن وضو ساخته باشد
و اگر در جامه مخصوص خود یا بدن خود منی ببیند واجبست غسل کردن و اگر جامه مشترک بوده
باشد یا بدن ملتصق بدن دیگری بوده باشد که احتمال آن داشته باشد که منی از غیر بوده
باشد غسل بر هیچ یک از ایشان واجب نیست و اگر احتیاطا هر دو غسل کنند بهتر است خصوصا
آنکه یکی از ایشان پیشتر بوده باشد و جامه مشترک مانند لحاف است که هر دو بر سر اندازند یا بر
اندازند که هر دو بر روی آن خفته باشند یا زیر جامه و قبا که هر دو پوشیده باشند و بعد از آنکه
که کدام یک پوشیده اند اگر دانسته جمعی از علما گفته‌اند که بر ایشان غسل واجبست و این
احوط است ولیکن احوط آنست که هر دو غسل کنند و با غسل وضو جمع کنند و اگر بعد از غسل
ناقض وضو بفعل آورند وضو را اعاده کنند و نماز بهتر است و هر گاه در جامه مشترک منی
بیابند جمعی از علما گفته‌اند که این هر دو داخل مسجد نمی‌توانند شد خصوصا هر گاه یکی از ایشان
دیگری را بر اراده و با خود برده در مسجد باشد یا درنگ کنند در مسجد تمام یکی جنب است گفته‌اند
نیست که اشاره کند مر ایشان را قضا یکی اگرچه جواز اینها اقوی است و همچنین اکتفا نمی‌توان
کرد هر دو در عدد جمعه چون یکی از اینها جنب است و این احوط است و هر گاه شخصی منی در
جامه خود بیابد واجبست که اعاده کند نمازهایی که بعد از خواب آخر کرده است و احوط
آنست که هر نمازی که بعد از خواب اول از وقت پوشیدن این جامه کرده است اعاده کند
مگر آنکه در بین میان غسل جنابت یا غیر آن از غسلها که از برای غیر آن کرده باشد که در آن مشروط

نمازها

سبب دوم از اسباب جنابت

نمازها که پیش از غسل را قضا کند احتیاطا و هر نمازی که وقتش باقی باشد بعد از غسل جنابت
اعاده کند اگر پیش از این غسل کرده باشد و احوط آنست که همه را اعاده کند سبب دوم
جماع است در فرج زن بحقیقتی که حشفه در فرج غایب شود یا قدر حشفه از کسی که حشفه او قطع
بریده باشد و احوط آنست که کسی که ختنه گاه نداشته باشد آن قدر که دخول صادق باشد اگرچه
کمتر از قدر حشفه باشد بواسطه آن غسل کند و وضو نیز بسازد احتیاطا و فرقی نیست که زنی که
با او وطی کرده باشد زنده باشد یا مرده بنابر مذهب مشهور و اگر در وطی مرده وضو ضم
کند احتیاطا بهتر است و اگر جماع کند در دبر زن و انزال نشود مشهور میان علما آنست که
غسل کردن واجبست و این اولی است اگرچه احوط آنست که بعد از غسل نقض وضو کند و اعاده
وضو کند حکم مادر هم چنین است حکم دبر مرد در وجوب غسل و احتیاطا و اگر با خنثی جماع کند
با خنثی نفس را جماع کند غسل بر هیچ یک واجب نیست و احوط در همه صور آنست که هر دو غسل
کنند و احتیاطا وضو نیز بسازند بعد از نقض وضو و اگر مردی با خنثی جماع کند و خنثی با زن
جماع کند خنثی در این صورت جنب است و هر دو زن حکم یابند منی دارند در جامه مشترک و
احوط آنست که هر دو غسل کنند با وضو بعد از نقض وضو و ظاهر اینست که وطی حیوانات موجب
اینان غسل واجب نمی‌شود بی انزال و احوط است غسل و وضو بعد از نقض و هر گاه کافر مسلمان
شود و پیشتر جنب شده باشد یا صبی بالغ شود و پیشتر جنب شده باشد یا دیوانه عاقل شود و در
حال جنون جنب شده باشد واجبست غسل بنابر مشهور و واضح و احوط ضم وضو است بعد از
نقض مطلب دوم در حکم غسلهای واجبست و واجبات آن و آن دوازده است اول

نیت است معتبر آنکه در وضو کرده شد و در غسل نیز احوط آنست که قصد کنند که غسل میکنم از جهت
رفع حدث و مباح بودن از نماز و باقی نمازها و باقی چیزها که بغسل مباح می‌شود بواسطه
آنکه واجبست قربة الی الله و چون جمعی از علما گفته‌اند که غسل واجب لنفسه است یعنی چون
جنابت حاصل شود غسل واجب می‌شود و وقتش موسع است تا وقت نماز و بعد از دخول وقت
نماز وجوبش زاید بر وجوب اول از برای نماز نیز بهم رساند و بعضی گفته‌اند که واجب لغیره است
یعنی که تا وقت نماز و امثال آن از چیزهای که طهارت شرط صحت آنست داخل نشود غسل بر او
واجب نمی‌شود پس بنابراین اگر پیش از وقت خواهد غسل کند و مشغول الذمه بنماز واجبی
بوده باشد احوط آنست که نماز [illegible] یا نیت آن بر وجوب واجب باشد و غسل از جنابت بنماز
واقع سازد و معتبر آنست که چنین نیت کند که اگر الحال صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه
و آله نفرستم لله علی که دو رکعت نماز بگذارم و بعد از آن صلوات بفرستد تا نماز بر وی
واجب شود و بعد از آن غسل را واقع سازد بر نیتی که سابق مذکور شد و احوط آنست
که در حالت غسل کردن نیت غسل کردن نماز را داشته باشد بی فاصله باید و واجبست که نیت را
مقارن شستن سر اراده با کردن اگر غسل ترتیبی کند و احوط آنست که بعد از نیت آب بر
دو سر ریختن و مقارن جمیع بدن داده اگر غسل ارتماسی کند با آنکه بعد از نیت بی فاصله
عرفی بآب رفتن او بالجمله اعتبار بر باشد و اگر مقارن عضوی را داده هر عضوی که خواهد و آب را
بی فاصله عرفی بتمام آن شوید بی نیت و میباید که در حکم نیت باشد یا آنکه نیت منافی
نکند تا فارغ شود و تحقیق آن بر حسب کرده در وضو گذشت و احوط آنست که مستحاضه

دایم

دایم الحدث مثل صاحب سلس البول و سلس الریح و مبطون نیت استباحه صلوة کنند نه رفع
حدث و احوط آنست که دایم الحدث چون در اثنای غسل از وی ناقض وضو بفعل آید بعد
از غسل وضو بسازد اگر چه غسل جنابت بوده باشد و اگر مستحاضه از برای هر نماز با غسل
وضو جمع کند احتیاطاً اطهر است **دویم** شستن سر است با گردن و روی و گوشها با نقدی
که شستن صادق آید و میباید که ملاحظه نماید که آب همه جا بعنوان جریان برسد و هر چه از
گوش ظاهر بوده باشد بشوید مثل [illegible] و از سوراخ هر چه پیدا باشد و اگر گوش را
سوراخ کرده باشند اگر سوراخ فراخ باشد که ظاهر باشد اندرون آن او لابد است شستن آن و
اگر سوراخ تنگ باشد احوط آنست که آب بآن برساند و اگر مهم اصلا باشد ساقط می‌شود
شستن از [illegible] و اکثر اوقات سوراخها گوش مسدود می‌شود که هم اصلا است و چون
چیزی باریک در آن میکنند مفتوح می‌شود که هم باز است باید که ملاحظه نماید احتیاطا
و هم چنین واجبست که آب بر بیخ موی برساند و ظاهر است شستن موی که بر بیخ است و اگر چه شستن
احوطست **سیم** شستن جانب راست بعنوانی که شستن صادق آید نسبت بجمیع
اجزای آن و ملاحظه نماید که در وقت شستن سر و گردن اندکی از بدن نشسته شود از طرفین از
باب مقدمه و در وقت شستن جانب راست اندکی از گردن نشسته شود با اندکی از جانب
و هم چنین در وقت شستن جانب چپ اندکی از گردن شسته شود با اندکی از جانب راست
چهارم شستن جانب چپ بعنوانی که در راست گذشت و نصفی از عورتین و ناف با جانب
راست بشوید و نصفی با جانب چپ و احوط آنست که زنان آنچه از فرج ایشان در وقت

نشسته ظاهر بوده باشد نشوید **پنجم** ترتیب است بنحوی که مذکور شد بنا بر مذهب مشهور میان
علما و انچه ظاهر است ترتیب واجب است بر بدن اما ترتیب جانب راست بر جانب چپ دلیل [illegible]
ظاهر او لیکن احوط آنست که ترتیب بنحو مذکور بعمل اید و اگر غسل ارتماسی کند ترتیب ساقط
است و احوط آنست که اگر خواهد غسل ارتماسی کند تا اول اعضا تا آخر زیر آب بکند و اگر بیرون
اید بر جای پاکی مانند تخته بایستد و بعد از ان نیت کند و بیکبار سراپای خود در زیر آب فرو رود
تا آب بجمیع اعضا او بیکبار رسد و احوط آنست که غسل ترتیبی را اختیار اگر میسر باشد و چنانچه
در جمیع بدن یا پاره از ان کرده باشد تا آب باسانی بهمه جا برسد در زیر آب و اگر غسل ترتیبی کند
بهتر است و ان در جاها این نحو میشود که اندرون آب نیت کند و سر را پاک کرده بشوید و
تخلیل کند و بعد از ان اجزا از آب بیرون آورد تا آب بروی دیگر نرسد و اجزا اندرون آب تخلیل
که بیرون ورده و آب بروی نریزد و بعد از ان آب روده و آب بهمه جا برساند و هم چنین جانب
چپ را که از آب بیرون آورده و بعد از ان آب بروی ظاهر اید باشد و اگر اندرون آب قصد
شستن جانب راست کند و تخلیل نماید که آب بهمه جا برسد و بعد از ان جانب چپ بدستور
ظاهرا این نیز درست بوده باشد و لیکن اول احوط است و اگر در زیر ناودان یا باران
بایستد و نیت کند و اول قصد شستن سر کند و سر را پاک کرده بشوید و بعد از ان جانب
راست را بشوید بدستور و بعد از ان جانب چپ را چنانکه گذشت نیکو شست و بعضی گفته‌اند
ترتیب لازم نیست همین که نیت کرد و آب بهمه جا رسید صحیح است و خالی از قوتی نیست و لیکن
اول احوط است **ششم** واجب است تخلیل کردن انچه آب بان نرسد بدون تخلیل مانند

موی لبه

موی ریش و انگشتری و زه کمر تنگ و عصابه که متعارف است میان انسان یا مثل اینها اگر چرکی آنجا
باشد ضروریست ازاله کند و بنا بر مذهب جمعی از علما و احوط آنست که مو را تخلیل نماید اگرچه تنها
بکند که چرک در زیر او نمانده باشد و بعضی تخلیل نماید که آب بر زیر او برسد **هفتم** میباید
که اعضای غسل نجس نبوده و در حال اختیار و در حال اضطرار هر یکی از اغسال مانند چنانچه
در وضو گذشت **هشتم** میباید که آب غسل پاک بوده باشد و پاک کننده بوده باشد
یا آنکه مضاف نبوده باشد و محل غسل پاک بوده باشد بنا بر مشهور و تفصیلش چنانچه
در وضو گذشت **نهم** میباید که آب غسل مباح بوده باشد چنانکه در وضو گذشت
دهم واجب است که آب بعنوان جریان بهمه جا برسد و اما غسل به فرض که گذشت و علاوه
نماید که بهمه جا برسد خصوصا بعید که جاها که گوش و سوراخان و زیر انگشتان بعنوان
جریان برساند **یازدهم** میباید که مکان غسل مباح بوده باشد بنا بر مشهور و احوط
دوازدهم میباید که حدثی در اثنا غسل از وی صادر نشود تا غسل او صحیح بوده باشد
بنا بر مذهب جمعی از علما و بعضی گفته‌اند که غسل او صحیح است ولیکن میباید که بواسطه
نماز وضو بسازد و بعضی گفته‌اند که غسل صحیح است و وضو ضرور نیست و این قول
خالی از قوتی نیست ولیکن احوط آنست غسل را بشوید و احوط از این آنست که غسل را بگیرد
ابتدا به نیت اتمام کند و احوط از همه آنست که اول غسل را بعمل آورده و غسل را بنیت جنابت تمام
کند **مطلب سیم** در مستحبات غسل است و آن استبرا است هرگاه که انزال کرده باشد و جمعی
گفته‌اند که واجب است و احوط آنست که ترک نکند و تا تواند بول کند تا بقیه منی بیرون آید

واگر او را بول نباید استبرا کند و بعضی گفته‌اند که زنان را نیز سنت است اول استبرا کردن و اولی جمع است

و اقل مراتب استبرا آنست که سه مرتبه ذکر خود را بیفشارد و افضل آنست که از مقعد تا زیر

خصیه سه مرتبه بیفشارد و از بیخ ذکر تا سر آن سه مرتبه بیفشارد و احتیاط آنست که سر ذکر را نیز

سه مرتبه بیفشارد و بگذارد **دوم** بسم الله گفتن است نزد ابتدای غسل **سیم** شستن دستها

است سه بار تا مرفق [illegible] پیش از غسل اگر آب در ظرف سر باز بوده باشد پیش از

داخل کردن دست در ظرف و بعضی گفته‌اند که اگر آب کر بود در ظرف سر بسته نیز سنت است

چهارم و پنجم مضمضه و استنشاق است هر یک سه مرتبه [illegible] **ششم** جمعی از علما

گفته‌اند که سنت است مقدم داشتن نیت نزد شستن دستها و الا نزد مضمضه و الا نزد استنشاق

و الحق آنست که اعاده نیت کنند نزد شستن سر **هفتم** نیت را باید کرد [illegible]

مگر آنکه [illegible] بزبان [illegible] نیت کردن **هشتم** مالیدن دست است بر بدن که آب بجمیع

بجمیع بدن برسد **نهم** تخلیل کردن جاهایی است که [illegible] تخلیل [illegible] مانند زیر

پستانها و شکاف رانها و انگشتان [illegible] **دهم** [illegible]

[illegible]

[illegible] **یازدهم** سنت است که غسل بیک صاع کند [illegible]

[illegible] **دوازدهم**

سنت است که در حال غسل [illegible] عبادت [illegible]

سیزدهم در وقت غسل این دعا بخواند که اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل سعیی واجعل ما عندک

خیرا لی

خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و اگر این دعا را نیز بخواند بهتر است که اللهم

طهر قلبی واشرح لی صدری واجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا و

شفاء و نورا انک علی کل شیء قدیر و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده‌اند **چهاردهم** [illegible]

[illegible] غسل نکند اگرچه اندرون آب بوده باشد **پانزدهم** سنت است که [illegible]

[illegible] **شانزدهم** جمعی گفته‌اند که [illegible]

[illegible] **هفدهم** سر را سه مرتبه آب بریزد و هر جانب دو مرتبه **هجدهم** مکروه است

غسل کردن [illegible] **نوزدهم** غسل کردن مکروه است [illegible]

[illegible]

[illegible] **بیستم** مکروه است غسل از آب

[illegible] **بیست و یکم** مکروه است غسل از آب غساله [illegible]

قلیل بوده باشد و بعضی گفته‌اند که اگر کر نیز بوده باشد [illegible] غسل کند [illegible]

مکروه است **بیست و دوم** بعضی از علما گفته‌اند که مکروه است در آب ایستاده غسل کردن

اگرچه بسیار بوده باشد **مطلب چهارم** در احکام غسل است و در آن چند مسئله است **اول**

آنکه بسبب غسل جنابت نماز مباح می‌شود و احتیاج بوضو نیست و قول شاذ است [illegible]

وضو ولیکن مشکل است عمل بآن **دوم** حرام است بر جنب خواندن سوره‌هایی که در آنها

سجده است و آن سجده و النجم و اقرا باسم ربک و حم سجده [illegible]

[illegible]

حرام است جنب را مس کتابت قرآن یا اسم خدا بنا بر مذهب مشهور میان علما و احوط الحاق کرده‌اند
بعضی اسم انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه مقصود از نوشتن نام
ایشان بوده نه غیر نام ایشان و این نیز احوط است و هم چنین حرام است بر جنب داخل شدن مسجد
الحرام و مسجد پیغمبر و درنگ کردن در باقی مساجد و بعضی الحاق کرده‌اند به مساجد ضرایح مقدسه
و مشاهد مشرفه حضرات ائمه معصومین را صلوات الله علیهم اجمعین و این احوط است و هم
چنین حرام است جنب را گذاشتن چیزی در مسجد هرگاه اندرون مسجد بوده باشد
و احوط آنست که از بیرون مسجد نیز در مسجد نگذارد و اگر محتلم شود در یکی از مسجد الحرام
یا مسجد پیغمبر حرام است که بیرون آید بی تیمم و احوط آنست که اگر جنب نیز عمدا یا سهوا داخل
شود تیمم کند و بیرون آید **سیم** مکروه است جنب را خوردن و آشامیدن تا وضو نسازد یا
استحبابا یا دست نشوید و مضمضه نکند و رو را نشوید و آنکه دست را نشوید و بهتر آنست که
هر چیز که خواهد چیزی بخورد یا بیاشامد چنین کند مگر آنکه فاصله عرفی نشود و مکروه
است جنب را زیاده از هفت آیه خواندن و کراهت بیشتر میشود در زیاده از هفتاد آیه خواندن
بنا بر مذهب مشهور میان علما و روایات صحیحه دلالت میکند بر جواز بدون کراهت و هم چنین
مکروه است جنب را برداشتن قرآن و دست بحاشیه و جلد و غلاف قرآن مالیدن و
احوط آنست که قرآن ننویسد و هم چنین مکروه است خواب کردن جنب تا غسل نکند یا
وضو نسازد خصوصا وقتی که اراده جنابت دیگر نداشته باشد و هم چنین مکروه است
رنگ کردن ریش یا سر را به حنا و وسمه و غیر آن و هم چنین مکروه است جماع کردن

هرگاه

هرگاه حنا گذاشته باشد تا رنگ بگیرد باشد و بهتر آنست که پیش از غسل روغن بر بدن
نمالد و قصور ندارد نوره کشیدن پیش از غسل و لیکن باید که احتیاط کند که نوره را از
بدن پاک کند خصوصا از کنج اخشهاست و پا و اگر بواسطه احتیاط اول غسل کند و بعد
از آن نوره بکشد بهتر است و هم چنین قصور ندارد حجامت کردن و ذبح گوسفند و غیر آن
چهارم هرگاه بعضی از اعضای غسل شکسته باشد یا مجروح بوده باشد حکم وضو دارد
در شستن باقی و مسح جبیره و در بعضی از روایات صحیحه واقع شده است که تیمم کند و احوط
آنست که جبیره و تیمم هر دو کند **پنجم** هرگاه بعد از غسل تری ببیند و علم بهم رساند که
منی است غسل را اعاده میکند و اگر علم بهم رساند که بول است وضو را اعاده میکند و اگر
مشتبه بوده باشد پس اگر بول و استبرا کرده است چیزی بر او نیست نه غسل و نه وضو و اگر
بول و استبرا هیچ یک نکرده باشد غسل را اعاده میکند و اگر بول کرده است و استبرا نکرده
وضو را اعاده میکند و اگر استبرا کرده است و بول نکرده است پس اگر ممکن بوده و بول
کردن نکرده باشد غسل را اعاده میکند بنا بر مذهب مشهور و اگر بعد از اعاده غسل
وضوی نیز بسازد بعد از نقض احوط است و اگر ممکن نبوده باشد و بول کردن اظهر آنست
که غسل او صحیح است و احوط آنست که غسل را اعاده کند و وضوی نیز بسازد بعد از نقض هم
نمازی که پیش از اعاده غسل کرده است صحیح است نماز مبنی بر یقین است و بعضی گفته‌اند واجب
است اعاده نماز و این احوط است **ششم** هرگاه در اثنای غسل از جنب حدثی اصغر واقع
شود که موجب وضو بوده باشد غسل را اعاده میکند و اگر حدث حادث شود که موجب جنب وضو

باشد بعضی گفته‌اند که غسل را از سر گیرد و بعضی گفته‌اند که غسل را تمام میکند و وضو میسازد
و این قول اقوی است و احوط آنست که با اتمام غسل و وضو غسل را نیز احتیاطا از سر گیرد و
احوط از این آنست که غسل را تمام کند و بعد از آن احتیاطا غسل را از سر گیرد و وضو را
نکند و وضو بجنب جزم بسازد و احوط از این آنست که غسل را نکند بجماعی و مانند
آن و بعد از آن غسل را از سر گیرد و اگر حدث در اثنای غسل در تیمم بدل از غسل نیز واقع شود پیش از
اتمام غسل ظاهرا همین حکم داشته باشد **هفتم** هرگاه چند غسل واجب جمع شود مثل غسل
جنابت و حیض و مس میت پس اگر نیت همه کند و یک غسل واقع سازد ظاهرا کافی باشد
و همچنین مشهور آنست که اگر نیت یکی از اینها کند از دیگرها مجزی است و اگر نیت اینها
کند از غسل جنابت مجزی نیست و بعضی گفته‌اند که اگر با اینها وضو بسازد از غسل جنابت
مجزی است و احوط آنست که نیت همه را واقع سازد یا اول غسل جنابت بکند و اینها را
احتیاطا بکند و همچنین اگر غسل واجب با غسل سنتی یا چند غسل سنت جمع شود اظهر
آنست که یک غسل واجب از اینها کافی است و اگر همه را قصد کند بهتر است و احوط آنست
که بعد از غسل واجب غسلهای سنت را احتیاطا بکند و غسل سنت را مقدم ندارد
هشتم هرگاه جنب بوده باشد و بعد از آن حایض شود احوط آنست که غسل نکند
تا پاک شود و بعد از آن غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطا **فصل سیم**
در غسل حیض است و حیض در اغلب اوقات خونیست سیاه و گرم و تازه و او را سوزشی
هست در وقت بیرون آمدن و اگر مشتبه شود بخون بکارت پنبه بردارد و ملاحظه کند

پس اگر

پس اگر پنبه طوق‌وار بیرون آید خون بکارت است و الا خون حیض است و هر خونی که دختران
پیش از تمام شدن نه سال ببینند حیض نیست و همچنین هر خونی که بعد از ناامیدی
ببینند حیض نیست و زنان بعد از پنجاه سالگی ناامید میشوند مگر آنکه قرشیه بوده باشند
که ایشان بنا بر مذهب مشهور بعد از شصت سالگی ناامید میشوند و کمتر حیض سه روز
است و بیشتر از ده روز نمی‌باشد و بعد عادت زنانست و اقل پاکی ده روز است
هرگاه خون از سه روز تجاوز نکند و بعد پاک گردد باید همه حیض است خواه رنگ خون بصفت
خون حیض بوده باشد و خواه نبوده باشد و اگر خون از ده روز بگذرد و خالی از آن نیست
که صاحب عادتست یا مبتدئه است یعنی ابتدای دیدن خون اوست یا مضطربه است یعنی
عادت او از او فوت گردیده است پس اگر صاحب عادت باشد عادت را حیض میگیرد و باقی را استحاضه
و صاحب عادت آنست که دو ماه پی در پی خون او در وقت معین دیده باشد مثل در یک ماه
هفت روز از اول ماه ببیند و در ماه دوم نیز از اول ماه هفت روز ببیند و صاحب
عادت چون خون می‌بیند ترک نماز و روزه میکند اگرچه [illegible] ببیند و اگر
مبتدئه یا مضطربه باشد احوط آنست که عبادت کند و عمل استحاضه کند تا سه روز و بعد از آن
ترک نماز و روزه کند اگر خون ایشان بصفت باشد یا کمتر باید غسل کند و اگر از ده تجاوز
کند عمل تمیز کند و اگر تمیز در خون ایشان باشد هرچه بصفت حیض بوده باشد
حیض حساب کند و هرچه بصفت استحاضه عمل استحاضه میکند بشرط آنکه آنچه بصفت
حیض بوده باشد کمتر از سه روز و یا زیاده از ده روز نباشد و اگر تمیز یا شرط تمیز نبوده

باشد بنابر رجوع بعادت اهل خویشان خود میکند اگر اهلش متفق بوده باشند در عادت
واگر مختلف بوده باشند بعضی گفته اند که رجوع بعادت اکثر خویشان خود میکند و اگر
او را خویشان نبوده باشد بعضی گفته اند که رجوع بعادت همسالان خود بلد میکند اگر متفق
بوده باشند در عادت واگر او را خویشان نباشد یا مختلف بوده باشند و یا همسالان
بلد نبوده باشد یا علم بحال ایشان هم نتوان رسانید و یا مختلف بوده باشند بنا بر
رجوع بروایات میکند یا آنکه هر ماه شش روز را حیض حساب میکند یا هفت روز یا آنکه
سه روز و یکماه ده روز و احوط آنست که سه روز را حیض حساب کند و باقی را اعمال استحاضه
کند تا هفت روز بلکه تا ده روز و ترک حیض را نیز بجای آورد یا آنکه داخل مسجد نشود و
قرآن نخواند یکند و چون قضای روزه بکند ده روز بلکه یازده روز قضا کند احتیاطا مگر
مضطربه باشد و او را تمیز نبوده باشد پس از سه حال بیرون نیست یا وقت را میداند
و عدد را فراموش کرده است یا عکس این یا هر دو را فراموش کرده است پس اگر صورت
اولی است وقت را میداند سه روز را اعمال حیض میکند و هفت روز دیگر را اعمال حیض و استحاضه
میکند بنابر مشهور و اگر آخر وقت را میداند از روز را ادو روز پیش از حیض حساب کند
و هفت روز پیش از آن را اعمال حیض و استحاضه کند بنابر مشهور و اگر میان حیض را میداند
بانکه مثلا میداند که میان ماه میان حقیقی حیض او بوده پس از روز یا یکروز پیش و یکروز
پس از آن حیض است و سه روز پیش و سه روز پس عمل حیض و استحاضه میکند بنابر مشهور
و جمعی گفته اند که در هر سه صورت عمل بروایات میکند و خالی از قوتی نیست و اگر جمیع اول آنکه

است

است و اگر عدد را میداند و وقت را فراموش کرده است مثلا میداند که هر ماه هفت روز
حیض میباید اما نمیداند که اول ماه بوده یا میان ماه یا آخر ماه بعضی گفته اند که چنین زنی
در همه زمان عمل حیض و استحاضه میکند یا آنکه تروک حیض را بجا میآورد و هفت غسل
میکند یا آنکه غسل استحاضه میکند یا اعمال الاستحاضه و بواسطه هر نمازی غسل حیض میکند
چون احتمال منقطع شدن خون در هر زمانی هست و ظاهرا عمل بروایات توان کرد و اگر
هر دو را فراموش کرده واگر وقت و عدد را هر دو فراموش کرده باشد مشهور میان علما و اظهر
آنست که عمل بروایات میکند و بعضی گفته اند که عمل باحتیاط سابق میکند و این احوط است
و هر گاه صاحب عادت بعد از عادت و ده روز قبل طهر خونی ببیند و سه روز نبوده باشد اگر
بصفت حیض باشد بیشبهه حیض باشد و اگر بصفت حیض نبوده باشد مشهور میان
علما آنست که آن نیز حیض است و احوط آنست که جمع کند میان عمل حیض و استحاضه و اگر
خون پیش از انقضاء عادت منقطع شود ملاحظه نماید که پاک شده است یا آنکه پنبه بر دهانه
و صبر کند و بعد از آن بیرون آورد پس اگر آلوده است باید صبر کند تا پاک شود و اگر پاک شده
بیرون آید غسل کند و بهتر آنست که شکم خود را بر دیواری گذارد و یک پای خود را بر چیزی
و پنبه بگذارد و زمانی صبر کند و بعد از آن بیرون آورد و اگر خون از عادت در گذرد
یک روز یا دو روز یا سه روز عمل حیض بکند و بهتر آنست که یک روز ترک کند و بعد از آن عمل
استحاضه میکند پس اگر خون در دهم ایستاد ظاهر شد که همه حیض بوده است و اگر از دهم
تجاوز نمود ظاهر شد که عادت حیض بوده است و باقی استحاضه پس قضای روزهای ایام عادت

و اینچه بعد از آن بحمل حیض بوده است می‌کند و احوط آنست که قضا نماز بعد از عادت که
ترک کرده است بکند و بعضی گفته‌اند که مبتدئه است صبر می‌کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و بعد
از آن عمل استحاضه می‌کند مگر آنکه صاحب تمیز بوده باشد که احوط آنست که بعد از آنکه بحقیقه
نماید عمل حیض و استحاضه کند تا روز دهم پس اگر منقطع شود بر ده ظاهر می‌شود که حیض بوده است
و اگر از ده تجاوز کند اینچه گفته‌ایم است صحیح است و چون وقت نماز در آمده باشد و زن حایض
شود پس اگر بمقدار نماز و وضو و غسل گذشته باشد قضا آن نماز واجبست و اگر نه واجب نیست
قضا و اگر در آخر وقت پاک شود پس اگر بمقدار نماز و غسل یک رکعت نماز مانده باشد واجبست
ادا و اگر تقصیر کند واجبست قضا **و اما احکام** حایض پس حرام است بروی نماز و طواف و روزه و
مس کتابت قرآن بنابر مشهور و درنگ کردن در مساجد و داخل شدن در مسجد الحرام
و مسجد نبی و گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن چهار سوره عزیمه که آن الم سجده و حم سجده
و والنجم و اقرا است و اگر بخواند آیه سجده را یا گوش دهد بسجده سجده بکند و احوط آنست که بعد
از پاک شدن و غسل کردن قضا کند و همچنین احوط آنست که اگر شوهر هم جنب کند
و حرامست که شوهر او با او وطی کند در فرج و احوط آنست که بعد از پاک شدن و پیش از
غسل کردن او را وطی نکند و اگر شهوت او را زیاده بود احوط آنست که بگوید تا فرج
خود را بشوید و بعد از آن وطی کند اگر چه نکردن اولیست و احوط آنست که منع بخود
از وطی در حالت حیض ایشان است تا از نجا و اگر وطی کند با حایض احوط آنست که کفاره
بدهد پس اگر در اول حیض بوده باشد یک دینار که یک مثقال طلای سکه دار است بدهد و اگر

میان

میان حیض بوده باشد نیم دینار بدهد و اگر در آخر حیض بوده باشد چهار یک دینار بدهد
و صحیح نیست طلاق حایض هرگاه مدخوله باشد و شوهر حاضر بوده باشد و واجبست
که بعد از پاک شدن غسل کند و احوط آنست که اگر نماز قضا داشته باشد بواسطه نماز قضا
غسل کند یا بگذارد که وقت نماز داخل شود و غسل کند و اگر نه نماز نبندد جهت وجوب
و غسل کند و نیت کند که غسل می‌کنم از جهت رفع حدث و مباح بودن این نماز و باقی نمازها
و باقی چیزهایی که بغسل مباح می‌شود از جهت آنکه واجبست از برای رضای الهی و کیفیت این غسل
مثل غسل جنابت و احوط آنست که با غسل وضو بسازد بواسطه نماز و غیر آن و اگر غسل جنابت
و حیض با هم جمع شود احوط آنست که قصد رفع حدث مطلق کند یا قصد جنابت و حیض هر دو
کند و در غسل و غیر آن کار او غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطا که بجا
آورده و واجبست که قضا روزه کند و قضا نماز نکند و سنت که وضو بسازد در وقت
هر نمازی و در موضعی پاک بنشیند رو بقبله و ذکر سبحان الله کند بمقدار زمان
نماز و مکروه است حایض را برداشتن قرآن و دست بحاشیه قرآن مالیدن و داخل
مساجد شدن یا ایمن بودن از ملوث کردن آن مسجد و خواندن غیر سوره‌های عزیمه بنابر
مذهب مشهور و بعضی ظاهرا مکروه نباشد اولی خواندن قرآن و مکروه است و درنگ کردن
مو یا دست و پا بحنا و غیر آن خضاب و سرمه و غیر آن و احوط آنست که هرگاه حایض پاک شده باشد
و خواهد که روزه بگیرد غسل را پیش از صبح واقع سازد بقصد نماز واجب و صبح را پاک شده باشد
و اگر غسل ممکن نبوده باشد احوط آنست که تیمم کند بواسطه نماز واجب و بیدار باشد تا صبح

پاک شد یا بمقصد چهارم در استحاضات بدانکه خون استحاضه در اغلب اوقات زرد و سست
و خنک و تنک و اگر این صفتها در ایام حیض بوده باشد حیض است و هر خونی که پیش از
تمام شدن نه سال ببیند یا بعد از نا امید شدن ببیند یا کمتر از سه روز ببیند یا بعد از ایام عادت
حیض ببیند و از ده روز درگذرد یا بعد از گذشتن نفاس ببیند خون استحاضه است اگر نداند که خون
جراحت یا دمل است که اگر بداند حکم استحاضه ندارد همین ازاله آن میکند و نماز میکند اگر
ممکن بوده باشد ازاله والا با آن خون نماز میکند و اگر در ایام حمل خونی ببیند پس اگر در ایام
عادت حیض بوده باشد یا بصفت حیض و سه روز یا زیاده ببیند اظهر آنست که خون حیض
است و جمعی از علما گفته اند که خون استحاضه است اگر عمل بهر دو بجا آورد احوط است و استحاضه



بر سه قسم است بنابر مشهور میان علما و طریق معرفتش آنست که پنبه بر جا ارد و زمانی صبر کند پس
اگر اندرون پنبه آلوده شود و بیرون نیاید این استحاضه قلیله است و او را واجب است
لازم است که بواسطه هر نمازی فرج خود را بشوید و پنبه را تغییر دهد و وضو بسازد و اگر
خون ظاهر شود از طرف پنبه این استحاضه متوسطه است و واجبست او را که با این اعمال
قلیله تغییر خرقه نیز بدهد و غسلی از برای نماز صبح بکند و اگر خون از خرقه نیز بیرون آید این
استحاضه کثیره است با این اعمال سابق غسلی از برای نماز ظهر و عصر میکند و هر دو را با هم
گذارد و بهتر آنست که ظهر را در آخر وقت فضیلت بجا آورد و عصر را در اول وقت فضیلت
و همچنین غسلی از برای نماز شام و خفتن میکند و هر دو را با هم میگذارد و بهتر آنست که چنان
کند که هر دو در وقت فضیلت واقع شوند و جمعی از علما گفته اند که متوسطه نیز حکم کثیره دارد

وحالی

و خالی از قوتی نیست و احوط است و همچنین جمعی گفته اند که هر گاه غسل کند بواسطه نماز وضو
در کار نیست و این قول نیز قویست و لیکن احوط وضو ساختن است با غسل و اگر نمازها را
جمع نکند از برای هر نمازی این اعمال بجا آورد و در روایت معتبره وارد شده است که هر زنی
که این عملها را بجا آورد از برای رضای الهی سبحانه و تعالی او را از این خون شفا بدهد و
احوط آنست که بعد از این اعمال بفاصله نماز را بجا آورد و اگر پیش از وقت نماز خون متوسطه
یا کثیره بوده باشد و در وقت نماز قلیله باشد احوط آنست که غسل بجا آورد و همچنین احوط
آنست که اگر از زمان نماز تا نماز دیگر خون متوسطه یا کثیره باشد غسل کند بواسطه نماز و هر گاه
مستحاضه این اعمال را بجا آورد حکم طاهره دارد و نمازش صحیح است و همچنین روزه او و داخل
مساجد میتواند شد اگر چه جمعی گفته اند که بدون این اعمال نیز داخل مساجد میتواند شد و
لیکن اولی احوط است و احوط آنست که پیش از غسل فرج و وضو و غسل شوهر او با او جماع نکند
و اگر اخلال کند بچیزی از این اعمال نمازش صحیح نیست و اگر اعمال روز را بجا نیاورده مشهور
آنست که روزه او صحیح نیست و موجب قضاست و این احوط است لیکن احتیاط آنست که قضیه
نکند و غسل شب نیز بواسطه صحت صوم خصوصا بواسطه روز آینده و لازم است مستحاضه
را که احتیاط کند در منع خون از تعدی باینکه پر کند فرج خود را از پنبه و خرقه از میان [illegible]
بکند اند و دیگر [illegible] ببندد که مانع بوده باشد از بیرون آمدن خون و اگر چیزی کافی نبوده باشد
زیاده کند و همچنین کسی که سلس البول داشته باشد یا اسهال احوط آنست که چنان کند
که جاها را نجس نشود باینکه صاحب سلس کیسه بدوزد و پنبه در آن کند و ذکر خود را در آن کند

وببیند زن جامه بیند و صاحب احتمال است مثل مستحاضه کند اگر شواد بنوده باشد غسل استحاضه
مثل غسل حیض است **فصل پنجم** در نفاس است و آن خونیست که با ولادت بیاید یا بعد
از ولادت و هر چه پیش از ولادت می‌بیند در ایام درد زدن نفاس نیست بلکه استحاضه است
اگر ناید که خون حیض باشد حرام است او را و اگر زنی بزاید و خون نبیند نفاس نیست
و او را غسل واجب نیست و اکثر ایام نفاس نیست بلکه جایز است که در یک لحظه بوده باشد و در اکثر
آن خلاف است ظاهر است که صاحب عادت حیض مقدار روزهای عادت حیض را نفاس بگیرد احتساب اگر
از ده تجاوز کند مبتدئه و مضطربه تا ده روز عمل نفاس میکنند و بعد از آن عمل استحاضه و احوط
است که تا هجده روز عمل نفاس و استحاضه هر دو بکنند و اگر دو روز بزاید باید بخون
اول عمل نفاس بکند و عدد ایام را از ولادت ثانی حساب بکند و حکم نفسا حکم حایض است
در واجبات و محرمات و مکروهات و مستحبات تا بیشتر علما و غسل او نیز مثل غسل
حایض است و احوط آنست که او نیز وضو با غسل بکند لاجرم نماز از جهت آن **فصل ششم**
در غسل اموات است و در او چند بحث است **بحث اول** در ثواب مرض و صبر بر آن و عیادت
بیماران بدانکه اخبار بسیار در اجر مرض وارد شده است از آنجمله منقول است از
حضرت صلوات الله علیهم که بیداری یک شب از مرض یا درد بهتر است از عبادت یکساله و
منقول است که تا آنکه مومن بیمار است گناه بر او نمی‌نویسند و هر عملی از اعمال خیر که در حال
صحت میکرده در حال مرض مینویسند هر چند بجا نیاورده و منقول است که تب یکشبه برابر است
باعبادت یکساله و تب دو شبه برابر است با عبادت دو ساله و تب سه شبه برابر است

باعبادت

باعبادت هفتاد ساله و منقول است که تب یکشبه کفارت گناهان گذشته و آینده است و
منقول است که چون کسی یک شب تب کند و آنرا قبول کند و راضی باشد و شکایت نکند عبادت
شصت ساله در نامه عملش می‌نویسند و شکایت آنست که بگوید مبتلا شده‌ام ببلائی که هیچکس
بآن مبتلا نشده است و اگر بگوید دوش بیداری کشیدم و تب داشتم شکایت نیست اگر چه
ظاهر آنست که اینهم نگوید و سنتست بیمار را که خبر کند برادران مومن را که بیمار شده‌ام تا ایشان
بعیادت او بیایند و ایشان ثواب یابند و او نیز صاحب ثواب شود که سبب ثواب برادران شده است
و هر که را دعا مستجاب است تا بیمار گشته دعای ایشان مستجاب باشد و باید که ایشان نیز از او طلب دعا
کنند که دعای بیمار مثل دعای فرشتگانست و سنتست مومنان را که چون بشنوند بیماری مومنی را
بعیادت او بروند و در احادیث بسیار واقع شده است از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین
که هر مومنی که بعیادت بیماری برود هفتاد هزار فرشته مشایعت او میکنند و استغفار میکنند
از جهت او تا شام و اگر شام رفته باشد استغفار میکنند از جهت او تا صبح و هر مومنی که بعیادت
بیماری رود خداوند عالمیان ملکی را موکل میگرداند که عیادت او کنند در قبر و استغفار کنند
از جهت او تا روز قیامت تا اکرام او در رفتن جائی کرامت کنند که چهل ساله راه سوار زند و
بوده باشد و سنتست که بر نشیند نزد بیمار مگر آنکه بیمار خواهد و نگاه وصل نماید و از جهت بیمار
برند اگر چه سیبی یا چیزی بوده باشد دست بر سر او بگذارند و دعا از جهت او بکنند و فاتحه
بخوانند و اگر ممکن بوده باشد هفتاد نوبت یا چهل نوبت یا هفت نوبت و الا یکنوبت
که سبب شفای بیمار است و لازم است بیمار را وصیت کردن اگر حقوق و حق حجاز و غیر آن در ذمه

او بوده باشد یا حقوق خلق یا که موقوف است که بخواهد تا وصیت دو روز پیش او نباشد و اگر
چیزی حق باشد که در حال صحت باید که مثل ادا کند از حقوق خلق باید که تا ممکن باشد
در حال صحت بکند و اگر نه وصیت کند و اگر نماز و روزه و حج بجا نیاورده باشد خاطر جمع
نبوده باشد که ترا بجا کرده وصیت کند و از صدقات جاریه هر چه ممکن بوده باشد تا ملک او
وصیت کند و اگر اطفال داشته باشد وصی عادل از جهت او مقرر سازد و کوتاهی ... وصیت
بکیرد و تا ممکن بوده باشد جمیع اموال خود نکند و اینها را بر ... میراث
و اگر نکرده باشد ... ظاهر شود واحوط است که
او را مقبله کنند و سنت است که او را تلقین کنند که خود بگوید شهادتین و اقرار بائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین و بهتر است که دعا عدیله را تلقین کند و اگر خود نتواند خواند
او بخوانند و مکرر بخوانند تا فوت شود و هم چنین تلقین او کنند کلمات فرج را بخوانند
دعا نزع را بخوانند یا کلمات لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله
رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله
رب العالمین و بهتر است که این دعا را نیز تلقین او کنند تا جان کندن بر وی آسان شود
اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک و اگر جان کندن بر وی دشوار
شود سنت است که نقل نمایند او را بجایگاه نماز مقرر او و اگر داشته باشد یا جای نماز او و نزد او
اندازند سوره والصافات نزد او بخوانند واحوط است که تا دفن کردن پای او را قبله
کنند و چون بمیرد سنت است که چشم او را بهم آورند و همچنین دهان او و چادر بر وی
کشند

کنند و موضع او را بخسبانند و دو دست او را بپوشانند و مکروه است تنها گذاشتن او و مکروه در حال احتضار
مونس که تا نزد او بمیرد کنند تا یقین شود موت او و مکروه است در حال جان کندن جنب یا
حائض نزد او حاضر شوند و جمعی از علما گفته اند که مکروه است که بر روی شکم او آهنی بگذارند
مبحث دوم در غسل دادن میت بدانکه احکام میت از غسل دادن و کفن کردن و نماز
کردن و دفن کردن بر جمیع واجب کفائی است یعنی که بر همه کس واجب است و چون یک کس بجا آورد
بجای او دیگر نیز از دیگران ساقط می شود و مشهور میان علما است که ولایت یعنی تعلق بوارث
میت دارد و بی رخصت او دیگری متوجه اینها نمی توانند شد و این احوط است و اشهر است که
هرگاه در شوهر مردان و زنان باشند مردان اولی اند از زنان و هم چنین شوهر اولیست بزن
در جمیع احکام حتی در غسل دادن و احوط است که او را بغیر نگذارند که غسل دهند و نظر نمود بعد
از موت نکند لیکن بهتر است که بزنان گذارند تا او را غسل دهند مگر آنکه زنان نباشند خود
غسل دهد او را ... پوشیده و هم چنین غسل میتوانند داد مردان زنان محرم را اما سنت که
محارم زنان مردان محرم را اما سنت نیست و ... نامحرم را غسل نمی دهد لیکن با جماعت دفن
کند مگر آنکه مرده دختری سه ساله را غسل دهد یا زن پسر سه ساله را بنابر مشهور میان علما
و خلاف نیست در وجوب غسل موتی آنکه غیر شهید است و هم چنین ظاهر ... از غیر شهید و در
وجوب غسل خوارج و غلاة و نواصب و مجسمه و مرتد و در غسل دادن بقیه فرق مسلمانان
خلاف است بعضی حرام میدانند و بعضی جایز و بعضی واجب واحوط ترک غسل ایشان است مگر در
حال تقیه و شهید که در جهاد با امام زمان کشته شده باشد و در معرکه مرده باشد او را غسل

بید هند و کفن نمیکنند لکن نماز میکنند و با جامها او را دفن میکنند و مشهور آنست که
میکنند از روی صوف و پوستین و امثال آنکه خون نشده باشد و همچنین است حکم
اطفال هرگاه شهید شده باشند یا مجانین و اگر طفلی در شکم مادر مرده باشد باید که
و بیرون بیاورند اگر ممکن نبوده باشد بیرون آوردن آن بدون پاره کردن و اگر مادر مرده
و طفل زنده باشد میشکافند شکم او را از جانب چپ و بیرون بیاورند و بهتر آنست که
شکم را بدوزند و کسی که واجب القتل شده باشد در هنگامی که در حال حیوة او را امر میکنند
که غسل کند بغسل میت و حنوط کند و کفن بپوشد و بعد از آن او را میکشند و دیگر او را
غسل نمیدهند بنا بر مذهب مشهور میان علما و هرگاه پاره از میت را بیابند و در آن سینه باشد
یا سینه را تنها بیابند حکم میت تمام دارد بنا بر مذهب مشهور میان علما و همچنین است اگر
استخوانهای میت را بیابند ظاهر الحکم تمام دارد و احوط آنست که اگر او را بیابند یا
پاره میت یا پاره اگرچه سینه نداشته باشد غسل بدهند و کفن کنند و نماز کنند
و دفن کنند و مشهور در اینجا میان علما هرگاه استخوان داشته باشد آنست که غسل بدهند
و در خرقه پیچیده دفن میکنند و همچنین است حکم طفلی که ساقط شده باشد و خلقت
او تمام شده باشد و اگر پاره گوشت باشد که استخوان نداشته باشد مشهور آنست که در خرقه پیچیده
دفن میکنند و همچنین است حکم طفلی که ساقط شده و خلقتش تمام نشده باشد بنا بر
مشهور و بعضی در این دو صورت گفته‌اند که در خرقه پیچیدن در کار نیست و اول احوط است
و چون خواهند که غسل دهند باید که اول ازاله نجاست از بدن او بکنند پس او را [illegible] غسل

و بهتر

دهند اول بآب سدر و بعد از آن بآب کافور و بعد از آن بآب خالص یا بکرات نیت کنند و
احوط آنست که چنین نیت کنند که غسل میدهم این میت را بآب سدر و کافور و قراح از جهت
آنکه واجبست از برای رضای خدای تعالی و احوط آنست که کسی که آب میریزد و کسی که میگرداند
میت را هر دو نیت بکنند و بعد از آن سر میت را بشوید و دیگر جانب راست و دیگر جانب
چپ و چون غسل کافور و قراح دهند هر یک از آن نیت بکنند و بهتر آنست که اول جانب
راست سر را بشوید و دیگر جانب چپ را و سدر و کافور بکرده در آب میکنند تا آنکه کافی است
و بهتر آنست که کافور را نقدر بکنند که آب مضاف شود و احوط آنست که میت را وضو بدهند
و بهتر آنست که پیش از غسل وضو دهند و بعضی گفته‌اند که غسل [illegible] ناکرده
و کافور بهم نرسد بگیرند بآب قراح غسل دهند و احوط آنست که سه مرتبه غسل دهند و اگر
هیچ از نوع بهم نرسد احوط آنست که [illegible] غسل دهند و اگر آب بهم نرسد یا
میت را غسل نتوان داد بآنکه بدن میت زخم باشد یا پوسیده باشد تیمم دهند و اولی و ظاهر آن
است که یک تیمم کافیست و سه تیمم احوط است و بهتر آنست که نیت تیمم را چنین کنند که تیمم میدهم این
میت را بدل از سدر و کافور و قراح از جهت آنکه واجبست از برای رضای خدای تعالی
و تیمم دیگر را قصد کنند که تیمم میدهم این میت را بدل از آب کافور احتیاطا قربة الی الله و هم
چنین قراح را و چون نیت کنند دست خود را بر خاک زنند و بر پیشانی میت کشند و دیگر بر
پشت دست راست میت کشند و دیگر بر پشت دست چپ او و اگر دو ضرب کنند جایز است
یکی بواسطه روی او و دیگر بواسطه دستهای او و سنت است که میت را بر [illegible] گذارند

و پاهای او را بقبله کنند چنانچه حال احتضار و زیر پای غسال میت گودی بکنند نه پا و مکروه است که آب
اب در چاه البول و غایط رود و اگر بجای ایشان خانه رود قصوری ندارد و سنت است که میت را
در زیر سقفی غسل دهند و زیر آسمان نباشد و بهتر آنست که میت را پیراهن پوشیده غسل دهند
و اگر پیراهن او را کشند از زیر پای بیرون آورند و اگر تنگ باشد بشکافند باذن ورثه و بیرون
آورند و احوط آنست که عورت میت را بپوشانند و حرام است عورت میت را نظر کردن
و اگر غاسل خواهد که تخلیل کند باید که دست بعورت نرساند بلکه خرقه بر دست پیچد
و تخلیل کند و سنت که انگشتان میت را نرم کند برفق و نرمی و سر میت را بکف
سدر بشوید و جمیع میت را بکف سدر و اشنان بشوید پیش از غسل و سیمای میت را
تا نصف ذراع بشوید و هر عضوی را سه نوبت بشوید و دست بر شکم میت بمالد
پیش از غسل سدر و کافور تا اگر چیزی باشد بیرون آید مگر آنکه میت حامله باشد و خوف
افتادن فرزند باشد و غاسل بتمام خود را از فرق بشوید بعد از غسل سدر و کافور و احوط
آنست که ملاحظه نماید که آب قراح سدر و کافور نداشته باشد و سنت است که چون
میت را بگرداند بدعا بخواند که اللهم ان هذا بدن عبدک المؤمن وقد اخرجت روحه
منه و فرقت بینهما فعفوک عفوک و در وقت غسل دادن هفت بار بگوید رب عفوک عفوک
و سنت که هر چه از عیوب میت ببیند بکسی خبر ندهد تا حق سبحانه و تعالی گناهان او را
بیامرزد چنانکه از ائمه معصومین روایت شده و مکروه است که میت را در میان پاهای خود درآورد
بلکه از یک جانب او باشد و مکروه است که میت را بنشاند و مکروه است که ناخن میت را

بگیرد

بگیرد یا موی او را شانه کند و اگر یک دندان او با موی او بیفتد بلکه هر موئی که در حال غسل از وی جدا
شده است باید در قبر گذارند و بهتر آنست که در میان کفن بگذارند تا اگر دو جریده از
حضرت امام محمد باقر مرویست که فرمودند از تحضیر کفن شده دوست که شد و مرویست که الجریده
بحضرت امام جعفر صادق مرویست که چون مرا دفن کنید این دندان را با من دفن کن

بحث سیم

در کفن کردن میت است و واجبست که میت را سه کفن کنند و اسم هر یک از آن سه
لنگ و پیراهن و سرتاسری است و جمعی از علما گفته‌اند که سرتاسری میباید با پیراهن و سه
تا سری و این اظهر است ولیکن احوط آنست که لنگ را نیز بکنند و پیراهن و سرتاسری بکنند و با
ضرورت یک سرتاسری کافیست بلکه اگر آنست نبود مگر لنگ همان واجبست و باید که کفن
حریر محض نبوده باشد و احوط آنست که کفن زنان از حریر محض نکنند و احوط آنست که
کفن از پوست نبوده باشد و بهتر آنست که از پشم و موی نیز نبوده باشد و بهتر آنست که از پنبه سفید
بوده باشد و واجبست حنوط کردن میت یعنی باید که هفت موضع سجده او را کافور بمالند
و اگر چه اندکی بوده باشد و بهتر آنست که سر بینی را نیز بمالند و بعضی گفته‌اند که گوش و چشم
و دهان را نیز بعلاوه چهار را نیز بمالند و بعضی گفته‌اند که سر سینه را بمالند و روایات این
دو قول دلالت دارد و عمل بر این دو بهتر بلکه احوط است و اگر میت محرم باشد بحج یا عمره او را
غسل با کافور ندهند و حنوط نکنند و بهتر آنست که کافور حنوط یک مثقال شرعی بوده باشد
که سه ربع مثقال صیرفی بوده باشد و بهتر از این آنست که چهار مثقال شرعی بوده باشد و بهتر
از این آنست که سیزده درهم و ثلثی بوده باشد که بحساب مثقال شرعی نه مثقال و یک ثلث مثقال

عمامه و بجای حبره جهت منقش منقای شود تعریف یا و سنت است که زیاده بر الاحرب باشد و ان
جامه‌ها سفید و بی‌حسبوده است و احوط آنست که حبره بی معصفر بوده باشد و طول آن
باشد و سنت است که خرقه طولانی که عرض آن یک وجب بوده باشد زیاده کنند بواسطه ران که
سر ران بپیچانند و بر کمر میت ببندند پنبه در وی بسیار کنند و بر اعضاء بگذارند و بر
عورتش نیز پنبه بگذارند و چون یکی را از زیر ران و پیچانند که عورتین را از هر کدام به پستانها
و از نجاستی که بر کفن نباید بیرون آورند و علما از این سخت بر پنبه که مبادا
چیزی بیرون آید و سر از او در پیچید که نجاست بر کفن نرسد و سنت است که عمامه نیز از برای مرد زیاده
کرده باشند داشته باشد و هر دو سر عمامه را از زیر حنک بیرون آورند و جانب راست بر سینه
میت اندازند یعنی آنکه جانب راست را بر جانب چپ اندازند و جانب چپ را بر جانب راست
و بدل عمامه مقنعه از برای زن زیاده کنند و پستان بند نیز از برای زن بیفزایند
مشهور آنست که از برای زن سنت است که ملحفه زیاده کنند و سند آن ظاهر نیست و حقیقت
معلوم نیست و سنت است که زیر و رو کفن سفید و پنبه باشد و حقیقت آن نیز معلوم
بعضی گفته‌اند که زیره منسوب الریح است که از ... بوده‌اند ... معلوم و بهتر آنست که
اگر خوف بیرون آمدن خون از منفذ یا حلق بوده باشد پنبه در آن کنند و مکروه است
که کفن کتان کنند و کفن را آستین از جهت او بگذارند و سنت است که بر کفن
نام او را بنویسند بدین عنوان که فلان ابن فلان یشهد ان لا اله الا الله و اکثر علما ذکر کرده‌اند
شهادتین و اقرار بامامت معصومین علیهم السلام را نیز و در روایتی واقع شده است که جوشن

کبیر را

کبیر را بنویسند بر کفن و اکثر ذکر کرده‌اند که اگر ممکن بوده باشد بتربت حضرت امام حسین
بنویسند و اگر یافت نشود بگل بنویسند و گفته‌اند که مکروه است بسیاهی بنویسند و گفته‌اند
که کفن را سنت است که بر پیشانی او بنویسند و ترکنند با بدن و عمل باینها نیست و سنت
که جریدتان تازه با میت بگذارند و در اخبار معتبره واقع شده است که تا این چوبها تر است
میت را عذاب نکنند و بهتر آنست که چوب درخت خرما بوده باشد و اگر یافت نشود چوب
سدر کنند و اگر سدر یافت نشود چوب انار یا بید کنند و اگر یافت نشود هر چوب تر که
یافت شود و طول هر یک بقدر یک ذرع است و بعضی گفته‌اند که بقدر یک وجب باید تا ترقوه
باشد و یکی را از جانب راست بگذارند در پهلو با بدن چسبانیده بگذارند و ملصق ببدن سازند
و دیگری را از جانب چپ میان پیراهن و ازار بگذارند و سر او نیز بچسبانند و بگذارند و
بدانکه کفن میت واجب است از اصل مال مقدم بر دین و وصیت و میراث و اگر چیزی نداشته
باشد بیت المال او را تجهیز کنند یا کفن کنند و اگر از آن نداشته باشد بر همه اهل اسلام واجب کفایی
و سنت است که مسلمانان کفن او کنند و بعضی گفته‌اند که از زکوة نیز کفن میتان کرد و این
قول قوی نیست و کفن زن بر شوهر واجب است هر چند زن مال داشته باشد و همچنین کفن
بنده بر صاحبش واجب است و اگر از میت نجاستی بیرون آید بدن او را بشویند و اگر کفن
آلوده شده باشد تا در قبر نگذاشته باشند آنرا بشویند و اگر بعد بوده باشد مشهور آنست
که آن موضع را ... می‌کنند و کفن را از یکدیگر ... باشند تا بدن میت باز نماند و بعضی
گفته‌اند که اگر ممکن بوده باشد شستن در آن روز قبر ... بهتر است و اما ...

طهارت خصوصاً هرگاه بدن میت نجس شده باشد و تطهیر آن لازم باشد بنا بر مذهب جمعی
که ازاله نجاسات از بدن میت را واجب میدانند مطلقا و کفن او را بر آن عنوان نپوشند داخل آن
ثوبی نیست **بحث چهارم** در دفن کردن میت است و از مقدمات آن چند سنت است از آن
جمله سنت است که تشییع جنازه مومن کنند و احادیث در فضیلت آن بسیار است از آنجمله
منقول است از حضرت باقر علوم اولین و آخرین صلوات الله و سلامه علیه که چون مومن را در قبر
در میآورند ندا باو میرسد که اول عطای که بتو داده ایم بهشت است و اول عطای که بتو داده ایم
همراهان ترا آنست که گناهان ایشان را آمرزیدیم و از آن حضرت منقول است که هر که مشایعت جنازه
مومنی بکند فردای قیامت او را اجر شفاعت بدهند در هر قدمی که از برای میت بکند ملکی
دعا کند که حق سبحانه و تعالی از برای هر قدمی اجر او را طلب کرده و از آنحضرت منقول است که
حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام از حق تعالی سوال کرد که پروردگارا چه ثواب است کسی را که تشییع
جنازه کند حق تعالی وحی نمود که من موکل میگردانم باو فرشتگان چند از ملائکه خود که با ایشان
علمها باشد که مشایعت کنند ایشان را از قبرهای ایشان تا محشر و احادیث در این باب بسیار است
و باین اکتفا نموده ایم و سنت است که چون نظر بر جنازه افتد ابتدا بخواند که الحمد لله الذی
لم یجعلنی من السواد المخترم و بگوید که الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق
الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت
و سنت است که چون پی جنازه روند متذکر با خوف بوده باشد لکن همیشه متذکر موت بوده
باشد چنانکه منقول است از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که یکی از اصحاب فرمود که

بجزن

چون جنازه را بر دارید چنان تصور کن که ترا بر میدارند و از حق سبحانه و تعالی طلب کن
که باز ترا بدنیا فرستد و حق سبحانه و تعالی قبول کرده پس اکنون چنین حالی واقع شده چه خواهی
کرد یعنی که در اعمال خیر خواهی کوشید و بدنیا خواهی گروید پس حضرت فرموده که عجب است از جماعتی
که اول ایشان را با آخر ایشان حبس کرده اند و ندای رحیل در داده اند و ایشان بلعب و بازی دنیا
مشغول اند و از حضرت امام زین العابدین منقول است که عجب و بسیار عجب است از کسی که
منکر گردد و مرگ را میبیند هر روز که جمعی را میبرند و از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلوات الله
و سلامه علیه منقول است که مرگ در دنیا بدرستی که اخبار است که از برای اهل ایمان مرگ
راحت و رجوع است بر ایشان در بهشت عالی از برای اهل خانه ابدی که سعی ایشان از برای آنخانه
بوده است و رغبت ایشان در آنخانه بوده و مرگ با شقاوت و ندامت و رجوع با
زیان کاری است از برای اهل خانه فریب که سعی ایشان از برای دنیا بوده
و رغبت ایشان در دنیا بوده پس حضرت فرموده اند که هرگاه بحضرت توفیق و سعادت الهی
قرین باشد همیشه اجل در برابر او است و امل در عقب او است و چون
شقاوت و ولایت شیطان قرین شخص شد امل در برابر او است و مرگ در عقب او
و از حضرت پرسیدند که از مومنان کی عاقل تر است حضرت فرمودند که کسی که یاد مرگ بیشتر
کند و استعداد او از جهت آن بیشتر باشد و از آنحضرت پرسیدند که علامت هدایت الهی چیست
حضرت فرمودند که علامت آن دوری جستن از خانه فریب و رو کردن بخانه ابدی و مستعد
مرگ شدن پیش از نزول مرگ و مکروه است خنده کردن و گفتگوی باطل کردن و مشغول

آنست که در تشییع از عقب جنازه یا از دست راست و دست چپ رفتن بهتر است و در حدیث
صحیح وارد شده است که از پیش روی و جانبین هم خوب است و بهتر آنست که تا میت را
در لحد بگذارند ننشیند و ایستاده باشد و سنت است بر دارنده میت را و تربیع آن
سنت مؤکد است چنانکه منقولست از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و
سلامه علیهما که هر که بردارد جنازه را از چهار جانب چهل گناه کبیره او را بیامرزند
و اگر تربیع کند از گناهان بیرون میاید و منقولست که هر که جنازه را از چهار جانب
بر دارد چهل گناه کبیره او را بیامرزند و افضل آنست که تربیع کند باین عنوان که
اول جانب راست تابوت را بر دارد از پیش رو و دیگر از پیش پا و دیگر از پیش پای جانب
چپ و بعد از آن پیش رو جانب چپ و عکس این نیز وارد شده است و هر دو نیکوست
و بهتر آنست که او را تربیع کند و بعد از آن بهر عنوان که برسد بدارد ثواب دارد و ظاهرا اگر
مکرر تربیع کند همان ثواب را دارد و مکروه است سوار تشییع کردن و چون جنازه را نزدیک
قبر برسد سنت که او را نزدیک پای قبر بگذارند اگر مرد باشد و اگر زن باشد برابر قبر بگذارد
رو بقبله بنا بر مشهور و مشهور آنست که زمانی میگذارند و سه مرتبه او را نقل میکنند
در مرتبه چهارم او را بقبر برند و سنت که سر میت را اخر کنند و سر اشیب بقبر در آورند
و جمعی از علماء گفته اند که زن را بعرض در صاف ورند و سر اشیب نمیکنند و سنت که کسی که
بقبر میرود و میت را بقبر میگذارد سنت که پاهای خود را بگشاید و سر و پا برهنه کند و بالا
پوش را بگشاید و بهتر آنست که خویش میت نبوده باشد مگر آنکه میت زن بوده باشد

که احوط

که احوط آنست که محرم او را بقبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه ببرد و اگر زن نبوده باشد
مرد صالح پیر ببرد و اگر مرد صالح جوان و ظاهرا ببرد و بقبر پیوستند رفت و عکس خوب
نیست و چون داخل قبر شود از پیش پای قبر داخل شود و چون میت را در قبر نهد این دعا
بخواند که بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم الی رحمتک لا الی
عذابک و چون بخوابانند او را در قبر بگوید که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سوره فاتحه
و اخلاص و آیة الکرسی و معوذتین بخواند و این دعا بخواند که بسم الله و بالله و فی سبیل الله
و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم افسح له فی قبره و الحقه بنبیه صلی الله علیه و
آله اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و بگوید
اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک رضوانا و هر چه مقدور باشد
از حمد و استغفار بکنند و واجبست که بخوابانند میت را در قبر بجنب راست و رو بقبله کنند و او را نخود
و کفن او بیرون نیاید و احوط آنست که قبر بکنند و در بیابانند سرداب و تابوت و صندوق
نگذارند و نخسپید که رو بقبله باشد و اگر ممکن بوده باشد بخاک بپوشانند بدون متعفن شدن
بهتر آنست که بخشت پر کنند و اگر زیر دست نخی گذارند و سر تخته ببندند و در دریا اندازند
اگر ممکن بوده باشد و الا او را سنگین کنند و رو بقبله اش بگذارند تا برود و به دریا
واجبست که میت را بدست راست بخوابانند رو بقبله مگر آنکه زنی باشد کافر و حامله
باشد از مسلمان که پشت او را بقبله میکنند تا روی فرزند بقبله بوده باشد و سنت که قبر را
بقدر سینه یا قامت بکنند یا اجنبی کردن و بهتر آنست که زیاده از سه ذرع نکنند و سنت که

لحد بکنند در جانب قبله بمقدار آنکه بتوان نشست و اگر زمین سست باشد بعضی گفته‌اند که
مانند لحد بسازند از بنا و اگر نتوان قبر را شق کنند یا آنکه از میان قبر زیر روند که در طرف آن شق
باشد که جرمی با آن توان گذاشت که خاک بر میت ریخته نشود و چون میت را بخوابانند
سنت که بندهای کفن را بگشایند و روی میت را باز کنند طرف راست روی او را بر زمین
بنهانند و اگر زیر سر او از خاک لبنه ترکیب کنند به نیت و جمعی از علما گفته‌اند که سنت که تربت
حضرت امام حسین با او بگذارند و بعضی گفته‌اند که زیر رو و سینه گذارند و بعضی برابر رو و بعضی
گفته‌اند که در کفن هر جا که باشد به تیمن و تبرک کافی است و بعد از آن سنت تلقین کردن
میت بشهادتین و اسما ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بهتر آنست که بدست راست
دوش راست میت را بگیرد و بدست چپ دوش چپ او را و سخت حرکت کند و تلقین کند
و بعد از آن خشت بر روی چینند و چون خشت چینند این دعا بخوانند که اللهم صل وحدته
وآنس وحشته وآمن روعته واسکن علیه من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواک
فانما رحمتک للظالمین و سنت که خشت را از گل بگیرند بجای ماستادن چنان نکنند که
خاک داخل لحد نشود و مکروه است فرش قبر بچوب و تخته کردن یا میت را با تابوت
گذاشتن مگر آنکه زمین نم دار باشد و از پایین قبر بیرون آید و چون خواهد که در آید
این دعا بخواند که انا لله وانا الیه راجعون والحمد لله رب العالمین اللهم ارفع درجته فی اعلی
علیین واخلف علی عقبه فی الغابرین و سنت که حاضران خاک بر قبر کنند به پشت کف دستها
ایمانا بک وتصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله وما زادهم

الا ایمانا وتسلیما و هر گاه این دعا بخوانند حق سبحانه و تعالی بعدد هر ذره حسنه در دیوان عمل آدمی
بنویسد و مکروه است که خویشان خاک در قبر او بریزند که موجب قساوت دل است و آنچه موجب
دوریست از رحمت الهی و سنت که چون قبر را پر کنند بمقدار چهار انگشت از زمین بلندش
کنند و چهار گوشه کنند و خرپشته نکنند و بعد از آن آب بر قبر بریزند که مادامی که اثر آب
در قبر هست میت را عذاب نمی‌کنند و بهتر آنست که از پیش سر که شروع کند آب بریزند و دور قبر بریزند
تا به پیش سر رسد بعد از آن بر میان قبر بریزند و سنت که حاضران دست بر قبر گذارند چنان
که انگشتان ایشان گشاده باشد و قوت نمایند تا اثر کف و انگشتان ایشان در گل بماند و این
دعا بخوانند که اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک روحه ولقه منک رضوانا
واسکن قبره من رحمتک ما تغنیه بها عن رحمة من سواک و سنت که هفت مرتبه سوره
انا انزلناه بخوانند که موجب مغفرت میت و خواننده است و جمعی گفته‌اند که در وقت که بزیارت قبر
روند سنت که یازده نوبت قل هو الله احد بواسطه اهل قبور سنت و بهتر آنست که رو در حین
دعا و انا انزلناه خواندن رو بقبله و قبر در پیش کنند و بعد از آنکه مردمان برگردند سنت تلقین
کردن مرتبه دیگر و بهتر آنست که ولی میت نزد سر میت باواز بلند تلقین کند و بهتر آنست که
نام میت و پدر میت را بگوید یا فلان بن فلان هل انت علی العهد الذی فارقتنا
علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله سید النبیین
وان علیا امیر المؤمنین وسید الوصیین تا آخر ائمه وان ما جاء به محمد صلی الله علیه وآله حق
وان الموت حق والبعث حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور

در اخبار واقع شده است که چون تلقین میکنند منکر و نکیر میگویند که بیا تا برویم که تلقین حجتش را
کردند احتیاج بپرسیدن نیست پس برمیگردند و اهل قبر مخفی میشود و مکروه است عمارت
بر سر قبر کردن و مرمت قبور کردن و گچ مالیدن قبور مگر قبور انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام
و بعضی گفته اند که این حکم وارد قبور علما و صلحا و مکروه است تازه کردن قبور بعد از کهنه
شدن که در حدیث است که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که قبرها کهنه شود و قبور مندرس شود را
و مکروه است در حال اختیار دو مرده را در یک قبر گذاشتن و مکروه است نقل میت از بلده و
شهری به شهر دیگر یا از جایی بجای دیگر مگر آنکه نقل کنند به مشاهد مشرفه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و
بعضی استثنا کرده اند نقل به قبر صلحا و شهدا را نیز و مکروه است بر روی قبر نشستن و بر روی
قبر راه رفتن مگر بواسطه زیارت قبور که بدون آن نشود و بدانکه جایز نیست شکافتن قبور
مگر در چند صورت یکی آنکه در قبر چیزی قیمتی افتاده باشد دویم آنکه در زمین مغصوب دفن
کرده باشند سیم آنکه در کفن مغصوب کفن کرده باشند چهارم آنکه او را بی غسل و کفن
دفن کرده باشند و آنهم با شبهه باشد و مشهور است که جایز نیست نقل مرده کردن بعد
از دفن و بعضی استثنا کرده اند نقل به مشاهد مشرفه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را
و دور نیست که اگر استخوان شده باشد تعمیر و دفن نشده باشد واحوط ترک است و مشهور آنست که
جایز نیست که جامه در بدن برای غیر پدر و برادر احوط است و برای ایشان جایز است بلکه
از بعضی اخبار ظاهر میشود که برای همه جامه دریدن سنت بوده باشد و بعضی تجویز کرده اند
زنان را مطلقا واحوط ترک است و هم چنین جایز نیست روی خراشیدن و موی کندن در کسی

بربین

بریدن و لازم است مصیبت زده که آنرا اگر صبر کند بلکه راضی باشد به قضای الهی و بداند که
حق سبحانه و تعالی هر چه صلاح است میکند و بداند که ثواب الهی از اجر مصایب که است میکند و مصیبتها
که مومنان را بر شهادت انبیا که بعد از ایشان صبر فرمایند چنانچه از دفن و بعد از دفن و بالقبر و بعد از
بشارت و تأمل تعزیت است که بر سبیل تسلی صاحب عزا ایشان را بر عزا بدست گیرند و در حدیث است که حضرت
سید الانبیا و المرسلین فرموده که هر که صبر فرمایند [illegible] در صحرای محشر که هر کس برهنه اند او را
حله پوشانند از حلهای بهشت بپوشانند که موجب زینت و سرور او شود و هر که مصیبت زده را صبر فرمایند
او را ثواب مصیبت زده که است فرمایند بدون آنکه از اجر او کم شود و آنحضرت فرمود که ثواب
تعزیه و صبر فرمودن بهشت است و منقول است که حضرت جعفر صادق علیه السلام تعزیه شخصی گفت که فرزند
فوت شده بود فرمودند که حق سبحانه و تعالی از برای حضرت طهارت از برای ما و ولیان خدا و
برای تو بهتر است از پدر تو دیگر شنیدند که جزع میکند فرمودند که برادر [illegible] در وقتی که رسول خدا
صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و همه را سببی بود گفت یا حضرت پسرم بد نهاد است غم
آن ضعیف حضرت فرمودند که سه چیز بهتر است از دنیا یکی شهادت لا اله الا الله که عبارت است از
ایمان است دویم رحمت حق سبحانه و تعالی سیم شفاعت رسول خدا ان شاء الله که یکی از اینها از
وی فوت نمی شود و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر مومنی که به مصیبتی گرفتار شود
و کلمه انا لله و انا الیه راجعون بگوید و صبر کند در آن مصیبت حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته
او را بیامرزد مگر کبایر را و هر نوبت که آن مصیبت بخاطرش آید این کلمه را بگوید گناهان
ما بین این کلمه آن کلمه را حق تعالی بیامرزد مگر کبایر را و مضمون این کلمات است که ما همه بندگان

خلقهم و بازگشت ما همه بسوی او خواهد بود و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که را
مصیبتی رسد خواه جزع بکند و خواه نکند و خواه صبر بکند و خواه نکند ثواب او بر حق
سبحانه و تعالی بهشتست و از آنحضرت منقولست که ثواب مومن بر موت فرزندش بهشتست
خواه صبر بکند و خواه نکند و فرمودند که گریه نه هرگاه از جزع بر مصیبت اجرهاست از برای او و از
مشاهده فرزند که از برای آن بماند و مثوبه‌ها کسب کنند در راه خدا و از حضرت سید الانبیاء و
المرسلین صلوات الله و سلامه علیه منقولست که اطفال امت من محشور گردند که او را ...
بیت پس شخصی گفت یا رسول الله کسی که فرزند نداشته باشد یا فوت نشده باشد ای
او چون خواهد بود حضرت فرمودند که یار او مومن دیگر خواهد بود و از آنحضرت صلی الله علیه
و آله منقولست که هرگاه فرزند مومنی بمیرد ملائکه حق سبحانه و تعالی اعلامست بملایکه از نشان
صبر هر که بتعبئه چه فرزند مومن که با ایشان گویند بلی ای پروردگار حق سبحانه و تعالی فرماید که
بنده مومن چه گفت ایشان گویند حمد و ثنای تو کرد و گفت انا لله و انا الیه راجعون
حق تعالی فرماید که از جهة او در بهشت خانه بنا کنید و خانه حمد نامش کنید و احادیث در
باب زیاده ماتم ... سنتست که زیاده ماتم از سه روز ماتم نکنند مگر زن که چهار ماه و
ده روز ماتم شوهر خود میدارد باینکه پوشاک رنگین نپوشد و زینت نکند و احترازات
که نوحه گری باطل کنند و اگر نوحه گری کنند بحرف باطل نگویند و سنتست که بزیارت قبور روند
که موجب ثواب است و چون بزیارت قبر روند هفت نوبت انا انزلناه بخوانند و این
دعا بخوانند که اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا
و اسکن

و اسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم و تونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و چون
داخل قبرستان شوند بگویند السلام علیکم من دیار قوم مومنین و انا ان شاء الله بکم لا
حقون و یازده مرتبه قل هو الله احد و هفت نوبت انا انزلناه بخوانند و استغفار از جهة
ایشان بکنند باین عنوان که اللهم اغفر للمومنین و المومنات بیست و پنج نوبت و باید که
چون داخل قبرستان شوند تامل کنند در عاقبت خود و فکر کنند که عاقبت او نیز همین باید بود
و چند روزی که او را مهلت داده اند غنیمت داند و صرف بندگی حق سبحانه و تعالی کند و
منقولست که حضرت امیر المومنین چون داخل قبرستان میشدند میفرمودند که ای اهل خاک
و ای اهل غربت اما خانه‌های شما را ساکن شدند جماعت دیگر و زنان شما را خواستند جماعتی
دیگر و اموال شما را قسمت کردند این خبریست که نزد ماست کاش میدانستم که نزد شما چه خبر
است پس حضرت فرمودند که اگر ایشان را رخصت جواب دهند هر آینه خواهند گفت که بهترین
توشه‌ها تقویست و سزاوارست که اموات خود را فراموش نکنند باینکه از جهة ایشان تصدق
بکنند و نماز و روزه و حج و دعا بکنند و ایشان را در عقب نمازها و در اوقات اجابت دعوات
یاد کنند خصوصا پدر و مادر و در احادیث بسیار وارد شده است که بسیار باشد که ایشان
در شکنجه باشند حق سبحانه و تعالی ایشان را از آن شکنجه بیرون فرماید که از برای ایشان بجهة نماز روزه
کرده‌اند و بعد مومنان از برای او دعا کنند پس حضرت فرمودند که میت حق تعالی مشغول دعا
و استغفار میباشد که حق تعالی حق او را ... بسبب حبس که از جهة او بود و در خبرست که هر که
بواسطه میتی عمل صالحی بکند حق سبحانه و تعالی اجر او را مضاعف گرداند و میت از او منتفع

و در حرارت که شرح هر یک میرسد بعد از وفات او اول فرزندی که از جهت او استغفار
کند دویم مصحفی که بگذارد یا کتابی از کتب علمی که مردمان خوانند سیم درختی که بکارد
که مردمان از او نفع یابند چهارم آبی که جاری سازد پنجم چاهی که بکند که خلق
خدا از او منتفع شوند ششم سنتی است که مردمان از آن نفع یابند از رساله و هدایت خلایق
یا تصنیف کتب و مانند آن **فصل هشتم** در غسل مس میت است و اشهر میان علما آن است
که واجب است غسل بسودن جزوی از میت آدمی چون از آدمی جدا شده باشد از میت که صاحب جون
بوده است و اگر چه آن جزو را از میت جدا کرده باشد هرگاه استخوان داشته باشد و
هرگاه میت سرد نشده باشد یا او را غسل داده باشند همچنین حکمی نقل کرده اند که واجب
است غسل بسودن صاحب استخوان که از زنده جدا کرده باشند و این احوط است و اگر کسی
مس کند شخصی را که پیش از کشتن غسل کرده باشد غسل واجب نیست و همچنین کسی را که غسل
اضطراری داده باشند یا کسی که کافر بوده باشد و همچنین شهید را اگر چه ... و در
موی ... آنست که غسل بکند احتیاطا و اگر شخصی را تیمم داده باشند مشهور آنست که بمس آن
غسل واجب شود و اگر عضوی از میت ... و اگر غسل تمام نشده باشد مس کند بعضی گفته اند که
غسل واجب نیست و احوط غسل است و احوط آنست که هرگاه جزوی که صاحب جون باشد
اگر بیابد صاحب جون را یا بر عکس ... باشد چنانکه موی و ناخن و
سایر غسل کند احتیاطا و همچنین احوط در سودن استخوان جدا شده آنست که غسل کند
اگر چه گوشت نداشته باشد و احوط آنست که عضو یکی میت سوده باشد از النبوی
اگرچه

اگرچه ... بسبب کرده باشد این غسل که مس کرده و جنابت بوده باشد **فصل نهم** در آداب
حمام رفتن است و مستحبات آن بدانکه واجب است پوشیدن عورتین از ناظر محترم و در همه وقت
پس چون بحمام رود هرگاه احتیاط کند از آنکه نظر کسی بعورت وی نیفتد و از رسول خدا
منقول است که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود بی لنگ و آن
حضرت فرمودند که غسل نیز ایشان نکنند بی لنگ و داخل آب نشوند بی لنگ و در صحیحه که
ابراهیم ... است و واجب است که ملاحظه نماید که نظرش بعورت دیگری نیفتد
خصوصا هرگاه جمعی بی لنگ باشند و در ... مدار این حکم بر کسانند و بهتر آنست که تا ممکن
باشد زنان بحمام نفرستند و بهتر آنست که تنها بحمام نرود و بعضی از وقت ... مجرد
و با امتلاء شکم نیز بحمام نرود و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون داخل حمام
شوی در رختکن که رخت میکنی این دعا بخوان که اللهم انزع عنی ربقة النفاق و ثبتنی
علی الایمان و چون داخل خانه اول شوی بگو که اللهم انی اعوذ بك من شر نفسی واستعیذ
بك من اذاه و چون داخل خانه دویم شوی بگو اللهم اذهب عنی الرجس النجس وطهر جسدی وقلبی
و آب گرم بردار و بر سر بریز و بر پاهای ریز و اگر ممکن بوده باشد جرعه بخور و گرم آب
را از پاها ... میکند و اندکی در این خانه صبر کن پس چون بخانه سیم داخل شوی بگو نعوذ
بالله من النار و نسئله الجنة و اینها را مکرر ... تا وقتی که از خانه بیرون آیی
و زنهار که آب سرد در حمام مخور که معده را فاسد میکند و آب سرد در حمام بر خود مریز که
بدن را ضعیف میکند و چون بیرون آیی آب سرد بر پاهایت بریز که درد را از بدنت بیرون

میاورد و چون خضاب بمالد بگوید اللهم البسنی التقوی وجنبنی الردی پس چون از اعمال حمام

میاوری که ایمن میشوی از هر دردی و حضرت فرموده اند که در حمام تکیه مکن که پیه گرده‌ها را

میگدازد و شانه در حمام مکن که موی را تنک میکند و سر را بگل سرشو که دردها را خوش میکند

و سفال بر بدن مال که برص می آورد و لنگ را بر رو مال که آبروی را میبرد و سوال کردن

در حمام و دندانها مسواک نباید کردن و یکروز بحمام رفتن نفع دارد و هر روز رفتن سیه

کرده‌ها را میگدازد و سنت است هفته یکمرتبه موها را تراشیدن و هر پانزده روز یکمرتبه نوره

کند و بعضی از آن که جمعه یا چهارشنبه بحمام روند و آنروز نوره نکند و چون

خواهد نوره کند ابتدا نوره بر بینی کذارد و بگوید اللهم ارحم سلیمن بن داود کما امر

بالنوره کرا انشاء الله نوره او را نسوزاند و تشنه نوره نکند و بعضی از آن که گفتند

را نوره بکند و بعضی از آن هر جا که نوره کذاشته باشد بحنا رنگ کند تا ایمن شود

از مرض خوره و پیسی و در حدیث است که هر که نوره کند و حنا بخود مالد از شر

فقر را از وی دور کند و اگر بیست روز شود و هیچ نوره نداشته باشد قرض کند که خدا

ادا میکند قرض او را و از چهل روز نکذارند که منقول است از حضرت سید الانبیا و المرسلین

صلی الله علیه و آله که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس وا نکذارد موی زهار خود را

زیاده از چهل روز و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد که ترک کند

نوره را زیاده از بیست روز و زیر بغل را نوره بکذارد یا تراشد یا موی آنرا بکند که نکذاشتن

کردن از شوم کمال نیست ... و باکی نیست چرک بدن بیرون آید و بوی بد دهد و بسوس

در حمام

۵۵

و در حنین اکر اراده دارد روغن زیت بمالد باید و بعد از آن چرک کند ضعف و ندارد وجهی

نفع بخشد اسراف نیست و اگر کسی موی سر را تراشد سنت است که رعایت آن بکند بانه

کردن و شستن و از هم شانه کردن و خضاب کردن سر و محاسن خصوصا که بانک موی سفید

هم رسیده باشد بحنا و وسمه و کتم سنت و سیاه کردن بهتر است از سرخ کردن و از سرخ

از زرد کردن و از رسول خدا منقول است که در همه خضاب صرف کردن بهتر است از هر انفاق

کردن جا ها دیگر صرف نماید از راه ساختن و در این چهار ده خصلت است باد گوشها را

دفع میکند و چشم را جلا میدهد و دماغ را نرم میکند و دهان را خوشبو میکند و بوی دندان

را محکم میکند و ضعف را میبرد و کم میکند بغل را و وسوسه شیطان را کم میکند و زنان

از وی خوشنود میشوند و مومنان خوشحال میشوند و کافران از غضب میمیرند و زینت

و بوی خوش است و منکر و نکیر را شرم میاید از حنین بجهت آنکه از او سوال کنند و برات

از عذاب قبر و سنت است که خود را در جمعه بخطمی شستن که موجب امان است از پیسی و دیوانگی

و فقر را بر طرف میکند و زیاد میکند چرک را از بدن و سنت است که خود را باید شستن که روزی

را زیاد میکند و هر که سر خود را بشوید بگوید سبحانه و تعالی وسوسه شیطان را از وی دور

هفتاد روز و کسی که هفتاد روز از وسوسه شیطان خلاص شود معصیت نخواهد کرد و هر که

عصیان نکند البته داخل بهشت میشود و چون از حمام بیرون آید سنت است که او را بگوید

طاب ما طهر منک و طهر ما طاب منک و در جواب بگوید انعم الله بالک و بعضی آنکه

چون از حمام و از بیرون میاید کلاه بر سر گذارد و بعضی آنکه در حمام توقف نکند زیرا که میباید

ضعیف المؤنه باشد و بی زکات [illegible] کنند که اینها صفت [illegible] است **مقصد چهارم** در احکام

تیمم است و در آن چند بحث است **بحث اول** در تیمم است بدانکه تیمم واجب و سنت

اما تیمم واجب از برای هر چیزی که مشروط است بطهارت مثل نماز و طواف و مس کتابت

قران و غیر آن بتفصیلی که مذکور شد هرگاه متعذر باشد وضو و غسل بتفصیلی که خواهد آمد

و واجب است تیمم برای کسی که محتلم شود در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر بواسطه بیرون آمدن

بعضی گفته اند که اگر غسل ممکن بوده باشد و موجب ازاله نجاست در مسجد نباشد و زمان

غسل کمتر از زمان تیمم باشد یا برابر باشد غسل کند والا تیمم میکند و دور نیست که تیمم بهتر

باشد و بعضی حایض و نفسا و جنب غیر محتلم را نیز ملحق کرده اند و بعید نیست و گاه هست که

تیمم واجب شود بنذر و عهد و یمین هرگاه تیمم مشروع بوده باشد در چیزی که اینها سنت

است **بحث دوم** در اسباب تیمم است بدانکه صحیح نیست تیمم مگر بیافت نشدن آب

یا اگر بهم رسد فروشند بقیمتی که ضرر بحال او رساند و اگر ضرر نرساند باید بخرد و اگر چه زیاده

از قیمت او باشد یا آب باشد و لیکن ظرف و دلو و ریسمان نداشته باشد و نباشد که بخرد و اگر

موجود باشد بخرد و اگر چه بقیمت بسیار باشد مادام که ضرر بحال او نرساند یا آب باشد

اما خوف داشته باشد که اگر بطلب آب رود ضرری بجان یا مال او رسد در راه طلب یا اگر

بطلب آب رود مال او را دزد ببرد یا [illegible] باد درنده یا اگر آب را صرف وضو و غسل کند

خوف تشنگی داشته باشد بر خود یا رفیق خود یا حیوانی که احتیاج بان داشته باشد

اگر احتیاج بان نداشته باشد احوط آنست که آن را بخورد و آب را صرف طهارت کند و آب

آب باشد و لیکن خوف ضرر باشد یا اگر ترسد که بیمار شود یا بیماری زیاده شود یا طول

کشد و احوط آنست که اگر عمدا جنب شده باشد در سرما غسل کند مادام که خوف ضرر جان

نباشد و اگر در این صورت تیمم میکند و چون آب بهم رسد احتیاطا قضا کند و هم چنین اگر

آب بوده باشد و تا بر [illegible] غسل کند یا وضو سازد وقت نماز بیرون رود تیمم کند و اگر آب

بوده باشد بواسطه وضو و غسل [illegible] است و [illegible] و اگر نیز بواسطه طهارت

[illegible] باو بخشند یا او را باو بخشند که آب بخرد و وضو سازد و احوط قبول کردن است هر چند

منت باشد و هم چنین اگر آب یافت شود که کافی نبوده باشد بواسطه وضو یا غسل تیمم

میکند و اگر از استعمال آب خوف بیماری سهل بوده باشد مانند آنکه [illegible] شود

که وضو میسازد یا غسل میکند و اگر از آن نیز ضرر کند احوط آنست و اگر بیماری ظاهری باشد

که دفع نشود مگر [illegible] احوط آنست که [illegible] استعمال آب کند و هم چنین اگر

بدن یا جامه ساتر عورت نجس باشد و آب باشد که بان یا ازاله نجاست توان کرد یا وضو

و غسل ازاله النجاست میکند و تیمم میکند و اگر خوف [illegible] دست یا رو بوده باشد احوط

آنست که [illegible] و وضو [illegible] کند که تیمم محتاج نباشد و اگر

با وجود اینها [illegible] باشد که موجب جراحت باشد تیمم میکند و اگر اندکی

باشد که [illegible] وضو بسازد و تیمم احتیاطا ضم کند و هم [illegible]

اگر خود بخرد [illegible] باشد والا رجوع بقول عدل عارف [illegible] اگر

عارف باشد [illegible] اگر [illegible]

و اگر طلب نکرد و هم رسد تیمم مستوی انکرد و اگر وضو ضم کند احتیاطا ظاهر است و هر گاه آب یافت
نشود واجب است که طلب کند از روی فضا و حوالی خود آنقدر که او را حرج نرسد که در حوالی
آب نیست و اگر علما گفته اند که از چهار طرف خود طلب میکند در زمین ناهموار بقدر
پرتاب از کمان وسط و تیر انداز وسط و اگر زمین هموار باشد دو تیر پرتاب بعضی گفته اند که
تا وقت هست که طلب آب میکند پس چون وقت تنگ شود تیمم کند و نماز کند و این احوط
اگر چه ظاهر او واجب باشد و این طلب برای وضو هم میکند که امید داشته باشد که آب
بهم رسد پس اگر یکبار طلب کرده باشد و آب یافت نشده باشد اگر چه پیش از وقت باشد
دیگر در کار نیست طلب کردن و با یقین با آنکه در اطراف او آب نیست اما اگر یقین باشد
که آب هست در مکان دور و ممکن باشد خود را بآن مکان رسانیدن تا [illegible] ضرری باو
برسد مشهور آنست که واجب است که سعی کند تا خود را بآنجا رساند و وضو سازد و اگر ضرری
باو یا حیوان او رسد در کار نیست [illegible] سعی کردن اگر چه ظاهر اگر مشقت عظیم نبوده
باشد سعی لازم نیست اگر چه احوط است و اگر طلب نکند تا وقت تنگ شود بد کرده
و واجب است تیمم کند و نماز کند و هم چنین اگر در اطراف آب بوده باشد و تقصیر کند تا وقت
تنگ شود بحیثیتی که اگر بر آب رود نماز قضا شود تیمم میکند و ادا میکند و هم چنین
اگر فراموش کند که طلب آب کند تا وقت تنگ شود تیمم میکند و در این صورت
احوط آنست که چون باب رسد وضو سازد و قضا را احتیاطا بکند و اگر بعد طلب نکرده
نماز کرده و بعد از آن ظاهر شد که آب در این حوالی بوده است اعاده میکند اگر وقت باشد
وقتی

و قضا میکند اگر وقت دور شده باشد و اگر آب در اثنا باشد و پیش از وقت آن ابر یا
پیش از وقت آب بهم رسد و برای درد او را با وضو نساز و بعد از دخول وقت آب بهم نرسد تیمم
میکند و اعاده نماز لازم نیست [illegible] اما اگر وقت داخل شده باشد و ابر یا بر آب
رسد و آب برندارد و بعد از آب بهم نرسد تیمم میکند و نماز میکند و اعاده این نماز خلاف
اظهر آنست که اعاده نمی کند و بعضی گفته اند که اعاده میکند و این احوط است بحث تیمم در آن
چیزیست که بآن تیمم میکند و آن خاک خالص است بلا خلاف و بعد خلاف تیمم نمیتوان کرد
بچیزی که از اسم زمین بدر رفته باشد مانند طلا و نقره و سرمه و زرنیخ و مانند اینها و هم
چنین است خاکی که با اینها ممزوج شده باشد چنانکه اینها ظاهر باشد و هم چنین است [illegible]
و مانند آن و تیمم کردن بسنگ در حال اختیار خلاف است احوط آنست که تا ممکن باشد
تیمم بخاک کند و چون خاک ممکن نبوده باشد تیمم بسنگی کند که غبار داشته باشد و الا بر
بی غبار تیمم کند و جایز نیست تیمم بخاکستر و اگر خاکستر خاک بوده باشد احوط اجتناب است
و جایز است تیمم با آهک و گچ پیش از پختن بنا بر مذهب مشهور و احوط ترک آنست و در حال
اختیار و بعد از پختن خلاف است ظاهر اینست که خصوصا آهک را هیچ نیست تیمم
خاک مغصوب و خاک نجس و اگر خاک بهم نرسد تیمم کند بغبار جامه و نمد زین و یال اسب
و مانند آن باید که دست زند تا غبار ظاهر گردد آنگاه تیمم کند و اگر غبار بهم نرسد تیمم بگل کند با
اگر ممکن باشد خشک کند و دست را بر او زند و ظاهر این صورت مقدم است بر غبار
و اگر ممکن نبوده باشد دست بر گل زند و بر [illegible] تا ممکن باشد از [illegible] خشک شود

باشد تیمم کند و اگر خاک و غبار و گل و سنگ هم نرسد یا اگر برف یا یخ باشد بباید پس اگر برف
را توان آب کرد باید تر و مانندان واجب است که وضو سازد با آب و اگر ممکن باشد که بر بدن مالد
و اگر غسل بفعل آید آن نیز واجب است و اگر اینجا ممکن نبوده باشد و ممکن باشد که برف را
بر بدن مالد یا خاکی باشد که هم رسد بر بدن و تیمم کند و اگر اینجا ممکن نبوده باشد جمعی از علما
گفته اند که تیمم بر برف کند و نماز کند و احوط آنست که با این قضا نیز بکند احتیاطا و اگر
آب و خاک و سنگ و غبار و گل هم نرسد بعضی گفته اند که نماز از او ساقط می شود ادا
و قضا و بعضی گفته اند که واجب است ادا و چون آب و خاک بهم رسد واجب است قضا و بعضی
گفته اند واجب است قضا و بس و اینقول اظهر است اگر چه احوط قول وسط است و مکروه
است تیمم بزمین شوره بشرط آنکه نمک برو نگرفته باشد و الا جایز نیست و همچنین مکروه
است تیمم بریگ روان بنابر مذهب مشهور و همچنین مکروه است تیمم کردن از خاک
راهها مگر سنت است که از بلندیها و کنار راهها باشد که بهره دران واقع نشود که خاک
پاک باشد **بحث چهارم** در کیفیت تیمم است بدانکه صحیح نیست تیمم پیش از دخول وقت
نماز و صحیح است هر گاه از وقت بمقدار زمان تیمم و نماز مانده باشد بحسب ظن و در صحت
تیمم پیش از آخر وقت سه قول است اول آنست که جایز نیست مطلقا دویم آنست که جایز است
مطلقا سیم آنست که اگر عذری که سبب تیمم است امید زوال آن باشد جایز نیست و اگر
امید زوال آن نباشد جایز است و اینقول مشهور تر است میان علما اگر چه قول اول
اظهر است و قول اول احوط است و اگر در آخر وقت نماز کند و بعد از آن آب بهم رسد

احوط

احوط آنست که آن نماز را اعاده کند و اگر وقت نماز دیگر داخل شود و تیمم داشته باشد ظاهرا
نماز توان کرد و احتیاج نیست که صبر کند تا آخر وقت و اگر عذری که امید زوال بوده باشد
مثل آب نداشته باشد و امید باشد که آب بهم رسد یا کوفت سخی داده و امید بوده که تا آخر وقت
کوفت زایل شود بهتر آنست که صبر کند تا آخر وقت اگر عذر بر طرف شود و الا تیمم کند و اگر
تیمم داشته باشد بهمان تیمم نماز کند کسی که نماز قضا داشته باشد هر وقت تیمم میتواند کرد
و چون وقت داخل شود بان تیمم نماز ادا میتواند کرد بنابر مذهب مشهور و اولی آنست که
بتفصیلی که گذشت عمل نماید و تیمم بواسطه نماز کسوف وقتی میکند که کسوف شود و بواسطه نماز
جنازه وقتی که جنازه حاضر شود و بواسطه نماز استسقا وقتی که مردمان در صحرا جمع شوند و
بهتر آنست وقتی که خواهد شروع بنماز کند تیمم کند و بواسطه نماز جنازه وقتی که خواهند نماز
کنند پس اگر در این حالت وضو نداشته باشد و تا وضو ساختن نماز نخواهند کرد تیمم میتواند
کرد هر چند آب بوده باشد و اگر انتظار امکان کشد بهتر آنست که تیمم نکند و وضو بسازد
و واجبست در تیمم که نیت کند و بهتر آنست که باین عنوان نیت کند که تیمم میکنم بدل از وضو
یا غسل از برای مباح بودن نماز از برای رضا و تقرب بخدای تعالی و اگر نیت بدلیت نکند ظاهرا
قصور نداشته باشد و بعد از نیت دستها را بر زمین زند و اگر همین نیت را در خاطر داشته
باشد تا وقت مسح پیشانی احوط است و واجبست که در حکم نیت باشد تا فارغ شود یعنی
که نیت منافی نیت اول از روی خاطر نشود و احوط آنست که دستها را بقوت بر زمین زند
و با هم بزند و بهتر آنست که انگشتان گشاده باشد در وقت زدن دست بر زمین و بعد

است که چنان باشد که خاکی بر وی نشیند که بآن مسح کند و سنت است که دست بر هم زند
که زیادتی آن خاک بریزد و واجب است که پیشانی را مسح کند هر دو دست با هر دو طرف پیشانی و بعضی
ابروها را نیز داخل کرده اند و ابتدا از رستنگاه موی سر است و اندکی بالا از ارنب
سفلی و انتها ابروها و ظاهر اکثر علما نیز مسح نموا کنند و اگر چه اکتفا به پیشانی کردن به
احتیاط اقرب است و میباید که بکف دستها مسح کند و ظاهر است که هر دو را پهلوی هم گذارد و با
هر دو کف را با ول پیشانی گذارد و با هم بزیر آورد چنانکه کل کف دست پیشانی و اطراف آن فرو
گیرد و بعد مسح پشت دست راست کند بکف دست چپ از بند دست و از آنجا به مقدم اندکی
بالاتر مسح کند تا سر انگشتان و بعد مسح پشت دست چپ کند بکف دست راست بنحو سابق و
ظاهر آنجا بوده باشد تا مرفق و لیکن قول مشهور احوط است و احوط از این است که دو تیمم
بکند یکی بنحو مشهور و یکی با آنکه کل رو و دستها را تا مرفق مسح کند و احوط است که ابتدا در مسح
پیشانی و دستها از بالا کند و واجب است که بترتیب مذکور واقع سازد و در حال اختیار خود تیمم کند
و اگر نتواند دیگری جای او را تیمم دهد با آنکه دست را بر خاک زند و بر عضو او کشد و اگر ممکن باشد
آن شخص دست خود را بر خاک زند و بر عضو بیمار کشد و ظاهر است که هر دو نیت کنند و احوط
است که موالات بفعل آورد با آنکه مسح اعضا را بی فاصله عرفی بجای آورد و در عدد
زدن دستها بر زمین خلاف است و مشهور است که از برای وضو یکمرتبه بر زمین زند و از برای
غسل دو مرتبه و بعضی گفته اند که از برای هر دو یکمرتبه و بعضی گفته اند که از برای هر دو دو مرتبه
میزند و اظهر است که مخیر است در هر دو و ظاهر است که دو مرتبه بر زمین زند یکی از برای

یکی

و دو دیگر بر زمین از برای دستها و در بدل وضو و غسل و ظاهر از این است که از برای هر دو دو تیمم کند اول
تیمم یکضرب و دیگر تیمم دو ضرب احتیاطا و اگر دستها بریده باشد مسح دستها ساقط
می شود و باقی را مسح میباید کردن و میباید که تمام موضع مسح را از پیشانی و پشت دستها مسح کند
و لازم نیست که دست بالا کند مانع است تا فاصله به پشت باشد که ممسوح است و بعضی
گفته اند که سنت تخلیل ما بین انگشتان و ظهوری ندارد و شرط نیست که در وقت تیمم عضو موضع تیمم
پاک بوده باشد مگر در صورتی که آب باشد و ممکن بوده باشد ازاله آن که مذهب جمعی است که
اولا ازاله نجاست کند و بعد از آن تیمم بکند تا تیمم در آخر وقت واقع شود و این احوط است و هر
نمازی را که به تیمم واقع سازد صحیح است و احتیاج باعاده آن نیست در سفر و حضر و اگر
تیمم کند در اول وقت و بعد از آن آب بیابد اظهر است که آن نماز را اعاده کند و همچنین اگر
کسی در اثنای نماز جمعه باشد و بعضی از او حادث شود و اگر در وقت وضو سازد نماز جمعه فوت
شود تیمم میکند و نماز میکند و احوط است که قضا نیز بکند ظهر را بعضی بجا آورده و کسی که جنب
داشته باشد اصلا یا داشته باشد و استعمال نتواند کرد بواسطه وضو و غسل هر دو جایز است
او را جماع کردن و اگر آب وضو داشته باشد و بس احوط است که جماع نکند و هرگاه آب
یافت شود پیش از شروع در نماز باطل کرد اگر آنقدر وقت هست که وضو یا غسل کند و نماز را در وقت
در یابد واجب است که وضو یا غسل کند و اگر آنقدر وقت نیست ظاهر لازم است که نماز را با
تیمم بکند و اگر بعد از شروع در نماز آب یافت شود و اگر آنقدر وقت نیست که وضو سازد یا غسل
کند و نماز را در وقت در یابد میباید که نماز را تمام کند و اگر وقت هست خلاف است بعضی

اندکی بیشتر بکوید و اکر بتکبیرة الاحرام کفته باشد و بعضی کفته اند که اکر پیش از رفتن برکوع بیشتر بکوید و اکر
برکوع رفته بیشتر بکوید و اعتنا بقول احوط است و بدانکه حلال میشود بسبب تیمم هرچه حلال میشود
بسبب وضو و غسل از نماز و طواف و مس کتابت قران و لبث در مساجد و قرائت عزایم و غیر آن
بدانکه جنب هرگاه تیمم بدل از غسل کند و بعد از ان حدث اکبر کند تیمم را مرتبه دیگر بدل از غسل
خواهد کرد بی شک و اکر حدث اصغر از وی صادر شود بعد از تیمم مثل بول یا باد و غایط بعضی
کفته اند که تیمم را مرتبه دیگر بدل از حدث اصغر باید نمود و اظهر آنست که بدل از حدث اصغر واقع
میسازد و اکر بنیت بدلیت هیچیک نکند احوط است و بدانکه هرگاه متیمم ممکن شود از استعمال
آب تیمم او باطل میشود پس اکر بعد از آن بهم نرسد یا استعمال آن نتواند کرد اعاده تیمم میباید
کرد و بدانکه هرگاه جمع شوند جنب و میت و محدث بحدث اصغر پس اکر آن آب ملک یکی از ایشان
است مخصوص او خواهد بود و همچنین اکر از شخصی باشد و بیکی از ایشان بخشد مخصوص او
خواهد بود و اکر شخص مخیر بخشد بجهت کدام اولی باشد از این سه کس اشهر میان علما آنست که
بجنب باید داد و بعضی کفته اند بمیت و بعضی کفته اند که مخیر است و قول اول اولی است

در بیان نجاسات و آن [illegible]
اول دوم [illegible]

مقصد پنجم در نجاسات و تطهیر آن و غیر آن چند مطلب است مطلب اول بول و غایط است
از هر حیوانی که گوشت او را نخورند و او را نفس سائله باشد یعنی خونی که از رگ روان شود
بسبب جستن پس پاکست بول و غایط کاو و گوسفند و شتر و هم چنین بول و غایط مثل
وزغ و ملخ پس چون اینها را نفس سائله نیست اکرچه احوط اجتنابست در فضله مرغی که
گوشت او را نخورند خلافست احوط اجتناب و هم چنین در فضله مرغ خانگی خلافست

و احوط

و احوط اجتنابست و هم چنین نجاست فضله حیوانی که گوشت او را نخورند هرگاه عادت
کرده باشد بانکه همیشه فضله آدمی خورند سیم منی است از حیوانی که نفس سائله داشته باشد
خواه گوشت او را خورند خواه نخورند چهارم خونست از هر حیوانی که نفس سائله داشته
باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند هرگاه از رگ بیرون آمده باشد بلی خونی که باقی میماند
در بدن مذبوح پاکست بعد از کشتن و حلالست اکر مذبوح ماکول اللحم بوده باشد
و هم چنین پاکست خون ماهی و مانند آن و در خون مار و ماهی خلافست و اجتناب از آن احوط است
پنجم میته است از هر حیوانی که او را نفس سائله باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند
و بعضی کفته اند که اکر جامه یا بدن بمیته خورده و هر دو خشک باشد جامه یا بدن را آب باید
کشید اما ظاهر آنست که واجب نباشد و همچنین است جزئی که از حیوانی که حیوة در او حلول
کرده باشد خواه از مرده جدا کرده باشند و خواه از زنده و در جزئی که از بدن زنده جدا شود خلاف
است احوط اجتناب از آن و هر چه از میته که حیوة در آن حلول نکرده باشد پاکست مثل آنکه
ده جزء است استخوان و ناخن و سم و شاخ و موی و کرک و پشم و تخم هرگاه پوست سخت بهم رسانیده
باشد و پنیر مایه که از شکم بزغاله و بره بیرون میاورند چنانچه علف نخورده باشد و احوط آنست
که آن را آب کشند و استعمال کنند و هم چنین مشک که از حیوان مرده بیرون آورند و نافه مشک
هرگاه از مسلمان بگیرند پاکست و هرگاه خود از حیوان زنده یا مرده جدا کنند بعضی از علما
کفته اند پاکست و احوط اجتنابست از آن و مشک بی نافه پاکست و حلالست خوردن
اما آن خوردنست و لیکن استعمال پاکست ششم و هفتم سگ و خوکست و اجزای ایشان

و اب و هر انچه و همچنین جمعی از علما گفته‌اند که هر حیوانی که از سگ و خوک بهم رسد بنجاست حکم شود
شباهت بحیوان دیگر از ایشان نداشته باشد و اگر بچه از سگ و خوک بهم رسد بر حیوان دیگر که گوشت
انرا خورند مثل اهو و گوسفند اگر شبیه بگوسفند باشد پاکست و اگر شبیه بسگ باشد
نجاست و اگر شبیه بحیوان دیگر نباشد پاکست و در این دو صورت گوشتش حرامست
و در صورت اول احوط اجتنابست و همچنین نجاست اجزای ایشان که حیوة در ان حلول
نکرده باشد مثل پشم و استخوان و در نجاست خوک و سگ ابی خلافست احوط اجتنابست
هشتم مسکراتست و ما ازان مست کننده است که بالاصاله روان باشد مانند شراب انگور
و شراب خرما و شراب جو و شراب عسل و شراب کشمش و در فقاع و انها مشهور میان علما نجاست است و احتیاط در
دوری اجتناب از انها و همچنین است حکم فقاع که بسبب بوزه است و اکثر اوقات از جو
میسازند و گاهی از زرت و برنج میسازند نهم شیره انگور است هرگاه بجوش اید و قوام
بهم نرسانیده باشد و بعضی گفته‌اند که اصل جوشیدن سبب نجاست میشود و دلیل انها ظاهر نیست و احوط
اجتناب از انها و همچنین احوط است اجتناب کردن از طعامی که کشمش و مویز را داخل کرده باشند
که جوشیده باشد اب در میان ان که اگر برون نمی‌رسد کرده باشند ظاهرا مضر نباشد
هم چنین از حیثی و مانندان که مویز و کشمش را کوفته باشند و داخل کرده باشند و عدم
حرمت انها نیز بلکه عدم نجاست اگرچه ظاهر الحلال است و پاک ولیکن احتیاط احسن
دهم کافراست و خلافی در نجاست غیر اهل کتاب از ملل کفر خواه کافر اصلی باشد و خواه
مرتد مانند مجوس و هنود و بت‌پرستان و اکثر علما قائلند بنجاست ایشان و بعضی ایشان را پاک میدانند

و بنا ست

و نجاست ایشان از اعاظم ضروریات دین اند و خالی از قوتی نیست ولیکن احتیاط در عدم اجتناب از
انها و مشهور میان علما انست که اطفال ایشان در نجاست تابع ایشان اند مگر انکه اطفال
مسلمانان اسیر کنند که در ینصورت تابع مسلمانانند در طهارت و اجتناب از اطفال ایشان احوط است
و در نجاست روباه و خرگوش و موش و جلپاسه خلافست و اظهر انست که پاکند و احوط
اجتناب خصوصا از موش و همچنین خلافست در نجاست عرق جنب از حرام و اظهر
طهارتست و همچنین خلافست در نجاست عرق شتر نجاست‌خوار و احوط اجتناب است از ان
و همچنین خلافست در نجاست حیواناتی که مسخ شده‌اند مثل خرس و فیل و میمون و سنگ
پشت و جلپاسه و کرک و موش و خرگوش و سوسمار و طاوس و شب پره و روباه و خفاش
و مار و ماهی و خرچنگ و اظهر طهارتست و اگرچه احوط اجتنابست و همچنین خلافست در
بول اسب و استر و خر و احتیاط تمام اجتناب از بول ایشان بلکه از سرگین ایشانست مطلب دوم
در احکام نجاستست بدانکه واجبست ازاله نجاست از بدن و جامه بواسطه نماز هرگاه جامه
پاک نداشته باشد و بواسطه طواف بنابر مذهب مشهور میان علما و این احوطست و
بواسطه دخول مساجد هرگاه نجس کند و اگر نجس کند مسجد و فرش مسجد را نکند خلاف احوط
اجتنابست و چون مسجد یا فرش مسجد نجس شود واجبست که ازاله نجاست از ان بکنند و
مشهور میان علما انست که اینها جایز نیست پس اگر تاخیر کند با قدرت بر ازاله و نماز کند
بعضی گفته‌اند که نماز صحیح نیست و بر ظهور دلیل نماز اگرچه احوط انست که ازاله کند و
نماز فوت شود مگر انکه وقت نماز تنگ شود که در ینصورت نماز را مقدم میدارد و بعضی مطلق

ساختن اند به احادیث صحاح مستفیضه از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام و صحیحه محمد حلبی
و غیر آن نیز و این احوط است و معفو شده است از نجاست بدن و جامه نجس مشقت
داشته باشد اجتناب از آن مثل خون جراحت و دمل اگر خون نابسته باشد جمعی از علما گفته اند که اگر
در اثنای نماز خون آید و کافی باشد و زمانی که خون آید ممکن باشد که جامه و بدن
را طاهر سازد و نماز با جامه و بدن پاک کند واجبست و این قول احوط است اگرچه ظاهر
واجب نباشد و احوط آنست که اگر ممکن باشد تخفیف خون بدهد یا آنکه جامه را تغییر بدهد
و اگر ممکن نبوده باشد که خرقه بر جراحت الا بتمام السلوة باشد بر جراحت و دیگر معفو شده است
خون کمتر از درهم بغلی که سعه آن فراخی که مجتمع باشد و در قدر درهم خلافست و احوط
اجتناب است و زیاده از درهم اگر مجتمع باشد واجبست ازاله آن و اگر متفرق باشد بعضی گفته
اند که هرگاه به قدر درهم مجتمع نباشد معفو است اگرچه چند برابر درهم باشد و احوط آنست
که تقدیر کنند که اگر جمع کنند قدر درهم شود ازاله کنند و مشهور آنست که معفو از خون بجز
حیض و نفاس و استحاضه است و بعضی ملحق ساخته اند خون نجس العین را چون خون سگ
و خوک و این قول احوط است و در قدر درهم خلافست بعضی گفته اند که مقدار گودی کف دست
بوده است بعضی گفته اند که مقدار بند بالای انگشت ابهام بوده و حقیقتش معلوم نیست
و احوط آنست که از مقدار شامی که متعارف است اجتناب کند و همچنین معفو شده است
نجاست آنچه نماز به تنهایی در آن نتوان کرد یا آنکه با آن ستر عورتین نتوان کرد مثل کلاه و [illegible]
و بند زیر جامه و بند جامه و جوراب و دستمال کوچک و بعضی شرط کرده اند که اینها در محل

خود

خود باشد و نیز ظاهر نیست و بعضی گفته اند که بسا باشد از جمله پوشش باشد و عین نجاست
نباشد و ایضا احوط است و هرگاه استخوان شکسته باشد و جا کرده باشد با استخوان نجس
العین جمعی از علما گفته اند که نماز صحیح نیست الا به بیرون آوردن مگر آنکه خوف نفس داشته
باشد و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه جا کند با استخوان حیوانی که گوشت او را نخورند باید
که بیرون آورند با امکان و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه خون در زیر پوست مرده باشد
از بیرون آورند و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه چرک نجس خورده باشد واجبست که
قی کند و نماز کند و دلیل هم ایضا ظاهر نیست اگرچه احوط عمل است با نجاست و بعضی از علما ذکر کرده
اند که اگر با ملایم السلوة چیزی با نجاست در مسجد نماز کند نماز نیز باطل است و این قول
ظهوری ندارد و اگرچه احوط است و لازم است که هرگاه جامه را در آب کثیر یا جاری بشویند انفصال
بشویند که عین نجاست زایل شود و فشردن آن در کار نیست اگرچه احوط است و اگر در آب
قلیل بشویند پس اگر نجاست بول باشد احوط آنست که جامه را در طشت و مانند آن گذارند
و آب بروی ریزند و جامه را بمالند که آب تا بجای نجس برسد و بعد از آن بفشارند و این را یک بار
و مرتبه دیگر جامه را در طشت گذارند و دیگر آب بروی ریزند چنانکه آب تا بجای نجس برسد و جامه را
با دست بمالند و بفشارند و آب از دست و جامه و طشت همراه می شود و همچنین هرگاه آب
جامه را در بیرون طشت بفشارند و اگر غیر بول بوده باشد از نجاسات احوط آنست که دو
مرتبه به این عنوان بشویند مگر ظرف شراب و خوک و موش مرده که احوط آنست که هفت مرتبه
بشویند و همچنین است حکم ظرف و اگر بدن نجس باشد به واسطه بول و غیر آن

وبواسطه نجاسات دیگر سرایت نکند احتیاطا و اگر نجاست عینیه داشته باشد که محتاج بساب و
و اب کر باشد مثل مخرج لازم است و واجب سعی نمودن بدست مالیدن و غیر ان تا
زایل شود و بعد اخطه تمام کند و در ازاله المنی و اگر اول ازاله النجاست بکند و بکذارد تا خشک
شود و بعد الرجوع کند که عین منی نمانده است و بعد از ان اب کند بهتر است و یا اب کند و جدا
ببینند که با ما اخر ظاهر شود که نجاست زایل شده است و موجب نجاست جاهای
دیگر شود و اگر بعد ازاله المنی یا خون رنگی بماند ظاهرا پاک باشد و احوط انست که جزئی چند
که نتوان فشردن مانند لحاف و تشک و گلیم اینها را در اب جاری یا کر اب کشند و دست
اندرون ان دست بمالند که عین نجاست زایل شود و اکثر علما اکتفا نموده اند در اینصورت هذا
بکوفتن و بپا فشردن تا اب ها بیرون اید و احوط انست که هر گاه نجاست در جرمی نفوذ
کرده باشد که نتوان فشردن مثل چوب و اجر و یخ و نان و امثال اینها اب کثیر نفوذ به
که اب بجمیع اجزاء ان برسد و فشردن در ازاله النجاست باب قلیل لازم است بنابر مذهب
مشهور و مکرر از بول شیرخواران که شیر ایشان غالب باشد بر غذاء ایشان که در ان کافیست تحقیق
اب بر وجهی بخیسند که اب بهر جا که نجاست رسیده است برسد خواه بول پسر باشد و خواه
بول دختر و احوط در بول دختر و غیر شستن است و اگر موضع ملاقات نجاست را داند
واجب که همانجا را بشوید و اگر نداند واجب است که هر موضعی که در ان اشتباه است همه را بشوید
و اگر جوانب یا سایه یا کاه ملاقات کند بعد نجسی یا جامه نجسی برطوبت واجب است که ان
جامه و بدن را بشوید و اگر ملاقات کند بیبوست سنت است که ان موضع را اب بریزند و بعضی
گفته اند

گفته اند که بپاشند و هم چنین سنت است اب پاشیدن هر گاه موش بر موضعی نمی باشد و اثر
رطوبتی بر ان ظاهر نباشد و هم چنین هر گاه شخصی بول کند و شک کند که بول باو ترشح کرده
است و هم چنین هر گاه سک کفتکی یعنی بجامه ترشح رسیده است و هم چنین در بول البسه و
دیگر هر گاه یقین نداند هر گاه یقین نداند که بجامه ترشح رسیده است و هم چنین مذی و هر گاه
بجامه رسیده باشد و هم چنین بول شتر و گوسفند در جمیع اینها اب بر ان پاشیدن باشند و بعضی
گفته اند که در نجاست موهومه اب پاشیدن سنت است مطلب سیم در حکم نجاسات
هر گاه نماز در ان کرده باشد بدانکه اگر شخصی عامدا عالما با بدن نجس یا جامه نجس نماز کند
با انکه وقت باز باشد نماز او باطل است و واجب است اعاده نماز در وقت و قضا نماید در خارج وقت
و هم چنین است حکم جاهل مسئله بنابر مذهب مشهور میان علما و این احوط است و اگر از روی
فراموشی نماز کرده باشد اظهر انست که در وقت اعاده میکند و اگر وقت در رفته باشد
در خارج قضا نمیکند و قضا احوط است و اگر جاهل نجاست بوده باشد احوط انست
که در وقت بجا اورد و اگر بواسطه هذا احتیاطا در خارج وقت نیز قضا کند بهتر است
و اگر در اثنای نماز نجاست را ببیند پس اگر معلوم شود که این نجاست پیشتر بوده است
و ممکن باشد ازاله این نجاست بر وجهی که فعل کثیر نشود و پشت بقبله نکند ازاله کند
و نماز را تمام کند و هم چنین هر گاه جامه سائر عورت باشد و ممکن باشد بیرون انداختن
بیندازد و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر علم بهم نرسد که این پیشتر بوده
است نتوان سابق عمل میکند و اعاده در کار نیست و اگر در اثنای وضو ... ماند

نمانده باشد از وقت که ازاله نجاست کند و اعاده نماز و جامه دیگر نداشته باشد که در آن
نماز کند بعد از گذشتن وقت اعاده نماز نمیکند و اگر نماز کند و بعد از آن نجاستی ببیند
نداند که این نجاست پیش از نماز بوده است یا بعد از نماز بهم رسیده است نماز او صحیح است
و هرگاه دو جامه داشته باشد و یکی از این دو جامه نجس باشد و نداند که کدام یک نجس است
و نتواند شست هر نماز را در هر یک از این دو جامه میکند بجا بعد طهارت که اولا
نماز ظهر را در هر دو جامه میکند و دیگر نماز عصر را در هر دو میکند و اگر اول ظهر و عصر را
در یک جامه کند و بعد از آن باز ظهر و عصر را در جامه دیگر بکند نیز جایز است و اگر جامه
و غیر پاک داشته باشد این دو جامه نماز نکند و میباید که هر دو را بشوید و اگر چند
جامه داشته باشد و چند جامه از آن نجس باشد و چند جامه پاک باشد در زیاده از
عدد نجس یک جامه نماز میکند مثلا هرگاه داند که پنج جامه از این جامها نجس است هر
نماز را در شش جامه از این جامها میکند مگر آنکه بسیار باشد یا وقت تنگ باشد آن قدر
که نتواند که در همه بکند و اگر یکی از این دو جامه تلف شود بعضی گفته اند که نماز در آن باقی مانده
میکند و برهنه نیز نماز میکند و این احوط است و اگر بغیر از آن جامه نجس نداشته باشد
بعضی گفته اند که برهنه نماز میکند و بعضی گفته اند که مخیر است در برهنه نماز کردن و در
جامه نجس کردن و کافیست که نماز در جامه نجس ~~[illegible]~~ برهنه نماز کردن و اگر برهنه
نیز نماز کند احتیاطا اظهر است و اگر ممکن نباشد برهنه شدن در آن جامه نماز میکند و
احوط آنست که آن نماز را قضا کند و هرگاه [illegible] ترتیب طفلی کند و آن زیر آنها را

بجامه

بجامه باشد اکتفا میکند بشستن آن جامه در شبانروزی یک بار بنا بر مذهب مشهور و بعضی
گفته اند که اگر این شستن را در آخر روز واقع سازد تا نماز پیشین و پسین و شام و
خفتن را در جامه بی نجاست یا کم نجاست واقع سازد بهتر است و احوط آنست که احکام
سایر عمل نماید تا ممکن باشد و اهمال [illegible] که چون بپوشد بفاصله نماز
کند و مشهور آنست که بول انجامه معفو است و غیر بول را ازاله میکند و بعضی سایر نجاسات
را معفو دانسته اند که از طفل باشد **مطلب چهارم** در مطهرات و آن ده است **اول**
آبست و حکم آن گذشت **دویم** از مطهرات آفتاب است هرگاه آفتاب خشک کند نجاست
بول و غیر آن از نجاسات را که عین آن باقی نمانده از زمین و بوریا و حصیر پاک میشود و اکثر
علما ملحق ساخته اند هر چه را نقل و تحویل نتوان کرد چون بنا و درخت و میوه که بر درخت
باشد و علف و گیاه و چوب که سرش از دیوار بیرون آمده باشد نیز صحیح که بدیوار کوفته
باشد و اگر نجاست زمین خشک شده باشد آب بر آن بریزند تا آفتاب خشک شود یا که
طهارت که اگر تر باشد آب بر آن بریزند تا آفتاب خشک کند و هوا اگر بسبب باد
خشک شود پاک نمیشود و لیکن اگر آفتاب با دمیدن باد خالی باشد پاک میشود و بهتر
آنست که اگر بوریا و حصیر را که آن باشد نقل شود و آب کشیده شود **سیم** از
مطهرات آتش است هرگاه نجاستی یا چیزی نجس را بسوزانند که خاکستر شود یا دود شود پاک
شود ظاهرا و هم چنین اگر کوزه و سبو و آجر را از گل نجس ساخته باشند ظاهرا پختن در
آتش پاک میشود و هم چنین اگر نجس شده باشد بعضی گفته اند که بسبب پختن پاک

شود هرگاه نان شود و ظاهرا بعد از پختن اگر آب بکشند چنانچه آب بجمیع اجزای آن برسد پاک
میشود و همچنین اگر خمیر را آب کشند پاک میشود **چهارم** از مطهرات زمین است و آن پاک
میکند کف پا و ته کفش را از هر نجاستی هرگاه افتد بر زمین مالیده شود که عین نجاست
زایل شود و احوط آنست که زمین خشک باشد و پاک باشد و طهارت کف پا بزمین مالیدن و راه رفتن
و اگر پاک شود بر زمین مالیدن و بر زمین که یکبار مالیدن [illegible] ظاهرا این حکم دارد کفش
و بعضی گفته‌اند که عصا را نیز این حکم دارد والله یعلم **پنجم** از مطهرات استحاله است مثل
آنکه سگ در نمک زار افتد و نمک شود یا عذره و مانند آن خاک شود یا منی و علقه که
حیوان نجس العین شود یا عذره که کرم شود یا عذره را گاو و سگ بخورد و جزو بدن ایشان گردد
یا حیوان ماکول اللحم آب نجس بخورد و بول ایشان شود مجموع اینها پاک میشود **ششم** از
مطهرات انقلاب است چنانکه شراب سرکه شود پاک میشود آن و ظرف آن و همچنین ظاهرا
شیره انگور بعد از جوشیدن اگر سرکه شود پاک میشود با ظرفش اگر قایل باشیم بنجاست اینجا
هفتم از مطهرات نقص است چنانکه شیره انگور بعد از جوشیدن بر مذهب جماعتی که نجس
میشود هرگاه دو ثلث آن از جوشیدن برود پاک میشود و همچنین انگور را هرگاه آب
کنند و بجوشانند و آفتاب هرگاه دو ثلث آن برود و غلیظ شده و از آفتاب پاک میشود
و حلال میشود و همچنین است کشمش بنابر مذهب جماعتی که آب آن را بعد از غلیان نجاست
نجس میشود **هشتم** از مطهرات انتقال است چنانکه خون آدمی بحیوانی که نفس سائله ندارد آنقدر
باشد منتقل شود بسبب حیوانی که از نفس سائله نبوده باشد مثل پشه و کیک و شپش و احوط
اجتناب است

اجتناب از خونی که زالو میمکد از بدن آدمی که ظاهرا آن نیز از شبه حجامت است خصوصا
خونها که میمکند **نهم** از مطهرات اسلام است هرگاه کافر مسلمان شود بدن او پاک
میشود و احوط آنست که رطوبت چیزها که با بدن او ملاقات کرده اجتناب کنند **دهم**
از مطهرات غایب شدن آدمی است هرگاه بدن یا جامه او نجس شده باشد و غایب شود و زمانی
که احتمال داشته باشد که ازاله نجاست کرده باشد و بعد از آنکه حاضر شود ببیند که عین
نجاست زایل شده و بعضی شرط کرده‌اند که استعمال مشروط بالطهاره بکند و [illegible]
و این احتیاط است لیکن میتوان گفت که هرگاه از مسلمانان مسکر نه حکم بطهارت میتوان کرد
اگر چه گوشت و پوست و پنیر باشد هرگاه خالی از احتمال نجاست نباشد مثل قصابان و
حمامیان لیکن احوط اجتناب از ایشانست مگر آنکه علم بنجاست ایشان بهم رسد که واجب
است اجتناب از ایشان **مطلب پنجم** در احکام ظرفهاست بدانکه جایز نیست خوردن و
آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال آن غیر اکل و شرب خلاف است احوط اجتناب
و همچنین در نگاه داشتن بواسطه زینت احتیاط ترک آنست و بعضی گفته‌اند که طعام
را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگر چه آن طعام را جای دیگر کنند و لیکن حلال
است و اگر وضو سازد از ظرف طلا و نقره یا که آب آن طلا یا نقره باشد خلاف
و احوط ترک آنست و در مانند سرمه‌دان و نیچه و سر غلیان و همچنین قندها که
میانش باشد و در صاحب مصحف و هیکل مصحف و دعا و امثال آن
و نقره گرفتن لیکن خوب و [illegible] خلاف است و همچنین در شمعدان

باب دوم در نمازهاست و در آن چند مقصد است مقصد اول در مقدمات
نمازهاست و در آن هفت فصل است فصل اول در اعداد نمازهاست بدانکه نماز یا واجب
یا سنت و نماز واجب هفت است اول نماز شبانروزی و آن پنج نماز است دوم نماز
جمعه است بنا بر آنچه انشاء الله خواهد آمد سیم نماز عید رمضان و عید قربان چهارم
نماز کسوف و خسوف و زلزله و آیات پنجم نماز طواف ششم نماز میت هفتم
نمازی که مکلف بر خود لازم گردانیده باشد به نذر یا عهد یا یمین یا تحمل از غیر و قضای احتیاط
مجموع رکعات نمازهای یومیه هفده رکعت است در حضر و یازده رکعت در سفر
نماز صبح دو رکعت نماز شام سه رکعت در سفر و حضر و هر یک از پیشین و پسین و
خفتن چهار رکعت در حضر و دو رکعت در سفر و نوافل شبانروزی سی و چهار رکعت
است در حضر بنا بر مشهور روایات هشت رکعت نافلهٔ ظهر است پیش از ظهر و هشت رکعت
نافلهٔ عصر است پیش از عصر و چهار رکعت نافلهٔ شام است بعد از شام و دو رکعت نافلهٔ
خفتن است بعد از نماز خفتن نشسته که یک رکعت ایستاده حساب کنند و می‌توان
ایستاده کردن و دو رکعت حساب کنند خواه ایستاده و خواه نشسته و یک رکعت محسوب شود
یازده رکعت نافلهٔ شب هشت رکعت نماز شب است و دو رکعت شفع و
یک رکعت وتر و دو رکعت نافلهٔ صبح است پیش از صبح و در بعضی از روایات دو رکعت بعد
از خفتن نیز وارد شده و در بعضی روایات نافلهٔ پسین را چهار شمرده‌اند و بعضی نافلهٔ شام را دو
و اینها مجموع محمول است بر تأکید سنت و ساقط می‌شود در سفر نافلهٔ ظهر و عصر و احوط آنست
که نافله

که نافلهٔ خفتن را ترک نکند و بدانکه سبب آنچه واقع شده است در اخبار بسیار از ائمهٔ اطهار صلوات الله
علیهم در رعایت نوافل خصوصاً نوافل شب بسیار است از آنجمله منقول است در حدیث صحیح از حضرت امام
ابی جعفر محمد بن علی باقر علوم الاولین و الآخرین که آنحضرت فرمودند که چون حضرت سید الانبیاء
و المرسلین را به آسمانها بردند از جناب اقدس الهی سؤال کرد که پروردگارا حال مؤمن نزد تو
چون است حق سبحانه و تعالی فرمود که یا محمد حال المؤمن در این باب است که هر که خوار کند دوستی از دوستان
مرا با من به مبارزه و محاربه برخاسته است و من به زودی یاری می‌کنم دوستان خود را و مرا در هیچ چیز تردد نمی
رسد مانند ترددی که در مرگ بندهٔ مؤمن خود می‌کنم که او نمی‌خواهد مرگ را و من نمی‌خواهم آزار او را
و بدرستی که بعضی از بندگان مؤمن من کسانی‌اند که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری و اگر ایشان
را فقیر سازم هر آینه هلاک شوند و بعضی از بندگان مؤمن من کسانی‌اند که صلاح حال ایشان نیست مگر
در فقر و اگر ایشان را توانگر گردانم هلاک شوند و تقرب نمی‌جوید بسوی من بنده‌ای از بندگان من به چیزی که محبوب‌تر
باشد بسوی من از آنچه واجب کرده‌ام بر او و بدرستی که تقرب به من حاصل می‌کند به نافله‌ها
تا آنکه محبوب من می‌شود پس چون محبوب من شد در آن هنگام من نیز او را گوش او می‌شوم که
به آن بشنود و دیدهٔ او می‌شوم که به آن ببیند و زبان او می‌شوم که به آن گوید و دست او
می‌شوم که به آن کار کند و اگر مرا بخواند اجابت می‌کنم و اگر از من سؤال کند عطا می‌کنم و ظاهر
احادیث آنست که سبب نوافل برتر شد از فرایض هر چند که هر چه کند از برای خدا کند
بالکلیه یا نفس محبوب از مراتب تقرب حق از نهایت درجه معرفت و کمال و قرب نزدیکی در هر فقره از فقرات
احادیث معتبره ما شاء عامه و خاصه حقایق و معارف بسیار مندرج است که ذکر آنها در

تضعیف کرده‌اند و لیکن مقام جای ذکر احادیث نیست و در کتب احادیث بسیار واقع شده است
که حق سبحانه و تعالی نوافل را بواسطه جبر نقصان فرایض مقرر ساخته است و از آن جمله روایتی صحیح واقع
شده از حضرت امام محمد باقر که آن حضرت فرمودند که بسا باشد که از بنده نصف نماز او بالا
برند یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن بیش بالا نمی‌برند مگر آنکه از برای او بحضور دل بجا آورده باشد
و ما مور شده است بنده بنوافل مگر بواسطه آنکه تمام کند حق سبحانه و تعالی هر نقصی را که از ایشان
در فرایض واقع شده است و ظاهر امر اینها از این اخبار و احادیث آن است که چون حق سبحانه و تعالی مصلحت
حال بندگان خود را دیده‌اند که در هیچ مقدار زمان لازم است ایشان را مستوجب جناب اقدس الهی شوند
و ایشان بمنزله بیمارانند و حق سبحانه و تعالی بمنزله طبیب و دوا و دوای درد بعید و طهارت از جناب اقدس او
نیست مگر بحضور قلب و از جناب حضرت پیغمبر اکرم نقل است اول غایات الخروج با حق سبحانه و تعالی
باشد و در بعضی کتب که تکبیر را الحرمت کنند اند که چه سکوت ... [illegible] در بعضی احوال
و از ... [illegible] ... حق سبحانه و تعالی فرموده که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله
اکبر و در بعضی کتب که تکبیر و احوال ایمان باشد که اعظم ارکان نماز که حق سبحانه و تعالی است
چنانکه احادیث بسیار دلالت بر آن دارد و چون سنت و اصول اعمال حسنه و حجت ... [illegible] بسیار است و در
مقدار نماز و اسلوب آن هست که دل متوجه حق سبحانه و تعالی می‌شود بنابر این مقرر ساخته است
جناب اقدس الهی که نوافل را ادا کنند تا تلافی کرده در نوافل آنچه از حضور قلب فوت شده و اگر
رعایت کنند نیت بر این بسیار باشد و مراتب ... [illegible] ... کرده در تمام فرایض و نوافل ... [illegible]
او با خدا باشد و از آنجا ظاهر می‌شود مضمون حدیث الصلوة معراج المومن تا بمرتبه محبوبیت الهی

میرسد

میرسد و بعد از این مراتب حالات هست که زبان را یارای بیان آن نیست و در مقام این گفتن آن
ان بار نمی‌باید که مطلب اول از نماز کردن نوافل باشد با آنکه در رکعت نماز او که بسیار اجر آن بر آن
باشد احادیث در فضیلت نوافل و کیفیات آن و دعاها که بعد از آن بخوانند زیاده از حد
حصر است و این رساله گنجایش آن ندارد و رساله علیحده در این باب نوشته‌ایم باید که رجوع بآن کنند
زنهار که ترک نماز شب نکنند که چرا هست که مرد کاهلان ضایع در روز قیامت او در شب باید که نماز او
به نماز شب رو نماید و اگر کسی بیدار شود و وقت تنگ باشد سه رکعت وتر را بکند و دو رکعت
نافله صبح تواب نماز شب در نامه عمل نوشته می‌شود و اگر ممکن باشد در نماز شب سوره‌های دراز
بخوانند و الا کوتاه و اگر وقت تنگ باشد بالحمد تنها اکتفا میتوان کرد و در دو رکعت اول نماز شب
در هر رکعت الحمد و سوره قل هو الله احد بخوانند و در دو رکعت شفع بهتر است که معوذتین و قل هو الله
احد بخوانند و در رکعت وتر معوذتین و سوره قل هو الله احد بخوانند و بهتر است که در رکعت آخر
در قنوت آن هفتاد نوبت استغفر الله و اتوب الیه بخوانند یا صد نوبت و دعا از جهت چهل مومن بکنند
و سیصد نوبت العفو بگویند و اگر توانند در قنوت در طلب مغفرت آن جمع خود و بعید و دور آورد
ترک نکنند و بعد از نماز شب الحمد بسیار واقع شده است در نماز نافله صبح و نماز نافله شام در هر
در نماز نافله عصر و بهتر است که نوافل را با فرایض بجا آورده مکنند و نشسته نیز میتوان کرد و لیکن بهتر
است که اگر نشسته کنند دو رکعت را یک رکعت حساب کنند و احوط آنست که در حال نشستن
پهلو به پهلو نخوابند و در نماز دو رکعت بیک سلام میباید که مگر نماز وتر **فصل دوم**
در اوقات نماز واجب و سنت بدانکه اول وقت ظهر زوال شمس است تا زمانی که ... نصف النهار

و دانسته می‌شود آن بزیادتی سایه بعد از نقصان یا بمیل شمس به ابروی راست کسی که رو بقبله ایستاده باشد جنوبی
داشته باشد و وقت فضیلت نماز پیشین هرگاه کمتر باشد و همچنین هرگاه سایه مثل شاخص گردد سایر آن خط
نصف النهار بجا آورد کند مقدار چهار رکعت وقت مختص ظهر است بنابر مذهب مشهور میان علما
و آخر آن وقتی که تا بغروب مقدار هشت رکعت مانده باشد و وقت عصر بعد از فراغ از وقت ظهر است
و دو وقت مشترکند ولیکن واجب است که ظهر را پیش از عصر بجا آورند تا وقتی که تا بغروب مقدار چهار
رکعت مانده اگر کسی فراموش کرده باشد عصر را اول بجا آورد و بعد ظهر را قضا میکند و ظهر است
که ظهر را از چهار رکعت تقدیم نکرده باشد و عصر را از وقت مقدم و مراد آنست که هرگاه چوب سبب کند اول
که آفتاب بیرون میاید سایه آن بلند است مرتبه بمرتبه کوتاه می‌شود تا بنهایت کوتاهی میرسد این
مخالف میباشد بحسب فصلها و بعد از آن شروع بزیادتی میکند پس هرگاه آن سایه زیادتی بهم
رسد تا هفت شود که هر یک از هفت حصه از آن چوب یا قدم آن چوب بیاشد تا این وقت و
فضیلت ظهر است و چون سایه زیادتی هفت قدم شود که یک قدم از آن چوب زیاده شود تا آن
وقت وقت فضیلت عصر است و بعضی گفته‌اند که هرگاه سایه زیادتی هم بقدر شاخص شود وقت فضیلت
ظهر است و هرگاه دو برابر شاخص شود وقت فضیلت عصر است و احوط آنست که از این وقتها تاخیر نکند
و اول وقت نماز مغرب شام است از روی حقیقت و علامت آنست که سرخی که از جانب مشرق ظاهر
می‌شود از میان آسمان بگذرد و بجانب مغرب میل کند و بعضی گفته‌اند که غروب شمس است از
افق حسی همچنین که عامه قائلند و عمل مشهور احوط است و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را
بعد از غروب قرص نکنند و اگر کنند بنیت ادا و قضا نکنند یا به نیت بکنند و همچنین احوط

آنست

آنست که نماز شام را پیش از زوال سرخی جمع نکنند چنانکه مذهب مشهور میان علما است و آخر وقت نماز
شام و خفتن است که به نصف شب مقدار هفت رکعت نماز مانده باشد و اول وقت خفتن وقتی
است که از نماز شام فارغ می‌شود بنابر مذهب مشهور و مشترکند هر دو وقت و لیکن واجب است
شام را پیش از خفتن بجا آورند تا وقتی که مقدار چهار رکعت به نصف شب مانده باشد که در این صورت
وقت مخصوص خفتن است و شام را قضا کند و بعضی از علما گفته‌اند که آخر وقت شام برطرف
شدن سرخی مغرب است و بعضی گفته‌اند که ربع شب و بعضی گفته‌اند که ثلث شب و ظاهر
اینها وقت فضیلت و فضیلت است و اگر چه احوط آنست که پیش از زوال سرخی بجا آورد و بعد
از آن از ربع نکند و بعضی گفته‌اند که وقت نماز خفتن کشیده است تا
طلوع صبح و این مضمون در روایات معتبره واقع شده است احتیاط آنست که اگر نماز شام و خفتن
از نصف شب بگذرد به نیت ادا و قضا نکند و همچنین بعضی گفته‌اند که آخر سرخی مغرب چون پنهان شود
وقت خفتن داخل می‌شود و احوط آنست که پیش از زوال سرخی نماز خفتن را بجا نیاورد و هم
چنین بعضی گفته‌اند که وقت خفتن تا ثلث شب است و احوط آنست که از ثلث شب تاخیر نکنند
گمان آنست که اینها وقت فضیلت است و اول وقت صبح طلوع صبح صادق است از مشرق و آن
سفیدی است که در افق پهن میگردد و آخرش طلوع قرص آفتاب است و بهتر آنست که پیش از ظهور سرخی
از جانب مشرق بجا آورند تا در وقت نماز شود در روایات ملائکه شب و ملائکه روز حاضر
از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیهما که فضیلت اول وقت بر آخر
وقت مانند فضیلت آخرت است بر دنیا و حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر وارد شده است که آن

حضرت فرموده‌اند که بدانکه اول وقت همیشه افضل است پس تا توانی تعجیل در خیر بکن و اخبار در این
باب بسیار است و اما وقت نوافل یومیه پس بدانکه وقت نافلهٔ ظهر از اول زوال است تا آنکه تا
زیادتی و مقدم شود و وقت نافلهٔ عصر بعد از فراغ از ظهر است تا وقتی که سایه زیاده بر چهار
قدم شود بنابر اکثر روایات و بعضی گفته‌اند که نافله تا آخر وقت نافلهٔ ظهر است و تا دو قدم
تاخیر وقت نافلهٔ عصر است و بعضی گفته‌اند که تا وقت فضیلت باقی است میتوان کرد تا آن
آنکه فضیلت فوت شود و قول اول احوط است و بهتر آنست که اگر دو قدم و چهار قدم بگذرد
اول فریضه را بکند و نافله را بعد از آن بکند و نیت ادا و قضا نکند و اگر بگذرد نافلهٔ ظهر را با
نافلهٔ عصر او در وقت در یابد باقی را پیش از فریضه میکند و مشهور است که تخفیف میکند باینکه
اکتفا بالحمد میکند و یک تسبیح در رکوع و سجود میگوید و این نافله را پیش از وقت ظهر جایز
نمی‌توان ادا کرد مگر روز جمعه بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته‌اند که پیش از ظهر جایز
تواند بود کسی که بترسد که در وقت ظهر ادا نتواند کرد و ظاهر ادا کردن بهتر است از مقدم داشتن
و تفصیل نافلهٔ جمعه خواهد آمد ان شاء الله و وقت نافلهٔ شام بعد از نماز شام است و وقت آن کشیده
است تا زایل شود سرخی از جانب مغرب بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته‌اند که وقت او
کشیده است تا وقتی که نماز شام را میتوان کرد و این ظاهر است که بجا آوردن احوط است و بهتر آنست که
اگر در اثنای نماز نافله وقت نافله داخل شود آن نماز را تمام کند و بقیه را بعد از خفتن بجای آورد
و نیت قضا و ادا نکند و وقت نافلهٔ خفتن بعد از نماز خفتن است و وقت آن کشیده است تا وقتی
که خفتن را بجا میتوان آورد و سنت است که در رکعت اول سوره واقعه بخواند و در رکعت ثانی سوره

توحید

توحید و وقت نافلهٔ شب بعد از نصف شب است و هر چند به صبح نزدیک‌تر است بهتر است بنابر مذهب
مشهور میان علما و بعضی گفته‌اند که سنت است که چهار رکعت را بعد از نصف شب بکند و چهار
رکعت دیگر را در اول شب و سه رکعت دیگر را در وقت صبح کاذب بکند یا قریب آن و بعد از آن
نافلهٔ صبح را بکند و ظاهر جمیع است و احوط آنست که پیش از نصف شب نکند مگر مسافری که در وقت
نماز شب مشغول بار کردن باشد و نتواند کردن اول شب میکند و همچنین جوانی که چون خواب
رود سحر بیدار نشود و اگر اینها قضا کنند بهتر است از مقدم داشتن و آخر وقت آن طلوع صبح
است پس اگر صبح طالع شود و چهار رکعت از نماز شب کرده باشد اول نماز شب را تمام بکند مخففه
و بعد از آن نماز صبح را بکند و اگر چهار رکعت پیش از صبح نکرده است احوط آنست که اول نافلهٔ
صبح را بکند و بعد از آن نماز صبح و بعد از آن نماز شب را قضا کند و وقت نافلهٔ صبح بعد از نماز شب است و افضل
آنست که بعد از طلوع صبح کاذب بجای آورد و اگر پیش از صبح کاذب نیز کرده باشد بهتر آنست که
چون صبح کاذب شود اعاده آن بکند و وقت آن کشیده است تا ظاهر شدن سرخی از جانب مشرق
و اگر آن وقت نکرده باشد احوط آنست که نماز صبح را بکند و نافله را بعد از آن بکند و وقت نماز
قضا موسع است در همهٔ اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه تنگ نشود و همچنین قضیه نمازهای
واجب دیگر در همهٔ اوقات بجای میتوان آورد مادام که وقت فریضه حاضره تنگ نشود که در آن صورت
واجبست که اول فریضه حاضره را بجای آورد و مکروه است نوافل ابتدائی در وقتی که بتفصیل گذشت و مکروه
سوای آن که انتظار نماز جماعت کشند و همچنین احوط آنست که کسی که مشغول الذمه به نماز قضا
بوده باشد نافله نکند لیکن بهتر آنست که قضای نماز را مقدم بر همه چیز بدارد حتی بر نماز حاضر و

کند نماز قضا هر نیت شود و بعد از ان نماز حاضر را بکند و نخورده مکر بقدر ضرورت
نخواهد مکر بقدر ضرورت تعبیر مبین و دیگر جیز بسیار است **اول** هرگاه بعد از دخول وقت
یکی از عذرها مانع نماز مکلف را بهم رسد مثل انکه حایض شود یا دیوانه شود پس اگر از وقت بمقدار
طهارت و کل نماز گذشته باشد که اخلال در ان رسیده واجب است قضای این نماز و اگر کمتر از این
زمان گذشته باشد قضای این نماز واجب نیست و اگر در اخر وقت این عذرها بر طرف شود چنانکه
طفل بالغ شود یا کافر مسلمان شود یا حایض پاک شود پس اگر بمقدار طهارت و یک رکعت نماز وقت مانده
باشد واجب است ادای ان نماز و اگر تقصیر کند واجب است قضای ان و اگر در اخر وقت بمقدار یک
نماز در یابد ظهر و عصر را می باید که بجا اورد که اداست و اگر بمقدار پنج رکعت نماز دریابد ظهر و عصر را
می باید که ادا کند و احوط انست که هرگاه طفل بالغ شود و وضو ساخته باشد ان وضو را نشکند
و وضوی دیگر بسازد مگر انکه در اثنای وقت بالغ شده باشد که بعد از وضو بمقدار یک رکعت نماز وقت
دریابد که در اثنای وقت ثانی نماز را بقصد قربت تمام میکند و اگر نماز کرده باشد بعد از
شکستن وضو وضوی دیگر بسازد و نماز را اعاده کند **دوم** هرگاه شخصی را ممکن بوده باشد
که تحصیل علم کند بدخول وقت انسب احتیاط انست که اکتفا نکند بان مگر انکه بقول
موذنان عمل نمی تواند کرد ولیکن باید که خود ملاحظه نماید و علم بدخول وقت بهم رساند و اگر وقت را
نشناسد واجب است که تحصیل مسایل معرفت وقت کند و عنایت بدخول وقت بهم رساند
از ان نماز بکند و بعضی گفته اند که اعتماد بقول موذنان ثقه عارف میتوان کرد هرگاه نماز گذشته او
ابتکار را ملاحظه [illegible] علم بهم رسد و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط بقول اول است و اگر شخصی

و هم

و بعضی گفته اند که تا علم بهم رسد اعتماد میتوان کرد بر ظن غالب و احوط انست که در روز ابر یا
امثال ان انتظار کشند تا یقین بهم رسد که وقت داخل شده است و اگر کسی محبوس باشد یا
اعمی باشد یا عامی باشد و وقت را نشناسد و انتظار موقوف باشد که معرفت وقت بهم رساند
عمل بظن میتواند کرد خصوصا که اذان موذنان بهم رسد و اگر در این صورت نماز کند
و بعد از ان ظاهر شود که تمام نماز را پیش از وقت بجا اورده واجب است که اعاده کند ان
نماز را و اگر وقت داخل شود و او در نماز باشد اظهر میان علما انست که نماز او صحیح
است که این نماز را تمام کند بعد از ان اعاده کند احتیاطا و اگر کسی پیش از وقت نماز کرده
باشد نماز او باطل است خواه عمدا کرده باشد و خواه از روی فراموشی کرده باشد و خواه از روی
جهل بمسئله نماز کرده باشد اگرچه بعضی از نماز در وقت واقع شده باشد که در این صورتها نماز را
اعاده میکند و اگر از روی غفلت متوجه نماز شود بی ملاحظه وقت و بعد از ان ظاهر شود
که وقت شده بوده است و در اول وقت که نماز کرده است اظهر میان علما انست که نماز او باطل است
و بعضی گفته اند که صحیح است و احوط اعاده این نماز است بقصد احتیاط **سیم** نمازهای یومیه را
هرگاه قضا شده باشد بترتیبی که فوت شده واجب است که بترتیب قضا کند و احوط انست که غیر یومیه را
نیز رعایت ترتیب کنند هرگاه علم بترتیب داشته باشد و اگر در اثنای نماز عصر بخاطرش رسد که
نماز ظهر را نکرده است [illegible] نیت را بعدول میکند بان اگر وقت عدول نگذشته
باشد مثل انکه هرگاه نماز عصر کند بخاطرش رسد که نماز صبح قضا در ذمه او هست اگر در رکعت
رکعت سیم نرفته است قصد عدول بکند که این نماز صبح است و تمام میکند و بعد از ان ظهر را بجا اورد

واگر بر کوچ در منزل رسد الظهر را بکند و بعد از آن صبح را و ظاهر آنست که بعد از صبح ظهر را احتیاطا
بجای آورد و اما اگر علم بترتیب نداشته باشد احوط آنست که رعایت ترتیب بکند مثلا هرگاه
ظهر و عصر از وی فوت شده باشد و نداند که کدام یک پیشتر فوت شده است ظهر و عصر
و ظهر بکند یا عصر و ظهر و اگر با اینها مغرب فوت شده باشد این هر سه را بکند و بعد از آن
مغرب را بکند و دیگر این هر سه را بکند و اگر با اینها عشا نیز فوت شده باشد این
هفت نماز را بکند و عشا را بکند و دیگر این هفت نماز را بکند و اگر با اینها صبح فوت
شده باشد این پانزده نماز را بکند و صبح را بکند و بعد از آن این پانزده نماز را بکند
و بر این قیاس و اگر بواسطه هر نمازی یکروز قضا کند ظاهر آنکه کافیست و ظاهر آنست که بکند لکن
تفسیر ترتیب و تکرار نیست و اینها در صورتی است که بداند که چند نماز از وی فوت شده است
و ترتیب آنرا نداند این احتیاط میکند و اما اگر نماز بسیار از وی فوت شده باشد و نداند
عدد را و نه ترتیب آنرا لا تعدد میکند که خاطر جمع شود که همه را قضا کرده است و تفصیل
اینها خواهد آمد انشاء الله تعالی مسئله چهارم مشهور میان علما آنست که مکروه است نوافل
مبتدأه در پنج وقت نزد طلوع آفتاب تا آفتاب بلند شود و نزد استوای شمس تا بپیش رود
بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد شود و از آفتاب زرد تا برطرف شدن سرخی جانب مغرب و بعد از نماز
صبح تا طلوع آفتاب و مراد از مکروه در اینجا آنست که ثواب کمتر است از اوقات دیگر
و مراد از نوافل مبتدأه نافله است که سببی نداشته باشد و نافله سببی دارد مثل نافله یومیه است
و قضای آن و نافله طواف و نافله تحیت مسجد و امثال اینها و اینها را در همه وقت میتوان کرد و

عز

غیر از اینهاست نوافل مبتدأه است خواه نمازی که از شارع بخصوص وارد شده باشد چون نماز
شب که وارد شده است که الصلوة قربان کل تقی یعنی نماز سبب قرب هر پرهیزگار است
و دیگر وارد شده است که نماز خیر چیزیست که مقرر شده است از برای بندگان خدا هر که خواهد کم
کند و هر که خواهد بسیار کند پس اگر کسی همیشه نماز کند ثواب دارد لیکن ظاهر آنست که در این پنج
وقت این قسم نماز را نکند و بعضی گفته‌اند که در این اوقات هر نمازی میتوان کرد و احوط قول اول
است والله تعالی اعلم پنجم افضل در همه نمازها آنست که در اول وقت آنرا بجای آورند مگر
نماز شام و خفتن را در بعضی اوقات که ظاهر آنست که تاخیر کنند تا مشعر الحرام اگرچه سه یک شب بگذرد
و دیگر افضل آنست که نماز خفتن را تاخیر کنند تا سرخی جانب مغرب برطرف شود و دیگر آنکه کلامی
ظاهر آنست که اول وقت نافله را بگذارد در نماز ظهر و عصر و بعد از آن فریضه را لکن ظاهر آنست
که ظهر را بعد از دو قدم بگذارد و عصر را بعد از چهار قدم و دیگر مستحاضه را ظاهر آنست که
نماز ظهر و شام را در آخر وقت فضیلت بجای آرد و عصر و عشا را در اول وقت فضیلت تا
هر دو را با یک غسل بکند چنانکه اگر اینها گذشت و دیگر تاخیر کردن بواسطه ادراک جماعت یا
امام را تاخیر کردن بواسطه اجتماع مردم یا بواسطه جمعیت خاطر خصوصا مسافر را و دیگر تاخیر
کردن تا علم بدخول وقت بهم رسد هرچند از وقت فضیلت بگذرد و دیگر بواسطه دفع بول
یا غایط یا باد تا نماز بخاطر جمع باشد که و الا نماز به خضوع نمیشود و تاخیر کند تا دفع
بکند و هم چنین هرگاه شخصی همیشه از دفع بول یا غایط یا باد میباید و لیکن کافی نیست الاحتیاط
آنست که ما تختلط آن وقت بکند تا نماز را بی غش بجای آورد و اگر باید مکرر کردن تا

یکی نیز وجه آنکه واقع شود بهتر آنست که مکرر کند یعنی نماز شام را تاخیر کردن تا افطار کند
هرگاه منتظر او باشند یا دیگران انتظار کشند ولیکن بهتر آنست که اقتصار تاخیر نکند که
وقت فضیلت فوت شود دیگر هرگاه هوا گرم باشد بواسطه نماز ظهر بهتر آنست که اندکی تاخیر
کند تا هوا خنک شود دیگر صاحبان اعذار را احوط آنست که نماز را در آخر وقت کنند اگر
امید برطرف شدن عذرشان بوده باشد در آخر وقت مثل صاحب سلس و بیرلت و فضله
ماندان **ششم** هرگاه نماز فوت شود سنت که بروی قضا کند و تاخیر نکند دیگر هم
آنست که نماز که شب قضا شود در روز بجا آورند و نماز که در روز قضا شود در روز بجا
آورند و نماز که در روز قضا شود در شب بجا آورند **هفتم** هرگاه شخصی شروع در
نماز عصر کند و در اثنای نماز بخاطرش رسد که ظهر را نکرده است قصد کند که این
نماز عصر که میکند ظهر باشد و بزبان نگوید و اگر قصد عدول نکند باطل است و اگر به
خاطرش نرسد تا از نماز فارغ شود پس اگر در وقت مشترک بفعل اربعه است عصرش صحیح است
و ظهر را بعد از آن بجا می‌آورد و اگر در اول وقت بجا آورده است مشهور میان علما
آنست که ظهر و عصر را هر دو اعاده میکند و این قول اگرچه نادر است ولیکن احوط است
مقصد سیم در قبله است و قبله عین کعبه است با امکان چنانکه اهل مکه معظمه را بحسب المقدور
میباید رو بعین کعبه کنند بحیثیتی که اگر خطی مستقیم بکشند از ایشان بر عین کعبه افتد و احوط
آنست که خانهائی که کعبه نمایان نباشد در آن و نتوان ملاحظه نمودن بعنوانی که علم
بهم رسد بعین کعبه نماز در آن خانها نکنند و اگرچه ظاهر آنست که در اینجا نیز اکتفا بظن

توان

توان نمود و باید دانست که جهت کعبه معظمه قبله است باکه مقدار کعبه تا آسمان و تا زمین هم
همه کعبه است پس کسانی که بر کوه ابوقبیس روند و رو بآن جهت میکنند نماز ایشان صحیح است و احوط
آنست که کسانی که در حوالی مکه معظمه باشند چون ابطح اگر ممکن باشد که بر کوهی روند که کعبه را
ملاحظه نمایند و نماز کنند بهتر است و اگر کسی در میان مکه معظمه نماز کند هر طرف که خواهد رو
کند صحیح است و احوط آنست که نماز واجب در میان کعبه نکنند و کسانی که دور باشند از حرم
کعبه قبله ایشان از جهت کعبه است یعنی اطرافی که احتمال دهند که کعبه در آن طرف است بسبب
از علامات که شارع مقرر ساخته است پس اگر علم بجهت کعبه داشته باشد واجب است که رو
بآن جهت کند مثل آنکه محراب معصوم بوده باشد یا قبر معصوم بنابر مذهب مشهور یا محراب
مسلمانان که جمعی کثیر بآن نماز کنند یا قبرستان مسلمانان یا آنکه جمعی کثیر خبر دهند که این جهت
قبله است یا بدلیل هندسه و اسطرلاب هرگاه عارف باشد بآن یا بآنکه اهل عراق جدی را در
حالت انتها یا اسفل برپشت دوش راست گذارند و اهل خراسان قریب بهم [illegible] که نموده اند
اینجا و اگر علم بهم نرسد بآن وجه مذکوره عمل بآن میکنند هرچه موجب گمان و علم بهم رسد
و هرگاه فکر تحصیل آن نماید بآن عمل میکند مثل ابر و هوا و خانهای ماه و ستارگان و در اجتهاد
امثال اینها احتیاط آنکه اگر کافر [illegible] عمل بقبله [illegible] عمل [illegible] و بگفته او اگر
از گفته او ظن بهم رسد و هم چنین است قبله او کسی که چون شنوا نشناخت قبله را اصلا گوید
پس اگر [illegible] بجهت [illegible] بالفعل [illegible] قبله [illegible] ظن
جمع شود یا [illegible] که [illegible] اگر اینجا باشد [illegible] که

بهم رسد عمل میکند و همچنین است حال عوام هرگاه خود ندانند قبله را و احوط آنست که ایشان اول
علامات قبله را یاد گیرند و اگر وقت تنگ شود با مجتهد مذکور تقلید عمل نماید و اگر از اجتهاد عاجز
علم و ظن بجهت قبله بهم نرسد اگر وقت باشد نماز را بچهار جهت میکند بنا بر مذهب مشهور و بعضی
علما و ظاهر آنست که بچهار جهت درست نماز کند و اگر وقت تنگ باشد هر چند توانکرد از
سه جهت دو جهت و اگر وقت تنگ باشد مگر از یک جهت مخیر است بهر جهتی که خواهد نماز کند
و واجبست مسافر را در حالت اختیار رو بقبله کردن و در حالت اضطرار بهر عنوان که
میسر شود بجا آورد پس اگر ممکن باشد که سواره رو بقبله کند بکند والا هر چه ممکن باشد
رو بقبله کند والا تکبیرة الاحرام را رو بقبله کند والا ساقط می شود و همچنین هرگاه خوف
باشد و نتواند ایستاده نماز میکند و راه میرود و اگر شتر را ببیند باشد باطنیا او را
که حرکت نکند احوط آنست که در حالت اختیار در آن نماز نکند و اگر در اثنای نماز حرکت کند
و کسی که در کشتی باشد اگر ممکن باشد بیرون آید از کشتی احوط آنست که بیرون آید
نماز را در ساحل کند و اگر ساحل نزدیک نباشد کشتی را لنگر بیندازند و نماز کند و اگر
اینها میسر نباشد اندرون کشتی نماز کند رو بقبله و هرگاه کشتی بگردد او نیز بگردد بقبله و اگر
نتواند گشتن و توان ایستادن ایستاده نماز میکند و اگر نتواند ایستادن نشسته نماز میکند
و اگر جهت قبله نتواند کرد پس نیت میکند والا بهر جهتی که کشتی رود نماز میکند و در این باب چند مسئله
است **اول** بدانکه رو بقبله کردن در نماز واجب واجبست در حالت اختیار در نماز فرض
اگر در سفر باشد یا در حضر و سواره باشد خواه در کار باشد رو بقبله کردن و اگر نافله باشد

و تواند

و تواند رو بقبله کردن جمعی از علما گفته اند که سنت است رو بقبله کردن و احوط وجوبست **دوم**
هرگاه شخصی نماز کند بطرفی بگمان آنکه قبله است یا بواسطه تنگی وقت بعد از آن ظاهر شد که خطا
کرده است پس اگر انحراف کمتر از قبله کمتر است در مشرق و مغرب نرسیده است نماز او صحیح است بنا
بر مذهب مشهور بعضی علما و احوط آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند و اگر ظاهر
شود که بر مشرق یا مغرب نماز کرده است پس اگر وقت باشد اعاده میکند و اگر وقت بیرون رفته
باشد قضا نمیکند و اگر پشت بقبله کرده باشد در وقت اعاده میکند و احوط آنست که در خارج
وقت قضا کند و اگر در اثنای نماز بداند که رو بقبله نایستاده است پس اگر انحراف کمتر باشد که بر
و راست باشد والا نماز را از سر گیرد **سیم** هرگاه اجتهاد کند بواسطه قبله از برای نماز
نماز کند وقت نماز دیگر در آید پس اگر اول اجتهاد سابق شبهه باشد تجدید
دیگر اجتهاد میکند والا بنا بر اجتهاد اول عمل میکند و اگر در اثنای نماز ظن او بطرف دیگر بهم رسد که اند
کسی است بگرداند بطرف و بنماید و اگر بعد از نماز گمان کند که غلط کرده بوده است
نماز او صحیح است و اعاده نمی کند **فصل چهارم** در لباس نماز گزاردن است بدانکه
لباس مرد را اگر در اثنای نماز عورتین خود را بپوشاند اگر چه در غیر لباس باشد یا کهنه
باشد و اگر عمدا ترک کند نماز او باطل است و همچنین گفته اند که اگر سهوا عورتین را نپوشد نماز او
باطل است و احوط آنست که نماز را تمام کرده احتیاطا اعاده کند و بعضی گفته اند که پوشانیدن
اطراف تا انگشتان بپوشاند و بعضی گفته اند که تا نصف ساق واجب است و ظاهر آنست که کل
بدن را بپوشانند و در اطراف بدن و پشت گردن و سینه ظاهر باشد و ظاهر آنست که

حرام نیز نماز بر آن باشد و واجب است زنان را که کل بدن را بپوشانند بغیر از رو و سر و دستها و
پشت پاها و اگر شکم پاها نیز پوشیده باشد احوط است و همچنین احوط است که موی او
نیز پوشیده باشد بعنوانی که بکیفیتی او ظاهر نباشد و اگر دختر نابالغ بوده باشد یا کنیز
باشد جایز است که سر ایشان و موی ایشان باز بوده باشد لیکن ظاهر آنکه گردن ایشان نیز باز
باشد صحیح است اگرچه احوط است که گردن ایشان پوشیده باشد و ظاهر آنست که ام ولد که
فرزندش زنده باشد سر را بپوشاند در حالت نماز و اگر کنیزی در اثنای نماز آزاد شود سر را
بپوشاند اگر موجب فعل کثیر یا استدبار نشود و اگر نشود پس اگر وقت باشد نماز را اعاده کند
با سر پوشیده و احوط آنست که این نماز را تمام کند و سر پوشیده اعاده کند و همچنین اگر صبیه
بالغ شود و وقت باشد نماز را از سر گیرد با سر پوشیده بنیت وجوب چنانکه گذشت و در باب
چند مسئله است **اول** آنکه نماز جایز نیست در پوست حیوان مرده و اگرچه گوشت آن
حیوان را بخورند هرچند دباغت کرده باشند و هر پوستی که حیوان را بخورند کشته باشد
یا مسلمانی در حضور او کشته باشد بشرایط پاک است و همچنین هرچه از دست سنیان بگیرند
پاک است و هرچه از دست سنیان بگیرند اگر اعتقاد ایشان این باشد که میته بدباغت پاک نمی‌شود
آن نیز پاک است و اگر اعتقاد ایشان میته بدباغت پاک شود یا ندانند اعتقاد ایشان را احوط آنست
که پوست از ایشان نگیرند اگرچه بگویند که این میته نیست و احوط آنست که اجتناب کنند از
پوستی که بیابند اگرچه در جائی باشد که از دست مسلمانان نیفتاده است مثل پوستی که در مسجد بیابند
یا کفشی که مسلم پوشیده در مسجد یا محلی که بیشتر مسلمانان در آنجا بوده باشند اگرچه ظاهر آنست که

اجتناب

اجتناب واجب نیست نماز کردن در موی و پشم و پر و کرک حیوانی که گوشت آنرا بخورند هرچند
اجزا را از حیوان مرده گرفته باشند بشرط آنکه چیده باشد یا کنده باشد و موضع اتصال آن
بدن میته را آب کشیده باشد بشرط که اجزای دیگر از او جدا نشده باشد و همچنین هرچه حیات
در آن حلول نکرده باشد از حیوان مرده که گوشت آنرا بخورند مثل استخوان و دندان و سم و ناخن
[illegible] اگر [illegible] پاک است **دویم** آنکه جایز نیست نماز کردن در پوست حیوانی که گوشت آنرا
نخورند و اگرچه تذکیه کرده باشند بشرایط پوست آن پاک است و استعمال آن [illegible] ولیکن نماز در آن
نمی‌توان کرد و ظاهر آنست که بعد از دباغت استعمال آن نکنند و همچنین جایز نیست نماز کردن در چیزی
که از پشم حیوانی بافته باشند که گوشت آنرا نخورند یا از موی یا از کرک آن و همچنین در چیزی
و آنچه که از استخوان فیل و مانند آن ساخته باشند اگرچه از حیوانات کشته باشد و
احوط آنست که اجتناب کنند از نماز کردن با [illegible] حیوانی که گوشت آنرا نخورند مثل گربه و مانند آن
و ظاهر آنست که از موی [illegible] اجتناب کنند مگر اگر موی خود [illegible] بوده باشد و همچنین احوط
آنست که اجتناب کنند از فضله غیر ماکول اللحم مثل [illegible] مگر آنکه [illegible] و آب بینی اگر
چیزی خشک شده باشد و عرق و آب دهان اگر تر باشد لیکن ظاهر آنست که اگر خشک نیز شده باشد
نبوده و نماز کند و ما [illegible] اگرچه ظاهر اجتناب واجب نباشد لیکن احوط است و احوط آنست
که اجتناب کنند از [illegible] که از حیواناتی است که گوشت آنرا نخورند یا بخورند
مانند [illegible] مگر آنکه [illegible] بگوید که از حیواناتی است که گوشت آنرا بخورند و از این حکم مستثنی
است خز [illegible] که نماز توان کرد در [illegible] پوستها که [illegible]

باکی نیست ولیکن احوط اجتناب است و اگر جامه حریر با قصب باشد با کرک روباه و خرگوش
اشهر میان علما آنست که نماز در آن نمی توان کرد و این احوط است و در پوست و موی سنجاب
خلاف است اشهر میان علما آنست که جایز است نماز کردن در آن و احوط ترک است و در پوست روباه
و خرگوش خلاف است اشهر عدم جواز است و در پوست سمور نیز روایات مختلف است احتیاط
ترک است و هم چنین احوط آنست که از جامه که در زیر آن جامه ها پوشیده باشد یا بالای
آن جامه ها پوشیده باشد اجتناب کنند که مبادا مو از آن چیزها باشد **سیم** جایز نیست
پوشیدن حریر محض مردان را و نماز کردن در آن مگر در حال ضرورت که هوا سرد باشد و بغیر از جامه
ابریشمینه جامه نداشته باشد و مگر در حال حرب بنا بر مذهب مشهور میان علما اما اگر ممزوج
باشد بغیر حریر از پنبه یا پشم و کتان و مو و نحو آن جایز است بشرط آنکه ممزوج مستهلک
نشود که عرفا آنرا ابریشمینه محض گویند و جمعی از علما گفته اند که میباید که آنقدر ممزوج باشد
باشد بغیر آنکه عشر از آن کمتر باشد و ظاهر آنست که جامه که حکم ابریشم داشته باشد و دیگر از آنها
است پوشیدن حریر محض در غیر حال نماز و در حال نماز خلاف است و احوط اجتناب است و احوط
آنست که اطفال ذکور حریر محض نپوشند و احوط آنست که ولی منع کند اطفال را از پوشیدن
حریر و طلا و اگر بغیر از جامه حریر نیابد نوعی برهنه نماز کند و احتیاطا در آن نیز نماز کند
و در چیزی چند که نماز بتنهایی در آن تمام نشود از حریر محض خلاف است مثل بند زیر جامه و کلاه
ابن بابویه را اعتقاد آنست که جایز نیست نماز کردن در بند زیر جامه که سر آن ابریشم باشد
و در روایت صحیح نیز واقع شده است که در این چیزها نماز نمی توان کرد و جمعی کثیر از علما

این

را تجویز نموده اند و احتیاط عظیم در ترک اینهاست مگر کیفیات احتیاطات که اگر ممکن باشد بجا آرند
از ابریشم نبوده و همچنانکه از بعضی علما منقول است و اگر میان زیر حریر محض باشد جایز است سوار
شدن بر آن و ظاهر آنست که بالش زیر حریر محض فرش باشد بلکه مطلقا فرش باشد و همچنین
جایز است استعمال فرش و بالش و دوشک و مانند آن هرگاه از حریر بوده باشد و احوط آنست
که لحاف حریر محض نباشد و ظاهر آنست که لحاف ابریشمینه نباشد و اکثر علما ذکر کرده اند که اگر سجاف
حریر محض باشد احتیاط آنکه جایز است و احتیاط آنست که نماز در آن نکنند **چهارم** جایز نیست
مردان را پوشیدن طلا و طلا مطلقا بنابر مذهب مشهور میان علما و هم چنین انگشتری و جمعی
کثیر از علما گفته اند که جایز نیست نماز با طلا اگر چه سائر عورت نباشد و این احوط است و در
روایت است از حضرت سید الانبیاء و المرسلین که آن حضرت فرموده اند بحضرت امیر المؤمنین علی
بن ابی طالب که من دوست میدارم از برای تو آنچه دوست میدارم از برای خود و نمیخواهم از برای
تو آنچه نمیخواهم از برای خود پس انگشتر طلا در دست مکن که این زینت تست در آخرت
و در دنیا جامه حریر مپوش که ... در روز قیامت پوست ترا خواهد سوخت و
این حدیث اگر چه بحسب ظاهر خطاب با آن حضرت است ولیکن مراد امت است و در حدیث موثق از حضرت
ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما وارد شده است که آن حضرت
فرمودند که مرد طلا نپوشد و در آن نماز نکند زیرا که پوشش اهل جهنم است و در حدیث
دیگر و در روایتی دیگر که از حضرت امام جعفر الصادق منقول است که آن حضرت فرمودند که طلا زینت
اهل جهنم است و خدای سبحانه و تعالی طلا را زینت زنان کرده است و بر مردان حرام گردانیده

بر مردان که بپوشند اما زنان را حلال است که در آن نماز کنند و لکن احادیث معتبره در نهی از پوشیدن
طلا بسیار است و ظاهر آنکه حرام نباشد و شیخ شهید ثانی علیه الرحمه نیز نقل اجماع کرده است **پنجم**
جایز نیست پوشیدن جامه مغصوب بی رخصت صاحب و همچنین جایز نیست نماز کردن در آن پس
اگر ساتر عورت باشد نماز باطل است بی دغدغه و اگر ساتر عورت نباشد احوط اعاده آن
نماز است و اگر جاهل بوده باشد بغصبیت جامه نماز او صحیح است و احوط در ناسی غصبیت
یا جاهل مسئله اعاده نماز است و اگر صاحبش رخصت دهد غاصب را یا غیر غاصب را نماز
ایشان صحیح است و همچنین اگر صاحب خود نماز کند صحیح است بی دغدغه و همچنین است جامه
دزدیده یا جامه که صاحبش نهی کرده باشد از نماز کردن در آن و اگر اذن ظاهر باشد که راضی
نیست یا ظاهر نباشد که راضی است اما اگر از قرائن احوال ظاهر باشد که راضی است اکثر علما
گفته اند که صحیح نیست تا رخصت صریح ندهد و بعضی گفته اند که اگر قرینه موجب علم باشد صحیح
و خالی از قوتی نیست و لکن احوط ترک است **ششم** می باید که جامه مال او باشد خواه مال
عین او باشد و خواه اجاره یا عاریه گرفته باشد یا صاحبش رخصت داده باشد یا اذن صریح
در پوشیدن یا نماز کردن و از فحوی باید که دانسته باشد و احکام جامه حریر گذشت و جایز است
مرد را اگر در یکجامه نماز کند که عورتین او را بپوشاند و همچنین زن را یکجامه بشرطی که کافی است
که کل بدن او را بپوشاند و بهتر است که مردان بالای جامه ها ردا بیفکنند و پیراهن و عمامه و ردا
نماز کنند و زنان با پیراهن و زیر جامه و مقنعه نماز کنند و اگر جامه باریک است که حجم بیرون نمود
نپوشاند بهتر است که در حال اختیار نپوشد و حرام است بپوشاند و اگر این نیز باریک است

خود را

خود را بپوشاند پیراهن درشت و مانند آن و اگر پیراهن باریک نمود کل حجم بدن را که عورت است
پوشیده شود و اگر آن نیز باریک نمود بهتر آنست که اگر کوهی باریک شود یا ساتر باشد که نه
بکند و در میان آن روزه و همچنین اگر جامه باریک شود که از میان آن رنگ عورت نمود
شود بهتر است و اگر آن نیز نیابد برهنه نماز کند پس اگر ایمن باشد از مطلع شدن کسی
که نظر بعورت او اندازد ایستاده نماز میکند و اگر ایمن نباشد از مطلع شدن ناظر باشد
نشسته نماز میکند و در هر دو حال از برای رکوع و سجود ایما میکند و ظاهر آنکه ایما برای سجده پست تر
از رکوع و بهتر آنست که عمل حضرت امیر بکند که عبا بر او کنند و بهتر آنست که خود را جمع کنند که
در حال ایستادن پوشیده شود و در حال نشستن خود نگاه دارد که ظاهر نباشد و در حال اختیار ستر عورت
بدست کافی نیست و همچنین به گل و خواه اگر چیزی دیگر موجود یافته باشد و پوشش باشد
برهنه حکم شهود و ساتر علما و بهتر است که برهنه نماز در اول وقت نکنند و آخر کار
باشد که پوشش هم رسد و اگر پوشش نداشته باشد و بر سند به جای که برهنه اول بهتر
باید که جمع اگر چه یقین داشته باشد با یهودی و احوط و اگر عاریتی بدهند بگیرد
اگر با وجود آنکه قبول کند احتیاط آنست که پوشش بپوشاند نماز طرفی که قول بطلان
نماز کردن مکروه است در جامه که پوشیده باشد اگر کسی نظر کند بعورت او
دید ظاهر آنست صحیح است نماز او و مکروه آنکه کار دیگر بود باشد که ممکن باشد سبب اعاده
دیدن کرده است و لکن دغدغه در بطلان نماز نیست و احوط ترک است **هفتم** مکروه است نماز
کردن در جامه که بیشتر باز پوشند و یا بیشتر باشد مانند کفش های عجمی و پیراهن

[illegible]

[illegible]

که اگر در آنجا نماز کند. و اگر مکان مغصوب بوده باشد بلکه زور گرفته باشد یا صاحبش
کشنده بوده و در آنجا یا آن نماز کردن در آنجا باعث ضرر صاحبش شود مثل صحرایی که زراعت کرده باشد
یا در خانهٔ مردم بالغ مردم بی رخصت داخل شود و از قراین ظاهر نباشد رضای صاحبش نماز در آنجاها
صحیح نیست و اگر نداند که مکان مغصوب است و بعد از نماز بداند نمازش صحیح است و اگر بداند غصب
را و فراموش کند و نماز کند احوط آنست که نماز را اعاده کند خصوصاً در وقت و اگر کسی مسئله را
نداند که نمی‌باید در آنجاها نماز کردن یا اگر داند نداند که نمازش باطل است مشهور میان علما
آنست که جاهل مسئله معذور نیست و نمازش باطل است و این قول احوط است و اگر در مکان
مغصوب داخل شود و خواهد که نماز کند پس اگر [illegible] وقت بوده باشد که بیرون رود و نماز
کند واجب است که بیرون رود و نماز کند و اگر وقت تنگ باشد [illegible] در حالت بیرون
رود و نماز کند با ایما و اشاره و اگر صاحبش رخصت دهد غاصب را یا غیر او را نمازش
صحیح است و همچنین خود اگر نماز کند صحیح است بعد غاصب و غیر و اگر رخصت دهد که هر که
خواهد نماز کند همه کس نماز می‌توانند کرد مگر غاصب بنا بر مذهب مشهور و احوط و ظاهر آنست
که خود غصب نکرده باشد باذن فحوای صاحب یا شاهد حال نماز می‌توان کرد و اگر چه احوط
آنست که در حال اختیار نماز نکند و اگر شخصی رخصت دهد شخصی را به بودن در ملک او یا
نماز کردن در ملکش و بعد از آن بگوید که از ملک من بیرون رو پس اگر شروع در نماز نکرده باشد
و وقت باقی باشد واجب است که بیرون رود و نماز کند در بیرون و اگر وقت تنگ باشد
بیرون می‌رود و در حال رفتن نماز می‌کند با ایما و اشاره و اگر شروع در نماز کرده باشد و بعد

ازان

ازان بگوید بیرون رو پس اگر وقت باشد جمعی از علما گفته‌اند که نماز را قطع می‌کند و بیرون
می‌رود و احوط آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را تمام کند و بعد از آن در بیرون
اعاده می‌کند و اگر وقت تنگ باشد ظاهر آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را تمام
کند و اگر احتیاطاً قضا نیز بکند بهتر است و احوط آنست که زن پیش مرد نایستد و نماز کردن
و همچنین برابر نایستد بلکه زن در عقب مرد بایستد اقلاً که سر زن محاذی پای مرد باشد
و اگر میان مرد و زن فاصله ده ذرع یا زیاده بوده باشد یا در میان ایشان حایلی بوده باشد
مانند پرده و غیر آن قصوری ندارد و مقام زن یا حایل ایستادن او و اگر در جایی بوده باشد که ممکن
نباشد مقدم شدن مرد احوط آنست که اول مرد نماز کند و بعد زن و اگر وقت تنگ باشد
هر کدام نماز می‌توانند کرد و احوط آنست که مکان نماز کردن پاک باشد و اگر نجس باشد
موضع پیشانی طاهر باشد نماز صحیح است به شرط آنکه نجاست تعدی نکند به نمازگزار یا جامه‌اش
و احوط آنست که در نجاست معفو عنها نیز نماز نکند مثل خونی که از زخم ریخته هر گاه تعدی کند در
حال سجود به جامه یا بدن و مکروه است نماز کردن در حمام و اگر پاکیزه باشد ظاهر آنکه کراهت
نداشته باشد و ظاهر آنست که در پشت بام حمام کراهت نداشته باشد و مشهور آنست که
مکروه است نماز در طهارت‌خانه هر گاه در جایی باشد که بوی نجاست [illegible] و در احادیث واقع شده که
ملائکه داخل نمی‌شوند در خانه که ظرف بول بوده باشد یا در خانه که در آنجا بول کنند
یا در خانه که در آنجا شراب بوده باشد یا سگ بوده باشد و مکروه است نماز در خوابگاه شتران
و بالای [illegible] و در مکان‌ها [illegible] مثل جویها و رودخانه‌ها و بر روی برف و زمین شوره

واگر مضطر باشد بگوید برف و زمین سور را تا سخت شود و نماز کنند و میان قبرها مگر
آنکه از هر طرف فاصله ده ذرع دور باشد یا میان او و قبر حایلی بوده باشد بنا بر مشهور
و احوط آنست که قبر برابر قبله او نباشد مگر آنکه قبر امام باشد و احوط آنست که پیش قبر ائمه
صلوات الله و سلامه علیهم نکنند و حال النماز لکن مطلقا اولی آنست که مکروه است نماز در
خانه که آتش و اجزا بسیار افروزند مانند آتشکده گبران و تون حمام و مانند آن و مکروه است
نماز کردن در خانه که در آن شراب بوده باشد در ظرفی و احوط آنست که نکنند و مکروه است نماز
کردن در میان راهها و عبورگاه در کنار راهها و مکروه است در خانه گبران یا در خانه
که در آن گبری باشد و باکی نیست در معبد یهود و نصاری یا خانه که در او اجزا مجوس یا نصرانی بوده
باشد و مکروه است نماز کردن در گاه و در برابر او آتشی باشد از هر جنس مانند چراغ و قندیل
و غیر آن و بهتر آنست که آتش نیز از آن جنس نباشد و مکروه است که در برابر قبله صورت جاندار
باشد لکن بهتر آنست که صورت درخت و مانند آن نیز نباشد و مکروه است نماز واجب بر
بام کعبه چنانکه مکروه است در میان آن و احوط ترک است و مکروه است نماز در راهگاه آب و در
و غیر و باکی نیست در راهگاه گوسفند و مکروه است که برابر او مصحف باز باشد و بهتر آنست که
مطلق نوشته نباشد اگرچه سواد نداشته باشد اما اگر کور باشد قصوری ندارد ظاهرا و
مکروه است که در برابر او دیواری باشد که از آن نم بیرون آید یا در برابر او غایط بوده باشد
و بعضی گفته‌اند که مکروه است نماز کردن در جایی که رو بروی او ... یا در ... باز
باشد والله یعلم و سنت است که اگر نماز کند در برابر شیء بوده باشد یا ستونی و اگر در صحرا

باشد

باشد چوبی نصب کند یا کلاهی یا عصا یا تیری و مانند آن بگذارد یا پاره خاک بلند کند یا خطی
بکشد و نزد علما آن باید ... و اولی آنست که بقدر ذراعی بلند باشد و اگر نزد مقتدا خواهد باید که آن
بوده باشد بنا بر مذهب مشهور و سترهٔ امام کافی است برای مقتدیان و سنت است که
نماز را در مسجد بجا آورد ... که از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که کسی که همسایهٔ
مسجد باشد و نماز را بی عذر در خانه بکند ... باشد و نمازی که در مسجد بجا آورد ...
و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که آن حضرت فرمودند که جماعتی در زمان رسول خدا
که نماز در مسجد حضرت رسول ... فرمودند که ... در مسجد نماز نمی‌کنند ... خواهیم
آورد ... خانه‌های ایشان ... ایشان را خواهیم سوخت و نیز از آن حضرت
منقول است که نماز یکی در مسجد جامع برابر است با صد نماز و در مسجد قبیله
و ذکر کرده‌اند ... برابر است با ... و پنج نماز
مسجد بازار کند برابر است با دوازده نماز و در خانه کند یک نماز است و در
ائمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین وارد شده است که نماز در مسجد الحرام برابر
با صد هزار نماز و در مسجد رسول برابر است با ده هزار نماز و در مسجد کوفه
برابر است با هزار نماز و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هر که
قرآن و حدیث ... در مسجد ... باشد حق سبحانه و تعالی از برای او خانه
در بهشت و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هر که پیاده به مسجد رود ... بر نمی‌دارد
... مگر آنکه ... و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که

هر گاه وقف کنند مسجد کهنه را نیست چیزی درو باید یا برای آنکه هر چون کان نادر و نقص یابد اخذ منها
بواسطهٔ خدا اعلم بکرامی شنوم المرتقان واضح الدلالة برای شنوی کلمه کار و راه اهالیست که فیه راه
راست یای شنوم کلمه کار و ارا انار و ما ذکر الهی یاد درست باید چون اکر مستظهر بان باشد با آنکه
سکینه کلامی با از رحمت الهی یا از انواع اخلاق یا از خدا و سنت است بنا کردن مسجد و تعمیر آن
باحتساب بنوکه بدرستی که در سند معتبر از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
وسلامه علیهما وارد شده است که هر که مسجدی بنا کند حق سبحانه و تعالی در بهشت از برای او خانه
بنا کند و بعضی حدیث روایت کرده است که حضرت بر من گذشت در راه مکه و من سنگ جمع
کرده بودم بواسطهٔ مسجدی گفتم که یا رسول الله این هم داخل مسجد است حضرت فرمودند که بلی
و از حضرت صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بقدر آشیانهٔ مرغ مسجدی بنا کند حق سبحانه
و تعالی از برای او در بهشت خانه بنا کند و روایات و احادیث درین باب بسیار است و سنت است
که مسجد مسقف نباشد چنانکه منقول است بطریق معتبر که رسول خدا صلعم که اول مسجدی
را بنا کردند بخشت بود پس چون مسلمانان بسیار شدند گفتند یا رسول الله مسجد گنجایش ندارد
کاش امر فرمودی که زیاده کنیم حضرت فرمودند که او را وقت زیاده بنا کنند پس بخشتی دیگر
دیگر مسلمانان بسیار شدند و التماس نمودند که امر بزیاده فرمایند و دیوارش را دو خشت
و ماده ساختند دیگر چون بسیار گرم شد التماس نمودند که یا رسول الله کاش امر بسقف فرمائید
که سایه داشته باشد رخصت فرمودند و چوب خرما ستون کردند و شاخهای خرما بر آن انداختند
دیگر مدتی بود تا باران آمد و از آن چوبها باران بر ایشان می‌چکید التماس دعا نمودند که

یا رسول الله رخصت فرمایید تا این چوبها را اندود کنیم تا باران بما نرسد از آن حضرت
قبول نفرمودند و فرمودند که حضرت موسی علیه السلام مسجد خشت بوده من بر آن نمی‌افزایم و آن مسجد
چنان بود تا آنحضرت ازین دنیا رفت و سنت است که محل وضو و استنجا بر در مسجد بوده باشد
و مکروه است وضو ساختن از بول و غایط را در مسجد ساختن و سنت است که مناره متصل بدیوار
مسجد بوده باشد و از دیوار مسجد بلندتر نباشد و مکروه است بلند ساختن مسجد و
کنگره دار ساختن دیوارش را و محرابها را داخل مسجد ساختن و همچنین داخل بنا
نابر نمودن و حرام است طلاکاری مسجد و صورت کاری آن بنا بر مذهب جمعی از علما و آن
نیز اینست و حرام است فروختن آلات مسجد مثل فرش و غیره یا در مسجد داخل ملک کردن
یا داخل راه کردن یا فروختن یا اجاره دادن یا تغییر کردن و همچنین است که نجاست متعدیه
نیز داخل مسجد نکند و حرام است ازالهٔ نجاست در مسجد هر گاه سبب نجاست مسجد شود
و همچنین است که اگر سبب نجاست شود نیز ازاله کند و حرام است اخراج اجزای مسجد از مسجد بیرون
مگر خاک روبه و احوط آنست که اگر کوبیده باشد در مسجد خاک روبه با در آن کو کنند و
مکروه است مسجد را راه کردن مگر بواسطهٔ عبادت و مکروه است بیع و شری در مسجد کردن
لکن حرف دنیا زدن و مکروه است سکنی در بواطها والمقال الغیر مسجد کردن و همچنین
قضا نمودن و حکم کردن بنا بر مذهب مشهور و بلند کردن آواز که چیزی گم کرده است یا که
چیزی یافته است و همچنین بلند فریاد کردن مگر بواسطهٔ اذان و نماز خواندن و شعر خواندن و
از اشعار استثنا کرده اند مرثیه حضرت امام حسین صلوات الله وسلامه علیه و آله و مدح

رسول خدا و ائمه هدی که صلوات الله علیهم و موعظه و نصیحت و ادای شعر که نه بواسطه استشهاد
کلام خدا و رسول و ائمه باشد مکروه است سخنها کردن در مسجد مثل خیاطی و نجاری و آنچه
مثل آن باشد که تغیر مسجد به سبب آن و فسخ خود حرام است و هم چنین هر صنعتی که مزاحمت بحال
نماز گذارندگان رساند حرام است و مکروه است خواب کردن در مسجد الحرام و در مسجد نبی
صلی الله علیه و آله و سلم و جمعی از علما گفته اند که در هر مسجد مکروه است و دلیل ظاهر نیست و مکروه است
داخل شدن در مسجد کسی را که سیر یا پیاز یا چیزی بدبو خورده باشد که گند دهنش مردم را آزار دهد
و مکروه است بیرون انداختن در مسجد و آب دهان انداختن و بینی گرفتن اگر کسی بکند
آنجا را خاک بریزد یا آنجا بپوشد که پنهان شود و در حدیثی وارد شده است از حضرت صادق علیه السلام که هر که
نخامه خود را فرو برد در مسجد و بیرون نیندازد بجهت تعظیم مسجد مکرم و عافیت شود و مکروه است
ناخن از انگشتان در مسجد گرفتن و شمشیر کشیدن و سنگریزه انداختن بیکدیگر و شعر و سخن
گفتن مگر آنکه مرجوع نباشد و سنت روفتن مساجد خصوصاً پنجشنبه و روز پنج
شنبه و شب جمعه بجهت آنکه روایت از رسول خدا کرده که هر که بروبد مسجد را در روز پنج
شنبه و شب جمعه و اقامت خاک بیرون که قوانین جیم باشد ... گناهانش را بیامرزد
بار دیگر سنت چراغ روشن کردن در مسجد بجهت آنکه از حضرت منقول است که هر که چراغ
روشن کند در مسجد از مساجد الهی فرشتگان و حاملان عرش از جهت او استغفار کنند
مادام که روشنائی آن چراغ در مسجد باشد و سنت که چون خواهد که داخل مسجد شود با وضو باشد
و روی بقبله کند و خدا را بخواند پس ملاحظه کفش خود بکند که مبادا نجس باشد و چون
خواهد

خواهد که داخل مسجد شود پای راست را مقدم دارد با سکینه و وقار که مساجد خانهای
خداست و تعظیم خانه تعظیم صاحب خانه است و بسم الله بگوید و حمد خدا را بجا آورد و صلوات
بر محمد و آل او بفرستد و بهتر آنست که این دعا بخواند که بسم الله و بالله والسلام علی رسول الله صلی الله
علیه و آله ان الله و ملائکته یصلون علی النبی محمد و آل محمد والسلام علیهم و رحمة الله و برکاته
رب اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلک یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی
و رحمة الله و برکاته اللهم صل علی محمد و آل محمد وافتح لنا ابواب رحمتک واجعلنا من عمار
مساجدک جل ثناء وجهک و اگر این دعا را بخواند بهتر است با کمیه منقول است اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له والله اکبر کبیرا والحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة واصیلا و لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آل محمد و چون خواهد که بیرون آید
که در مسجد باشد بگوید اللهم دعوتنی فاجبت دعوتک و صلیت مکتوبتک و
انتشرت فی ارضک کما امرتنی فسئلک من فضلک العمل بطاعتک واجتناب سخطک
والکفاف من الرزق برحمتک پس پای چپ را بیرون کند و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب فضلک و در بیان احکام مسجد است اول آنکه هرگاه مسجد
نزدیک باشد که فرو ریزد ایجاد جایز است که از نعمتهای المکاسب باشد که واجب باشد مگر
خوف آن باشد که بهم بریزد بهر کسی فرو ریزد و سنت که مسجدها زیاده نباشد و هیچ کهنه که
توان خراب کردن مگر آنکه خواهند که بزرگتر بسازند و اما خراب بکنند مکان آنکه ظن غالب
باختن آن ... باشد اگر ممکن باشد ... که باختن بهتر است که اول ...

بکنند و همچنین گفته‌اند که جایز است در گشودن به واسطه مصلحت نماز گذارندگان هرگاه از
بکند کم باشد و انهدام شود و همچنین روزن گشودن به واسطه مصلحت نماز گذارندگان یا گرمی
به واسطه مصلحت تجویز کرده‌اند و احوط آنست که آلات هر مسجد را صرف آن کنند در مسجد دیگر
مگر صرف نکنند مگر آنکه از آن مسجد زیاد آید و بکار او نیاید که در این صورت صرف مسجد دیگر
می‌توان کرد **دویم** هرگاه معبد یهود یا نصاری در دار الاسلام باشد و اهلش برطرف شده
باشد جایز است آن را خراب کردن و آلات او را صرف مساجد دیگر کردن و در و دیوارش که جایز
باشد قبله او را تغییر داده مسجد کردن **سیم** نماز واجب را در مسجد افضل است بجا آوردن
و نماز سنت اگر آشکارا باشد بهتر است که در مسجد بجا آورده و اگر پنهان باشد بهتر آنست که
در خانه بجا آورده **فصل ششم** در آنچه جایز است که سجده بر آن میکنند بدانکه جایز نیست سجده
کردن مگر بر چیزی که از زمین باشد یا از زمین روییده باشد هرگاه از آنها نخورند و نپوشند
پس جایز نیست سجده کردن بر پوست و موی و استخوان و بر چیزی که از زمین باشد اما
به استحاله از اسم زمین بیرون رفته باشد مثل طلا و نقره و عقیق و نمک و احوط آنست که
سجده بر آجر و مانند آن نکنند و همچنین جایز نیست سجده کردن بر چیزی که در عادت آن را
خورند مثل نان و میوه‌ها و جایز است سجده بر چیزی چند که دوا آن را خورند مثل هلیله
خام و بلیله و اگر چیزی را در بعضی از بلاد خورند یا جماعتی خاص خورند مثل [illegible] ظاهر
اجتناب کردن [illegible] نمی‌توانند سجده کردن و احوط آنست که بر کتان که عادت نکرده باشند
نیز سجده نکنند در کتان و پنبه خلاف است احتیاط عظیم در ترک سجده بر آنست و جایز است
سجده

سجده کردن بر کاغذ ظاهر آنست که اگر کاغذ را از ابریشم ساخته باشند سجده نکنند بهتر
آنست که اگر کاغذ را مادر داده باشند سجده نکنند و مکروهست بر کاغذ نوشته سجده کردن
بشرط آنکه پیشانی بر نوشته نگذارد و اگر بگذارد بعضی از علما گفته‌اند که صحیح نیست هرگاه مرکب
زاج داشته باشد و اگر گرمای عظیم باشد و نتوان سجده بر زمین کردن و نتوانند زمین را
سرد کردن و چیزی دیگر که سجده بر آن توان کرد نداشته باشد سجده کند بر جامه‌اش و اگر
جامه نداشته باشد که بر طرفش توان سجده کردن سجده کند بر پشت دست خود یا
کف دست بر زمین باشد و در چیزی که پیشانی در کار نیست این شروط و بهتر آنست که پیشانی را بر خاک
گذارد و بهتر آنست که بر خاک حضرت امام حسین گذارد چه روایت است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه که سجده کردن بر خاک حضرت امام حسین زمین را منور
میگرداند تا الطبقه هفتم و [illegible] یعنی آن نماز البته مقبول درگاه الهی میشود و
بهتر آنست که چیزی از تربت آن حضرت بگذارند و سایر اعضای سجده را بر خاک **فصل هفتم**
در اذان و اقامه است و اخبار در فضیلت هر دو بسیار وارد است از آن جمله در حدیث صحیح از حضرت
ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است که آن حضرت
فرمودند که هرگاه اذان و اقامه میگویی در عقب تو دو صف از ملائکه نماز میکنند و اگر
اقامه تنها میگویی در عقب تو نماز میکنند یک صف از ملائکه و نیز از آن حضرت منقول است که
از مشرق تا مغرب و در حدیث صحیح وارد شده است که رسول خدا فرمودند که هر که
در شهری از شهرها یک سال اذان بگوید به واسطه حق سبحانه و تعالی روز قیامت حق سبحانه و تعالی

او را ثواب عمل چهل صدیق کرامت کند که اعمال ایشان همه نیکو و مقبول بوده باشد و هر که
بیست سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند و او را مانند [illegible] ایمان
نور بوده باشد و هر که ده سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را ساکن گرداند با حضرت
ابراهیم در درجه او و هر که یک سال اذان بگوید چون حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند گناهان
او همه آمرزیده باشد و هر که به واسطه رضای حق سبحانه و تعالی یکجا اذان کرده باشد خالصاً
لوجه الله حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و توفیقش کرامت کند که دیگر معصیت
نکند در بقیه عمر و جمع کند میان او و میان شهدا در بهشت و از حضرت امام محمد باقر منقول است
که حق سبحانه و تعالی بیامرزد گناهان موذنان را به قدر یک که [illegible] کار کند و ... که صدای او در آسمان رود
و تصدیق می کنند او را هر تر و خشکی که صدای او به ایشان می شنود و هر که با اذان او نماز می کنند در آن
مسجد او را اجر اذان نماز است و هر که صبر با او نماز می کنند او را حسنه کرامت می فرمایند
حضرت فرمودند که هر که هفت سال اذان بگوید به واسطه رضای خدا در روز قیامت حاضر شود
در اثنای محشر بی گناه و منقول است که چون فرشتگان اذان اهل زمین را می شنوند می گویند که
این آوازهای امت محمد است ... حق سبحانه و تعالی برای ایشان استغفار می کنند و برای امت آن
حضرت تا ایشان از نماز فارغ شوند و احادیث در این باب بسیار است و اذان و اقامه در نمازهای
پنجگانه مطلوب است خواه ادا کند و خواه قضا و خواه تنها نماز کند و خواه به جماعت و خواه مرد و خواه زن
و بعضی از علما گفته اند که در نماز جماعت واجب است و بعضی گفته اند که اقامه در همه نمازها واجب است
و اذان در صبح و شام و جمعه و جماعت واجب است و احوط آن است که در نماز جماعت ترک نکنند

و منفرد

و منفرد در صبح و شام اذان و اقامه را ترک نکند و باقی نمازها را اقامه بگوید و زنان اگر تنها
بگیرند به تکبیر و شهادتین می توانند اکتفا کرد و اذان می توانند گفت به شرط آنکه آواز ایشان را نامحرم نشنود و
در نوافل اذان مشروع نیست و هم چنین در فرایض غیر یومیه و مشهور آن است که در فرایض بعض
غیر یومیه موذن سه نوبت بگوید الصلوة و در روایت در نماز عیدین واقع شده است و احوط
آن است که غیر از آن نگویند و کسی که قضای نماز یومیه کند اول هر که متوجه قضا شود در هر مرتبه
اذان و اقامه می گوید و باقی نمازها را اگر در یک وقت می کند با اقامه تنها می کند و جمعی گفته اند که
هر یا اذان و اقامه گفتن بهتر است و اولی احوط است و احوط آن است که در روز جمعه اذان
به واسطه نماز عصر نگوید هر گاه ظهر را در اول وقت به جای آورده و بعد از آن به واسطه عصر را به جا
آورده و اگر به واسطه شغلی ... که نماز پیشین را چهار قدم شود خلاف است احوط آن است که اکتفا
به اقامه کند به واسطه عصر و اگر بگوید ظاهر آن است که بدعت نباشد و در روز عرفه اذان به واسطه عصر نگوید
و ظاهر آن است که عصر را در وقت فضیلت ظهر به جا آورده و اذان نگوید بر ایشان و هم چنین اذان
نگوید در مشعر الحرام به واسطه نماز خفتن و جمعی کثیر از علما ذکر کرده اند که هر گاه دو نماز در یک
وقت کنند شاید اگر هر گاه عصر را در وقت فضیلت ظهر به جا آورند اذان به واسطه عصر ساقط می
شود پس اول اذان و اقامه از جهت ظهر بگوید و دیگر اقامه به واسطه عصر بگوید و اگر ظهر را در وقت
فضیلت عصر به جا آورد اول اذان به واسطه عصر می گوید و دیگر اقامه به واسطه ظهر و دیگر اقامه
به واسطه عصر و بر این قیاس مغرب و عشا را و احوط آن است که هر جا جمع کنند میان دو نماز در یک
وقت اذان به واسطه نماز دوم نگوید اگر چه بعنوان ... به جا آورد و ظاهر اجزا باشد و هر گاه

در مسجدی که نماز جماعت بگذارند و جماعت دیگر وارد شوند در آن مسجد و خواهند که نماز جماعت کنند یا
منفرد بخواهند که نماز کنند پس اگر کسی از آن جماعت نمانده باشد اذان و اقامه میتوانند گفت و اگر
شخصی مانده باشد و در تعقیب اذان و اقامه نگویند بنابر مذهب مشهور و معتبر که شخصی اذان
بگوید بقصد آنکه نماز منفرد بکند و بعد از آن جماعتی ملحق شوند و خواهند که بجماعت نماز
کنند جایز است که بآن اذان اکتفا نکنند و اعاده اذان بقصد جماعت بکنند و مؤذن پس شرط
است که عاقل باشد و مسلمان باشد و مرد باشد اگر بواسطه مردان اذان گوید و شرط نیست که
بالغ باشد و اگر صبی ممیز باشد باذان او اکتفا میتوان کرد بواسطه نماز و سنت است که عادل
باشد و اگر فاسق باشد اذان او صحیح است و کور نباشد و اگر کور و اعمی باشد که حیز بعد اوقات را
بوقت جایز است و اما باشد معرفت وقتها داشته باشد و بر بلندی ایستاده باشد و زیاد
لبند فضل مانان بلند و سنت است که بلند آواز باشد و جمعی گفته اند که سنت است که خوش آواز باشد
و اگر کسی فراموش کند اذان و اقامه را و داخل نماز شود تا قرائت نکرده است سنت است که برگردد
لیکن تا برکوع نرفته است برگردد لیکن اما از نماز فارغ نشده است بر میتواند گشت که اذان
اقامه بگوید و بعد از آن نماز را از سر گیرد و بهتر است که اول الصلوات بر محمد و آل محمد بفرستد بعد
اذان نماز را قطع کند و هم چنین اگر اقامه را تنها نکرده باشد بر میتواند گشت اما اگر اقامه را گفته
باشد و اذان را نگفته باشد احوط است که بر نگردد و تا وقت داخل نشود اذان نگوید در وقت
فضیلت اذان میتواند گفت و اگر وقت فضیلت بدود و احوط است که اذان اعلام را
نگوید لیکن اذان خود را نیز نگوید و اکتفا باقامه کند و بهتر است که اذان را اول وقت بگوید

دو در صبح

دو در صبح جایز است پیش از وقت گفتن و چون وقت داخل شود باز بگوید و بهتر است که آنکه
پیش میگوید بغیر آنکس باشد که در وقت میگوید و در احکم فریضه میان ماه رمضان
بغیر از آن احوط است که مؤذن مزد نگیرد برای اذان و جمعی گفته اند از علما که حرام است و اگر
از بیت المال باشد جایز است که بقدر ضرورت باو بدهند و بهتر است که بواسطه خدا بگوید
اما اگر وقفی کرده باشد بواسطه مؤذنان ضرور ندارد که گرفتن آن و فصول اذان و اقامه
سی و پنج است اذان هجده فصل و اقامه هفده فصل است بنابر مذهب مشهور میان علما
باین عنوان که در اذان بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله
اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة
حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی الفلاح حی علی خیر العمل حی علی خیر العمل الله اکبر الله
اکبر لا اله الا الله لا اله الا الله و اقامه همچنین است مگر آنکه تکبیر اول را دو بار میگوید و تهلیل
آخر و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه میگوید قد قامت الصلوة و در سفر و در ضرورت اکتفا
بیک فصل میتوان کرد در اذان و اقامه و ترتیب در اذان و اقامه شرط است با آنکه اول
اذان را باین عنوان بگویند و بعد از آن اقامه را باین عنوان پس اگر اول اقامه را بگوید میباید
که بعد از آن اعاده او بکند و اگر فصلی از این فصول را پیش بگوید میباید که اعاده آن بکند
تا ترتیب حاصل شود و سنت است که مؤذن در حال اذان و اقامه رو بقبله باشد و ...
در اقامه بیشتر است و اکثار ... و سنت است که وقف کنند در آخر
فصول اذان و اقامه و اذان را بلند بگوید و اقامه را آهسته بگوید با فاصله و در اثنای اذان

و اقامه نخ یک گوید و صبا العذر و اقامه مختبر است تا انکه بعضی از علما حرام میدانند حرف زدن را

در اثنای اقامه و نماز مسالکه نمیبایند اذان و اقامه شنید و گفت نماز با تشتو و طهارت است که چون

بشنید این دعا را بخواند که اللهم اجعل قلبی بارا و عیشی قارا و رزقی دارا واجعل

لی عند قبر رسولک صلی الله علیه وآله مستقرا و قرارا و پایان سلام کند جمیع با محمد که در تمام

با بیجا با سکنه و سنت که اذان المنبه گوید و اقامه مستحب است ترک وی هر دو ما و الف را انکار

کند در اذان و اقامه و هرجا نام حضرت پیغمبر گوید صلوات بفرستد لکیه هرگاه نام آن

حضرت را بشنود یاد کند باید که در نماز و غیره صلوات بفرستد و بعضی قایل بوجوب شده اند و احوط

انست که ترک نکند و مکروه است مکرر گفتن فصلها زیاده از دو مرتبه که از شارع منقول

نشده است و هم چنین مکروه است گفتن الصلوة خیر من النوم و بعضی گفته اند که حرام

است چون از شارع منقول نیست و هم چنین است که اشهد ان علیا ولی الله و اشهد

و علی خیر البشر و امثال اینها را نگوید اگر چه علی ولی خداست و محمد و علی بهترین جمیع خلق اند

ولیکن داخل اذان و اقامه نیست و لازم نیست که هر چه حق باشد داخل کنند و اگر بواسطه تقیه

انجا داخل اذان گویند بواسطه تیمن و تبرک بگویند و مانند که از شارع منقول نیست و جمعی از

اصحاب نقل کرده اند که در اخبار شاذه وارد شده است که جزو است و اگر کسی این فصلها

باین عنوان بگوید که اگر از شارع منقول باشد بجا و الا بقصد تبرک باشد بهتر است و در این

باب چند مسئله است اول سنت که هرگاه اذان را شنود حکایت اذان کند اگر چه در

عین الخلا باشد و سنت که چون شهادتین را شنود از روی اخلاص بگوید و انا اشهد

ان لا اله

ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله اکتفا بها عمن ابی و جحد و اعین بها من اقر و شهد تا بعد

خلق خدا ثواب در نامه اعمال او نوشته شود و از [illegible] منکران و در حدیث است که از امام جعفر صادق

که هرگاه وقت اذان صبح و اذان شام این دعا را بخواند اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد با توبه مرده

دعا اینست اللهم انی اسالک باقبال نهارک و ادبار لیلک و حضور صلواتک و اصوات

دعاتک ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم دویم مکروه است که در اثنای اذان رو بجانب

راست و چپ کند یا گردن بگرداند اگر چه ملازم مستقبل باشد و هم چنین مکروه است که بعد از

اذان تثویب بگوید و بعضی را بگیری لکیه میان [illegible] کنند سیم چون موذن قد

قامت الصلوة بگوید احوط انست که هر که باشد امام نماز نکند و حرف نزنند و بعضی گفته اند که

حرام است و اگر موذن سخن گفته باشد سنت که اقامه را اعاده کند مگر چیزی که متعلق

بنماز باشد و اگر منتظر امام باشد [illegible] چهارم هرگاه امام اذان موذن را بشنود اگر

ان موذن نماز جماعت کند یا بواسطه نماز جماعت اذان گوید اکتفا باذان میتوانند کرد و احتیاج

باذان دیگر نیست و اگر موذن منفرد باشد احوط انست که امام اذان بگوید و اکتفا باذان نکند

پنجم هرگاه شخصی اذان و اقامه [illegible] در اثنای اذان و اقامه و حدوث شد [illegible] باید تمام

کند اگر اراده باشد و اگر اقامه باشد از سر گیرد ششم هرگاه نزاع کنند موذنان مقدم

ما باید که افصح باشد و اصلح باشد و اعلم بوقت باشد و اگر در این صفات مساوی باشند

قرعه بیندازند و اگر همه با هم بگویند جایز است و اگر وقت باشد هر یک علیحده بگوید

و مستحب اعاده اذان اول کند و اگر بیکی اکتفا کنند ظاهر افضل باشد و بعضی از علما اذان جمعی را

بحمد الله ذکر اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة بلّغ محمداً صلی الله علیه وآله الدرجة
والوسیلة والفضل والفضیلة اللهم إنی أستفتح وبک أستنجح وبمحمد صلی الله علیه وآله أتوجه اللهم
صل علی محمد وآل محمد واجعلنی بهم وجیهاً عندک فی الدنیا والآخرة ومن المقربین مقصد دوم
در تحقیق بعضی احکام نماز واجب و در آن چند مطلب است مطلب اول در نیت است خلاف نیست در
در آنکه اگر کسی نماز بی نیت بکند عمداً یا سهواً نمازش باطل است ولیکن خلاف کرده‌اند که نیت
داخل نماز یا شرط نماز است و خارج از نماز و ثمرهٔ این اختلاف ظاهر است و باید معتقد باشد که نیت
مرتب نمی‌شود و نیت عبارت است از قصد امری که خواهد کرد و بعضی گفته‌اند که نیت
قصد تعیین فعل است با نیت با آنکه این نماز ظهر است یا عصر یا آنکه فریضه است یا نافله و قربة الی الله و نزد بعضی
اوست و احوط آنست که قصد وجوب یا ندب و ادا یا قضا بکند و احوط آنست که قبل از نماز
واجبات نماز و مندوبات نماز را بداند که کدام واجب است و واجب را بعنوان وجوب و سنت
را بعنوان ندب و اگر مجتهد باشد و علم به کیفیت افعال الصلوة را به دلیل بداند و اگر
مقلد باشد به تقلید مجتهد جامع الشرائط بداند و اگر دلیل وجوب یا ندب ظاهر باشد
و اگر آن دلیل ظاهر نباشد قصد قربت به اطلاق رجحان کافی
است لیکن اگر ظاهر باشد نیز نیت قربت کافی است چون نماز مرکب است از واجبات و مندوبات
و این حقیقه است و در وقت نیت خلاف است که چگونه نیت میکند بعضی گفته‌اند که قصد
میکند که واجبات را بعنوان وجوب بفعل میآورم و مندوبات را بعنوان ندب بجا
می‌آورم و بعضی گفته‌اند که قصد واجبات میکند و بر مستحبات بتبعیت منوی میشود

هرچند

هرچند نیت آن نکند و این قول بعید است و بعضی گفته‌اند که هر را قصد واجب میکنیم این معنی
که هر نمازی که مشتمل بر مستحبات باشد اکمل افراد واجب تخییری است و این نیز خالی از بعدی
نیست و بعضی گفته‌اند که قصد میکنیم واجب مکمل مستحبات را و این نیز معنی دارد یعنی
آنکه واجبات که مقرون است باستحبات و این معنی اول برمیگردد و وجه دوم آنکه در این صورت
قصد مستحبات نمیکند لیکن واجبات را قصد میکند و گویا این واجبات تبعیت مقارنت
مستحبات کامل‌تر باشد و این است که نیت او کافی است از نیت مستحبات و این معنی ثانی
برمیگردد و چون کار آنست که نیت وجوب و ندب در کار نیست این اشکال وارد نمی‌شود
ولیکن اگر معتبر دانیم نیت کنند ظاهر است و دیگر ظاهر آنست که اول اجمال نماز را در خاطر در
آورد و بعضی را نظر مشغول داره که چه نمازیست و اینکه واجب است یا سنت و اینکه ادا است
یا قضا پس بعد از آن قصد کند که این نماز را بواسطه رضای الهی بجا میآورم و اگر کسی همه را
درست ساخته باشد معنا ناسب را از نفس خود بیرون ساخته باشد مثل ریا و طمع
و ترس و فخر و همین که مشغول نماز میشود اینها منظور نظر خواهد بود میتواند که
احتیاج باین نیست که این الفاظ را بگوید یا در خاطر بگذراند حاصل آنکه اکثر مردم
غلط کرده‌اند نیت را و گمان ایشان آنست که نیت عبارت است از الفاظ وسعی میکنند
در تصحیح آن که مبادا از مخرج خود نگویند و بعضی سعی میکنند که معنای این الفاظ
در خاطر ایشان بگذرد و مطلب چیزی دیگر باشد این هم و حیث نیست لیکن نیت عبارت
از امری که این کار را برای رضای الله که این کار را بکنند و بعضی را گمان آنست که عبارت

ایشان از برای خالقیت و ربوبیت سعی می‌کنند که در خاطر خود داده‌اند و قصد قربت واقع
هذا اگر خوب تفکر نمایند که مطلب ایشان از اربابیت از ترس دوزخ یا طمع بهشت بانکه
مشاهد ثواب بسیار می‌شنیدند از برای عبادت برای این می‌شوند که اولیا او را بندگی مخصوص است که
باعث طلب ثواب بهشت است و هم چنین اگر نشنیدند که در ترک آن عقاب است ترک آن می‌کنند
چنانکه مشاهده است که اکثر مستحبات را ترک می‌کنند و اولیا را ترک می‌کنند و اگر نیکو نظر کنند
اکثر مردم خوب عبادت ایشان بواسطه خوف از جهنم است و جمعی کثیر از عباد عادت که
عادت کرده‌اند بعبادت اگر ترک کنند لکن بهشت نشوند و جمعی از آنجهت می‌کنند که اگر ترک کنند
ایشان را سرزنش می‌کنند که ملازمت تارک الصلوة است و جمعی کثیر بواسطه آنکه ایشان را متعبد
گویند عبادت می‌کنند و در اثنای عبادت انجا هرجا خیال می‌کنند شاید ما بواسطه خدا
کنیم ولیکن حق سبحانه و تعالی مطلع است و خود نیز می‌دانند که کاذب‌اند پس متخصص نکند
مشکل تر است دعل و غیر از عمل است زیرا بعضی که امتحان نمود کرده‌اند که در خاطر خود که
مثل وسواسیان که سعی می‌کنند تا ضعیف نیت را اگر که آنرا ایل از خاطر ایشان رفت می‌کنند
وگاه باشد که بجاه مرتبه برگردند و بکرات تمام بخاطر ایشان نکرده و اگر تمام کرده شده بکرر
وسواس می‌کنند که مبادا بعضی را از آموخته کرده باشند و بکرات می‌کنند و در حدیث صحیح
وارد شده که این عمل شیطانست ملکه اشکال نیت آنست که با حضور ملاحظه نماید که در حضور
مردم او را عجبی و ریائی بهم رسد یا بیکدیگر حضور بعمرم نکند اگرچه این هم ریائی است خفی
لیکن بهتر از آنست که او نیز بواسطه خلوت عبادت خلوت و صوت آنست که مردمان

نزد او مانند شتر باشند که وجود و عدم ایشان هر دو نزد او یکسان بوده باشد و لیکن چون
نفس را مصنف از کدورت نساخته از هیچ علاج نیست او را بغیر از آنکه در حضور مردم عبادت کند
خصوصاً نوافل را و می‌باید که علاج خود بکند بعلم و عمل اما علم آنکه بداند که وجود و عدم
مردمان یکسانست نسبت بنفع و ضرر و اگر حق سبحانه و تعالی نفع او را خواهد اگر عالمیان
ضرر او را خواهند باو ضرر نتوانند رسانید و اگر حق سبحانه و تعالی ضرر او را مصلحت داند
عالمیان باو نفع نمی‌توانند رسانید خصوصاً در این عبادت که در که بواسطه آنکه حق سبحانه
و تعالی او را و نظر ایشان که عبادت بواسطه ایشان کرده است خوار بعضی و بعضی از این می‌کنند اگر
مطلوب حق سبحانه و تعالی باشد هر چند مخفی‌تر می‌کنند سیما عبادت ایشان او را از ... مشهور
و محبت خلق نسبت بار نیز بتحبیب بواسطه محبت خالق و هر محبت اهل الحب و در پیامنا
و مجاهدات می‌باید کوشید تا در آن زمان با افت و آن منفرج و نازل زخم حق سبحانه و تعالی طلب
از الله صفات رذیله باید که تا حق سبحانه و تعالی تفضل خود را بی‌ضیع تعالی او را با آنکه خیر در سیاست
و تحقیق آنست که او محفوظ مقام محبت در میباید بود تا از الخلاص نباشد نزدیکست و تحقیق آن
مسائل در کتب دیگر ذکر کرده‌ایم والله یعلم چون اکثر عوام اهل الدنیا از وسواس با بعضی
نامرادست ناچار بعد از آنست که در حال نیت شد کند که تا واجب نشین اما اسکم از جهت
رضای حق سبحانه و تعالی و بعد از آن سیما مسئله نکته این را بگوید لحوظ آنست که بزبان بگوید
و می‌باید که در حکم نیت باشد تا از زمان فارغ شود بعضی منافی نیت اول بکند یا قصد
کنند در اثنای نماز که نماز را قطع کرده یا قصد کنند که حدیثی بجا آورده و بجا نیاورده یا اگر

برای قصد باشد و نماز را تمام کند نمازش باطل است و اما اگر بعد از این قصد مثل آنکه علی حده
آورده مثل قرائت و غیر آن از این قصد برگردد و نماز را بقصد اول اتمام کند ظاهر آنست که نمازش صحیح
باشد اگر چه احوط آنست که چنین قصد نکند و اگر بکند بعد از اتمام این نماز نماز دیگر احتیاطا
بجا آورد و اگر قصد کند بعضی از افعال صلوة غیر صلوة را مثل آنکه در حال رکوع قصد کند
بکج شدن آنکه استراحت کند یا مار یا عقرب را بکشد و مانند اینها و با اینها اکتفا کند نمازش
باطل است و اگر یک دو مرتبه دیگر رکوع کند صحیح است بنا بر مذهب جمعی و بعضی گفته‌اند که
نمازش باطل است و احوط آنست که این نماز را اتمام کند و احتیاطا اعاده بکند و اگر در وقت
رکوع قصد هر دو بکند هم قصد رکوع و هم قصد کشتن مار احوط و اولی اینست تمام و اعاده است
و اگر قصد کند بعضی از افعال صلوة را بریا پس اگر فعل واجب باشد و بان اکتفا کند نمازش
باطل است و اگر فعل سنت باشد یا اگر واجب باشد برگردد و باز آن را بکند احوط آنست که
این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر در اثنای نماز ذکری بگوید بقصد تنبیه مانند
آنکه مرد نماز میکنم و در اینجا هستم یا ذکر را بلند بکند تا کسی بداند و اشاره کند که نماز را
نخراشد ظاهر آنست که ضرر نداشته باشد و اگر نکند بهتر است مطلب دویم از واجبات نماز
تکبیرة الاحرام است و آن رکنیست در نماز که ترک آن عمدا و سهوا نماز را باطل میشود و صورتش
الله اکبر است و اگر کسی الله اعظم بگوید نمازش صحیح نیست و همچنین اگر بفارسی یا ترکی
یا غیر آن بگوید در حال اختیار نمازش باطل است و اگر کسی نداند تکبیر را واجب است که یاد بگیرد
تا وقت نماز تنگ شود و اگر وقت تنگ شود و یاد نگرفته باشد بزبان خود بگوید مثل آنکه

بفارسی

تکبیرة الاحرام

بفارسی بگوید یا خدا بزرگتر است و کسی که لال باشد آنقدر که ممکنش باشد کلمات را میگوید و اگر
هیچ ممکن نبوده باشد زبانش را حرکت میدهد و در خاطر خود در معنی آورد که این حرکت
عوض تکبیرة الاحرام است و اگر تواند الله اکبر را در خاطر بگذراند بهتر است و اگر معنی او را
نیز در خاطر خود آورد بسیار خوبتر است و واجبست تکبیر را در حالت ایستادن بگوید پس اگر
نشسته بگوید با قدرت بر ایستادن یا در حالت راست شدن بگوید یا در حالت کمانی شدن نمازش
باطل است بلکه میباید که ایستاده باشد با قرار و بعد از آن تکبیر بگوید بلکه هم چنین در حالت
نماز در کار است میباید که در حالت تکبیر آرام گرفته باشد مثل رعشه نکردن و سر خود نگاه داشتن
و مانند اینها و احوط آنست که جمیع اجزاء در نماز در کار است همه را نیز در حالت تکبیر بجا آورده
باشد و میباید که حرفی یا حرکتی زیاده و کم نکند پس اگر همزه الله را مد بکند که الف ظاهر شود
و هم چنین با اکبر را مد کند که اکبار شود باطل است و هم چنین اگر همزه الله را بیندازد
بانکه وصل کند بما قبلش یا همزه اکبر را بیندازد یا الف وسط الله را بیندازد نماز باطل است و
احوط آنست که وقف کند بر اکبر و بعد از آن ما بعد را نخواند و بهتر آنست که الف
الله را زیاده از قدر طبیعی نکشد و هم چنین با اکبر را مد نکند و سنت است که هفت تکبیر
بگوید و هر یک از این هفت را که خواهد بقصد تکبیرة الاحرام میتواند کرد و میباید که نیت
مقارن او واقع شود و سنت است که بواسطه هر تکبیری دستها را تا لاله دو گوش بالا برد و در حالیکه کفها باز باشد و
انگشتان همه بیکدیگر بوده باشد و در انگشت ابهام مشهور میان علما آنست که گشاده
بوده باشد لیکن اولی آنست که بجهت ضم آن نیز اولیست و شکم دستها مقابل قبله باشد و ابتدا کند

بتکبیر و دفعی که ابتدا می کند بالا بردن دست و منتهی شود تکبیر بمنتهی شدن دست بالا برد

و نزد بلند کردن تا محاذی گوشها کند و اولی سپتها لمس شود بالا بردن و بعد از آن تکبیر بگوید بنیت خوب و احوط

آنست که دست بالا برد تا نزد هر تکبیری ترک نکند و چون سه تکبیر بگوید این دعا را بخواند

که اللهم انت الملک الحق المبین لا اله الا انت سبحانک و بحمدک انی عملت سوءا و ظلمت

نفسی فاغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت پس دو تکبیر بگوید و این دعا را بخواند

لبیک و سعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت عبدک و ابن

عبدیک ذلیل بین یدیک منک و بک و لک و الیک لا ملجأ و لا منجا و لا مفر منک الا الیک

سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت الحرام پس دو تکبیر بگوید و این

دعا بخواند که وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة علی ملة

ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه و آله و منهاج علی حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلاتی

و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اعوذ بالله

من الشیطان الرجیم بعد از آن تکبیر هفتم بگوید و حمد بخواند و در بعضی روایات واقع شده که

در عقیب تکبیر ششم این دعا بخواند که یا محسن قد اتاک المسیء و قد امرت المحسن ان یتجاوز عن

المسیء و انت المحسن و انا المسیء فصل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی و در بعضی

روایات وارد شده که بگوید رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء ربنا

اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب و بعضی از علما گفته اند که بهتر آنست که

با هفت تکبیر احرام واقع سازد و آنرا بلند بگوید و باقی را آهسته بگوید و بهتر آنست که نیت این

این

این تکبیرات این دعا را بخواند که اللهم انی اقدم الیک محمدا صلی الله علیه و آله بین یدی حاجتی

و اتوجه به الیک فاجعلنی به وجیها عندک فی الدنیا والاخرة و من المقربین واجعل صلاتی

به مقبولة و ذنبی به مغفورا و دعائی به مستجابا انک انت الغفور الرحیم و سنت که چون

بنماز شروع کند ملاحظه کند و متوجه جناب اقدس الهی کند و دعاهای که این دعاها و تکبیرات که گوید معانی

آنها را استذکار نماید از روی تحصیل ثواب و ربکی تو خیر نماز نشود ملکه اینها را از خود دور

کند و اگر احتمال آن هست که در اثنای نماز ادرار بول یا غایط یا باد از ... ظاهر شود آنرا

بالکلیه حضور قلب از وی فوت شود و چون متوجه نماز شود می باید که این معنی را در

خاطر دارد و روی که بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل بعبادت ایستاده و اگر این حالت را داشته

باشد که ملکی قابل ناظر بجناب اقدس الهی باشد بجا آورد الا عتنی با منظور سازد که مستطور حق

سبحانه و تعالی است و حق سبحانه و تعالی متوجه اوست چنانکه در حدیث که هرگاه بنده متوجه

غیر حق سبحانه و تعالی شود خطاب می رسد که ای بنده متوجه کیستی که بهتر از منست و اگر سه مرتبه

متوجه غیر من شود دیگر حق سبحانه نظر رحمت باو نکند و اول مراتب توجه آنست که بنده معانی

این عبارات نفهمد و در حالتی غافل باشد و که خطاب باو میکند و در هر خطابی خالی از شبهه

مثل توجهی که از وجهت وجهی ظاهر میشود و اخلاصی که از ان صلاتی و نسکی فهمیده میشود

و مناجاتی که از منک و بک و لک والیک مستفاد میشود و در حالت تکبیرة الاحرام ملاحظه عظمت

الهی کند چنانکه از حضرت امام همام ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه

علیهما منقولست که چون تکبیر گوئی و چنان نخواند را بزرگی یاد کنی باید که هر حرف

سبحانه و تعالی در نظر تو حقیر باشد بدرستی که هرگاه سبب تکبر گوید و خدمتش از تو یکی عزم خالص
باشد بآنکه دیگری را بزرگ داند خداوند عالمیان میفرماید که ابد رد نکوم از نیب سبحی نیز
من وجلالی عن کرم اینه نزال از رحمت دوستی که حق محروم کنم و نزدیک از قرب حضور محجوب سازم
لذات مناجاتم را از تو دور سازم و بجز این نکته این معنی را ملاحظه باید کرد که حق سبحانه و تعالی اعظم
است از آنکه او را وصف توان کرد و هرگاه سبب ملاحظه عظمت الهی باشد که باید که
حقیر شمارد قتل شیطان و دنیا و نفس اماره و هوای نفس را و حیات در خاطر او اشیا را باشد
که متابعت ایشان کند که اگر متابعت ایشان در خاطر او اثر باشد حق سبحانه و تعالی را اعظم از
ایشان نداشته خواهد بود بلکه ایشان را خدا خواهد بود چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که
افرأیت من اتخذ الهه هواه یعنی آیا دیدی کسی را که خدای خود را هوای خود کرده و هر چه هوای
او طلب میکند متابعت او میکند و هم چنین فرموده که الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا
الشیطان یعنی آیا عهد نکردم با شما ای فرزندان آدم که بندگی شیطان مکنید و آیات و احادیث
این باب زیاده از حد و حصر است و منقول است از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابیطالب
صلوات الله وسلامه علیه که چون مرتبه اول الله اکبر بگوید باید این معنی را قصد کند که حق سبحانه و تعالی
از آن اعظم است که او را با نگاه لمس توان کرد و دست بالا بردن اشاره باین است و چون
دوم گفت باید این قصد کند که او را ادراک نتوان کرد به پنج حاسه ظاهره که عبارتست از
باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه و پنج حاسه باطنه که حس مشترک و خیال و وهم و
حافظه و متخیله و از آن اعظم است که او را وصف توان کرد به ایستادن یا نشستن که از صفات

اجسام است

اجسام است و در تکبیر دویم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که وصف توان
کرد او را بحرکت و سکون زیرا که این هر دو از لوازم جسم است و در تکبیر سیم قصد کند که حق
سبحانه و تعالی از آن اعظم است که جسم باشد یا آنکه او را مانند و شبیه و عوض بوده باشد یا بزرگی
و کوچکی وصف کرد که از لوازم جسمانیات است و او را باشد یا شبیهی بوده باشد و او را از جسمانیات
و روحانیات و در تکبیر چهارم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که محل عوارض
یا امراضی بوده باشد و او را تغیری بوده باشد و از حالی بحالی گردد که هر چه محل حوادث
است و ممتنع است که واجب الوجود بوده باشد و در تکبیر پنجم قصد کند که حق سبحانه و تعالی
از آن اعظم است که او را وصف توان کرد بآنکه جوهر است یا عرض یا حلول کند در چیزی
و در ششم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که جایز باشد بر وی زوال و عدم
یا استقلال یا انکشاف یا تکاثف زیرا که او را امکان نیست و اینها همه صفات محدثات
و در تکبیر هفتم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن منزه است که او را حواس ظاهره یا باطنه بوده
باشد زیرا که اینها همه صفات ممکنات است و واجب الوجود بالذات از این صفات منزه است
و میباید که در حین توجه بجناب اقدس الهی جمیع احوال و صور ذات اقدس یکند و هم چنین
مکانی با جهتی و چگونگی از جنس و عرق اینها و اگر در هر تکبیری همه اینها را در خاطر بیاورد
بهتر است و اگر مفصل نتواند همه را در خاطر در آورد همین را که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم
است که او را شبیه ممکنات یا مشابهی با اینها باشد یا او را وصف توان کرد و همین را باید
که هر چه در ذات مقدس تصور کند ذات او از آن مقدس است شعر ای برتر از تو خبر

اذان و نیت ؛ غایة فهم نیت الله نیت ؛ و اکر دعا ما را اندا نمیت تکبیر اکتفا کند و اکر
الهم مشکل باشد به رنج باشد و بهتر آنست که اقلا دعا توجه را بخواند که آن وجب توجه است
تا آخر و وجه را بخواند ابتدا حاجتا کند که حمدا امکن در اثنای توجه سازد و خود را خالق کرده
و چنین باشد تا از نماز فارغ شود و سعی کند که اکر در اثنای نماز خاطرش مشوش چیزی شود
از خود را مشوش نسازد و چنین سعی کند تا عاقبت اثر حضور ملکه او شود و میباید که حضور
قلب موجب خضوع و خشوع او باشد و آن سبب کریه و زاری او باشد تا بهره از مضمون
الصلوة معراج المؤمن یابد و سنت است که امام تکبیر را بلند کوید که تا ماموم بشنوند و
ماموم آهسته بکوید **مطلب سیم** از واجبات نماز قیام است و آن رکن است در حال
تکبیرة الاحرام و پیش از رکوع و در حال نیت بنا بر مذهب مشهور و در حال اخبار رکن است و اکر ترک
کند که قیام را و اخلال آن عمدا یا سهوا نماز او باطل است و احوط آنست که تکیه بر چیزی
نکند که اکر آن چیز را بر دارند و بیفتد و میباید که بر هر دو پا بایستد و احوط آنست که تکیه او
بر یک پا بیشتر از دیگر او نباشد یکی باشد و احوط آنست که پاها را زیاده از یک وجب یا قدم دور
نکذارد و اکر پاها را زیاده دور بکذارد که نکویند راست ایستاده است باطل است و هم چنین
میباید که راست باشد پس اکر کج بایستد خواه میل به پیش کند یا پس یا جانبین باطل است تا
که از حد راست ایستادن بدر رود باطل است و سنت است که استواء فقرات پشت راست باشد
و هم چنین کردن راست باشد و سر را به پیش یا جانبین نیندازد و دستها را بر روی رانها
داشته انکشتان او پهلوی هم باشد و دستها را برابر رانها کذارد برابر زانوهاش برسد یا آن

وپاها را

و پاها را با هم بچسباند و میان ایشان فاصله بکذارد به مقدار سه انکشت یا یک وجب و بهتر آنست که انکشت
کشاده است و چنان کند که سر انکشتان هر دو پایش محاذی قبله باشد و پیش روی باشد
ملکه برابر هم باشد و در نشستن پایها را بر هم و بالا کند و میباید که نظرش بموضع سجود
باشد و نظر بجانب راست و چپ و آسمان نکند و از روی شکستکی و خضوع نظر کند و چشم
را از حد عقل بر هم نیارود و ... باشد ... دانستنه که امام الم بحسب
و دستها را بر پهلوها کذارد اکر ممکن باشد و در تمام نماز ایستادن هر چه ممکن باشد
راست باشد و انچه راست نتواند ایستادن تکیه کند و اکر هیچ نتواند همه را تکیه کند و اکر
محتاج باشد بکسی که اجرت کند که تکیه بر او کند احوط آنست که اجرت کند اکر چه زیاده از
اجرة المثل باشد و اکر هیچ وجه ممکن نباشد ایستادن بر عقب بپا نشیند و در
نشستن بر رعایت امور ایستادن بکند که راست بنشیند اکر ممکن باشد و اکر از انچه ممکن
باشد راست بنشیند و باقی را تکیه کند و الا همه را تکیه کند و اکر نتواند نشستن بپهلوی
بخوابد و احوط آنست که بپهلوی راست بخوابد رو بقبله و اکر ممکن نباشد بپهلوی چپ بخوابد
اکر ممکن نباشد بر پشت بخوابد پاها بقبله رو را اعتلات یا کند از برای رکوع و سجود را اکر
ممکن بوده باشد بسر و الا بچشم و احوط آنست که بنشاند ابهر ... آن بر ... باکه آن
موضع را بلند کند یا خود بر دارد یا دیکری بر پیشانی او کذارد و احوط آنست که ایماء برای
سجود را بیشتر کند تا فاصله شود و در وقت ایما نشد کند که این چشم بر هم کذاشتن بجای
رکوع است و باز کردن بجای سر بر داشتن از رکوع است و در این نیاز تا اخر همه ...

کو را بنوعی ملاحظه نماید که عیب حتم بر هم نزند و باز نکند و اگر شخصی نماز نشسته کند و بسبب شروع
برخیزد و ترک قرائت کند و چون راست شود قرائت کند و همچنین اگر ایستاده باشد و ضعفی
غالب شود که نتواند ایستاد و نشیند کره نشیند و اگر در اثنای سورت ترک قرائت کند تا بجبر
و اکثر کسی اند که قرائت کنند در حال نشستن و ان نیز نیست و همچنین در حال الحرکة اذا
بالا می رود و از بالا پائین می آید و اگر شخصی نماز نشسته کند و متمکن باشد که برخیزد در رکوع کند
واجبست که برخیزد و بعد از آن برکوع رود ایستاده که اگر نکند نماز دیگر باطلست بنا بر
مشهور و هرگاه نماز نشسته کند مخیر است هر عنوان که خواهد نماز نشیند که خواه دو زانو
خواه چهار زانو و خواه پاها را دراز کرده باشد و لیکن بهتر است که در حالت قرائت مربع
نشیند یا که زانوها را بلند کند و کف پاها را بالیتین بر زمین گذارد و چون برکوع رود
دو زانو نشیند و بهتر است که در تشهد که جنین شود که اگر ایستاده بسجود که میشود بهتر است که
پاها را از ساقها بر دارد و چنان کند که بر پشت پا نشیند و پاها ... باشد و در حال قنوت هم تورک
نشیند و اثنا ... خواهد بود و در نماز نافله مخیر است میان ایستاده و نشسته
و بهتر است که با قوت ایستاده بکند و احوط آنست که اگر قوت داشته باشد خوابیده نکند

مطلب چهارم از واجبات نماز قرائت است بدانکه واجبست خواندن سوره حمد در نماز
دو رکعتی و در دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و احوط آنست که سوره را ترک
نکند بعد از حمد و بهتر است که سوره قریب بفضل و غیره مکر آنکه وقت تنگ باشد که آنکه
مجبور میکند و در دو رکعت آخر چهار رکعتی و در رکعت آخر سه رکعتی مخیر است میان حمد و تسبیحات

قراءت

اربع

اربع و صورت ترتیب که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و احوط آنست که بعد از آن
استغفار نیز ضم کند بانکه بگوید استغفر الله اللهم اغفر لی و نوب و بهتر است که سه نوبت تسبیحات
اربع را بخواند با استغفار و ظاهر الامام را بهتر است که حمد بخواند و منفرد را با تسبیحات با استغفار
اگرچه حمد مطلقا اسلم است و جایز است که در یک رکعت حمد بخواند و در رکعت دیگر تسبیح و احوط آن
است که هرگاه شروع بیکی از این دو بکند رجوع بدیگری نکند و واجبست در قرائت که اول
حمد را بخواند و حمد را تمام بخواند و بسم الله نیز جزو حمد است پس اگر خلل کند عمدا از آن صحیح نیست
و از اخلالات تشدید و مد متصل لازم و واجبست که حروف را از مخارج خود بگوید مثلا
مخرج ضاد را از زا و ظا نگوید و بر هر کلمه وقف نکند که او را مانع نگویند و واجبست رعایت
حرکات آن کردن پس وصل بسکون نکند که منافی حرکت است و همچنین وقف بحرکت نکند
زیاده بر حرکت و همچنین ترتیب آیات را بجا آورد و بجز قرائات متواتره نخوانند بلکه قرائت سبعه
بخوانند صحیح است و بهتر است که بقرائت عاصم بخوانند و احوط آنست که بقرائت ابوجعفر و خلف و یعقوب
نخوانند و احوط آنست که با سوره بسم الله بخوانند اگر سوره را تمام حمد بخوانند واجبست که بعد از
حمد اعاده کند اگر سوره را بخواند و اعلی المشهور و احوط آنست که در نماز واجب سوره عزیمه
نخوانند و اگر سهوا بخوانند رجوع کند بسوره دیگر مادامی که از آیه سجده نگذشته باشد که اگر گذشته
باشد سجده بکند و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و در نماز نافله جایز است سوره عزیمه
خواندن و چون آیه سجده بخوانند سجده رود و بهتر است که اگر سجده در آخر سوره باشد بعد از
سجده حمد بخواند تا رکوع او بعد از قرائت واقع شود و احوط آنست که سوره را تمام بخواند که ...

ان وقت فوت شود پس اگر شروع دران کرده باشد و خوف فوت شدن وقت باشد پس اگر ان
وقت باشد که سوره خفیف بخواند قطع کند سوره طویل را و سوره خفیف بخواند و اگر وقت نباشد
قطع کند سوره را و نماز را اتمام کند و احوط انست که در نماز واجب زیاده از یک سوره و کمتر از یک
سوره نخواند و در نماز نافله زیاده و کم جایز است سیوم و اگر ایه یا کلمه را بواسطه اصلاح مکرر
بخواند قصوری ندارد مگر انکه بواسطه وسواس مکرر بخواند که دغدغه غلط می شود و باید انست که
شخصی که مبتلا بوسواس باشد هرچند شیطان وسوسه کند اورا که غلط خواندی ملتفت نشود
و جواب دهد و بگوید که تو غلط میگوئی من درست خواندم و احوط انست که نماز صبح و دو رکعت اول
نماز شام و دو رکعت اول نماز خفتن را بلند بخواند و باقی را آهسته بخواند و احوط انست که چون
آهسته بخواند رعایت کند که چنان نشود که کسی نزدیک او باشد نشنود و در زبان هم باید بشنود
و اگر نامحرم اواز او نشنود بلند میتواند بخواند و چون تسبیحات اربع بخواند احوط انست که
آهسته بخواند و مشهور انست که بلند ... و اگر کسی بی ترتیب بخواند حمد را از روی عمد و
آگاهی این کند نماز باطلست و اگر چون بخواند که رکوع برکرده و بی ترتیب بخواند نماز را تمام کند و احتیاطا
اعاده کند و اگر بنا بی ترتیب بخواند برگرده و بترتیب بخواند تا برکوع نرفته باشد و هم
هر غلطی که کند در قرائت پیش از انکه برکوع برود تدارک کند و اگر بعد از رکوع بعالم شود که غلط نماز صحیح است
و احتیاطا دو سجده سهو بکند و کسی که حمد را درست نخواند واجبست که سعی نماید و یاد گیرد
و درست کند تا وقت تنگ شود و چون وقت تنگ شود هرچه را که میداند بخواند و هرچه نمیداند
احوط انست که بعوض ان بقدر ان از سوره دیگر بخواند و هرچند که ...

بعوض

بعوض ان ... از سوره دیگر بخواند یا از تسبیحات اربع بخواند و کسی که کلمات باشد که حرف
... ادا نتواند کرد ... بعوض قرائت و اگر الفاظ
قرائت را در نماز ملحون بخواند ... و احوط انست که اگر ممکن باشد ...
... نماز را بجماعت بکند و احوط انست که اگر ...
نخواند و میباید که در اثنای قرائت چیزی بخواند مگر ...
انست که ... در اثنای قرائت بخواند و میباید که ... خاموش نشود که از حد ...
انست که بعد از حمد ... در نماز ... احوط انست که هرگاه در نماز سوره
والضحی بخواند سوره الم نشرح را نیز بخواند و همچنین هرگاه فیل را بخواند سوره لایلاف را نیز
بخواند و بسم الله ... و سنت که در رکعت اول پیش از حمد استعاذه بخواند بلند
یا آهسته و بهتر انست که این چنین بخواند که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بهتر انست که در رکعت
دیگر بخواند و سنت که امام و منفرد بسم الله را در مواضع آهسته بلند بخوانند و سنت که
حروف قرائت را نیکو ظاهر سازد و مراعات صفات ... بکند
بکند و وقف تام بکند اگر ... و وقف تام الحمد چهار است بر اخر
بسم الله الرحمن و مالک یوم الدین و نستعین و اخر حمد و وقف حسن در ان ده است بسم الله الرحمن
والحمد لله و رب العالمین و الرحمن و الرحیم و نعبد و المستقیم و علیهم و علیهم و بهتر انست که سوره
توحید را یک نفس بخواند ... و وقف نکند و بهتر انست که رعایت حرکات
نیکو بکند و ... بکند و ... الف نکند و تشدید را ...

کر حرف سوم و اشباع کسره کاف مالک نکند و هم چنین اشباع ضمه دال العبد نکوید فتفاوت
الا آنکه حرف ظاهر سازد و دال الیوم الدین با الظاهر سازد و هم چنین با یا ایاک چنانکه کاف متوهم نشود
و فتحه کاف ایاک ظاهر سازد بی اشباع و ملاحظه باید کرد حرفها را بیار صحت که دو کرما تشدید
مثل نون و با و دال العبد و تا نستعین و جیم صراط را حرف ظاهر سازد و رعایت مدها بکند
خواه متصل که لازم است و واجب نیز می کویند و آن آنست که مدش متصل باشد مثل جاء و خواه مد
لازم و آن آنست که سببش سکون لازم باشد مثل ولا الضالین و خواه مد جایز و آن آنست که
سببش همزه منفصل باشد مثل بما انزل یا سکون عارض باشد مثل عالمین و رحیم و دین و
نستعین و فتحه طا صراط را خوب واضح سازد و طا با القوه و هم چنین فتحه نون الذین را و لام
نماید که تا انعمت و ضاد مغضوب از حرف کفتن مثل شده نشود و الضالین کذلک نکوید
مکانکه اعتبار حرف فتحه وارفع سوره که کنه باید کفت و لام اهدنا کرما قبلش مکسور باشد
کنه باید کفت و تفخیم باید کرد اکر زایدش باید کفت و الف اهدنا تابع لام اوست در تفخیم و ترقیق
و سعی باید کردن و حا الحمد ظاهر سازد و ادغام کبیر نکند چنانکه الرحیم و سکته در الرحیم
مالک و سنت که در نوافل سوره بعد از حمد بخواند و زیاده نیز جایز است و نوافل روز را
جهر است که زیاده از یکسوره نخواند و سنت که در نماز ظهر و عصر سوره سبح اسم ربک
والشمس و مانند آن بخواند و نماز عصر و شام را سوره اذا جاء والعصر و مانند آن بخواند و نماز
صبح را سوره عم و لا اقسم و هل اتی علی الانسان و هل اتیک حدیث الغاشیه بخواند و اکر در
نماز او در رکعت اول سوره الم تنزیل و در ثانی قل هو الله احد بخواند نیز فضیلت داده دو

صبح دوشنبه و پنجشنبه سوره هل اتی علی الانسان بخواند و در نماز شام شب جمعه
در رکعت اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دوم شام سوره قل هو الله احد بخواند یا سبح اسم
ربک و در رکعت دوم خفتن سوره سبح اسم بخواند یا اذا جاءک المنافقون و صبح جمعه سوره
جمعه بخواند در رکعت اول و در رکعت دوم قل هو الله احد بخواند یا اذا جاءک المنافقون و الحج
است که در نماز جمعه در رکعت اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دوم سوره منافقین و هم چنین است
که در ظهر و عصر روز جمعه نیز چنین کند اکر فراموش کند و سوره دیکر بجز از این دو سوره بخواند
سنت که عدول کند با این دو سوره و اکر از نصف تجاوز نکرده باشد عدول نکند و هم چنین
اکر سوره جحد یا توحید بخواند باشد بهتر آنست که عدول نکند در نماز ها دیکر عدول
میتواند کرد از سوره بسوره هر کاه از نصف نرسیده باشد مکر اکر سوره جحد و توحید
باشد که عدول نمی تواند کرد و نوافل روز را اخفات بخواند و نوافل شب را بلند بخواند
نوافل شب را طوال ... نوافل روز را اسباب کند و سنت که در هفت موضع سوره قل یا
ایها الکافرون و قل هو الله احد بخواند در دو رکعت اول صبح و در دو رکعت اول نافله پیشین
و در دو رکعت اول نافله شام و در دو رکعت اول نماز شب و در دو رکعت احرام و نماز صبح هر کاه
در غلس شود و در دو رکعت نماز طواف و در دو رکعت اول نماز شب اکر وقت باشد بهتر آنست
که در هر رکعت الحمد و سی قل هو الله احد بخواند و اکر در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون نیز
جمع کند بهتر است و سنت که امام چنان قرائت را بخواند که هر که در عقب اوست قرائت او را
بشنود ما دام که بیانات حد بلند نرود و سنت که مأموم هر چه خواند آهسته بخواند که

خواندن ایشان را امام فرمود و سنت که چون نماز گزارنده به آیه رحمت رسد از حق سبحانه و تعالی
طلب رحمت کند و چون به آیه عذاب رسد پناه به خدا برد از شر آن شرط آنکه دعا طویل نخواند
و هم چنین ماموم اگر بشنود آیه رحمت را از خدا طلب رحمت کند بآنکه بگوید اللهم انی اسألک
الجنة و چون آیه دوزخ بشنود پناه به خدا برد از شر آن بآنکه بگوید اللهم انی اعوذ بک من النار
و اگر چون یا کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و احوط آنست که سکوت نباید در میان
قرائت فصل نیاورد که اگر آن قدر فصل آورده که او را قاری نگویند قرائت را از سر گیرد و اگر
او را نماز گزارنده نگویند نماز را از سر گیرد و احوط آنست که این نماز را تمام کند و اعاده کند
هم چنین احوط آنست که نیت قطع قرائت نکند اگر بکند و باز نیت کرده قرائت را تمام
کند صحیح است و سنت موکد است که در حین قرائت متخشع خاضع بوده باشد و هم چنین در
سایر اذکار و دعاها که وارد شده است از نسبت کاینات که نماز نیست مگر با خشوع و تلفیق این حدیث
صحیح وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم که از نماز آن قدر مقبول است که
دل با حق سبحانه و تعالی است پس باید که هر گاه با حق سبحانه و تعالی خطاب کند خدا را نزد خود حاضر و ناظر
داند در مقام غایت محبت و در آیه با کمال خوف و غایت امید و هر گاه حق سبحانه و تعالی خطاب کند
خود را بآن غایت بداند که گویا او را خطاب میکند و هر گاه آیات وعد و وعید بخواند باید آن را
متصور کند که اینجا امر با اوست و اگر قصص پیغمبران بخواند بآنکه غرض عبرت از حال ایشانست
و چنان تصور کند که بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل ایستاده که با خداوند با او در خطاب و کلام
او با خداوند در مناجات پس چون استعاذه کند باید که خود را از شیطان رجیم چنانکه در روش

چنین

چنین هم را از شیاطین جن و انس که تنها رسته و بخود وا خود و مکیدن غیب که از ایمان رهانیدن
باید پناه به خداوند خود ببرد با کمال تضرع و زاری و چون بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بمعنی
پناه میبرم بخداوند عالم از شیطان رانده شده از رحمت و چون بسم الله الرحمن الرحیم
گوید ملاحظه باید کرد که هر امری خصوص امر عبادت ابتدا میکند با یاری حق سبحانه و تعالی
که بدون استعانت بنام نیکی که یاری خدا با اسم خدا شروع میشود بنام و در نظر ایشان خداوند که رحمن است
تمام و بر جمیع خلایق و رحیم است بخصوص با مؤمنان خاص و چون الحمد لله گوید بقصد کند که حمد
و ثنای که مخصوص ذات خداوند است که مستجمع جمیع صفات کمالات و ایضاً ملاحظه
باید که نعمتهای حق سبحانه و تعالی بر عبید بیشتر است در مقام شکر گذاری بر آید و حمد میکند
خدا را بجهت که حق سبحانه و تعالی ذات خود را بان حمد کرده و چون رب العالمین گوید ملاحظه
بکند که ذات مقدس او کسی است که از نیست و پرورش میدهد و روزی میدهد عالمیان را از جن و
انس و ملایک و غیر ایشان او است و همه در قبضه قدرت او داخلند و چون الرحمن الرحیم گوید
مرتبه دیگر بواسطه زیادتی امید خداوند خود را بصفت رحمانیت و رحیمیت میخواند و در
حالت باید که ملاحظه نماید که چنانچه این دو صفت در دنیا شامل حال العوام و خواص است در
آخرت نیز چنین است و ملاحظه بزرگواری و عظمت و شان او کند تا ملاحظه نعمتهای غیر متناهی
اخروی و دنیایی که هر ما احتیاج داریم و غالب باشد و چون مالک یوم الدین گوید بمعنی صاحب
روز جزا و اگر ملک گوید بمعنی پادشاه روز جزا ملاحظه نهایت عظمت و جلال حق سبحانه و تعالی
کند با ملاحظه صفات با ملاحظه عقاب و دنیا باید که روز قیامت عقوبات آن روز در که

منظور او بوده باشد و در این مرتبه ملاحظه خوف و رجا غالب باشد زیرا که مؤمن میباید که خوف و رجاء
او یکسان باشد خوف او از اعمال ناشایسته خود بوده باشد و رجاء او از کرم و جود الهی و در تقدیم ایاک
رحمت بر غضب نسبت بعبد وارد است چنانچه در بعضی تفاسیر مذکور است که حق سبحانه و تعالی
میفرماید که سبقت رحمتی غضبی و میباید که عارف بعد از ملاحظه این معانی اوصاف الهی برسد که
قابلیت مناجات با رب الارباب است و باشد که بعد از آن متکلم شود با ایاک نعبد چون وسیله
قبل از طلب میباشد وسیله پیدا کند بجناب اقدس الهی بعد که او در عبادت از حیثیت بنده میگوید
که ترا عبادت میکنیم و بعد نه غیر ترا و میباید که در این مخاطبه صادق باشد و عابد شیطان و نفس و هوا
و دنیا و در و دهان نباشد و جهد بلا در باب ساختن باشد تا کاذب نباشد و چون آدمی بمجرد سعی
خود نمیتواند باین عبادت رسید ناچار متکلم میشود با ایاک نستعین یعنی از تو یاری میجوییم
در دین و در جمیع امور خصوصاً در امر عبادت تا خالصاً میباید که در این نیز کاذب نباشد و در
خاطر او استعانت از غیر جناب اقدس الهی نباشد بلکه خلق را نیز وسیله نداند و در مقام توحید
خالص بوده باشد و چون این معنا را در خاطر در آورد و اعانت را نیز در خاطر رسانده کرد گویا از روی سؤال
میکند که ای بنده چه مراد داری و نزد تو چه مقصود است بعد از آن گویا متکلم شود که اهدنا الصراط
المستقیم گویا بنده میگوید که خداوندا من از تو نیز او راه را میخواهم خداوندا هدایت کن و راه
نما که آن راه راست و در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که راه راست امامت
ائمه است ظاهرا بالمنا و باید که در این حالت ملاحظه نماید که خود کند اعتصام بحبل المتین الهی
جوید و طلب زیادتی معارف و حقایق را ذکر کند و طلب حصول اعلام اهل کمال انسانی کند

دعوت

و معرفت و فنا و بقا است کند و چون سبب کاملی و حقیقت ندانند که راه راست کدام است
و کمال حیثیت میگوید که صراط الذین انعمت علیهم یعنی خداوندا بنما بمن بیان راه
براه آنها که انعام کرده بر ایشان در آیه اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین و
الصدیقین والشهداء والصالحین و در احادیث وارد است که مراد از نبیین در این آیه
سید انبیاست و مراد از صدیقین افضل الصدیقین است که علی بن ابیطالب است
و مراد از شهدا سید جوانان اهل بهشت حسن و حسین و مراد از صالحین بقیه ائمه
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین حاصل آنکه میباید که در حین طلب
ملاحظه احوال اینها و افضل وسیله ایشان کند و این غیر طلب راه ایشانست و بعد از این ملاحظه
نماید که جمعی بواسطه تقلید بدرانی و پیشینیان از روی عناد راه حق را گذاشته اند
و متوجه باطل شده اند بحق سبحانه و تعالی پناه میبرد که غیر المغضوب علیهم یعنی نه راه
از راه آنها که بسبب عناد و تعصب از جاده حق منحرف شده اند و مستوجب غضب و نکال تو
گشته اند و در ولا الضالین میباید که ملاحظه این معنی نماید که هر چند سعی در امر حاصل شود ایمن
نباشد از بعد و انحراف و دیگر ملاحظه نماید که جمعی بسبب جهل و غباوت از راه راست
گشته اند و در تیه ضلالت که فتاده اند بجناب اقدس الهی پناه میبرد از آنکه مثل ایشان
باشد یا مثل ایشان شود و میگوید ولا الضالین و حقایق و معارف حمد بسیار است
که همه آنها نتوانند رسید و در این مختصرات درج توان کرد و در حدیث معتبر واقع شده است
که هر که آیات قرآن گنجهاست از گنجهای رحمت میباید که خواهند از گنج نکنند بلکه

هر کجی که رسد باز از ابتدا و ... خطر نباید کرد و کج جز بقدر ضرورت خصوصاً سوره حمد و
آنست که بعد از حمد و سوره مشغول او وه و بهتر آنست که اگر بخواند در رکعتی سوره غیر سوره
رکعت سابق بخواند **مطلب پنجم** در رکوع است و آن رکنست که ترک آن عمداً یا
سهواً نماز را باطل میشود و آن واجبست در هر رکعتی یکبار بمعنی نماز آیات که در هر رکعتی
آن پنج رکوع واجبست و واجبات رکوع پنج چیز است **اول** کج شدن است بقدری که انگشتان
دستش بزانوهایش برسد و احوط آنست که کف دست برسد و غیر مستوی الخلقه یعنی کسی که دستش
کوتاه یا دراز بوده باشد رجوع بمستوی الخلقه میکند و اعتقاد که مستوی الخلقه کج
او نیز کج میشود و اگر اعتقاد نتواند کج شدن اعتقاد که ممکن باشد کج شود پس اگر مطلقا
کج نتواند شد ایما کند بسر و اگر نتواند ایما کند بچشم و اگر کسی کج باشد در خلقت یا بواسطه
مرض احوط آنست که بواسطه رکوع اندکی کج شود تا فرق شود میان قیام او و رکوع او
دویم واجبست که بتعلیم ذکر واجب فرا بگیرد و اگر ... باشد که فرا نتواند گرفت
از روی الفاظ میشود **سیم** واجبست ذکر که در آن هر ذکری که خواهد و احوط آنست که
ذکر سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید یا سه سبحان الله و احوط آنست که سه مرتبه تسبیح
کبری بگوید **چهارم** واجبست طمأنینه در رکوع بقدر ذکر واجب شود و اگر نتواند بواسطه
مرض هر چه تواند ساقط شود و اگر کسی ... بواسطه ... **پنجم**
واجبست از رکوع برخاستن و راست شدن و اگر ... باشد و اما مستحبات رکوع پس از آن
آن تکبیر است بواسطه رکوع در وقت ایستادن پیش از رکوع و رفتن و ... دست بالا بردن

و تکبیر را

و تکبیر را در حین بالا بردن کفها بگوید و کف دست گشاده باشد و انگشتان نزد هم باشد و احوط
آنست که ابتدا کند و چون دست بزانو رسید برکوع رود و چون برکوع رود اولی آنست
بزانوی راست گذارد و بعد دست چپ بزانوی چپ و میباید که انگشتان را جمیع گشاده باشد
و زانوها را بکف ... مانند و اگر کف ... علتی داشته باشد بیکی اکتفا کند ... و زانو
را بر پشت نکند و پشت را راست کند که ... بر پشتش شود و سر را باید
کشیده ... در برابر ... و بهتر آنست ...
را عادی ... و پیشانی ... نظر ...
با ... بخواند که اللهم لک رکعت و لک اسلمت و
بک آمنت و علیک توکلت و انت ربی خشع لک قلبی و سمعی و بصری و شعری و بشری و
لحمی و دمی و مخی و عصبی و عظامی و ما اقلته قدمای غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستحسر
و بعد از سبحان ربی العظیم و بحمده سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بگوید و از حضرت
امام همام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقولست که آنحضرت ... و سه مرتبه ... و چهل مرتبه
در رکوع و سجود تسبیح کبری میفرمودند و شصت مرتبه نیز منقولست و ...
ولکن اگر امام جماعت باشد بهتر آنست که زیاده از سه مرتبه نگوید ... بخواند مگر آنکه
حال ماموم را بداند که ایشان قوت بر زیاده دارند و ایشان را ملال حاصل نمیشود و سنت
که امام ذکر واجب را بگوید که ماموم ... نشوند و ایشان چنان نگویند که امام ... شود و
که چون ... تسبیح ... ایشان ...

اللهم لك ركعت در خاطر آورده که خداوندا از برای تو رکوع کردم و هر فخری بغیر از رضای تو ندارم
و از برای تو مطیع و مسلمان شدم و بتو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم و در همه امور خود تو پروردگار
منی خاشع است از برای تو و از من و گوش من و چشم من و موی من و پوست من و گوشت من
و خون من و مغز استخوان من و پی‌های من و استخوانهای من و آنچه بر داشته است او را پاهای من از برای
تو و نیستم از تو بزرگی و نه از تکبر و ملال [illegible] و چون سبحان ربی العظیم و بحمده گوید باید خاطر
در آورده که منزه میدانم و پاکی یاد میکنم پروردگار خود را که عظیم و بزرگوار است از جمیع
نقصانات و صفات او و افعال او و به حمد و سپاس کردم او را و توفیق این تسبیح را داده و این
دانش کرامت کرده است و باید که در این هنگام ملاحظه شکستگی و بیچارگی خود بکند و
ملاحظه عظمت و جبروت حق سبحانه و تعالی بکند و اداء این عبادت خود در برابر عظمت
و در نهایت خشوع و شکستگی و ادا و این شکستگی را شرف خود داند و خواهد که سر از رکوع
تعظیم الهی بر دارد و چون سر بر دارد بگوید سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین اهل الکبریاء
و العظمة و الجود و الجبروت یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت نمود دعای حامدان خود را و در معرض
قبول در آورد ثنای ایشان یعنی ثنا را مقبول کرده و چون حسب الامر حکم باین کلمه شد ثنا
حق سبحانه و تعالی قبول کند چنین [illegible] پس گویا مقبول است و در مقام
[illegible] شکر الحمد لله رب العالمین و در خاطر در آورد که [illegible] کرم
شامل جمیع عالمیان است [illegible] و نعمتش بر همه کس شده
همه را مطیع و منقاد او شده و مستغنی از جمیع [illegible] این فقرات که اثر کمال او کرده

دیگر



دیگر آنست که در سجده تمام دو کف دست و سر زانوها و سر انگشتان ابهام پاها را بر زمین گذارد **مطلب ششم** در سجود و
واجبات و آداب آن در هر رکعتی دو سجده واجب است و هر دو با هم رکن است و در نماز که هر دو را عمداً و سهواً
ترک کند نماز باطل میشود و اگر یکی را ترک کند سهواً نماز باطل نمیشود و واجبات سجود شش است **اول**
سجده کردن بر هفت عضو است پیشانی و کف دستها و زانوها و انگشتان ابهام پاها و
احوط آنست که دو کف دست بر زمین باشد و احوط آنست که تمام
پیشانی را بگذارد و اقل آن مقدار درهمی است و تمام کف دست را بر زمین گذارد و سر زانوها و
سر انگشتان ابهام را و احوط آنست که [illegible] باشد **دوم** واجب است که
پیشانی را بگذارد بر چیزی که سجده بر آن واجب است و احوط آنست که آن چیز
[illegible] باشد پس اگر سجده بر چیزی کند که سجده بر آن جایز نباشد و اگر ناچار
سجده [illegible] که باقی مساجد [illegible] و احوط آنست
که [illegible] **سوم** واجب است که [illegible]
علاوه [illegible] و احوط آنست که هیچ زیاده و کم نباشد و
احوط آنست که باقی مساجد نیز مساوی باشد و اعلا نباشد و احوط آنست که
[illegible] مگر آنکه جای پیشانی سجده بر چیزی بلند نباشد [illegible]
[illegible] چهار انگشت کند اگر نتواند بواسطه مرض
[illegible] سجده را بلند کند و [illegible]
و اگر نتواند [illegible] و احوط آنست که [illegible] بواسطه سجود

زیاده از آنها کوچ کند **چهارم** واجب است ذکر و احوط آنست که سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید یا
سه بار سبحان الله بگوید و احوط از آن آنست که تسبیح کبیر را بگوید و احکام تسبیح مثل رکوع است
در استحباب زیاده **پنجم** واجب است قرار گرفتن بقدر ذکر واجب اگر ممکن باشد و الا ساقط مشروع
ششم واجب است سر برداشتن از برای سجده اول تا راست بنشیند با قرار و در سر برداشتن از برای
سجده دوم بعضی گفته اند واجب نیست لیکن از برای کسی که دو رکعتی یا تشهد واجب است و سنت است که چون
ایستاده باشد تکبیر بگوید و دست بردارد از برای سجده اول و بعد از آن بسجده رود و چون دست از زمین
او در سجده رود دو دستهای خود را اول بر زمین گذارد و بعد زانوها را و چون دست بر زمین
گذارد کف دست را بر زمین گذارد و بینی را بر زمین نگذارد و بر زانوها و الفها نگذارد
لیکن گشاده دارد و بالهای خود را و دستها را از پیش زانوها نگذارد و در برابر دو روی و بلکه با
هر دو گذارد برابر دو گوشها و برابر زانوها نکند و دستها را از زانوها بجانب دو دستها را از سکم جدا
کند مانند کسی که بپرد باشد و کف را بگشاید و انگشتان را بهم چسباند و چون قرار گیرد اینها را
بخواند اللهم لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی
للذی خلقه و شق سمعه و بصره الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین یعنی خداوندا
خالص از برای تو سجده کردم و بتو ایمان آوردم ... و سجده کرد روی من از جهت آن خداوندی که آفرید او را
و از اعمال شنوائی و بینائی که اینست حمد و سپاس مر خداوند عالمیان را است و بزرگوار است
خداوندی که بهترین آفرینندگان است چون از مخلوقات ... است پس بعد از آن تسبیح سجود را
بگوید و احوط ... بگوید ... هر چند زیاده بگوید بهتر است تا باشد

بشرط

بشرط عدم ملال و چون سر از سجده اول بردارد دست را مضموم کند و اگر بر زمین گذارد پیش
دو دست بر روی رانها گذارد و استوا بنشیند و رفع پای کند بر ران چپ بنشیند
و هر دو پا را از جانب راست بدر آورد و پشت پای راست را بر کف پای چپ گذارد و دستها را بر
روی رانها گذارد و در حالتی که دستها بر رانها گذاشته باشد بگوید اللهم اغفر لی و ارحمنی و اجبرنی
و ادفع عنی انی لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک الله رب العالمین استغفر الله ربی و اتوب الیه
یعنی خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و تدارک کن شکستهای مرا و دفع کن از من بدیها
که من محتاجم بهر چیزی که از خیرات بزرگوار است خداوندی که پروردگار عالمیان است
طلب مغفرت میکنم از پروردگار خود و توبه و رجوع میکنم بسوی او و جایز است دعا کردن در حال
سجود از برای ... و آخرت و چون بهترین حالات قرب بجناب اقدس الهی حالت سجده
است مناسب آنست که هر چیز طلب کند و چون بسجده دوم رود باز تکبیر بگوید و دست
بالا برد ... و چون سر از سجده دوم بردارد باز تکبیر بگوید پیش از آن و سنت است که در
نشستن ... تشهد و بعد از آن دستها را بر زمین گذارد و زانوها را
بردارد و دستها را مانند ... مروی است از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
که شخصی از آن حضرت پرسید که ای پسر عم رسول خدا چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمود معنی اول
اینست که چون سر بر زمین میگذاری میگوئی خداوندا اصل ما از خاک است و در وقت هنگام
سر بر داشتن ... چون سر برداری ... آنست که خداوندا ما را از خاک
بیرون آوردی ... و هنگام ... چون بسجده

دوم بسیر بود معنیش اینست که خداوندا باز مارا حساب خواهی برد در بن صورت تمام دوزخ
عذاب قبر یاد کند و چون سر از سجده دوم بر میدارد تاویلش اینست که باز ما را از خاک بیرون آوری
خواهی ساخت درین صورت احوال القیامت حشر و نشر و جنت و جحیم را یاد کند لیکن شافعیه
بخشم نهادن و چون خواهد که برخیزد بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد در روایتی وارد است که بگوید
اللهم بحولک و قوتک اقوم و اقعد و ارکع و اسجد و در روایتی دیگر وارد است که چون از تشهد
برخیزد بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد و در روایتی صحیح دیگر بحولک و قوتک اقوم و اقعد
و هم بگوید و درین کیفیت میباید که بخاطر داورد که ایستادن و نشستن و رکوع و سجود
همه من همگی بحول و قوت الهیست و بعنایات و توفیق او میسر است و مکر وی است
میان هر دو سجده بر انسته باشد در این باب چند مسئله است **اول** هر گاه که نتواند
او مطلب است که نتواند سجده کردن کوئی که بکند که سر او بر ران کو بود و اطراف بیان بر زمین نهند
داگر نتواند اعتبار است که جانب راست بنهاد بر زمین گذارد و اگر نتواند جانب چپ بنهد
را بگذارد و اگر نتواند نقش را بگذارد **دوم** سجده مکافات از ارزو ماست چهار ان واجبست
دان سوره الم سجده و حم سجده و النجم و اقرأ است و واجبست این سجده بر کسی که این سجده بخواند
یا بشنود و ماند و لطیف است که اگر بشنود نیز سجده کند احتیاطا و چون بسجده رود نیت کند
و چون سر بر دارد سنت که تکبیر بگوید و احوط آنست که در حال سجده با وضو باشد و نباید
و ابجر بر گذارد که صحیح باشد سجده بر آن و رو بقبله باشد و ذکر بگوید معتبر آنست که این ذکر را
بگوید سجدت لک تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستنکفا و لا مستعظما بل انا عبد ذلیل

خاتمه

خاتمه سجده میباید که چون امام نخواند یا بشنود بیفاصله سجده رود و اگر امام بیوش شود
هر وقت که بخاطرش رسد بجا آورد و باید دانست که سجده سنت وان اعراف و رعد و نحل
و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو موضع و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت **سیم** سجده
شکر سنت در وقت حصول نعمتی یا دفع بلائی و از اعمال است سجده شکر بعد از نماز بواسطه
شکر انه توفیق نماز و عبادت و فضیلت این بسیار است و از جمله در حدیث صحیح از حضرت امام
جعفر صادق وارد شده است که آنحضرت فرمودند که سجده شکر واجبست بر هر مسلمانی
تمام میکنی بآن نماز را و خوشنود میکنی ملائکه را بآن و بوده که نماز او تعجب در حیات و خوش
میکنی بآن فرشتگان را از خود و بدرستیکه هر گاه بنده نماز بگذارد و بعد از آن سجده شکر کند
حق سبحانه و تعالی حجاب را از میان بنده و ملائکه بر میدارد و میفرماید که یا ملائکتی نظر کنید به بنده
من که ادا کرد فرض مرا و تمام کرد عهد مرا پس سجده شکر من مینماید بواسطه آن نعمتی که
او را کرامت کرده ام ای فرشتگان من او را چه ثواب نزد من فرشتگان گویند پروردگارا
ثواب او رحمت است پس پروردگار عالمیان میفرماید که دیگر چه فرشتگان گویند خداوندا
جزای او آنست که کفایت کنی مهمات او را پس خداوند عالمیان میفرماید که دیگر چه پس
فرمود که بنا انخوب میکر انکه حق سبحانه و تعالی میفرماید و فرشتگان میگویند پس حق سبحانه و تعالی
میفرماید که دیگر چه پس فرشتگان گویند که پروردگارا دیگر علم ما نیست اینجا میفرماید که
دیگر نومید گشت حق سبحانه و تعالی میفرماید که من شکر کنم او را و او شاکر گردم چنانکه او شکر و ثنای
من کرد و رو کنم با و بفضل خود و خود را با و بنمایم یعنی بکمال معرفت او را برسانم که چنان

همچنانکه گویا مراد این است و بهتر آنست که این عنوان بجا آورده که چون بسجده اول رود بگوید
اللهم انی اشهدک واشهد ملائکتک وانبیاءک ورسلک وجمیع خلقک انک انت الله ربی
والاسلام دینی ومحمدا نبیی وعلیا والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر
بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والحجة بن
الحسن ائمتی بهم اتولی ومن اعدائهم اتبرء اللهم انی انشدک دم المظلوم سه نوبت بخواند
این عبارت را و بعد از آن بگوید اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر سه نوبت پس طرف راست
رو را بر زمین گذارد و بگوید یا کهفی حین تعیینی المذاهب وتضیق علی الارض بما رحبت
یا بارئ خلقی رحمة بی وکان عن خلقی غنیا صل علی محمد وآل محمد وعلی المستحفظین من آل محمد
سه مرتبه بگوید پس طرف چپ رو را بر زمین گذارد و بگوید یا مذل کل جبار ویا معز کل ذلیل
قد وعزتک بلغ بی مجهودی سه مرتبه پس مرتبه دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و صد مرتبه شکرا
شکرا بگوید پس هر حاجتی که دارد بخواهد که انشاء الله برآورده می‌شود پس چون سر بردارد
دست بر موضع سجود بمالد و بر جانب چپ رو بکشد و بعد از آن بر پیشانی و بکشد تا جانب
راست رو پس بگوید بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم
اذهب عنی الغم والحزن و اگر این زیاده کند بهتر است والسقم والعدم والصغار والذل
والفواحش ما ظهر منها وما بطن سه مرتبه بگوید و سنت کرد این عمل اندر سجده و بعد
را بر زمین گذارد … و دیگر از حضرت امام همام ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
وسلامه علیهما منقول است که آنحضرت بعد از نماز بسجده رفت و با آواز حزین فرمود

اینها

اینها خواندند که رب عصیتک بلسانی ولو شئت وعزتک لاخرستنی وعصیتک ببصری
ولو شئت وعزتک لاکمهتنی وعصیتک بسمعی ولو شئت وعزتک لاصممتنی وعصیتک
بیدی ولو شئت وعزتک لکنعتنی وعصیتک برجلی ولو شئت وعزتک لجذمتنی وعصیتک
بفرجی ولو شئت وعزتک لعقمتنی وعصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت بها علی ولیس
هذا جزاؤک منی پس بگوید هزار مرتبه یا هزار نوبت العفو العفو فرمودند پس طرف راست رو را
بر زمین گذاشت و با آواز حزین فرمودند که بؤت الیک بذنبی عملت سوء وظلمت نفسی فاغفر
لی انه لا یغفر الذنوب غیرک یا مولای سه مرتبه پس طرف چپ رو را بر زمین گذاشت و فرمود
ارحم من اساء واقترف واستکان واعترف سه مرتبه پس بسجده تا خیر رود و صد مرتبه شکرا
بگوید و اگر الحمد لله رب العالمین کبیرا علی کل حال کما هو اهله ومستحقه بگوید ثواب آن اکمل
شاید انشاء الله سبحانه و تعالی و اگر وقت تنگ باشد در سجده اول صد مرتبه یا سه مرتبه
العفو بگوید و چون طرف راست رو را بر زمین گذارد سه مرتبه بگوید یا الله یا رباه یا سیداه
و با طرف چپ رو را بر زمین گذارد و همین را سه مرتبه بگوید پس مرتبه دیگر پیشانی را بر زمین
گذارد و سه مرتبه یا سه مرتبه شکرا شکرا بگوید ثواب عظیم دارد و بهتر آنست که سجده شکر
عقیب تعقیب نماز بوده باشد مطلب هفتم در تشهد و سلام است و این تشهد
است در نماز دو رکعتی یکنوبت و در سه رکعتی و چهار رکعتی دو نوبت واجبست و آن
نیست بعد از تشهد طلب و قرار کرعتی و تشهد اولی واحوط آنست که این فرم را واقع
کند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واحوط آنست که

بگوید بعد از ان اللهم صل علی محمد و ال محمد و نشستن که در حال تشهد زانوها را بر زمین
بنهاند و میان زانوها فاصله بکشاده و پشت پای چپ را بر زمین کذارد و پشت پای راست را بر
شکم پای چپ کذارد و الیتین را بر زمین بنشاند و سر انکشت ابهامین را بر زمین کذارد و در
حالت در خاطر خود دارد که خلاف بدعتها باطل را برابر ان حق را بنا بر کرمان و بعد از تشهد بکوید
بسم الله و بالله و الاسماء الحسنی کلها لله یا بکوید بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله
و بعد از شهادتین بکوید و در تشهد اول ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة اشهد
انک نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول اللهم صل علی محمد و ال محمد و تقبل شفاعته فی امته و ارفع
درجته و در مرتبه دوم بکوید الحمد لله رب العالمین و در تشهد دوم بعد از نعم الرسول
بکوید که التحیات لله و الصلوات الطاهرات الطیبات الزاکیات الغادیات الرائحات
السابغات الناعمات لله ما طاب و زکی و طهر و خلص و صفی فلله و اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة
اشهد انک نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول و اشهد ان الساعة اتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث
من فی القبور و الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله الحمد لله رب
العالمین اللهم صل علی محمد و ال محمد و بارک علی محمد و ال محمد و سلم علی محمد و ال محمد و ترحم
علی محمد و ال محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و ال ابراهیم انک حمید مجید
اللهم صل علی محمد و ال محمد و اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی
قلوبنا غلا للذین امنوا ربنا انک رؤف رحیم اللهم صل علی محمد و ال محمد و امنن علی بالجنة

وعافنی

و عافنی من النار اللهم صل علی محمد و ال محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات و لمن دخل بیتی مؤمنا
و لا تزد الظالمین الا تبارا السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علی انبیاء الله
و رسله السلام علی جبرئیل و میکائیل و الملائکة المقربین السلام علی محمد بن عبد الله خاتم
النبیین لا نبی بعده السلام علی الائمة الراشدین المهدیین السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و نشستن که امام تشهد میخواند که
ماموم تابع بوده و ایشان [illegible] نخوانند که امام تشهد [illegible] و در هر [illegible] کار مجزات میان
[illegible] بغیر از فوت کشتن کر میخواند [illegible] کشتن در حال
تشهد که [illegible] انکشتان [illegible] کشاده و انکشتان [illegible] نکاه کرده بر کنار خود و اما
سلام در خاطر [illegible] و [illegible] کرد ان نکند [illegible]
است که نیت خروج بصیغه السلام علیکم و رحمة الله و برکاته بکند و اکر بصیغه السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین بکند ظاهرا صحیح باشد و اکر [illegible] احتیاط السلام
علیکم را مقدم دارد بر نیت اکرچه [illegible] السلام علینا را مقدم دارد و السلام
علیکم را بعد از ان بخواند سلام بجا اورد و نشستن که امام یک سلام دهد و اشاره بجانب
راست کند بصفحه روی [illegible] قصد کند از خطاب انبیا [illegible] ملائکه [illegible] مسلمانان
جن و انس و ماموم [illegible] قصد و ماموم دو سلام دهد یکی از جانب راست
یکی از جانب چپ و [illegible] از جانب راست [illegible] جماعت مذکوره و ماموم ان
راست کند [illegible] امام و [illegible] از جانب چپ سلام [illegible] جماعت مذکوره [illegible] کند با

ماموم ماند مستحب است که در دست چپ او بایستد و الا بی سلام برید مدعو را بی سلام

ماموم را از نیت اطلاع کند و منفرد بکلام سلام دهد و جمیع را اشاره بکند بگوشه چشم ایشان

بجانب راست و کیفیت بر مشهور در بعضی آنست که در حال السلام علینا ببینند که در حال التشهد

نیت و اما استحباب قنوت پس اکثر آن دو قسمند ولیکن کشند و بر کسی سنت قنوت

سنت موکده در هر نمازی یکبار پیش از رکوع مگر در نماز جمعه که سنتست دو قنوت یکی

در رکعت اول پیش از رکوع و یکی در رکعت دوم بعد از رکوع و مگر نماز آیات که در آن پنج

قنوت است در رکعت اول دو قنوت و در رکعت دوم سه قنوت و احوط آنست که از قنوت

کلمه بهتر آنست که قنوتها را ابتدا کنند بذکر امامان معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین

منقولست و بهتر آنست که در قنوت بخوانند مشتمل بر حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او

و استغفار از گناهان بوده باشد و بهتر آنست که کلمات فرج را بخوانند و بعد از آن بگوید

اللهم صل علی محمد و آل محمد کما هدیتنا به اللهم صل علی محمد و آل محمد کما اکرمتنا به اللهم اجعلنا

من الخیرة لدینک و خلصه لجنانک اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک

رحمة انک انت الوهاب اللهم اغفر لنا وارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا والاخرة انک علی

کل شیء قدیر و بعد از آن مطالب خود را طلب نموده و احوط آنست که بعربی طلب

کند هر چه طلب نماید اگر قنوت را پیش از رکوع فراموش کند بعد از رکوع بجا آورد و اگر بعد از سجده

بخاطرش رسد بعد از نماز قضا کند و اگر بعد از نماز بخاطرش رسد اگر از جای خود حرکت

نکرده باشد در همانجا قضا کند و اگر حرکت کرده است در اثنای راه هر جا که بخاطرش رسد

تعقیب

تعقیب

قضا بکند و بجا آورد و مشهور میان علما آنست که در حال قنوت نظر بکف دستها کند و سنت

است که کف دستها گشوده باشد و مقابل آسمان باشد و پشت دستها بجانب زمین باشد

مطلب هشتم در تعقیب نمازهاست و در فضیلت آن احادیث بسیار است از انجمله در حدیث معتبر

واقع شده است که دعا بعد از نماز واجب افضلست از نماز نافله و دعا بعد از فریضه افضل

است از دعا بعد از نافله چنانکه فریضه افضلست از نافله و وارد شده است که تعقیب موجب

زیادتی روزی است و تعقیب بهتر است از سفر کردن و منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که

ای فرزند آدم یاد کن مرا بعد از صبح یک ساعت و بعد از عصر یک ساعت تا من کفایت کنم مهمات ترا

در میان آن دو ساعت و بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها است

و در حدیث صحیح وارد شده است که هر که تسبیح فاطمه زهرا بخواند پیش از آنکه از جای خود برخیزد

تسبیح بکند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و در حدیث دیگر وارد شده است که عبادت

کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بچیزی که بهتر از تسبیح فاطمه زهرا باشد و اگر چیزی بهتر از آن بودی هر آینه

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنرا بفاطمه میداد و در حدیث دیگر که مطلوبست که تسبیح

محبوبتر است و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که تسبیح فاطمه زهرا در عقب هر نمازی در هر

روزی محبوبتر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز و کیفیتش آنست که سی و چهار مرتبه

الله اکبر بگوید و بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله بگوید و سابقا

گذارده و اگر شک کند اگر سهوا زیاد کند قصور ندارد اگر چه بهتر آنست که مرتبه دیگر از سر گیرد

و رعایت احوط این بکند با آنکه اگر وقف کند کفایت او بکند و اگر کند احوط آنست وصل کند

تکبیر بگوید و سنت است تسبیح با خود داشتن از خاک تربت حضرت امام حسین که اگر تسبیح با آن گوید
ثواب دارد و اگر نگوید با آن تسبیح در دست او تسبیح می‌گوید و ثواب از او هست و اگر بهم حرکت
دهد در نامه اعمال او ثواب یک تسبیح نوشته شود اگر حرکت دهد با ذکر گفتن ثواب چهل
تسبیح نوشته شود از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که تسبیح از خاک تربت حسین بن علی
صلوات الله و سلامه علیهما داشته باشد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او چهار صد حسنه می‌نویسد
و چهار صد گناه محو می‌کند و چهار صد حاجت او را برآورده و چهار صد درجه او را بلند می‌کند
و سنت که رشته تسبیح از نخ کبود باشد و سی و چهار دانه داشته باشد و این تسبیح حضرت
فاطمه زهرا است از تربت حمزه و بعد از آنکه حضرت شهید شد از تربت آن حضرت ساختند و از آن تسبیح می‌گفت
و بعد از آنکه صد بار این تهلیل بگوید و بعد از آنکه این تهلیل را بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر
لا اله الا الله وحده وحده صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده اللهم اهدنی
لما اختلف فیه من الحق باذنک انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم و سنت است که چون از نماز فارغ
شود هر دو دست را بالای سر برد و ده مرتبه تعقیب هر نمازی بگوید سبحان الله العظیم و بحمده
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و بسیار بگوید اللهم انی عبدک فاهدنی من عندک و افض علی من فضلک
و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک و سی و چهار مرتبه تسبیحات اربع را بخواند و [illegible]
نماز عصر تعقیب طلب حاجت کند و پناه برد از شر جهنم و آنگاه این دعا بخواند اللهم انی اسئلک
من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی

اموری

اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و ده مرتبه قل هو الله احد
بخواند بر دست چپ و راست نگاه کند و بگوید اللهم انی اسئلک باسمک المکنون المخزون
الطهر الطاهر المبارک و اسئلک باسمک العظیم و سلطانک القدیم یا واهب العطایا
یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب من النار اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
تعتق رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا امنا و تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل
دعائی اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک انت علام الغیوب و سنت است
که در تعقیب بعضی را اعاده دیگر خصوصا نمازی که امام کنند و در صبح و مغرب است که در مصلی
بنشیند تا آفتاب طالع شود و در تعقیب قرآن اگر تواند بخواند و اگر نتواند آنچه ماثور
تعقیب صبح بخواند و دعا نیز بخواند و بعد ظهر و عصر دعای صحیفه کامله است و ادعیه
تعقیب و فضایل آن در کتاب دعا نیست و اختصار کتاب را پیش ازین نیاورد هر که خواهد رجوع
کند بمصباح شیخ طوسی و کتب ابن طاوس و بعد از صبح مکروه است خواب کردن
که در حدیث است که روزی را در آن وقت قسمت میشود که در خواب باشد قسمت با
نمیرسد و حضرت فرموده اند که خواب صبح شومست منع روزی میکند و تنگ از روی میکند
و در روایتی تسبیح میکند منبر خانه و این خواب شومست تا وقتی که حق سبحانه روزی
قسمت رزاق را از صبح تا طلوع آفتاب میکند پس لازم است که بخواب نکند
و [illegible] و مرغ بریان برنج اسرائیل را اینوقت تا اول عید پس که بعد در آن ساعت
خواب بود نصیب نخواهد و چون بیدار میشود صبح جو [illegible] سئوال

وطلب بود واز رسول خدا منقولست که هر که از نماز صبح فارغ شود ودر جای نماز خود بنشیند
تا آفتاب طالع شود حق سبحانه وتعالی او را از آتش جهنم نجات دهد واگر کسی وضو نگاه دارد
تا وضو او را او را تعقیب کننده می نویسند **واما خاتمه** در چیزهای چندست که اگر در اثنای
نماز واقع شود نماز را باطل میکند وآن بر دو قسم است اول چیزهای چندست که عمدا یا سهوا اگر
واقع شود نماز باطل میشود وآن چیزهاییست که موجب وضو وغسل است مثل بول وغایط
ومنی وحیض وامثال اینها بنابر مذهب مشهور میان علما وبعضی گفته اند که اگر حدث سهوا
یا بی اختیار در اثنای نماز صادر شود وضو بسازد واز آنجا تمام کند وخالی از قوتی نیست واحوط
آنست که چنین کند واعاده نیز بکند ودوم چنین اگر پشت بقبله کند عمدا یا سهوا نماز باطل
می شود اما عمدا بالاجماع واعاده می کند نماز را در وقت وخارج وقت واما سهوا بنابر مذهب
جمعی بنا اگر وقت باقی باشد ودر سهو اخطائی پشت بقبله کرده باشد ایجاب راست
وجب گفته اند اعاده میکند واگر وقت بیرون رفته باشد احوط قضاست واما چیزهای چند
که عمدا نماز را باطل میکند از آن جمله رو برگردانیدنست اگرچه بدین نکرده دوم چنین است
اگر بدین راه عمدا بجانب چپ راست ایجاب چپ واگر رو عمدا بجانب راست یا چپ کند
ظاهرا نماز باطل شود اگرچه احوط آنست که اعاده نماز بکند بعد از اتمام اول دیگر
سخن گفتنست بدو حرف یا بیشتر بحرفی که قرآن ودعا نباشد ودوم چنین یکحرفی که معنی
داشته باشد مثل ق ودع وامثال آن بنابر مذهب مشهور واحوط بلکه احوط آنست که یک
حرف بی معنی نیز مبطل نماز است واحوط آنست که اگر تواند تنحنح وسرفه وعطسه وامثال آن که
حرف

حرف ظاهر شود نکند اگرچه ظاهرا قصور نداشته باشد واگر کسی را اکراه کنند که حرف زند
ودو حرف زند احوط اعاده آن نمازست واحوط آنست که تکلم در اثنای نماز انشا نکند
ودیگر قهقهه است وآن خنده ایست که صدا از آن مشتمل شود یا خنده سخت واحوط آنست که خنده
نکند اگرچه صدا نداشته باشد مگر تبسم واگر تبسم نیز نکند بهترست واگر شخصی در برابر او کار
کند یا سخنی بگوید که او را خنده در او دود بی اختیار احوط آنست که نماز را اعاده کند بلکه
احوط آنست که اگر سهوا نیز قهقهه کرده باشد اعاده نماز کند دیگر فعل کثیرست وآن بسیار
کردن فعلهاست غیر افعال نماز بحیثیتی که اهل عرف او را در نماز نداند نگویند وظاهر آنست
صورت نماز نیز باطل میشود اگرچه سهوا باشد وقصور کند نماز ومثل برخاستن چیزی
کدامست تناول ولب کام حرکت کردن یا دو کام دست برده یا لبی بخارانیدن
یا عقرب ومار کشتن وامثال اینها مراد هر چه فعلی که در عرف مثل اینکه بر اینها از ایجاد در کمی
واقع شود اگرچه ظاهر آنست که مطلقا اینها از این که واقع نشود بلکه هرچه منافات با خضوع
وخشوع وحضور قلب داشته باشد واقع نشود ودیگر دست راست بر دست چپ گذاشتن
بنابر مذهب مشهور مگر بواسطه تقیه که در این صورت واجبست ولیکن اگر تقیه نکند معلوم
نیست که نماز نیز باطل شود اگرچه احوط اعاده آن نمازست واحوط آنست که دست چپ را نیز
بر بالای دست راست نگذارد ودیگر گریه کردنست بواسطه امور دنیا اگر صدا داشته باشد
بنابر مذهب مشهور واحوط واگر بواسطه امور آخرت باشد بهترین افعال است بلکه سخنان
ودر حدیث صحیح وارد شده است از رسول خدا که حضرت امیر المؤمنین از خوف خدا گریه بسیار

کریه کردن که نماز را می‌شکند از برای آنکه تو بعد به قطع از آن باعث هلاک از خانه رود بهشت و از حضرت امام
جعفر صادق منقول است که اگر شخصی بواسطه یاد بهشت یا دوزخ بگرید پس این افضل اعمال
است و نیز از آنحضرت پرسیدند که می‌توانند به تکلف خود را بگریه در آورد حضرت فرمود که روشنایی
چشم است والله و چون چنین شود مرا یاد کن در وقت گریه و از آنحضرت منقول است که هر چه هست او را
کیلی و وزنی هست مگر گریه از ترس حق سبحانه و تعالی که یک قطره از آن دریاهای آتش را فرو می‌
نشاند و اگر شخصی بواسطه امری که بغیر حق سبحانه و تعالی از آنست واقع می‌کند بواسطه گریه آن شخص
و آنحضرت فرمود که هر چشمی که آن خواهد بود در روز قیامت مگر سه چشم یک چشمی که از ترس خدا
گریسته باشد و دیگر چشمی که از محرمات الهی بسته باشد و از محرم را ندیده باشد و دیگر چشمی که
بیدار کشیده باشد بواسطه خدا و هر چشمی که بواسطه آب بیرون شود از ترس حق سبحانه و تعالی از بدن او
بر آتش دوزخ حرام کرده‌اند و چون آن آب بر صورت او جاری شود بر او نگردد ذلت و خواری نشسته
و هیچ قطره نزد حق سبحانه و تعالی محبوب‌تر نیست از قطره آب چشم در شب از ترس حق سبحانه و تعالی
که غیر خدا باشد و بعضی از علما گفته‌اند که از ترس الهی بسیار می‌گریند و دعا کردن را نیز باعث باشد که
کسی دیگر شرکت با ایشان نداشته باشد و بغیر این حالات که حالات محبت است و می‌باید که گریه
کنند که گریه کنند اگر چه به تقدیر تکلف بوده باشد و احادیث در این باب زیاده از حد و حصر است
و دیگر چیز خوردن و آشامیدن است اگر اندک باشد و چون امر نماز که از منع نگویند و دیگر آن از
اخلاقیت واحوط آنست که نخورد و مکروه است نماز و کسی که خواهد که روزه روز باشد و تشنه
باشد آب می‌تواند خورد و اگر نیاشامد در دعای وتر باشد و آب خورد و بر ظاهر اقتصار نماید
باشد

باشد اگر چه بهرا است که نکند و طول ملاقات کرده و مسافر را دوستان کرده نزد که چون گفته‌اند که
نماز ... باطل شود و مکروه است ملتفت شدن بگوشه چشم بجانب راست و چپ و جنبانیدن
کسی بدست یا بسینه و بازی کردن بدست و ریش و دهن و خاریدن خود بهر جا که نباشد و دیگر از
امور که نماز را ... و دست و دهن ... و انگشتان شکستن و باد کردن موضع سجده
خصوصا هرگاه که شخصی نزد ملک و باشد و هم چنین خواب آلوده مشغول نماز شدن و از روی تنبلی
نماز کردن و ... کردن و ... کردن بتکلف و اگر بواسطه خوف الهی باشد نیکوست و مکروه است
بر خود جمع کردن بول و غایط و باد ... بلکه می‌باید که پیش از نماز به بیت الخلا رود و سعی کند که چرخ
ساکن باشد و ... بر خود جمع ... کرده باشد و مثل ... شهور ... الا است که
واجبست بر خود جمع کردن و نماز را تمام کردن و در روایت صحیح واقع شده است که هر که ... اگر با
تعجیل نماز کردن نشود و هم چنین مکروه است در روز ... نماز کردن بابر ... بسبب مشهور
و مکروه است دست بکمر زدن و آروغ زدن و دهن را باز کردن و نظر کردن بموضع سجود و
هیچ دیگر نگفت ... و انگشتان دست را در هم کردن و گناه نماند ... در جامه یا
نداشته باشد مکروه است و اگر دروغ ... با این نیز ... را بر کردن
یا دست بر هم زدن یا دست بر دیوار زدن و تبسم کردن و تکبیر گفتن بر چیزی که اگر اینها را ...
او ... و سنت که چون نماز کند با خود قرار دهد که آخر نماز است که ... می‌کنیم ... است
کرد و ... که از خیالهای فاسد و امور دنیوی ... بپرهیزد ... نام خدا بر ... حاضر
بزرگواری ... و ... کرده و هر چیز که اسم پیغمبر را بشنود صلوات بفرستد ... که

بسیار شود و در اثنای قرائت و غیر آنست که در اثنای حمد یا سوره ادعیه و نوبت صلوات نفرستد و در سوره
اگر سبب باشد بجا آورد و اگر طول باشد خوردن و در حال رکوع و سجود و قنوت هرچه صلوات
نرسد نیکوست و اگر کسی عطسه بکند و جهت الله یا الحمد لله رب العالمین بگوید و اگر غیر عطسه کند
حمد بگوید و نیکو که بعد بیاد کند و سنت که نماز را تضعیف دهد و غیر آنست که پیش از نماز بانگ نماز
را نحب را نو رکند و بگوید بسم الله توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من
الشیطان الرجیم و جایز است که در کلمات نماز را [illegible] یا انکث یا الکرم [illegible] اجابت
کند و اگر کسی بر او سلام کند و بگوید سلام علیکم او رد کند جواب [illegible] و هم چنین اگر بگوید
السلام علیک و نیز بگوید السلام علیک و نیکو بعلیک السلام و احوط آنست که جواب
گوید که سلام کننده بشنود و بسیار [illegible] اگر جا [illegible] باشد و [illegible] جواب احوط
آنست که نماز کند [illegible] جواب ندهد و اگر [illegible] مثل صباح الخیر [illegible] جایز است و
ابتدا یا سلام نماز درست غیر آنست که بگوید اللهم ارحم یا رحمک الله و غیر آنست که بهانه کند سلام
نکند و جایز است در اثنای نماز کردن دعا از برای حج و غیر آن [illegible] و هم چنین
ذکر تسبیح و غیر آن و غیر آنست که [illegible] در حالت قرائت [illegible]
و جایز نیست که چیزهای حرام طلبید [illegible] در حال نماز و اگر طلبید [illegible]
از نمازیات و مشهور میان علما آنست که جایز نیست در حال اختیار قطع نماز کردن و جایز است
قطع نماز هرگاه برسد که مال تلف شود یا [illegible]
افتد [illegible] و غیر آنست که بواسطه مال قلیل قطع نماز نکند و اما خللی که در نماز واقع

شود

شود یا از روی عمد است یا سهو یا شک اما عمد پس هرکس که خلل کند بواجبی از واجبات نماز عمداً
آن کند عمداً نماز باطل میشود خواه رکن باشد مانند رکوع و سجود و خواه شرط باشد مانند
طهارت و خواه جزء باشد مانند قرائت و خواه کیفیت باشد مانند قرار گرفتن در رکوع و سجود
و هم چنین اگر بجا آورد چیزی را که ترک باید کرد مثل فعل کثیر و [illegible] اگر چه اجبار از
روی جهل بمسئله بجا آورده که جاهل بمسئله معذور نیست مگر در جهر و اخفات بنابر قول بعضی
جاهل معذور است و هم چنین معذور است کسی که نماز کند در جامه مغصوب یا مکان مغصوب
یا آنکه جامه او نجس بوده یا بدنش یا محل سجودش و احوط آنست که جاهل [illegible]
اعاده نماز کند در وقت و هم چنین معذور است کسی که جاهل است بغصبیت آب وضو و اگر نماز
کند در پوستی که از مسلمان گرفته باشد یا از بازار مسلمانان خریده باشد و بعد از آن
ظاهر شود که پوست میته بوده است اعاده نمی کند و احوط آنست که در وقت اعاده کند و احوط
آنست که نماز نکند در پوستی که نداند که از حیوان حلال گوشت است یا نه و اگر نماز کند
احوط اعاده است و اما سهو پس اگر خلل کند برکنی از ارکان نماز سهواً نماز باطل میشود مثل
آنکه نیت را فراموش کند یا تکبیر الاحرام نگوید و هم چنین اگر نیت کند بغیر آن نماز بنابر مذهب مشهور
و احوط و هم چنین اگر خلل کند در تکبیر الاحرام تا شروع کند در قرائت یا خلل کند در رکوع تا
بسجود رود یا خلل کند در دو سجده تا برکوع رود و در رکعتی دیگر و احوط آنست که اگر پیش از رکوع
بسجود رود [illegible] رکوع کند و نماز را تمام کند احتیاطاً و اعاده کند احتیاطاً
و هم چنین نماز باطل میشود هرگاه زیاده کند رکنی را مثل آنکه دو مرتبه تکبیر الاحرام بگوید

مگر آنکه قصد ابطال الاول کند و منافی بفعل آورد و اگر چه تکلم به نیت باشد که در این صورت نماز
صحیح است و همچنین اگر رکوعی زیاده کند یا دو سجده زیاده کند سهواً نمازش باطل است و اگر
کسی سهو کند در رکوع پیش از سجده برکوع رود و بعد از آن بخاطرش آید که پیشتر رکوع کرده
است بعضی گفته‌اند که سا... نماز خود را بسجود و احوط آنست که این نماز را تمام کند و
احتیاطاً اعاده کند و اگر یک رکعت نماز زیاده کرده باشد نمازش باطل است بنا بر مذهب جمعی
کثیر و بعضی گفته‌اند که اگر در نماز چهار رکعتی یک رکعت زیاده کند سهواً پس اگر در رکعت چهارم
بمقدار تشهد نشسته باشد نمازش صحیح است و احوط اعاده است و اگر پیش از رکوع رکعت
زائد بخاطرش رسد بنشیند و تشهد و سلام بخواند و نمازش صحیح است و احتیاطاً سجده
سهوی بکند و اگر یک رکعت از نماز کم کند پس اگر وقتی بخاطرش رسد که از وضع نماز بیرون
شده باشد که عمداً و سهواً نماز را باطل کند مثل پشت بقبله کردن یا حدث نماز را از سر گیرد
و اگر چنین منافی صادر نشده باشد که عمداً نماز را باطل کند نه سهواً مثل سخن گفتن و قصد تمام نمازش
صحیح است بجز آنچه واجب بوده است تمام کند و اگر اعاده کند احتیاطاً بهتر است و اگر در
سورتنا و لیکن تمام کند و اعاده کند بهتر است و اگر پیش از سلام منافی از وی صادر شود سهواً
ظاهر آنست که نمازش صحیح است و احوط آنست که اگر حدث و مانند آن در میان نماز واقع شده باشد
وضو بسازد و سلام دهد و نماز را احتیاطاً اعاده کند و اگر خلل کند بواجبی که رکن نباشد پس
آن بر سه قسم است قسم اول آنکه تدارک آن میسر باشد که وقت آن در وسعت است که واجب را ترک
کند و محل و رکن بعد مثل اکثر قرائت را تمام یا بعضی از آن را ترک کند یا جهر و اخفات را ترک
کند

کند سهواً تا برکوع رود یا ذکر رکوع را فراموش کند یا قرار گرفتن در رکوع را فراموش کند تا سر بردارد
یا سر برداشتن از رکوع را فراموش کند یا قرار گرفتن در سر برداشتن را فراموش کند تا بسجود
رود یا ذکر سجود را فراموش کند یا سجده کردن بر اعضای سبعه بجز پیشانی را فراموش کند یا قرار گرفتن
در سجده را فراموش کند تا سر بردارد یا در سر برداشتن از سجده اول را فراموش کند یا قرار
گرفتن در سر برداشتن از سجده اول را فراموش کند تا بسجده دوم رود و همچنین در سجده دوم
هرگاه ذکر را فراموش کند یا قرار گرفتن را یا سجده کردن بر اعضای سبعه بجز پیشانی را فراموش کند تا
سر بردارد و در این صور نمازش صحیح است و اگر احتیاطاً سجده سهوی بکند بهتر است قسم دوم
آنست که تدارک آن میسر باشد که وقت سهو و محل رکن نیست و این کسی است که حمد را فراموش کند تا
بسوره رود پس برگردد و حمد را بخواند و بعد از آن سوره را بخواند یا جهر و اخفات را و ظاهراً
تدارک جهر و اخفات پیش از رکوع در کار نباشد و اگر ذکر رکوع را فراموش کند و پیش از سجود
بخاطرش رسد برخیزد و برکوع رود و بعد از آن بسجود رود و اگر یک سجده را فراموش کند و
پیش از رکوع بخاطرش رسد بسجده رود و برخیزد و قرائت را از سر گیرد و بعد از نماز احتیاطاً
سجده سهو بکند و همچنین اگر دو سجده را فراموش کرده باشد احوط آنست که اعاده
نیز بکند و اگر یک سجده را فراموش کرده باشد پس اگر بعد از سجده اول نشستن واجب را
الا تشهد بجا آورده است و فرض که بسجده رود و نشستن در کار نیست و اگر نشسته است یا
بقصد جلسه استراحت نشسته است و الا بنشیند و قرار گیرد و بعد از آن بسجده رود و احوط بعد
از آن که رفته است مرتبه دیگر بکند و همچنین هرگاه تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش

رسد بنشیند و تشهد را بخواند و بعد از آن برخیزد و قرائت را از سر گیرد و اگر تشهد اخیر را فراموش کند یا یک
سجده رکعت اخیر را فراموش کرده باشد و بعد از سلام بخاطرش رسد بجا آورد و دو سهو
اگر هر دو سجده را فراموش کرده باشد و اگر بعد از سلام بخاطرش رسد پس اگر دو سجده باشد
نمازش باطل است و اگر یک سجده یا تشهد باشد بجای آورد و اگر منافی مثل حدث واقع شده باشد
و اگر واقع نشده باشد احوط آنست که اعاده نیز بکند و اگر صلوات بر محمد و آل را فراموش کرده
باشد احوط آنست که اعاده نیز بکند بعد از سلام بجا آورد **قسم سیم** آنست که از اینجا
آورد با سجده سهو و آن کاری است که سجده را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود
بعد از نماز آنرا قضا می‌کند و سجده سهو می‌کند بنا بر مشهور و احوط آنست که اگر این سهو در
دو رکعت اول باشد نماز را نیز اعاده بکند و اگر تشهد را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا
برکوع رود بعد از نماز تشهد را بجای آورد بنا بر مذهب مشهور و احوط و سجده سهو بجای
آورد و ظاهر آنست که چون خواهد که اجزای فراموش شده را بجا آورد نیت کند یعنی بزبان نگوید که بجای
می‌آورم سجده را که فراموش کرده‌ام یا تشهدی را که فراموش کرده‌ام در نماز ظهر مثلا از جهت آنکه
واجبست قربة الی الله و احوط آنست که در تشهد بعینه قصد احتیاط کند نه وجوب و اما
شکی که در نماز واقع شود پس اگر شک کند در نماز واجب دو رکعتی مثل نماز صبح و جمعه و سفر
و عیدین و کسوف یا در نماز شام نمازش باطل است و جمعی گفته‌اند که اگر اند کی تأمل کند
پس اگر بخاطرش رسد یا بخلاف واجب شود بنا بر آن عمل کند و اگر هر دو طرف مساوی باشد نماز
باطل است و این اظهر است و اگر شک در عدد رکعتهای کسوف کند ظاهر آنست که بنا بر اقل
می‌گذارد

می‌گذارد دوم چنین نمازش باطل است هرگاه شک کند در دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی
و هم چنین هرگاه نداند که چند رکعت نماز کرده است نمازش باطل است و هم چنین اگر نداند که
نیت ظهر کرده است یا عصر نمازش باطل است بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که شک که
کند تمام کند هر نمازی را که بآن نیت کرده و تمام کند و بعد از آن احتیاطا اعاده کند و اگر شک کند
در فعلی از افعال نماز پس اگر محلش باقی باشد که داخل واجب دیگر نشده باشد آنرا بجای
آورد و اگر فوت شده است نمازش صحیح است و شک را اعتبار ندارد و احوط آنست که اگر
شک در افعال در دو رکعت اول کند خصوصا در ارکان آن اعاده آن نماز نیز احتیاطا بکند
و اگر شک در قرائت حمد کند و در سوره باشد برگردد و حمد بخواند و اگر شک در قرائت کند
و شروع در قنوت کرده باشد ظاهر آنست که اعتبار ندارد و اگر شک در رکوع کند بعد از آنکه
خود را بسجده انداخته باشد یعنی از آن که سجده کرده باشد ظاهر آنست که اعتبار ندارد و احوط آنست که بعد
از نماز اعاده آن نماز بکند و اگر شک کند در سجده در حال تشهد یا شک کند در تشهد
و قیام که برخاسته باشد اعتبار ندارد و اگر شروع در برخاستن کرده باشد و هنوز راست نشده
باشد و شک در سجده کند سجده را بجای آورد و اگر در حالی که باید یاد کند
و بعد از آن ظاهر شود که کرده بوده پس اگر رکن نباشد قصوری ندارد و اگر رکن باشد نمازش
باطل است مگر در رکوع که در حال سجده ظاهر شود و اگر علم که شک باشد کند
ظاهرا نمازش باطل است و اگر اعاده این نماز بقصد احتیاط بکند بهتر است و اگر در نماز
چهار رکعتی میان دو و سه شک کند بعد از آنکه سر از سجده دوم

از علما کسانی اند که دانستن این پنج صورت واجب عینی است بر همه کس که یاد بگیرند از جهت صحت صلوة
که اگر کسی نداند نمازش صحیح نیست اگر چه عادت او این باشد که شک نکند و این احوط است
اول آنست که شک کند میان دو و سه پس اگر پیش از اکمال سجدتین بوده باشد نمازش باطل
است و اگر بعد از اکمال سجدتین بوده باشد اگر چه سر هنوز از سجده برنداشته باشد یا ذکر سجده دویم را تمام
کرده باشد بنا بر سه گذارد و نماز را تمام میکند و بعد از نماز دو رکعت نماز نشسته میکند
و بعضی گفته اند یک رکعت ایستاده و بهتر است که دو رکعت نشسته بکند و احوط در این صورت
آنست که نماز را نیز اعاده کند بعد از احتیاط دویم آنست که شک کند میان سه و چهار در
هر جای نماز که باشد بنا بر چهار گذارد و چون سلام کند دو رکعت نماز نشسته بگذارد که اگر سه باشد چهار شود
سیم آنست که شک کند میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار نهد و سلام
دهد و بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده بکند که اگر دو باشد چهار شود و اگر در این صورت
نیز نماز را بعد احتیاط اعاده کند بهتر است چهارم آنست که شک کند میان دو و سه و چهار
بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار نهد و سلام دهد و دو رکعت ایستاده کند که اگر دو باشد چهار
شود پس دو رکعت نشسته گذارد که اگر سه باشد چهار شود و بعضی گفته اند که یک رکعت ایستاده
میکند و دو رکعت نشسته و این نیز جایز است والله اعلم پنجم آنست که شک کند میان
چهار و پنج پس اگر شک بعد از سجدتین است نماز را تمام میکند و دو سجده سهو بواسطه
احتمال زیادتی میکند و اگر میان رکوع و سجده شک کند میان چهار و پنج ظاهر آنست که تمام میکند
و دو سجده سهو میکند و اگر احتیاطاً اعاده کند بهتر است و اگر شک بعد از رکوع و پیش از سجود
باشد

باشد احوط آنست که تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند و اگر شک پیش از
رکوع باشد فی الحقیقه شک میان سه و چهار است زیرا که اگر شک میکند که من سه رکعت کرده ام
و این ایستادن چهارم است یا چهار رکعت تمام کرده ام و این ایستادن پنجم است بنا بر چهار میگذارد
و می نشیند و تمام میکند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته میکند بواسطه آنکه اگر سه باشد چهار
شود و دو سجده سهو میکند احتیاطاً بواسطه قیام در موضع قعود و این پنج صورت شک
در روایات واقع شده است و علما بر این زیاده ذکر کرده اند که اگر شک کند میان دو و چهار
و پنج یا دو و سه و چهار و پنج یا سه و چهار و پنج بنا بر چهار میگذارد و در این سه صورت در
صورت اول دو رکعت ایستاده میکند و در صورت دویم دو رکعت ایستاده و دو رکعت
نشسته و در صورت سیم دو رکعت نشسته میکند و در هر سه صورت دو سجده سهو میکند
و احتیاطاً نماز را نیز اعاده میکند و اگر شک کند میان دو و پنج و یا سه و پنج یا احتمال قوی
آنست که باطل است و احتمال دیگر آنست که بنا بر اقل گذارد و تمام کند و دو سجده سهو بجا
آورد و احوط آنست که چنین کند و احتیاطاً بعد از آن نماز را اعاده کند و اگر شک متعلق به رکعت
ششم کرد یا احتمال آنست که نماز باطل باشد و احتمال دیگر آنست که حکم پنج داشته باشد
و اگر احکام پنج را در آن جاری سازد و احتیاطاً نماز را از سر گیرد بعد از آن احوط است و بدانکه
نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد در اکثر احکام است و در آن از نیت و تکبیر است که نیت را بلفظ
نگوید و قصد کند که دو رکعت نماز احتیاط میکنم در فرض ظهر یا عصر بواسطه آنکه واجب است
جهت رضای خدا و تکبیرة الاحرام بگوید و الحمد تنها بخواند و سوره نخواند و رکوع و سجود بجا

آورده و قنوت نخواند ظاهرا و تشهد و سلام بجای آورده و احوط آنست که بنماز احتیاط
و نماز اصل هر دو را اعاده نماید و اگر در نماز در رکعت دوم سبب بطلان نماز شود مثل حدث
و گفتن از عمد حرف زدن عمدا و اگر سهوا سخن گوید احوط آنست که دو سجده سهو بجا
آورده و باید که بعد از نماز بی‌فاصله بجا آورد و همچنین احوط آنست که هم تشهد
و اجزای منسیه مثل سجده و تشهد بجا آورده و احتیاط در هر یک باید کرد و اگر ما بین
اصل و نماز احتیاط یا اجزای منسیه حدثی یا منافی عمدا و سهوا واقع شود واجب است که وضو ساخته نماز
احتیاط و اجزای منسیه را بجا آورد و احتیاطا نماز را اعاده کند و در این باب چند مسئله است

اول هرگاه در شمردن رکعات شک کند و یک طرف بر ظن او غالب شود بنابر آن عمل
کند مثلا در دو و سه و جانب سه راجح شود بنابر سه میگذارد و نماز را تمام میکند و نماز
احتیاط نمیکند و اگر شک کند میان چهار و پنج و پنج در ظن او راجح شود باطل است که پنج رکعت
کرده است و احتمالات شاید دران جاری است و بعضی گفته‌اند که اگر در دو رکعت اول ظن
غالب شود نماز باطل است باید که علم داشته باشد بان و احتیاط آنست که بعد از اتمام
اعاده آن نماز کند احتیاطا و همچنین احوط آنست که ملاحظه نماید که شک در افعال
دو رکعت اول نماز واقع نشود و اگر شود تمام کند و احتیاطا اعاده کند **دوم** هرگاه کسی
شک کند بنا بر سهو بسیار کند ملتفت نمی‌شود و هر چند تا [illegible] اگر کسی
اگر طرف اکثر صحیح باشد و اگر طرف اکثر صحیح باشد بگوید که بکرده‌ام مثلا اگر شک کند
میان دو و سه بگوید که سه کرده‌ام و اگر در نماز دو رکعتی باشد بگوید که دو رکعت کرده‌ام

و هم چنین

و هم چنین کثیر السهو اگر چیزی کرده باشد که موجب سجده سهو باشد سجده سهو را بجا
نیاورد و اگر سجده یا تشهد را فراموش کرده باشد احوط آنست که آنرا بجا آورد و
اگر شک کند در فعلی و وقت آن باقی باشد بجا نیاورد و اگر بجا آورد و در عدد غیر مبطل شود که
نماز باطل باشد و اگر بعد از گذشتن از آن محل تا وقتی رسد که آن فعل را نکرده
بود و یقین حاصل شود پس اگر رکن باشد نماز را احتیاطا اعاده میکند و بعد از
اتمام این نماز و اگر غیر رکن باشد نمازش صحیح است و اگر رکعت باشد بجا بیاورد و شک
از مبطل و اگر شک در ما بین آن صادر شده باشد نماز را از سر گیرد و کثیر السهو کسی
که در عادت او را گویند سهو بسیار میکند و در روایت صحیح وارد شده است که هرگاه
شخصی سه نماز او بی سهو نباشد او کثیر السهو است و بعضی گفته‌اند که آنست که در یک
نماز سه سهو بکند یا در سه نماز سهو بکند پس در مرتبه چهارم کثیر السهو می‌شود و همچنین
کثیر السهو شود سهو شک اعتبار ندارد تا سه نماز بگذرد و سهوی واقع شود و بعد سهو که
بعد از آن از حکم کثیر السهو بیرون رود و ظاهر اراده کثرت سهو و شک لازم نباشد
که سهو یا شک باشد که تدارک آن به نماز احتیاط یا سجده سهو باید کرد و همچنین اعتبار
ندارد شک در نماز احتیاط و بنابر اکثر می‌گذارد مگر اکثر مبطل باشد که بنا بر کمتر می‌گذارد
و همچنین در افعال آن و همچنین در سجده سهو شک در اعداد و افعال آن و همچنین
در سجده منسیه و تشهد منسی و همچنین اگر نماز را اعاده کند مثل نماز دو رکعتی یا سه
رکعتی اگر شک کند در اعاده و از اعاده نمی‌کند مگر دیگر و اگر [illegible] شک کند

شهر واند دو رجوع با ماموم می کند و اگر ماموم شک کند و امام شهر داشته باشد ماموم
عمل بیقین امام میکند و اگر هر دو شک کنند اگر موافق باشند در شک مثل اگر هر دو
شک کنند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارند و هر دو نماز احتیاط می کنند و اگر یکی
شک کند میان دو و سه و دیگری شک کند میان سه و چهار جمعی از علما گفته اند که هر دو بنا
بر سه میگذارند و تمام میکنند و جمعی گفته اند که هر یک عمل بشک خود می کنند یا آنکه اگر امام
شک میان سه و چهار کرده است بنا بر چهار میگذارد و تمام می کند و ماموم بنا بر سه میگذارد
و چون امام سلام میدهد ماموم بر میخیزد و یکی دیگر میکند و چون سلام میدهد
هر یک از ایشان دو رکعت نماز نشسته میکنند که اگر نماز ایشان سه باشد چهار شود و این
قول اظهر است اگرچه ظاهر آنست که بعد از این اعمال نماز را احتیاطا اعاده کنند **سیم**
سجده سهو واجبست در آنچه مذکور شد و در جایی که سخن گوید در اثنای نماز سهوا
و در سلام دادن در غیر موضعش بنا بر مشهور و احوط آنست که دو سجده سهو می کند به
واسطه هر زیاده و کمی که سبب بطلان نماز نباشد و ظاهر آنست که در شک میان دو و چهار
نیز سجده سهو بکند و همچنین احوط آنست که دو سجده سهو بکند بواسطه ایستادن
در موضع نشستن و نشستن در موضع ایستادن و احوط آنست که اگر چند سبب
بهم رسد که موجب سجده سهو باشد از برای هر یک دو سجده سهو بجا آورد و وقت این سجده
بعد از سلام است و احوط آنست که پیش از فعل منافی بجا آورد و احوط آنست که جمیع
آنچه مذکور شد که در سجده نماز واجبست در اینجا رعایت کند از استقبال و طهارت

جامه

جامه و سجده بر اعضای سبعه و گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجود بر آن صحیح است و ذکر و غیر آن و احوط
آنست که چون خواهد بجا آورد نیت را مقارن گذاشتن پیشانی بر زمین دارد و قصد
کند که دو سجده سهو میکنم بواسطه سلام بیجایی که در نماز ظهر یا عصر از من واقع شده
مثلا بواسطه آنکه واجبست از برای رضای خدا و در جایی که مخصوص بوده باشد و چون این
قصد قربت کند اگر دو سجده سهو را نکند هر وقت که بخاطرش رسد بیاید کرد و ظاهر آن
است که نیت ادا و قضا نکند در این صورت و احوط آنست که یکی از این ذکرها را در هر یک
از این دو سجده بگوید که بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله و صلی الله
علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و چون ذکر
بگوید سر بردارد و راست بنشیند و سجده دیگر بجا آورد و یکی از این ذکرها را بگوید
و چون سر بردارد بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی
محمد و آل محمد پس سلام دهد احتیاطا **مقصد چهارم** در تعقیب نماز است و در آن چند بحث
است **بحث اول** در نماز قضاست بدانکه هر گاه نمازی از مکلف فوت شود در وقت
خواه عمدا ترک کند خواه سهوا یا بخواب رود و اگرچه کل وقت خواب باشد یا مست
باشد بچیزی که نداند یا بیهوش باشد و بیهوشی بخواهش خود باشد یا مرتد شده باشد
و بعد از آن توبه کند در همه این صورتها قضا واجب است و اگر پیش از بلوغ نماز او فوت شده
باشد یا در حال دیوانگی یا بیهوشی که بسبب اختیار او نبوده باشد قضا واجب نیست و ظاهر
آنست که هر نمازی که در حال بیهوشی فوت شده باشد قضا کند الا سه روز را اول از آن یکروز را

و هم چنین است نماز قضا از حایض و نفسا و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود و اگر خلاف
مذهب شیعه شود هرچه در ایام بد مذهبی کرده است اگر موافق مذهب اهل حق در یک کرده
باشد قضا نمی باید کرد و هرچه ترک کرده است یا موافق مذهب خود نکرده باشد قضا میباید
کرد مگر آنکه موافق مذهب حق کرده باشد بنابر مذهب صحیح و احوط آنست که در این صورت نیز
اعاده کند و اگر کسی را آب و خاک پاک نرسد احوط آنست که ادا کند و چون آب یا خاک پاک برسد
قضا کند و نمازها که در سفر و حضر فوت شده باشد قضا واجبست و نوافل یومیه هرچه فوت شود
سنت است قضا آن باستحباب موکد و اگر بواسطه مرض فوت شده باشد جایز است که تصدق
کند بدل از قضا بآنکه از برای هر دو رکعت نماز یک مد طعام که عبارت است از سیصد و دو درم سنگ تقدیم
اصفهان است تصدق کند و اگر مشکل باشد از برای هر چهار رکعت یک مد تصدق کند و اگر
قدرت نداشته باشد یکمد بواسطه نوافل هر روز تصدق کند و نمازها را قضا کردن اولی است
و هرگاه نمازها از او فوت شده باشد و ترتیب آنها نداند که چگونه فوت شده است واجب است
که با آن ترتیب قضا کند هرگاه یکروز نماز از او فوت شده باشد اول صبح را میکند بعد از آن نماز
پیشین و بعد یکنماز عصر و بعد یک شام و بعد یک خفتن و اگر ترتیب را نداند و داند که چند نماز
از او فوت شده است احوط آنست که بنوعی بکند که ترتیب حاصل شود مثل آنکه هرگاه نماز
ظهری و عصری از او فوت شده است و نداند که اول عصر فوت شده است از روزی و روز دیگر
ظهر فوت شده است از روز دیگر باید عکس ظهری میکند و ظهری میکند و باز عصری میکند
یا بر عکس و اگر با اینها شامی فوت شده باشد این سه نماز را یکبار میکند و شام را میکند

و باز

و باز ظهر دیگر آن نماز را میکند و اگر با اینها خفتن نیز فوت شده باشد این هفت نماز را
میکند و خفتن را میکند و باز ظهر دیگر آن هفت نماز را میکند و اگر صبحی با اینها فوت
شده باشد پانزده نماز را میکند صبح را در میان میکند و باز ظهر دیگر پانزده نماز را میکند
و اگر بواسطه هر نماز یکروز نکند کافی است بلکه اگر بواسطه هر نماز هم سه نماز بکند و هر یک
دو نماز چهار رکعتی آن میان سه نماز پیشین و دیگر و خفتن تمام کافی باشد و اگر پنج نماز
از روزی فوت شده باشد ابتدا کند از صبح و چهار روز نماز بکند و ختم نماید بصبح صحیح است
و هم چنین اگر ده نماز فوت شده باشد نه روز نماز میکند و ختم میکند بانچه اول ابتدا کرده
است و این احسن تر است و اگر علما از آنان نمیدانند مثلاً اینکه نماز بسیاری از او فوت
شده است و نمیداند که چه نمازهاست و چند نماز است جمعی کثیر از علما گفته اند که واجب است که
آنقدر قضا کند که گمانش برسد که همه را قضا کرده است و جمعی گفته اند که آنقدر قضا کند که
علم بهم رسد و این اظهر است و اگر در اثنای نماز قضا علم بهم رسد که نماز دیگر نیز از او فوت شده
هست نیت را بگرداند بقصد نماز سابق اگر وقت عدول باقی باشد مثلاً هرگاه در اثنای
نماز ظهر قضا علم بهم رسد که صبح را قضا نکرده است اگر برکوع رکعت سیم نرفته است قصد
قضای صبح کند و تمام کند بعد از آن ظهر را قضا کند و اگر برکوع رفته است اول ظهر را تمام کند
و بعد از آن صبح را بکند و بعد از آن ظهر را احتیاطاً قضا کند و اگر یک نماز از او فوت شده باشد
و نداند که چه نماز است از پنج نماز سه نماز میکند صبحی میکند و مغربی میکند و چهار رکعتی میکند
و نیت میکند در آن میان پیشین و دیگر و خفتن اگر در حضر باشد و اگر در سفر باشد تمام

می‌کند دو رکعت صبح می‌کند و نیت ادا می‌کند پس از آن صبح و ظهر و عصر و عشا و اگر نداند که این نمازها در سفر
از وی فوت شده یا در حضر پس نماز می‌کند یک دو رکعتی و نیت ما فی الذمه می‌کند پس چهار نماز گزارد مذکور
شده و یک چهار رکعتی و نیت ما فی الذمه می‌کند پس سه نماز مذکور و یک نماز دیگر می‌کند و اگر مکرر یک نماز از
پنج نماز فوت شده باشد از وی مکرر و باین نحو قضا می‌کند تا ظن به علم او حاصل گردد که قضا کرده
است و اگر شخصی را نماز بسیار در سفر و حضر فوت شده باشد می‌باید که با هر چهار رکعتی دو
رکعتی نیز ضم کند که اگر از حضر بوده باشد بجا آورده باشد و اگر از سفر بوده باشد نیز بجا آورده
باشد و احوط آنست که هر گاه نماز قضا داشته باشد نماز ادا نکند و بعضی گفته‌اند نماز واجب را
در اول وقت نکند و مشغول قضا شود تا وقت فریضه حاضره تنگ شود بعد از آن مشغول
حاضره شود خصوصاً نماز آن روز که فوت شده است خصوصاً هر گاه که یک نماز از وی فوت شده
باشد اگر چه از آن روز نباشد بلکه احوط آنست که مشغول هیچ امری دیگر نشود مگر بقدر ضرورت
و ظاهر آنست که واجب باشد ولیکن اظهر آنست و احوط آنست که اگر مشغول نماز حاضره شود و
خاطرش رسد که نماز قضا دارد نقل کند نیت را به قضا اگر وقت فضیلت باقی باشد و اگر نه
گذشته و الا نماز را تمام کند و اگر احتیاطاً اعاده کند بهتر است و در مسئله گذشته قضا داشته
باشد قضا را موافق ادا می‌کند پس اگر نماز در حضر از وی فوت شده باشد تمام می‌کند و اگر
در سفر باشد و نماز یک روز در سفر از وی فوت شده باشد قصر می‌کند اگر چه در حضر کند و اگر کسی
یک مرتبه ترک نماز کند و از اهل اسلام باشد کافر است و در بعضی روایات واقع شده است که مطلقاً
کافر است پس اگر کافر زاده باشد و مسلمان باشد و بعد از آن کافر شود توبه او مقبول است

واگر توبه

اگر توبه کند توبه او را قبول می‌کنند و اگر توبه نکند او را می‌کشند و اگر مسلمان زاده باشد
باید بکشند او را و توبه او را قبول نمی‌کنند و بعضی گفته‌اند که میان او و خدا توبه او مقبول است
و عبادات او صحیح است و خالی از قوت نیست و اگر دعوی شبهه کند که در خدا و تحلیل باشد قبول
می‌کنند مثل آنکه تازه مسلمان شده باشد یا صحرانشین باشد که کسی نبوده باشد که بداند
واجبست و اگر یک مرتبه ترک کند از آنکه کسی گفته نماز واجب نیست تا آنکه نبود می‌شود او را
تعزیر می‌کنند و اگر کسی حلال نداند ترک نماز را و ترک کند گناه کار است بجای آنکه کبیره مانند کمتر در
عقوبت او را تعزیر می‌کنند اگر ترک کند و اگر دیگر ترک کند باز او را تعزیر می‌کنند و در مرتبه سیم
می‌کشند او را و بعضی گفته‌اند که در مرتبه چهارم و این احوط است **مبحث دویم** در نماز جمعه
و آن واجبست بعوض ظهر مثل صبح و ساقط می‌شود با آن ظهر و سنت که قرائت را بلند بخوانند
و احوط آنست که ترک آن بلند خواندن نکنند و اول وقت آن اول ظهر است و در آخر اختلاف است
بعضی گفته‌اند که تا ظهر را بسیار کرده او را بسیار کرده و مشهور آنست که وقت آن بقدر که
سایه زیادتی شاخص مثل شاخص شود و بعضی گفته‌اند که وقت تنگ است بقدر دو خطبه
و احوط آنست که در اول وقت بکنند و بعد از آن بجای آن بجا آورند و اگر وقت تنگ باشد
و اگر سایه زیادتی از شاخص زیاده شود جمعه را بجا آورند و احتیاطاً ظهر را بجای آورند و اگر
در اثنای نماز وقت بیرون رود و اگر بقدر یک رکعت در یافته باشد باقی را بعنوان جمعه تمام کند
و اگر کمتر از یک رکعت در یافته باشد احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کند و احتیاطاً ظهر را بجا
آورند و اگر وقت بیرون رود و شروع نکرده باشد می‌باید ظهر را بجای آورند و اگر بعضی نماز

جمعه واجب باشد و او نماز ظهر را بکذارد نمازش باطلست و واجبست که سعی نماید تا خود را بنماز
جمعه برساند پس اگر دریابد فبها والا مرتبه دیگر ظهر را بجا آورد و اگر یقین مانع یا احتمال مانع داشته باشد
که انعقاد وقت مشکل اول خطبه را با دو رکعت سبک دریابد واجبست و اگر گمان خطبه و رکعت کمتر
داشته باشد جمعه را بجا آورد و بعد از آن احتیاطا ظهر را بجا آورد و اما اگر ماموم دریابد خطبه
را و یک رکعت را و در رکعت ثانی برسد ملحق شود نمازش صحیح است و بعد از سلام امام یک
رکعت دیگر میکند پس اگر امام را پیش از رکوع رکعت دویم دریابد بی شبهه صحیح است و اگر امام
را در حالت رکوع دریابد احوط آنست که ملحق شود و جمعه را تمام کند و بعد از آن ظهر را احتیاطا
اعاده کند و بدانکه نماز جمعه واجب نیست مگر بچند شرط اول حضرت امام زمان است در وقت
حضور آنحضرت بنا بر مذهب مشهور و در حالت غیبت آنحضرت خلافست بعضی گفته اند که
نایب عام آنحضرت که مجتهد جامع الشرایط است شرط کرده و بعضی گفته اند که اجتهاد شرط نیست
بلکه عادل است و اندکره و بعضی گفته اند که محکمین شرط کرده و باز خلافست که در حال غیبت واجب
عینی است یا افضل فردین واجب تخییری است مظنون این فقیر آنست که واجب عینی است و هرکه
شروط امامت نماز جماعت در او موجود باشد و امین باشد و قادر بر خواندن خطبتین را خواند
و علمای معتبر جمع شوند واجبست و تفصیل مرتبه آنرا در کتاب مبسوطی که نوشته ام در این باب رساله تالیف نموده ام
و جمیع اخبار و ادله آنرا در آنجا ذکر کرده ام و امید است **شرط دویم** عدد است و کمترش آنست که اگر پنج نفر
با امام جمع شوند که مجموع هفت نفر باشند واجب عینی است و اگر چهار نفر با امام بوده باشد
که مجموع پنج نفر بوده باشد واجب تخییری است و احوط آنست که در این صورت ترک نکنند و اگر

عدد

عدد آنها باشد پیش از دخول نماز و تا وقتیکه بنماز رسند نماز جمعه باطل میشود و بعد از وقت آن
ظهر را بجا باید آورد و این بنا بر مذهب مشهور است و احوط آنست که اگر تا قریب باخر وقت
هم نرسند جمعه را بکنند و ظهر را بعد از آن احتیاطا بکنند و اگر بعد از دخول نماز از هم بپاشند
واجبست که تمام کنند اگر چه یک کس مانده باشد و اگر بغیر از امام کسی نمانده باشد یا امام رفته باشد
و یک ماموم مانده باشد احوط آنست که بعنوان جمعه تمام بکند و احتیاطا ظهر را اعاده کند
شرط سیم خواندن دو خطبه است که مشتمل باشد هر یک بر حمد خدا و صلوات بر پیغمبر صلعم و موعظه
و سوره خفیفه یا آیه تامه و احوط آنست که باین ترتیب بخواند و بعربی بخواند و احوط آن
است که حمد بعبارت الحمد لله رب العالمین بوده باشد و صلوات بعبارت صلوات بوده باشد
خواه اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید و خواه صلی الله علیه و آله و مانند آن و موعظه هم بهر نوع
که باشد خوبست و احوط آنست که اقلا شش فقره باشد که اقل واجب خطبه را بفهمند و بهتر
آنست که در آخر خطبه اول سوره خفیفه قل هو الله احد بخواند و در آخر خطبه دویم ان الله یأمر
بالعدل والاحسان الی آخر بخواند و احوط آنست که در خطبه دویم صلوات بر ائمه نیز بفرستد
بفرستد و استغفار از برای مومنان بکند و بهتر آنست که در خطبه مشتمله بر جهاد نیز باشد و بهتر
آنست که در خطبه اول نیز صلوات بر محمد و آل او بفرستد و دعا از برای مومنین و مومنات
بکند و بهتر آنست که چون از خطبه دویم فارغ شود بگوید که اللهم اجعلنا ممن یذکر فتنفعه الذکری
و بهتر آنست که خطبه چنانکه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقول است بخواند و آن
در مصباح کبیر کلینی و غیر آن هست و بعضی از آنها را در رساله ذکر کرده ام و احوط آنست که

خطبه را پیش از زوال واقع نسازد و سنت است که بر منبر بخواند و چون بالا رود اندکی بنشیند بعد
از آن بخواند و واجب است که خطبه را پیش از نماز بخواند و در حال خطبه ایستاده باشد با قدرت و
اگر نتواند احوط آنست که دیگری را بدارد تا خطبه بخواند و احوط آنست که امام نماز جمعه خود خطبه
بخواند و احوط آنست که در میان دو خطبه اندکی بنشیند و احوط آنست که بی حرکت بنشیند و ساکت
باشد و احوط آنست که خطیب در حال خطبه با طهارت باشد بلکه ظاهر آنست که ماموم نیز
با طهارت باشد و احوط آنست که تا ممکن است بلند بخواند که عدد معتبر بشنوند و ظاهر آنست که
بلند بخواند که همه بشنوند و احوط آنست که ایشان گوش دهند و ساکت باشند و احوط آنست که
خطیب در اثنای خطبه سخن نگوید **شرط چهارم** جماعت است و صحیح نیست تنها گذاردن و
واجب است که عدد معتبر کرش کرده باشند نیت اقتدا بکنند و امام نیز نیت امامت بکند و اگر امام
اصل حاضر باشد جایز نیست دیگری را امام نماز کردن مگر آنکه آنحضرت را مانعی بوده باشد که
دیگری را نصب کرده باشد **شرط پنجم** آنست که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد و هرگاه اتفاقا
نماز کنند در مکانی که از هر دو طرف باید که پیش از هر دو طرف هر کس که داخل فرسخ شده باشد نماز
ایشان باطل است و اگر جماعتی که کمتر از یک فرسخ میان ایشان فاصله باشد صحیح است و احوط آنست که دیگر
باشد تا مضر نباشد و اگر دو طایفه نماز جمعه کنند در کمتر از یک فرسخ پس اگر هر دو با هم
تکبیرة الاحرام بگویند نماز هر دو باطل است و واجب است که هر دو اعاده کنند نماز را اگر وقت باشد
و اگر یکی از ایشان پیشتر از تکبیرة الاحرام بگوید نماز او فقط صحیح است و نماز جماعت دیگر باطل است
و ایشان را واجب است که نماز ظهر را بکنند و اقتدا با امام اول کنند یا دور شوند بعد از یک فرسخ

واعاده

و اعاده جمعه کنند و اگر ظهر را ادا کنند و اگر ندانند که کدام سابق بوده اند پس اگر
مشخص شود که یکی پیشتر کرده و لکن معلوم نباشد که کدام یک هر دو اعاده ظهر بکنند
اگر مشخص نباشد هیچ وجه احوط آنست که هر دو اعاده جمعه کنند و ظهر را بعد از آن احتیاطا
بکنند و در صورت اول این نیز ظاهر است و این حکم در حال حضور لازم است و در حال غیبت
احوط آنست که بالامکان رعایت آن بکنند و بعضی از علما گفته اند که در حال غیبت فرسخ
لازم نیست و اعتبار بعرف است و دیگر آنکه نماز جمعه واجب نیست مگر بر کسی که بالغ باشد و صبی
نیز را صحیح است نماز ولکن واجب نیست و دیگر عاقل باشد پس بر دیوانه واجب نیست و از او صحیح
نیست و دیگر آنکه مرد باشد پس بر زن واجب نیست و احوط آنست که حضور بیابد و در احتیاطا
ظهر نیز بکند و دیگر شرط آنست که آزاد باشد پس بر بنده واجب نیست اگر چه مولی رخصت دهد
و حکم بنده و ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط و مکاتب مطلق که جزوی نداده باشد پس اگر
پاره‌ای مال کتابت داده باشد احوط آنست که نماز جمعه را بجا آورد و اگر بعد از آن ظهر هم بکند احتیاطا
ظاهر است و همچنین است حکم بنده که بعضی از او آزاد شده باشد و شرط است که مسافر نباشد
پس بر مسافر نماز جمعه واجب نیست پس اگر کسی که در آن سفر باشد یا سفر در معصیت باشد یا
آنکه مرده روز کرده باشد یا سی روز نیت مانده باشد در جائی بر او نماز جمعه واجب
و صحیح است و دیگر شرط آنست که کور نباشد و بیمار نباشد و لنگ نباشد که مشکل باشد او را
حاضر شدن و پیر هم نباشد که مستعد باشد او را مدد و باران بسیار نباشد که بر او حاضر شدن واجب
نیست و بعضی گفته اند که گرمای سخت و سرمای سخت نیز باشد که در آن حضور نیز واجب نیست

و احوط آنست که سرما و گرما را مانع نشمارد و باز شرطست که میان دو جا که نماز جمعه میکنند
زیاده از دو فرسخ نباشد و احوط در دو فرسخ آنست که حاضر شود و دورتر از دو فرسخ البته
واجب نیست حضور و احوط آنست که در زیاده از دو فرسخ نیز هرگاه اتفاق افتد باشد که چون نماز
صبح را در خانه بکند نماز جمعه را با امام دریابد چون نماز جمعه را بکند پیش از شام بخانه رسد
نزدیک کند نماز جمعه را و هرگاه جماعتی که نماز جمعه بر ایشان واجب نیست مشقت کشند حاضر
شوند واجب شود بر ایشان و صحیح است که عدد جمعه باشند و از ظهر مجزیست بغیر از کور و لنگ و پیر
و زن و احوط آنست که زن حاضر نشود و اگر حاضر شود نماز جمعه را میکند احتیاطا ظهر را اعاده
کند و احوط آنست که مسافر و بنده را عدد جمعه حساب نکنند و اگر بغیر از ایشان کسی بهم نرسد جمعه را
نکنند و ظهر را احتیاطا اعاده کنند و کافر را نماز جمعه واجبست و لیکن از او صحیح نیست تا مسلمان
نشود و اگر مسلمان شود و نماز جمعه نکرده باشد واجب است که نماز جمعه بکند و اگر کرده باشد
واجب نیست که ظهر را بجا آورد و همچنین کودک هرگاه بالغ شود و دیوانه هرگاه عاقل شود و بنده
هرگاه آزاد شود و مسافر هرگاه نیت اقامت کند اگر نماز جمعه نکرده باشد بنده و مسافر ظهر را اگر
کرده باشد ساقط است جمعه از ایشان و کسیکه نماز جمعه از او ساقط است سنت است که ظهر را
در اول وقت بکند مگر کسی که اگر صحیح باشد نماز جمعه از و فوت گردد که سنت است او را صبر تا نماز جمعه
شکست یا در فصل نماز و واجب نمی خواهد بود و اگر چنین نیست نماز ظهر را کرده باشد بعد از نماز
جمعه حاضر شود واجب نیست او را جمعه کردن لکن سنت است و اعاده کردن ظهر بعنوان جمعه
اشهر میان علما آنست که بعد از زوال روز جمعه حرام است سفر کردن تا جمعه را بجا آورند مگر کسانی که

جمعه

جمعه بر ایشان واجب باشد مگر اگر سفر واجب باشد که فوت شود و بعد از طلوع صبح سفر
مکروه است و شرطست در امام نماز جمعه آنچه شرطست در امام نماز جماعت و زیاده بر آن
شرطست که مرد باشد و ظاهر آنست که اگر غیر بنده یافت شود سنت امامت بکند و همچنین
اگر غیر پیس یا خوره دار یا کور باشد ایشان امامت جمعه بکنند و در این باب چند مسئله است اول
حرام است بیع و شری بعد از اذان جمعه و در وقتی که نماز جمعه کنند بر کسی که واجب باشد و
احوط آنست که هر معامله که منافات با حضور نماز جمعه داشته باشد نکنند و اگر بیع واقع
شود گناه کرده است اما صحیح است بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که اعاده صیغه این بیع در
وقت جواز بکند دویم هرگاه شخصی بواسطه کثرت و ازدحام نتواند بسجود رفتن در رکعت
اول پس اگر وقتی که امام برخیزد ممکن باشد سجده کردن و ملحق شدن ملحق شود و الا صبر کند
که چون امام برکوع رود با او برکوع نرود و چون بسجود رود با او بسجود رود و قصد کند که
این سجده رکعت اولست و چون امام سلام دهد برخیزد و رکعت دیگر را بکند و اگر قصد سجده
رکعت دویم کند نماز باطلست و بعضی گفته اند که باید سجده را عقب میان کرده و دو سجده
دیگر میکند بقصد رکعت اول نماز را تمام میکند و احوط آنست که چنین کند و بعد از آن ظهر را اعاده کند و اگر
در رکعت دویم نیز نتواند بسجود رفتن نماز خود را بعنوان ظهر تمام میکند بنا بر مشهور و بعضی
گفته اند که بعنوان جمعه تمام میکند و احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کند و ظهر را احتیاطا
بجا آورد سیم اذان دویم در روز جمعه بدعت است و ظاهر آنست که چون خطیب بر منبر رود
سلام کند جواب او بگویند و اگر چه بلند نباشد و بعد از آن بنشیند تا موذنان اذان

بگوید پس خطیب چیزی در خطبه بخواند و سنت است که خطیب فصیح باشد و خطبه را مناسب احوال
مردم بخواند پس اگر ایشان راغب فوق الطلب باشند آیات رحمت بخواند و الا آیات غضب و اگر
انعم و باشند انعم و بخواند و میباید که خطیب متقی باشد تا اثر کند خطبه او و عمامه بر سر
داشته باشد و ردای برد یمانی بر دوش انداخته و تکیه کند در حال خطبه بر کمان یا عصا و احوط
آنست که در حال خطبه حرکت نکند و پشت بقبله باشد و مستمعان رو بقبله نشسته باشند و رو
بجانب او داشته باشند و اما آداب روز جمعه پس از آنجمله است غسل و آن گذشت و حکمش
و دیگر سنت بیست رکعت نماز در روز جمعه کرده‌اند و رکعت آن نافله ظهر و عصر است و چهار
رکعت بر او افزوده شده است و در کیفیت آن روایات مختلف است و در بعضی از روایات واقع
شده است که شش رکعت را در چاشت بکند و شش رکعت را قریب بظهر و دو رکعت را بعد
از زوال پیش از جمعه و شش رکعت را بعد از جمعه و در بعضی وارد شده است که شش رکعت را در
دم طلوع کند که آفتاب پهن شده باشد و شش رکعت دیگر را بعد از آن بر بعضی و شش رکعت دیگر را
قریب بزوال و دو رکعت بعد از نماز پیش دیگر از این و در طریق دیگر واقع شده است و بهر طریق از
اینها که عمل کند نیکوست و سنت است که بامداد بمسجد رود و پیش از رفتن ناخن بگیرد و شارب
بگیرد و سر بتراشد و سر را بخطمی بشوید و بوی خوش بکند و در نیکو پاشانی کند و پاکیزه
ترین جامه‌ها را بپوشد و عمامه بر سر گذارد و باید که با سکینه و وقار باشد با ذکر الهی یا خدا
باشد و با علم ترا باشد خصوصا در وقت رفتن بمسجد و تا مسجد و بیش باشد اعمال الخیر بکند
که ثواب آن در روز جمعه دو برابر روزهای دیگر است و تعلیم او روز بسیار بکند بانواع عبادات

و از برای

و از برای عیال خود چیزی بخرد که موجب خوشحالی ایشان باشد در روز جمعه بخصوص مثل گوشت و میوه
و شعر نخواند و حکایات اهل ملل نخواند و خشنود و حزین است که امام ما طالع نشده است و روز
که ظهور از روز جمعه بوده باشد و دعا را در روز بسیار بخواند و نماز دیگر مثل نماز حضرت امیر
المومنین و نماز حضرت فاطمه صلوات الله علیهما و نماز جعفر طیار بکند با دعاها که بعد از آنها
دیگر اینها که در مصباح که و غیر آن مذکور است و شب جمعه را بعبادات برپا دارد و در حدیث معتبر
از حضرت امام جعفر صادق وارد شده است که آن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی ندا می
فرماید در هر شب جمعه از اول شب تا آخر شب که آیا بنده مومنی هست که مرا بخواند بواسطه کاری از
امور دنیا و آخرت پیش از طلوع صبح تا من اجابت کنم دعای او را آیا هست بنده مومنی که توبه کند
از گناهان خود پیش از طلوع صبح تا من توبه او را قبول کنم آیا هست بنده
مومنی که من روزی او را تنگ کرده باشم و از من سوال کند که روزی او را زیاده کنم پیش از طلوع
صبح تا من روزی او را زیاده کنم و فراخ گردانم آیا هست بنده مومنی که بیمار باشد و از من سوال
کند پیش از طلوع صبح که شفا دهم او را و عافیت دهم او را آیا هست بنده مومنی که در حبس
و غمی گرفتار بوده باشد و از من سوال کند تا او را از حبس رها کنم و خلاص کنم آیا هست بنده
مومن مظلومی که از من سوال کند که داد او را از ظالم او بگیرم پیش از طلوع صبح تا من او را یاری
کنم و داد او را از ظالم او بگیرم پس حضرت فرمودند که این ندا میکند تا طلوع صبح و در
روایت دیگر وارد شده است که هر شب این ندا میکند تا طلوع صبح و در ثلث آخر شب و در شب
جمعه و شبهای ماه رمضان در تمام شب این ندا میکند و سنت است که هزار مرتبه صلوات بر محمد

والله بهتر باشد در شب و روز جمعه و بعد صبح وارد شده است که از عصر پنجشنبه تا عصر جمعه
در شکستن چند از شمار بیشتر باشد و با ایشان ملها از طلا و صحیح تر از فضه است و تا آفتاب
زرد نشود روز جمعه بعد نوافل بخیر صلوات بر محمد و آل محمد و سنت است که پیش از توجه
بمسجد در جمعه و عید این دعا بخواند و دعا طویل است و ذکر کرده ام در مصباح مذکورات
و سنت است که خطیب نماز صبح روز جمعه سوره الرحمن بخواند و هر مرتبه که فبای الاء ربکما تکذبان
بخواند بگوید لا بشیء من الاء ربی اکذب و شب جمعه سوره کهف و بنی اسرائیل و الطواسیم را
بخواند و سنت است که نماز ظهر را در مسجد جامع بجماعت بگزارد اگر نماز جمعه نکنند و مشهور آنست که
سنت است بخواند در دو رکعت اول نماز ظهر در روز جمعه و احوط آنست که آهسته بخواند
و هرگاه مخصوص در باره تقیه باشد باید که اول ظهر خود را بکند و بعد از آن با ایشان نماز جمعه کند
و جایز است که دو رکعت ظهر را با ایشان بکند و چون سلام دهد برخیزد و دو رکعت دیگر را بکند

بحث سیم در نماز عید فطر و عید قربان است و آن واجب است بشرایط جمعه و ظاهر آنست
که چنانچه نماز جمعه در حال غیبت واجب است نماز عید نیز واجب است ولیکن احوط در اینجا آنست
که بقصد قربت واقع سازد و قصد وجوب و ندب نکند و ظاهر آنست که در اینجا پنج تکبیر که واجب است
در وجوب بجهت احتیاطات که شاید در عید واجب بکند صحیح بوده باشد و احوط آنست که دو
خطبه را بعد از نماز ترک نکند مگر آنکه تنها نماز کند که در این صورت ترک خطبه است و هرگاه نماز
عید واجب باشد جایز نیست تخلف مگر بواسطه عذر که در این صورت تنها واقع میسازد
مستحباً و اگر شرایط وجوب مفقود باشد سنت است که بعنوان جماعت واقع سازند و اگر

بهم نهم

بهم نهما منفرد بکنند و وقت این نماز از طلوع آفتاب است تا ظهر و ظاهر آنست که نماز
عید قربان را دو رکعت کنند و نماز عید در صحرا او در بیرون اگر وقت بگذرد قضا ندارد و اما
کیفیت آن پس آنست که بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید پس حمد بخواند و سوره مثل
والشمس و هل اتیک حدیث الغاشیه و مانند اینها بخواند و مشهور آنست که در رکعت اول
سوره سبح اسم ربک الاعلی و در رکعت دوم سوره والشمس و ضحیها بخواند و بعد از آن تکبیر
بگوید و دست بردارد و قنوت بخواند و احادیث مختلف است در قنوت و ظاهر آنست
که هر چه بگوید از ادعیه منقوله از حضرت امام جعفر صادق که بیان میکنم در هر تکبیری قنوت را
بخواند اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل
التقوی و المغفرة اسئلک فی هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله
علیه و آله ذخرا و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت علی عبد من عبادک
و صل علی ملائکتک و رسلک و اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
الاحیاء منهم و الاموات اللهم انی اسئلک من خیر ما سئلک عبادک المرسلون و اعوذ
بک من شر ما عاذ منه عبادک المرسلون پس تکبیر دیگر میگوید و این دعا میخواند تا پنج تکبیر
و پنج دعا میخواند پس تکبیر میگوید و به رکوع میرود و سجود میکند و در رکعت دوم بعد از
حمد یکی از آن سورها یا سوره والشمس میخواند و بعد از آن تکبیر میگوید و این دعا را
میخواند تا چهار تکبیر و چهار دعا پس تکبیر پنجم میگوید و به رکوع میرود و سجود و تشهد و سلام
میگوید و بعد از آن دو خطبه میخواند و ظاهر آنست که خطبه منقوله بخواند و احوط آنست

که جمیع ائمه در خطبه جمعه دعا نکرده و در اینجا نیز اینجا اورند و سنت که بواسطه هر تکبیری
دست بالا برد بنحوی که در نماز یومیه مذکور شد و اگر بعضی از تکبیرات با امام را فراموش کند
نماز صحیح است و اگر شک کند در عدد تکبیرات بنا بر اقل می‌نهد و ماموم تکبیر و
قنوت نمی‌خوانند و اگر این قنوت را ندانند هر چه دانند بخوانند و اگر ماموم وقتی برسد
که امام چند تکبیر گفته باشد ملحق شود و چون امام برکوع رود بقیه را بی دعا بگوید و خود را
برکوع برساند و اگر در این صورت بعد از هر تکبیر سبحی دعائی بخواند بهتر است مثل اللهم
اغفر لنا و سنت که این نماز را در صحرا کنند مکروه است مگر که در مسجد الحرام می‌کنند و پابرهنه
بیرون روند با سکینه و وقار و تکبیر عید را بخوانند و هر چند قدم و پیش ... باشد
و سجاده نیندازند و پیش از بیرون رفتن و وقت سر تها الصلوة بگویند بهتر است که
پیش از نماز هم بگویند و در عید فطر پیش از بیرون رفتن چیزی بخورند و در عید قربان بعد
از برگشتن از قربانی بخورند و در عید فطر سنت است باستحباب موکد و بعضی گفته‌اند که واجب
است که تکبیر بگوید عقیب چهار نماز عقیب شام شب فطر و خفتن و صبح و نماز عید و بعضی
طریق واقع شده است و بهتر خوبست که این است که بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله
الا الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و در عید قربان عقیب پانزده
بگوید اگر در منی باشد اول ظهر روز عید و آخر صبح روز سیزدهم و اگر در غیر منی باشد
ده نماز بگوید اول ظهر روز عید و آخر صبح روز دوازدهم با این عنوان که در فطر گفته
شد و در آخر زیاده کند و له الشکر علی ما اولانا و الحمد لله علی ما رزقنا من بهیمة الانعام

و در دو روی

و در دو روایت دیگر زیاد کرده الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا
و هر دو خوبست و مکروه است که وقت بیرون رفتن با سلاح بیرون روند مگر آنکه ترسی
ظاهر بوده باشد و مکروه است نافله پیش از نماز و بعد از نماز مگر در مسجد رسول صلی الله
علیه و آله که سنت که دو رکعت نماز پیش از بیرون رفتن بکند و سنت که بعد از نماز دو
خطبه و دعا ها مشغول بخوانند و بعد از آن در عید قربان قربانیها صلوات بر محمد و آل
بفرستد و سنت که غسل کنند پیش از نماز غسل کنند و نیت و بوی خوش کنند
و بهتر جامها بپوشند و سنت که اگر شخصی ... بعد از ظهر چهار رکعت نماز بکند
و هرگاه عید در روز جمعه واقع شود کسی که نماز عید کرده مخیر است در نماز جمعه بهتر است که
حاضر شود و احوط آنست که امام حاضر شود و کسانی که در شهر نیز حاضر شوند و سنت که
سیر را از شهر بیرون برند ... و هرگاه عید ... باشد چون آفتاب
طالع شود پیش از نماز عید سفر حرام است و احوط آنست که بعد از صبح نیز سفر نکنند تا نماز
عید بکنند و انتهی علما آنست که تکبیرات زاید واجب و همچنین قنوت و لیکن اکثر علما
در قنوت که خواندنش جایز است و احوط آنست که مشغول بخوانند و اگر تکبیر را در رکعت اول پیش
از قرائت بخوانند جایز است و بعد از قرائت بهتر است و خلافی نقل کرده‌اند در وجوب
سوره در این نماز نیز باید که ترک نکنند فصل چهارم در نماز آیات بدانکه این نماز در آیت
نزول آفتاب که گرفتن و ماه که گرفتن و زمین لرزیدن و خاک ریختن آسمان مثل باد ها سخت و سیاه
زرد و سرخ تاریک و مثل آنها که اکثر مردم از آن خوفناک گردند و وقت نماز کسوف و خسوف از و

است که باید اکتفا نکند تا وقت بر طرف شدن و اگر اتفاقا وقت نباشد که نماز به سبب بگنجد
مشهور آنست که واجب نیست و احوط آنست که بکند اگر چه گفت ادا و وقت در باید اگر چه کرده و
در زلزله شرط نیست که وقتش وسعت نماز داشته باشد بلکه تا زنده است میکند و بهتر آنست که نیت
ادا و قضا نکند و در احادیث هم اگر اتفاقا وقت نباشد که توان کرد ادا و قضا نکند بلکه احتیاطا
بگذارد اگر چه وقت در رفته باشد و نیت ادا و قضا نکند و کسی که علم بهم نرسانید که خسوف و
خسوف تا وقت آن بیرون رود پس اگر کل گرفته باشد واجب است قضا و اگر تمام نگرفته باشد
نیست قضا و بهتر آنست که قضا کند اگر خبر کسوف و خسوف و زلزله و احادیث واقع شود
و اندانند احوط آنست که بجا آورد خصوصا زلزله را و اگر عمدا ترک کرده باشد و کل گرفته
باشد قضا واجب است و اگر بعضی گرفته باشد عمدا ترک کرده باشد یا نسیانا ترک کرده باشد اگر چه
تمام گرفته باشد جمعی از علما گفته اند مجتهد وجوب قضا و خالی از قوت نیست و مشهور میان
علما آنست که قضا واجب است و این احوط است و اما کیفیت نماز آنست که بگوید الله اکبر
پس حمد بخواند و سوره پس به رکوع رود پس سر بردارد و حمد و سوره بخواند و باز به رکوع رود
و هم چنین تا پنج مرتبه و بعد از آن به سجود رود و باز برخیزد و حمد و سوره بخواند و به رکوع رود
تا پنج مرتبه و این مجتهد حسن شقوق است در این نماز و اگر خواهد بعد از حمد بعضی از سوره را بخواند
و به رکوع رود و سر بردارد و باز از آنجا که گذاشته است بگیرد و باید دیگر بخواند و باز
به رکوع رود تا مرتبه پنجم تمام کند و به رکوع رود و بعد از آن به سجود رود و در رکعت دیگر باید
سوال میکند و اگر خواهد یک رکعت را بسوره اول میکند و رکعت دیگر را بسوره دوم و دیگر

صورت

صوره تمام است این سه صورت به یک نحو است و سنت است که این نماز را بجماعت بگذارند در مسجد جامع
مگر آنکه خوف خروج وقت باشد که در این صورت هر جا که هست میتواند کرد و تنها نیز میتوان کرد
و اگر ماموم در یابد امام را پیش از رکوع اول ملحق شود و اگر نه احوط آنست که در آن رکعت ملحق نشود
و سنت است که این نماز را طول دهد به مقدار زمان کسوف و سنت است که اگر فارغ شود و منجلی نشده
باشد اعاده نماز کند یا به دعا مشغول شود تا منجلی شود و احوط آنست که هیچ یک از این دو را ترک
نکند و سنت است که سوره بلند بخواند اگر وقت باشد و در رکوع و سجود هر یک به مقدار قرائت
باشد و اگر خوف خروج وقت باشد بهتر آنست که کوتاه بجا آورد و بعد از آن اگر وقت
باشد اعاده کند نماز را طول دهند و اگر در اثنای نماز بر طرف شود سبب تمام کند نماز را
و سنت است که هر مرتبه که سر از رکوع بردارد تکبیر بگوید مگر در پنجم و دهم که سمع الله لمن حمده بگوید
و سنت است که پنج قنوت بخواند پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و اگر کسوف
یا خسوف و غیر آن در وقت فریضه حاضره واقع شود پس اگر وقت آن نماز تنگ باشد آن را مقدم
دارند مگر آنکه وقت فریضه تنگ شود که در این صورت حاضره را مقدم میدارد و اگر وقت هر دو
در تنگ باشد احتیاطا قضا میکند و اگر وقت هر دو فراخ باشد احوط آنست که حاضره را
مقدم دارد و اگر در وقت نماز شب واقع شود این نماز اولیست و واجب است که این نماز را مقدم
دارد و جایز نیست که در حالت اختیار این نماز را سواره بکند یا راه رود و بکند و در حالت
اضطرار جایز است مثل باقی نمازهای واجب **بحث پنجم** در نماز اموات است و این نماز واجب
است بر همه مسلمانان که علم به فوت شخصی هم رسانند اگر بعضی از ایشان بجا آورند دیگران

حاضر شود و واجبست که نماز کنند بر هر کس که شش سالش تمام شده باشد و بالغ باشد و احوط آنست
که اگر طفل شش ساله نباشد از برای او نماز کنند و نیت ندب کنند و کمتر از شش ساله را احوط
آنست که نماز نکنند و جایز نیست نماز کردن بر کفار و خوارج و نواصب و غلاة و مرتدین و مجسمه
و هر گاه بر ایشان از روی تقیه لازم باشد و احوط آنست که نماز کنند بر ایشان بعنوان که اگر طفل شایع
باشد بعنوان ملاعب باشد و چهار تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم او را لعنت و نفرین کند چنانکه
خدا لعنت کند او را و نفرین او را ... واجب نیست و ارث او بنا بر مذهب مشهور
میان علما و بعضی گفته اند که هر چند ایشان نماز جماعت می توان کرد اما با نیت ... و احوط
آنست که مطلقا رخصت ایشان نماز نکنند مگر آنکه ایشان غایب باشند یا طفل باشند یا خود
نکنند و جمع مردم کنند که در این صورت هر رخصت ایشان نماز می باید کرد و اگر ... باشد
بر او لعنت و نفرین احوط است ... بنا بر مذهب مشهور و سوم اولیت بر ... از همه
خویشان میت جمعی از فرزندان و اگر دو مردان و زنان باشند مردان اولی اند از زنان و هر گاه خود
اگر قابلیت امامت داشته باشد خود امامت می کند و الا شخصی که قابلیت امامت داشته باشد
... نماز کند و جایز است که زنان بتنهایی بر زنان نماز بکنند و می باید که در میان ایشان به
ایستد و ممکن است که پیش ایستد و هم چنین اگر جماعت برهنگان باشند ... ایشان
ایشان می کنند و در میان ایشان می ایستد ... و برهنگان سنت که پیش
ایستد اگرچه مأموم یک کس باشد بخلاف نمازهای دیگر که اگر یک کس مأموم باشد در دست راست
ایستد و اگر زنان با مردان جمع شوند زنان در عقب امام می ایستند و عقب مردان نه در صفها

و اگر

و اگر حایض بوده باشد سنت است که او در صف جدا بایستد و در صف زنان نیز بایستد و اگر
در چند کس باشند که همه شرایط امامت باشند جمعی گفته اند که اعلم را مقدم میدارند و اگر
در علم و فضیلت همه مساوی باشند مشهور آنست که بزرگتر را مقدم میدارند و اگر همه در سن
مساوی باشند مشهور آنست که هر که خوش روتر باشد مقدم میدارند و جمعی گفته اند که هر که
خوش نام تر و معمرتر باشد والله تعالی اعلم و اگر هاشمی حاضر باشد مشهور آنست که اگر شرایط
امامت باشد سنت است که ولی او را مقدم دارند و اگر امام اصل حاضر باشد او اولیست از همه کس
و اما کیفیت نماز آنست که نیت کند و پنج تکبیر بگوید و در وجوب دعا میان تکبیرات خلافست
احوط وجوبست و لیکن ظاهر آنست که هر دعا که بکند مجزی باشد و احوط آنست که دعاهای منقوله را
بخواند و مشهور آنست که چون تکبیر اول بگوید شهادتین بخواند و در تکبیر دوم صلوات
بر محمد و آل محمد و انبیا بفرستد و دعا از جهت ایشان بکند و چون تکبیر سیم بگوید استغفار از جهت
مومنین و مومنات بکند و چون چهارم بگوید دعا از جهت میت بکند و چون تکبیر پنجم بگوید
فارغ شود و بعضی از این دعا را از جهت خود بکند و در روایت صحیح دیگر قریب باین واقع
شده است که در تکبیر اول حمد و تمجید الهی بکند و در تکبیر دوم دعا از برای نبی و آل او بکند
و در تکبیر سیم دعا از برای مومنین و مومنات بکند و در تکبیر چهارم دعا از برای میت بکند و
چون تکبیر پنجم بگوید فارغ شود و اگر جمع میان این هر دو بکند بهتر است بآنکه چون نیت
کند تکبیر بگوید بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الحمد و الفخر و الجبروت
الها واحدا احدا صمدا فردا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا

واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره
المشرکون پس تکبیر دوم بگوید و بخواند که اللهم صل علی محمد وال محمد وبارك علی محمد وال
محمد وارحم محمدا وال محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وال ابراهیم انك حمید مجید وصل
علی جمیع الانبیاء والمرسلین پس تکبیر سیم بگوید و بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و
المسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم فی الخیرات انك مجیب الدعوات
انك علی کل شیء قدیر پس تکبیر چهارم بگوید و بگوید اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدك وابن
عبدك وابن امتك نزل بك وانت خیر منزول به وقد قبضت روحه الیك وقد احتاج الی
رحمتك وانت غنی عن عذابه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم
ان کان محسنا فزد فی احسانه وتقبل منه وان کان مسیئا فتجاوز عن سیئاته واغفر له ذنبه
وافسح له فی قبره واجعله من رفقاء محمد صلی الله علیه واله و بعضی گفته اند که هر دو را جمع کنند
در هر تکبیری وبهتر این روایات جمع اینست که چون تکبیر اول بگوید بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریك له اللهم صل علی محمد وال محمد اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدك وابن عبدك
وقد قبضت روحه الیك وقد احتاج الی رحمتك وانت غنی عن عذابه اللهم ولا نعلم
من ظاهره الا خیرا وانت اعلم بسریرته اللهم ان کان محسنا فضاعف احسانه وان کان مسیئا
فتجاوز عن سیئاته و تکبیر دوم و سیم و چهارم را نیز که بگوید همین دعا بخواند و عمل باین بد
و بهتر انست که با هر دعائی از دعاهای سابق این دعا بخواند تا عمل بهمه کرده باشد و اگر مخالف
حق باشد در تکبیر چهارم بلکه در هر تکبیری این دعا بخواند که اللهم املأ جوفه نارا وقبره نارا

وسلط

وسلط علیه الحیات والعقارب و اگر مستضعف باشد و اینست که مخالف حق باشد
و عناد با شیعیان نداشته باشد و یا آنکه اعتقاد با هل بیت داشته باشد و با دشمنان ایشان
بد باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلك وقهم عذاب الجحیم و اگر [illegible]
باشد و معلوم نباشد که شیعه است یا مخالف حق این دعا بخواند که اللهم ان کان یحب الخیر
واهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه واحشره مع من کان یتولاه و اگر طفل باشد بگوید که
اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا و چون از نماز فارغ شوند سنت است که بجای خود
باشند تا جنازه را بردارند و واجب است که نیت کنند بهتر انست که چنین نیت کنند که نماز
بر این میت حاضر میکنم از برای آنکه واجب است قربة الی الله و واجب است که رو بقبله باشند
و سر جنازه بجانب راست و باشد اگر امام باشد و در مأموم در کار نیست و احوط در مأموم
انست که بر جنازه بایستد و از جنازه بیرون نرود و واجب است که میت بر پشت خوابیده باشد
مگر در حال تعذر مثل آنکه کسی [illegible] کشیده باشد و کیفیت [illegible]
و طهارت از حدث شرط نیست پس جنب و حایض و بی وضو این نماز را میتوانند کرد و احوط
انست که جمیع شرایط نماز یومیه را غیر از طهارت در این نماز رعایت کنند و اگر طهارت را
رعایت کنند بهتر است و اگر وضو میسر نباشد تیمم کنند و باید که از جنازه پیاده بروند
مگر آنکه نماز جماعت باشد و [illegible] تا غسل و کفن و آنچه
اگر ممکن باشد و اگر کفن نداشته باشد او را در قبر گذارند و عورتش را بپوشانند و بعد از ان بروی
نماز گذارند و اگر بیرون قبر نیز عورتش را بپوشانند و نماز گذارند جایز است و سنت است که امام

برابر پیشانی مرد باشد و برابر سینهٔ زن نباید هر چند بشود و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند
که بر هر دو یکجا نماز کنند چنان کنند که سینهٔ زن برابر پیشانی مرد باشد و مرد بجانب امام باشد
و زن بجانب قبله و امام چنان باشد که محاذی پیشانی مرد و سینهٔ زن باشد و اگر طفلی جمع شود
با ایشان بهتر آنکه پیش از زن بگذارند و پایین زن بگذارند و سنت که کفش را بکنند و اگر موزه
در پای داشته باشد در نماز نکشند و اگر پابرهنه باشد بهتر است و سنت که بواسطهٔ هر
تکبیری دستها بالا برد و سنت که نماز جنازه را در جاهایی کنند که معهود است بواسطهٔ نماز
تا اکثر مؤمنان حاضر شوند که مستحق ثواب شده باشند و اندکی در کجا روند شاید که بواسطهٔ کثرت
نماز گزارندگان حق سبحانه و تعالی میت را بیامرزد چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت
امام جعفر صادق (ع) که هرگاه شخصی بمیرد و چهل مؤمن بر جنازهٔ او حاضر شوند و بگویند که
اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا یعنی خداوندا بدرستی که ما نمیدانیم از او مگر
خوبی و تو داناتری باو از ما حق سبحانه و تعالی میفرماید که من قبول کردم گواهی شما را در حق او
و آمرزیدم او را از چیزهایی که شما میدانید و شما نمیدانید و نماز جنازه را در مسجد توان کرد
و مشهور آنست که کراهت دارد و مسجد نکنند بهتر است و احوط آنست که بر طفل جنازه در مسجد نماز
نکنند و کسی که در اثنای نماز برسد نیت کند تکبیر گوید و داخل می شود و تکبیرات
و دعاها که خود نیافته باید خواند بعد از آنکه امام فارغ شود بعقب اگر ممکن باشد یا
دعاهای مختصر تمام کند و اگر جنازه را برداشته باشند اگر برابر او برود و بتواند دور نشود و اگر نه
آن بقیه را پی در پی بگوید بی دعا و اگر کسی بر میت نماز نکرده باشد بر قبرش نماز کند تا چند روز بعد

ساقط شود

ساقط شود و اگر نماز جنازه کند و جنازهٔ دیگر حاضر شود مخیر است که از نماز اول اتمام کند و بعد
از آن بر این جنازه نماز کند و همه وقت نماز جنازه میتوان کرد مگر اگر وقت حاضره تنگ شود
که حاضره اولیست و بعضی گفته اند که اگر وسعت وقت داشته باشد حاضره را مقدم دارد مگر اگر خوف فوت
نماز جنازه باشد یا خوف ضایع شدن میت **بحث ششم** در نماز نذر و عهد و یمین بدانکه
واجبست هرگاه شرایط نذر متحقق شود با آنکه بالغ باشد و عاقل باشد و مسلمان باشد
و اگر زن کند باذن شوهر نذر کند و اگر بنده نذر کند باذن مولی نذر کند و بعضی
آنست که فرزند باذن پدر نذر کند و اگر بی اذن کند ظاهرا منعقد می شود و می باید که از روی
قصد بکند پس اگر شرط باشد باید بر وفق آن بجای آرد و اگر بکند اگر حاجتی حاصل شود چنانکه
او را قصد کرده است منعقد می شود و آن چنان صورت دارد که بگوید اگر حق
سبحانه و تعالی من مالی عطا کند یا بیمار مرا شفا دهد لله علی ان اصلی رکعتین
یعنی خدا را است بر من که دو رکعت نماز بجا آرم یا بگوید اگر من فلانی طاعت را بکنم یا فلان
معصیت را مرتکب شوم لله علی ان اصلی رکعتین یا بگوید اگر من در وقت
نماز شب بکنم یا فلان معصیت بکنم کفاره لله علی ان اصلی رکعتین در این صورت نذر منعقد
می شود و اگر یکی از این شروط مذکوره کرد و چنین نذر شرط آن نذر متحقق
شود واجبست بر او دو رکعت نماز مثل نماز صبح و احوط آنست که ایستاده بجا آورد و سوره
بخواند و در حال اختیار سواره و پیاده نکند و اگر عکس اینها کند نذر
منعقد می شود مثل آنکه بگوید اگر نماز بکنم شکرانه لله علی ان اصلی

رکعتین واین نذر معصیت است واگر شرط نماید بانکه گوید لله علی ان اصلی رکعتین
خلافست در منعقد شدن آن اظهر آنست که منعقد می‌شود وقسم مثل نذر است در شروط
مذکوره ودر انجا آوردن بیاوردن کفارات وصیغه آن آنست که گوید والله یا بالله یا تالله وغیرها
از نامهای خدا قسم بخورد که دو رکعت نماز بکنم وعهد آنست که بگوید عاهدت الله ان اصلی رکعتین
یعنی با خدا عهد کردم که دو رکعت نماز بکنم واجب می‌شود مثل نذر وعهد نیز در بودن کفارات
بنابر مشهور واحوط واگر نذر را مقید بوقتی ساخته باشد که در آن روز بکند نماز را اگر نماز
نکند کفاره می‌باید داد وهمچنین عهد وقسم را اگر مخالفت کند کفاره واجب شود واگر
وقتی مقرر نساخته باشد همه عمر وقت اوست واحوط آنست که زود بجا آورد ودر کفاره
مخالفت قسم وعهد بنده آزاد کردنست یا ده مسکین را طعام دادن وبهر مسکینی مدی باید داد
یا ده مسکین را پوشانیدن هر مسکینی را دو جامه اگر چه پیراهن ودامن باشد واگر عاجز شود سه
روز روزه گیرد ودر کفاره نذر خلافست بعضی گفته‌اند که همین کفاره قسم است وبعضی
گفته‌اند که بنده آزاد کردنست یا دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادن ودر کفارات
آنست که مخیر است اگر چه اولی الحتیاط است خصوصا هرگاه نذر صوم بوده باشد ومخالفت
کند والله یعلم وتفصیل اینها انشاء الله در کتاب نذر مذکور خواهد شد بحث هفتم در نماز
سفر است بدانکه نماز چهار رکعتی را دو رکعت می‌باید کرد در سفر هرگاه شش شرط موجود
باشد شرط اول مسافت وآن هشت فرسخ است وفرسخ سه میل است ومیل چهار هزار
ذرع شرعی است وذرع بیست وچهار انگشت است وانگشت عرض هفت جو است در عرض
بهم

هفت موی از موی دم یابو باشد بنابر اصح مشهور است میان مردم وبعضی گفته‌اند که میل آن
مقدار راه است که چشم کار کند وسوار را از پیاده فرق کند در زمین هموار پس اگر شهرت
میان مردم از آن باشد که آن راه هشت فرسخ است یا دو عادل گواهی دهند یا خود راه را اگر کرده باشد
وخود دست هزار گز بوده باشد بنابر ذراع دست دیگر که بر آن حساب هشت هزار گز تخمینا یا بیش
چهار میل بوده باشد که در هر میل رعایت کرده باشد که چشم چه مقدار می‌بیند وفرق
میکند میان سوار وپیاده وبی شبهه نماز را قصر میکند واگر شک باشد که مسافت شرعی
است تمام میکند واگر علم بان نداشته باشد یا آنکه بعضی گویند که هشت فرسخ است وبعضی
گویند که کمتر است مشهور میان علما آنست که تمام میکند واگر لیکن الاحوط جمع است
واگر قصد چهار فرسخ داشته باشد وخواهد که همان روز برگردد قصر میکند اگر اراده نداشته
باشد که همان روز برگردد مشهور میان علما آنست که تمام میکند وظاهر اخبار آنست میان
قصر وتمام واگر چه تمام کردن احوط است وهرگاه مقصد او دو راه داشته باشد یکی از آن
مسافت باشد ودیگری نباشد واز راه دورتر برود بی‌علتی اگر نماز را قصر کند وروزه
را افطار کند صحیح است اگر چه ظاهر آنست که از راه نزدیک بوده ونماز را تمام کند شرط دوم
قصد مسافت است پس اگر کسی بطلب غلام گریخته یا حیوان رفته بوده که هر جا که او را بیابد
بگیرد وسفر منتهی شود اگر چه چندین برابر مسافت بوده باشد قصر نمیکند ووقت برگشتن اگر مسافت
بوده باشد از آنجا قصر میکند مگر آنکه بعضی در سفر هر جا رسیده باشد که همان قصر میکند هم
چنین اگر اول قصد کمتر از مسافت کند وبعد از آن نیز قصد کمتر کند تا به دو منزل

قصر نکند و در وقت رجوع قصر میکند اگر مسافت باشد و اگر از شهر بیرون رود و در محله
توقف کند و انتظار رفقا کشد پس اگر هشت فرسخ رفته باشد نماز را قصر میکند تا بکاه
و بعد از آن تمام می کند مگر اگر در میان قصد اقامت ده روز کند که تمام میکند و اگر بحد
ترخص نرسیده باشد نماز را تمام میکند و اگر از حد ترخص تجاوز کرده باشد و بمسافت
نرسیده باشد پس اگر جزم داشته باشد که البته رفقا خواهند آمد یا عزم داشته باشد
که اگر رفقا نیایند او برود نماز را قصر میکند و اگر متردد باشد که اگر نیامدند رفقا او تا
ایشان نیایند او نرود نماز را تمام می کند **شرط سیم** آنست که قطع سفر نکند باینکه در اثنای
سفر قصد کند که در مابین هشت فرسخ ده روز در یکموضعی توقف خواهم کرد یا قصد
کند که در میان او و منزلی بوده باشد که در آن منزل شش ماه وطن کرده باشد در اینصورت
در راه و در منزل هر دو نماز را تمام میکند و اگر از محلی که روانه میشود تا آن محلی که قصد
اقامت ده روز دارد یا تا وطنی که شش ماه در آنجا بوده است مسافت بوده باشد
در راه قصر میکند و در آنجاها تمام می کند و وطنی که در آنجا شش ماه بوده است مشهور
آنست که شرط نیست که ملکی در آنجا بوده باشد و لازم نیست که در منزل خود بوده باشد
بلکه بسیار بکه در آنجا یا حوالی آنجا اقامت کرده باشد که از حد ترخص آن بیرون نرفته
باشد و ملک اگر چه درختی باشد کافی است و احوط آنست که اگر در ملک خود اقامت نکرده
باشد جمع کند میان قصر و اتمام بلکه احوط آنست که اگر شخصی ملکی در شهری داشته باشد
هر چند در آنجا اقامت شش ماه نکرده باشد قصد اقامت ده روز بکند و نماز را تمام کند

با جمع

یا جمع کند میان قصر و اتمام احتیاطا و اگر شخصی در شهری متولد شده باشد و همیشه در آن شهر
بوده باشد ظاهر او وطن او باشد و هم چنین اگر شخصی شهری را وطن خود ساخته هر چند
آنجا متولد نشده باشد و شش ماه در آنجا بوده باشد اگر از آنجا مسافر شود چون بآنجا رسد
نماز را تمام می کند اگر چه قصد اقامت ده روز نکند و احوط در اینصورت نیز قصد اقامت
یا جمع بین القصر والاتمام **شرط چهارم** آنست که سفر غیر مباح باشد پس اگر سفر واجب یا
سنت باشد قصر میکند البته و همچنین اگر سفر جایز باشد مثل سفر تجارت و بجز آنکه در
ماه رمضان سفر جایز نکند تا بیست و سه روز از ماه بگذرد و اگر سفر معصیت باشد نماز را
تمام میکند مثل سفری که بواسطه ضرر بمسلمانان رود مثل دزدی و غارت کردن و کشتن
مسلمانان یا امر بظلم یا ایشان رسانیدن یا اعانت ظالم که از مولای جنیب باشد یا زنی که بی رخصت
شوهر بیرون رود یا حج شخصی برود یا شخصی بشکار لهو رود و شکار لهو آنست که قصد او از آن شکار
قوت خود و عیال خود و تجارت این نبوده باشد بلکه مطلب او از آن سیر و تماشا و بازی بوده
باشد و اما اگر سفر مباح باشد در اثنای سفر باشر معصیتی کند نماز را قصر میکند و احوط
آنست که سفری نکند که سبب ترک شرعی باشد مثل سفری که مستلزم ترک طلب علم واجب باشد
مگر اگر در آن شهری که هست طلب علم ممکن نباشد و باید بطلب آن رفتن بشهری دیگر که
در اینصورت بامکان طلب واجب رفتن و احوط آنست که هر گاه شخصی تابع سلطان جور
باشد و سفر او معصیت باشد تابع در آن معصیت شریک نباشد چنین سفری نکند و
اگر سفر کرد جمع کند میان قصر و اتمام و اگر در اثنای راه از آن قصد برگردد و سفر خود را

مباح سازد نماز خود را قصر میکند لیکن مشهور آنست که ملاحظه نماید که از اینجا تا مقصد
اگر مسافت بوده باشد قصر کند و الا در وقت برگشتن قصر میکند اگر مسافت بوده باشد
و ظاهر آنست که از اینجا تا حد ترخص اعتبار نموده نماز را قصر نکند و در این بین جمع و احتیاط
سفر مباح قصد سفر معصیت کند سفر معصیت می شود و تمام می کند تا از آن قصد برگردد و اگر
شکار بواسطه قوت و عیال خود بوده باشد یا بواسطه تجارت بوده باشد نماز را قصر می کند
شرط پنجم آنست که کثیر السفر نبوده باشد مثل صحرا نشینان که هر چند روز در جائی
اند و مکاری و کشتیبان و قاصد و پیله ور و پیک اگر جماعت مذکوره که جا مقیم نبوده باشند
سفر کنند که در هیچ جا ده روز در خانه خود نمانند و ده روز در خانه غیر خود
بقصد اقامت نمانند کثیر السفرند و نماز را تمام می کنند و روزه را میگیرند و اگر جماعت غیر این
سه سفر هرگاه ایشان از اسکافی و ملاح و مکاری کو بنا احتیاط آنست که تمام کنند و قصر نیز احتیاطا
بکنند و روزه را بگیرند احتیاطا قضا بکنند و اگر جماعت در شهر خود ده روز بمانند یا
در غیر شهر خود به نیت اقامت ده روز بمانند یا در بیت نگاه بمانند و بعضی گفته اند که
چهل روز بمانند از کثرت سفر بدر میآیند و من بعد اگر سفر کنند قصر میکنند نماز را تا
سفر دیگر بکنند که در میان آن اقامت نکنند. با اقامت مذکوره یا بواسطه آنکه ایشان ساکن
بنا بر مذهب بعضی بعد از آن دیگر تمام میکنند تا دیگر اقامت معروف کنند بعضی با تو اگر
در اثنای وطن جمع کنند بنیت قصر و اتمام ظاهر است و اگر جماعت پنج روز اقامت کنند احتیاط آنست
که نماز ظهر و عصر را بعد از اتمام قصر هم بکنند و روزه صحیح واقع شده است که هرگاه

کثیر

کثیر السفر بعد سفر کنند نماز را قصر میکنند و بعضی گفته اند که حد بالا ثلث است که روزه را بگیر
کنند و احوط آنست که در بخصوص بالاتمام قصر را نیز ضم کنند شرط ششم آنست که از حد ترخص
کند که پنهان شود دیوارهای شهری که از آنجا بیرون میروند اگر شهر کوچک باشد و پنهان شود
دیوارهای محلات اگر شهر بزرگ باشد یا مخفی شود اذان آن شهر یا محله بنابر مذهب مشهور و در
پنهان شدن دیوار بابت که خوب تمیز آن شود اگر چه ابنیه که از چوب کاری و فرق شود
که بنا بر مذهب مشهور نه اگر سبب آن بر طرف شود و مخفی اذان متوسط اعتبار دارد نه
بسیار بلند و در هوای معتدل اعتبار دارد نه در وقتی که باد از آنجا بیاید و بیا نکه اعتبار دارد نه
اگر علامت دیگر باحصار شهر حایل باشد و دیوارها اعتبار دارد نه مثل حصار و سنار و امثال آنها
حالی اگر آنقدر مرتفع که همه پنهان شود ظاهر است و در برگشتن نیز قصر میکند نماز را تا آنقدر که
اذان را از اول بشنود و اگر مسافر در آن سفر قصد کند اقامت ده روز را بغیر از اول محل
در آنجاست نماز را تمام میکند و احوط آنست که در این اثنا نروند تا حد ترخص آنجا و هم حین
وقت قصد اقامه کردن قصد نداشته باشد که بعد حد ترخص آنجا رود و مکرر جاهای که در جزو داخل
آنجا باشد مثل باغات و مقبرهای آن شهر و هرگاه بیرون از محوطه شهری قصد بودن ده روز
در آن شهر داشته باشد مشهور آنست که حکم شهر خود نیز ظاهر میباشد پس چون از حد ترخص او
میگذرد نماز را تمام میکند و هم چنین وقت بیرون رفتن تا حد ترخص نرسد نماز را تمام
میکند و احوط آنست که تا داخل شهر نشود تمام نکند و تا حد ترخص نرسد قصر نکند و اگر کسی از
ده روز قصد اقامت کند با قصد نداشته باشد و گویند اگر بعضی هم یا زیاد از طول کشد یا کم

نماز را قصر میکند و بعد از آن تمام میکند اگرچه یکجا نزد او بجا بوده باشد و اگر نیت اقامه ده روز
در جائی بکند و بعد از آن رای او برگردد پس اگر یکجا نماز تمام کرده است بعد از قصد
تا الحال نماز را تمام میکند اگرچه یکجا از باشد و الا رجوع بقصر میکند مگر اینکه در قصد یکجا
باشد که بعد از آن تمام میکند و هرگاه شرایط قصر متحقق شود واجبست قصر نماز و روزه مگر در
چند موضع یکی آنکه قصد چهار فرسخ برود و اراده رجوع در آن روز نداشته باشد که در اینصورت
ظاهر مخیر است میان قصر و اتمام اگرچه اتمام احوط است و دویم مسافر هرگاه بیکی از این چهار
موضع رسد که شهر مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر حضرت امام حسین علیه السلام است مخیر است
در نماز میان قصر و اتمام و تمام افضلست بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی از علما گفته
اند که تمام میکند هرگاه که نیت اقامه ده روز نکند و افضل آنست که نیت اقامه ده روز بکند
و نماز را تمام کند و بعضی قایل شده اند که متعین است تمام کردن هرچند نیت اقامت نکرده
باشد و در تحدید این مواضع خلافست مشهور آنست که شهر مکه و کل شهر مدینه محل تخییر است
اگرچه بیرون مسجد نماز کنند و قولی شده است که تخییر مخصوص مسجد است بغیر از این دو موضع
لهذا در کوفه مشهور آنست که مخصوص مسجد است و بعضی قایل اند که کل شهر این حکم دارد و در کربلای
معلی مشهور آنست که مخصوص حایر است و در تعیین حایر خلافست بعضی گفته اند که صحن روضه
مقدسه است که بر آن دیوار کشیده کل حایر است و بعضی گفته اند که قبه منوره با عمارات و مسجد
متصل بآن حایر است و بعضی بنا بر صحن داخل حایر نیست و بعضی گفته اند که شهر کربلای معلی
تمام موضع تخییر است بلی اولی و احوط آنست که در این مواضع قصد اقامه ده روز بکند و نماز را

تمام کند

تمام کند و اگر قصد اقامه نداشته باشد مخیر است که تمام کند و احوط آنست که قصر کند با تمام و در
سایر مواضع کوفه و شهر کربلا [illegible] احتیاط مخیر است و مشهور آنست که این حکم تخییر
مخصوص نماز است و در روزه اگرچه [illegible] احوط است و بعضی گفته اند که شامل همه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین این حکم دارد و دلیلی ظاهر نیست اگرچه احتیاط اکید
نیست و اگر مسافر نماز را تمام کند بنابر الحال واجبست اعاده آن در وقت و قضای آن
در خارج وقت و اگر جاهل مسئله بوده باشد و تمام کند نمازش صحیح است و اگر مسئله را دانسته فراموش
کند و تمام کند پس اگر وقت باشد اعاده میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا نمیکند و اگر
وقت نماز داخل شود و در شهر خود باشد و خواهد که بسفر رود احوط آنست که نماز را تمام بجا آورد و اگر در سفر بود
و هم چنین اگر وقت نماز در سفر داخل شود و خواهد که داخل شهر شود احوط آنست که نماز را
در سفر بکند قصرا و داخل شود و اگر نکند احوط [illegible] مشهور آنست که نماز را قصر قضا و تمام کند
و اگرچه ظاهر ادله [illegible] مشهور مخیر است میان قصر و اتمام و سنت است که مسافر در عقب هر نماز که
قصر میکند سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در بعضی از احادیث

مسئلة اولی هرگاه مسافر قصد اقامه ده روز بکند در شهری پس اگر در این اثنا بجهه
بیرون رفتن از شهر برود پس اگر قصد ماندن داشته باشد که بعد از برگشتن ده روز بماند مشهور
آنست که تمام میکند در رفتن و در آنجا و برگشتن و در شهر و اگرچه احوط آنست که چون بحد
ترخص رسد در رفتن و تا آن حد ترخص [illegible] در برگشتن جمع کند میان تمام و قصر
احتیاطا اگر اراده ماندن ده روز در حد ترخص نداشته باشد و اگر قصد ماندن داشته باشد

سفر را بعد از آن نیت اقامت ده روز نداشته باشد در شهر چیزی که نماز اند که قصر میکند تا جمیع
گفته اند که تمام میکند و احوط جمع است میان قصر و اتمام و اگر برگردد و شروع باشد نیت ماندن
ده روز یا اکثر در این صورت نیز خلاف است و احوط در این صورت جمع است میان اتمام و قصر احتیاطا
دوییم هرگاه شخصی داخل نماز شود به نیت قصر و در اثنای نماز قصد اقامت بهم رساند عزم ماندن
ده روز نماز را تمام میکند و همچنین اگر قصد اقامت کرده باشد و در اثنای نماز از آن قصد برگردد
نماز را قصر میکند سیم هرگاه مسافر بحد ترخص رسد و نماز را قصر کند و بعد از آن از قصد سفر
برگردد اعاده نمی کند نماز را اگر کرده باشد و احوط آنست که اگر تا چهار فرسخ نرفته باشد
از آن عزم برگردد هر نماز را که قصر کرده باشد اعاده کند چهارم اعتبار در قضا بحال فوت
صلوة است نه بحال وجوب پس اگر نماز در سفر بر وی واجب شده باشد و چون به شهر رسد
از وی فوت شود چهار رکعت قضا باید کرد و بر عکس دو رکعت و احوط در قضا نیز آنست که
جمع کند میان قصر و اتمام پنجم هرگاه وقت نماز داخل شده باشد و متوجه سفر شود
سنت است که اذان و اقامه را بجا آورد و ما کرده و حاضر باشد بهتر آنست که پیش از رفتن بجا آورد و
بعمل آورد ششم در نماز خوف و مطارده است اما نماز خوف پس اگر این نماز نیز مثل نماز
سفر قصر میکند هر چند خوف در حضر باشد خواه جماعت کند و خواه منفرد و احوط در صورت
احتراز آنست که نماز را تمام کند پس و اگر این نماز با جماعت کنند مخیر است امام که نماز را
نماز بطن النخل کند یا نکند اول با یک طایفه نماز کند و طایفه دیگر حراست دشمن کنند و بعد از آن
مرتبه دیگر همان نماز را اعاده میکند با طایفه دیگر و ایشان خواهند به عنوان نماز ذات الرقاع نماز کند

پس اگر

پس اگر دشمن در غیر جهت قبله باشد و خوف هم اکثر باشد که خوف آن باشد که اگر مسلمانان همگی
مشغول نماز شوند ایشان هجوم آورند پس در این صورت مسلمانان دو فرقه میشوند یک فرقه را در
برابر دشمن بازمیدارند و در نماز دو رکعتی امام با طایفه اول یک رکعت نماز میکند و در رکعت
دوییم می ایستد و قرائت را طول میدهد و ماموم قصد انفراد میکنند و نماز خود را تمام
میکنند و میروند در برابر دشمن و جماعتی که در برابر دشمن بودند می آیند و اقتدا میکنند
پس امام برکوع میرود و سجود میکند و تشهد را طول میدهد تا ایشان قصد انفراد کنند و یک
رکعت دیگر را بکنند و بنشینند و تشهد بخوانند پس امام سلام دهد و ایشان سلام دهند
اگر نماز سه رکعتی باشد امام مخیر است که با طایفه اول یک رکعت کند و در رکعت دوم صبر کند
تا ماموم نماز را تمام کنند و بجای طایفه دیگر روند و چون آن طایفه بیایند اقتدا کنند
و امام برکوع رود و سجود کند و چون تشهد خواندند ایشان نیز همراهی کنند استحبابا و چون
برکعت سیم بایستد ایشان نیز برخیزند و چون برکوع روند ایشان قنوت بخوانند و ملحق شوند
با امام در رکوع و چون تشهد خواندند ایشان نیز تشهد خود را بخوانند و امام نیز مستحبا
تشهد را بخواند تا ایشان برخیزند و یک رکعت دیگر را بکنند و چون تشهد بخوانند امام
با ایشان سلام دهد و اگر خواهد با طایفه اول دو رکعت بکند و با ایشان تشهد بخواند
و تشهد را طول دهد تا ایشان برخیزند و نماز را تمام کنند و بجای ایشان روند و چون آنها
بیایند امام برخیزد و ایشان اقتدا کنند و یک رکعت با ایشان بکند و در تشهد دوم بنشیند
و طول دهد تا ایشان دو رکعت دیگر را بکنند و با ایشان سلام دهد و احوط آنست که در

نماز سلاح با خود داشته باشد و احوط آنست که سلاح نجس نباشد و اگر سلاح مانع واجبات
نماز باشد نکند مگر آنکه خوف شدید باشد که آن واجب ساقط میشود و اما نماز مطارده و آن
وقتی است که کار تنگ شده باشد و دشمن پیش آمده باشد و نتوانند این نماز را بحسب امکان میکنند اگر
وضو داشته باشد یا وضو نتواند گرفت تیمما و الا تیمم میکند اگر خاک باشد از زمین و معدن و در آن
و الا تیمم از یال اسب یا مانند آن با غبار میکند و نماز را با ایما میکند سواره و پیاده هرچه ممکن
بوده باشد و اگر ممکن باشد سجده بر پیش زین میکند و الا ایما میکند و اگر ممکن است
همه را رو بقبله میکند و اگر نه هرچه ممکن باشد و اگر نه تکبیرة الاحرام رو بقبله میکند و اگر
آن نیز ساقط است و اگر فرصت ایما نیز نباشد نماز تسبیح میکند و مشهور آنست که بعوض
نماز ظهر میکند تکبیر احرام میگوید و بواسطه هر رکعت میگوید سبحان الله و الحمد لله و
لا اله الا الله و الله اکبر استغفر الله و اعظم که نماز است پس تشهد بخواند و سلام دهد و اگر نماز
سه رکعتی باشد سه مرتبه تسبیحات اربع میخواند و ظاهر آنست که این تسبیح بجای هر رکعتی
ملتمسا اکبر کافی باشد و همچنین است حکم هرگاه خوف از درنده باشد یا دزد و احوط آنست
که اگر خوف درنده و سبع باشد یا مار و در کعبتی چنین نماز چهار رکعتی چنین نیز قصر کند
اگر مشکل نبوده باشد و اگر بگل فرو رفته باشد یا غرق شده باشد هر عنوان که ممکنش
باشد نماز میکند و نماز را اتمام میکند مگر آنکه در سفر باشد یا خوف و هرگاه بعضی نماز
شروع کرده باشد و بعد از آن خوف بهم رسد نماز را بعنوان نماز خوف تمام میکند و اگر
بعنوان نماز خوف شروع کرده باشد و ایمن شود نماز را اتمام درست میکند و احوط آنست

که اگر

که اگر بعضی نماز کرده باشد و اثنای نماز بعد از نماز اعاده آن درست رو بقبله میکند و اگر
کسی که آن دشمن گمان کند و نماز را بعنوان نماز خوف بکند بعد از آن ظاهر شود که دشمن نیست یا آنکه
از آن ممکن نبوده که با ایشان برسد نمازی که کرده صحیح است و اعاده نمیباید کرد مگر در صورتی که
تقصیر کرده باشد در ملاحظه کردن که در این صورت احوط اعاده است و هرگاه شخصی در کشتی
باشد و ساحل نزدیک باشد و ممکن باشد که نماز را در ساحل بکند احوط آنست که در ساحل
کند و اگر ممکن نباشد یا مشکل باشد در کشتی میکند بلکه اگر ممکن باشد که کشتی را باز دارند
لنگر اندازند ایستاده نماز میکند رو بقبله و اگر این نیز مشکل باشد که کشتی روان باشد
ایستاده نماز میکند رو بقبله و هرچند کشتی از قبله بگردد او نیز بگردد و رو بقبله کند و اگر
این نیز مشکل باشد هرچه ممکن باشد رو بقبله نماز کند اگرچه تکبیر احرام باشد و اگر این نیز
مشکل باشد ساقط است و اگر ایستاده مشکل باشد نشسته و اگر این نیز مشکل باشد به پهلو خوابیده
نماز کند و قصر نمیکند مگر در سفر یا خوف **مبحث هفتم** در نماز استسقاست و این نماز سنت است
وقتی که کم شود آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها و کم آید باران و کیفیت این نماز مثل نماز عید است لیکن در
این نماز در قنوت طلب رحمت و باران میکند و هر دعا که خواهد میگوید و لیکن بهتر
آنست که در قنوت و غیر آن دعاهای منقوله بخوانند مثل دعای صحیفه کامله و دعای
حضرت امیر المؤمنین ع که در مصباح و غیر آن مذکور است و چون باران کم شود بهتر آنست که
عقب نماز دعا کنند اگر با جمعیت امام و در روز جمعه امر کند مردم را که سه روز روزه
بگیرند شنبه و یکشنبه و دوشنبه و روز دوشنبه بیرون روند و اگر چهارشنبه و پنجشنبه

و همچنین روزها بگیرند پنجشنبه و غیر آن و روز جمعه نیز بگیرند و روز سیم بیرون روند بصحرا پا
برهنه با آرامش و وقار و کمال خضوع و خشوع و در زیر آسمان این نماز را بکنند و بهتر آنست که در مساجد
نماز نکنند مگر در مکه معظمه و مشهورات که بیرون برند با خود پیران از زن و مرد و اطفال
و حیوانات را با بچگان اطفال و جدا کنند اطفال را از مادران و حیوانات را از بچگان اطفال
تا باعث گریه ایشان شود و اهل ذمه را بیرون نبرند و چون امام از نماز جماعت فارغ شود
ردا را از دوش بگرداند جانب راست را بجانب چپ کند و جانب چپ را بجانب راست
و بعضی گفته‌اند که رو که از بالا است کند پایین را بالا کند و ایستد بنیت و این فال اخیر است
که حق سبحانه و تعالی کرده باشد تا ... امام رو بقبله کند و صد مرتبه الله اکبر
با آواز بلند بگوید و رو بجانب راست خود کند و صد مرتبه سبحان الله بگوید و رو بجانب
چپ خود کند و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید پس رو بمردمان کند و صد مرتبه الحمد لله بگوید پس
دستها بردارند و همه دعا کنند پس امام خطبه بخواند و مبالغه کنند در تضرعات و اگر خطبه نخواند
مثل نماز عید بنیت و بهترین خطبه‌ها خطبه حضرت امیر المؤمنین است که در من لا یحضره الفقیه
و تهذیب مذکور است و اگر تاخیر شود اجابت دعا مکرر بیرون روند با گریه بنیت تا رحمت الهی
ایشان را دریابد **نماز جعفر** طیار رضی الله عنه است و آن چهار رکعت بدو
سلام و اخبار صحیحه در فضیلت آن بسیار است از آن جمله روایت کرده‌اند که در روز فتح خیبر حضرت
جعفر از حبشه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و چون خبر او را دادند که آمده است
حضرت فرمودند که نمیدانم که بکدام یک شادی کنم و خوشحالتر باشم بسبب آمدن جعفر
یا بسبب

یا بسبب فتح خیبر اندک زمانی شد جعفر آمد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاستند و
دوازده گام استقبال او فرمودند و جعفر را در بر گرفتند و میان هر دو چشمهایش را بوسیدند پس
فرمودند که یا جعفر میخواهی که عطا کنم ترا میخواهی که احسان کنم ترا میخواهی که تحفه کنم ترا مردمان
همه منتظر بودند که حضرت طلا یا نقره بجعفر خواهند داد جعفر گفت میخواهم یا رسول الله حضرت
فرمودند که چهار رکعت نماز بگذار که هر وقت که این چهار رکعت نماز را بگذاری حق سبحانه و تعالی
گناهان گذشته ترا بیامرزد و اگر چه مثل ریگ بیابان و کف دریا باشد اگر توانی هر روز
بگذار و اگر نه هر دو روز یک بار یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال اگر حق سبحانه و تعالی گناهان ترا
بیامرزد جعفر گفت چگونه بگذارم این نماز را یا رسول الله حضرت فرمودند که تکبیر احرام را بگو
و قرائت بکن و بعد از آن پانزده مرتبه در حالت ایستادن بگو که سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر پس چون برکوع روی ده بار بگو پس چون سر از رکوع برداری ده بار
بگو پس چون بسجده روی ده بار بگو پس چون سر از سجده برداری ده بار بگو پس مجموع آن در
هر رکعت هفتاد و پنج تسبیح است که مجموع آن در چهار رکعت سیصد تسبیح شود و در چهار
رکعت هزار و دویست تسبیح میشود و هر تسبیح ده حسنه حساب کنند که مجموع دوازده هزار حسنه
بوده باشد که هر حسنه از کوه احد بزرگتر باشد و این ثواب از برای سنیان است و بروایت است
که بعد از حمد در رکعت اول اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم و العادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله
و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در روایتی دیگر در رکعت اول اذا زلزلت و در رکعت دویم و العادیات
و در رکعت سیم اذا جاء و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در روایتی دیگر در هر رکعت قل یا ایها

الا ده و ده توحید بخوانند هر دو شب و هر را اشتباه قل هو الله احد نماز جوف شب وارد روایت از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ثواب این نماز بسیار است که حضرت رسول خدا صلعم از برای جعفر فرمود
ما را بنهضت حضرت فرمود که یکبار در ان واقعه واگر فرصت نباشد که چهار رکعت را در یک مجلس
بجا آورد میتواند ما سکوت باشکه دو رکعت را در یک مجلس بکند و دو رکعت دیگر را در جای دیگر
واگر ما فرصت باشد جایز است که اصل نماز را بکند و تسبیح را در راه بخواند اگر
خواهد نماز را قضا کند و پس را باین عنوان بجا آورد و هر دو ثواب را خواهد برد و سنتست که
در سجده آخر نماز جعفر این تسبیح را بخواند بعد از تسبیح که یامن لبس العز والوقار یامن تعطف
بالمجد وتکرم به یامن لا ینبغی التسبیح الا له یامن احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن
والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک
وباسمک الاعظم الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا
وکذا وبجای کذا وکذا حاجت خود را طلب **بحث یازدهم** در نمازهای ماه مبارک رمضان
و باقی نوافل بدانکه از حضرت امام جعفر صادق منقولست که اگر نوافل حیوان کن کرده باشد
زیاد کند در ماه مبارک رمضان در هر ماه رمضان هزار رکعت نماز بکند وارد که حضرت امیر المؤمنین
در هر شب از و زیادی هزار رکعت نماز میکردند و مشهور در روایات انست که سنتست در رمضان
هزار رکعت نماز زیاده بر نوافل شبانه روزی بکند در بیست شب هر شب بیست رکعت نماز
بکند هشت رکعت بعد از نماز شام و دوازده رکعت بعد از خفتن و هکذا ای بعد از نیست
و در ده شب آخر هر شب سی رکعت نماز بکند هشت رکعت بعد از شام و بیست و دو رکعت

بعد از

بعد از خفتن و در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم هر شب صد رکعت نماز زیاده کنند
که مجموع هزار رکعت نماز بعمل آید واگر خواهد در این سه شب هر شب اکتفا کند بسی رکعت
و هشتاد رکعت دیگر را باین عنوان میکند که در چهار جمعه در هر جمعه ده رکعت نماز میکند
نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که آن چهار رکعت و نماز جعفر طیار که آن نیز چهار رکعت
و نماز فاطمه زهرا علیها که آن دو رکعتست و در شب جمعه آخر بیست رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین
میکند و در شب شنبه آخر جمعه بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا میکند و نماز حضرت
امیر المؤمنین چهار رکعتست هر رکعت حمد یکبار و پنجاه بار قل هو الله احد و نماز حضرت فاطمه
زهرا دو رکعتست رکعت اول الحمد و صد مرتبه انا انزلناه و در رکعت دویم الحمد یکبار و صد بار
قل هو الله احد و چون در بعضی از روایات واقع شده است که این نماز هزار رکعت سنت
هزار است که این نمازها باین عنوان واقع سازد که اگر بخصوص ماه مبارک رمضان مطلوب
نباشد لا یجوز اقل فی نفسه مطلوب شارع است از انجمله بیکم الله تعالی والله یعلم و سنت
است نماز شب عید فطر دو رکعت رکعت اول الحمد هزار نوبت قل هو الله احد و در
دویم الحمد و یک نوبت قل هو الله احد بخواند و سنتست نماز عید غدیر خم و آن دو رکعت
نیم ساعت پیش از زوال هر رکعت الحمد یکبار و ده نوبت قل هو الله احد و ده نوبت آیة
الکرسی تا هم فیها خالدون و ده نوبت انا انزلناه و همچنین است نماز روز بیست و چهارم
ذی حجه که روزیست که حضرت امیر المؤمنین انگشتر به سائل تصدق نموده اند و روز مباهله
است بنابر قول مشهور و در حدیث کرم که این نماز را بکنار پیش از زوال بنیم ساعت

بواسطهٔ شکرانهٔ این نعمت که خداوند عالم با تو کرده است ثنا عنایت فرموده نزد حق سبحانه

و تعالی برابر است با صدقه هزار درهم و صدقه هزار درهم و بعد از نماز دعاها که منقول است بخواند و تعظیم

و تکریم این روز نماید هر آینه اکرام کرده است که اعظم عیدها و دیگر از نماز حاجت روان بسیار است

از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هر گاه ترا حاجتی بزرگ از نزد حق سبحانه و تعالی بوده

باشد سه روز روزه بگیر روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه پس چون روز جمعه شود غسل کن

و جامهٔ نو بپوش و برو به بام بلندترین خانه ات و دو رکعت نماز بگذار دستها بجانب

آسمان بردار و این دعا بخوان که اللهم انی حللت بساحتک لمعرفتی بوحدانیتک و صمدانیتک

وانه لا قادر علی حاجتی غیرک وقد علمت یا رب انه کلما تظاهرت نعمتک علی اشتدت فاقتی

الیک وقد طرقنی هم کذا وکذا و بجای کذا وکذا حاجت خود را ذکر کند و انت بکشفه عالم

غیر معلم واسع غیر متکلف فاسئلک باسمک الذی وضعته علی الجبال فنسفت و وضعته

علی السماء فانشقت وعلی النجوم فانتثرت وعلی الارض فسطحت واسئلک بالحق الذی

جعلته عند محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد

وعلی والحسن والحجة ان تصلی علی محمد واهل بیته وان تقضی حاجتی وان تیسر لی عسیرها و

تکفینی مهمها فان فعلت فلک الحمد وان لم تفعل فلک الحمد غیر جائر فی حکمک ولا متهم

فی قضائک ولا حائف فی عدلک پس طرف راست روی را بر زمین گذارد و بگوید که اللهم

ان یونس بن متی عبدک دعاک فی بطن الحوت وهو عبدک فاستجبت له وانا عبدک ادعوک

فاستجب لی پس حضرت فرمودند که بسیار است که مرا حاجتی بوده است و این دعا را خوانده ام و هنوز سر

بر نکردم

بر نکردم حاجتم بر آمده است و نماز استخاره دو رکعت و احادیث بسیار در کیفیت آن واقع

شده است از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هر گاه اراده کاری داشته باشی

دو رکعت نماز بگذارد بعد از آن حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد

و بگوید که اللهم ان کان هذا الامر خیرا لی فی دینی و دنیای فیسره لی و قدره لی و ان کان

غیر ذلک فاصرفه عنی و در روایت دیگر است که گفتم چه سوره بخوانم حضرت فرمودند که هر سوره

که خواهی بخوان و اگر خواهی قل هو الله احد بخوان و قل یا ایها الکافرون بخوان و قل هو الله

احد ثواب برابر است با ثلث قرآن و در روایت دیگر واقع است که در سجده آخر نماز

صد مرتبه بگوید استخیر الله برحمته از حق سبحانه و تعالی امر خیر خواسته میشود و دیگر استخاره

ذات الرقاع است و آن نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر گاه اراده کاری

داشته باشی شش پارچه کاغذ برداری و در سه پاره آن بنویسی بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز

الحکیم لفلان بن فلانة افعل و نام آن شخص و مادرش را بنویس و در سه کاغذ دیگر بنویس بسم الله

الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعل پس همه را در زیر جانماز

بگذارد و دو رکعت نماز بگذارد و چون از نماز فارغ شود به سجده رود و صد مرتبه بگوید استخیر الله

برحمته خیرة فی عافیة پس درست بنشیند و بگوید اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی

یسر منک وعافیة پس دست برده کاغذها را بر هم زند و یکیک را بیرون آرد اگر

سه افعل پی در پی بیرون آید بکند آن کار را که اراده دارد و اگر سه لا تفعل پی در پی

بیرون آید نکند و اگر یکی افعل و دیگری لا تفعل برآید پنج را بیرون آورد و تا پنج رقعه هر چه بیشتر است

عمل این کرد و شستم و ابرهن سیاه و کاحتیاج این نداری و دیگر از نماز نمازهای شکرات و حضرت
امام جعفر صادق منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی نعمتی بتو کرامت کند
دو رکعت نماز بگذار در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد بخوان و در رکعت دوم الحمد و قل یا
ایها الکافرون و در رکعت اول در رکوع و سجود بگو الحمد لله شکرا شکرا و حمدا و در رکعت دوم
در رکوع و سجود بگو الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسئلتی و دیگر نماز از برای دفع آفات
راوی روایت میکند که بحضرت امام جعفر صادق عرض کردم که من چیزی داشتم و هراسیدم
بر من رفتند و غمگین عظیم مبتلا شدم آنحضرت فرمودند که نزد کدام کس ثقه بودی گفتم بلی و اسم و الجلال
ترک کرده ام حضرت فرمودند که بگدام نحو دیگر گمان تحت دار و چون خواهی که
بنماز درآیی در وقت نماز یا چهار رکعت نماز بگذار و در عقب نماز این دعا بخوان که توجهت
بلا حول منی و لا قوة و لکن بحولک یا رب و قوتک و ابرأ من الحول و القوة الا بک فاتی
حولی و سئلک قوتی اللهم یا رزقنی من فضلک الواسع رزقا کثیرا طیبا و انا خافض فی عافیة
فانه لا یملکها احد غیرک راوی گوید که من چنین کردم مالی زیاده شد دیگر نماز دفع کربت
منقولست از معصوم که هرگاه کسی غسل و وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و بگوید یا آنکه
الحاجه یا معطی یا من حق سبحانه و تعالی هانا سائلا و الحمام دعا دیگر نماز شفای بیماران
راوی روایت کند که من بیمار شدم بیماری عظیم و نزدیک بود که هلاک شوم و هرگاه کسی از من
گرد و بیمار و تم حرج بسم حضرت امام جعفر صادق فرمودند که بیمار دم که بر یک بام خانه برو
زیر آسمان دو رکعت نماز بگذار و چون سلام دهی بگو اللهم انک وهبته لی و انت وهبتنیه

اللهم و انی استودعکم منیه ثابتا عرضته و چون مادرم این نماز کرد من یکدم صحت یافتم و
کوفت من برطرف شد و بود و ماه رمضان بود هر کسی هر چه تحفه بودند بواسطه صحت من
با ایشان هر کسی خود دم و دیگر نماز طلب فرزندان است از حضرت امام محمد باقر منقولست که
هر که خواهد که حق سبحانه و تعالی او را فرزند کرامت کند پس باید که بعد از نماز صبح جمعه دو
رکعت نماز بگذارد و طول دهد رکوع و سجود را پس بگوید اللهم انی اسئلک بما سألک به
زکریا اذ قال رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم هب لی ذریة طیبة انک سمیع الدعاء
اللهم باسمک استحللتها و فی امانتک اخذتها فان قضیت لی فی رحمها ولدا فاجعله
غلاما و لا تجعل للشیطان فیه نصیبا و لا شرکا و نماز های سنت زیاده از حد و حصر است
و اکثر آن در مصباح شیخ طوسی و امثال ابن طاوس و غیر آن از کتب علما مذکور است
و هر که اراده کند دو رکعت میباید که و دیگر نماز ها از اعراب بیابد و دعا چهار رکعت است
بیک سلام بحث در بیان نماز جماعت و فضیلت آن زیاده از حد و حصر است
اجمالا از حضرت سید الانبیاء و المرسلین منقولست که نماز نیست کسی را که نماز نمی گذارد
در مسجد با مسلمانان مگر آنکه او را علتی بوده باشد و حضرت فرمود که غیبت نمی توان کرد
مگر کسی را که در خانه خود نماز کند و از جماعت با کراهت نمود کمرو از جماعت با کراهت
واجبست بر مسلمانان غیبت او و برطرف میشود عدالت او و واجبست زود دوری کردن
و اکثر کثایت ترک جماعت او با امام مسلمانان بر مسلمانان او را ایشانست و بنا بر عقوبت آخرت
میرسانند پس اگر بعد از آن بجماعت حاضر شود بیها و الا خانه او را بسوزانند و هر که ملازمت

کنند جماعت را الا از اعراض می‌شود بر مسلمانان غیبت او و روایت شده است که جمعی از مسلمانان در زمان
جماعتی ترک نماز جماعت کرده بودند در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فرمودند
که بیایند به نماز جماعت حاضر شوند و الا خانهای ایشان را با ایشان خواهم سوخت و آنحضرت فرمود
که هر که نماز پنجگانه را به جماعت گذارد گمان هر خوبی با او ببرید و در حدیثی واقع است که نماز
جماعت افضل است از نماز در مسجد کوفه با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و
در حدیث دیگر واقع شده که نماز در عقب عالم برابر است با هزار نماز و در حدیث دیگر واقع
شده بطریق معتبره صحیحه که نماز جماعت برابر است با بیست و پنج نماز تنها و جمع کرده‌اند این
دو حدیث را که اگر در عقب عالم باشد برابر است با هزار نماز و در عقب غیر عالم برابر است با بیست و
پنج نماز و در حدیث واقع است که این ثواب در وقتی است که یک شخص با امام نماز گذارد
اما اگر زیاده باشد مضاعف می‌شود هر چند بیشتر باشند هر گاه در مسجد جامع باشد و در عقب
عالم باشد و ماموم یک کس باشد این نماز برابر است با صد هزار نماز و اگر دو کس باشند برابر است
با صد هزار و صد هزار و اگر سه کس باشند برابر است با صد هزار و صد هزار و صد هزار و همچنین
می‌شود تا ده که بعد از آن دیگر حد و حصر آن را کسی نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر در عقب غیر
عالم باشد در مسجد جامع باشد اقتدا کرده باشد برابر است با دو هزار و پانصد نماز و اگر
دو کس باشند که اقتدا کرده باشند برابر است با دو هزار و پانصد و دو هزار و پانصد نماز و همچنین
حساب تا ده که بعد از آن حصر آن را کسی نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و احادیث در این باب بسیار
است و در اینجا اکتفا نموده شد و نماز جماعت سنت است در همه فرایض و سال ... بیشتر است در

فرایض

فرایض شبانه‌روزی و در جمعه و عیدین با شرایط واجب است و جایز نیست نافله را به جماعت
مگر در نماز استسقا و عیدین با عدم شرایط و هم سنت است اگر نماز واجب را تنها کرده باشد
دیگر اعاده آن بجماعت سنت است خواه بعنوان امامت و خواه بعنوان ماموميت و بعضی
گفته‌اند سنت جماعت در نماز غدیر و جواز آن ظاهر نیست و کمتر اجر نماز جماعت به آن
حاصل می‌شود دو کس است که یکی امام باشد و دیگری ماموم مگر در جمعه و عیدین که کمتر از آن
پنج کس است و اگر ماموم امام را پیش از رکوع در یابد آن رکعت را دریافته است و اگر در حال
رکوع در یابد ظاهر است که اگر رکعت آخر باشد صبر کند تا امام را در رکعت دیگر در یابد اگر
در رکعت آخر باشد ملحق شود و رکعت را در یابد اگر بعد از این نماز را احتیاطا اعاده
کند با نفراد بهتر است و می‌باید که میان امام و ماموم حایلی نباشد که مانع از مشاهده امام باشد
در همه احوال نماز یا اگر دیواری باشد که در بعضی احوال امام را توان دید صحیح است و همچنین
اگر حایل میان ماموان باشد یا ستونهای مسجد باشد صحیح است و اگر امام در مقصوره باشد
که طریق دیدن امام را نبینند و کسی که امام را نبیند نماز ایشان صحیح نیست و احوط آنست
که داخل مقصوره نشوند امام هر چند طرف کسانی را ببینند که ایشان امام را ببینند مگر آنکه
ماموم زنان باشند که اگر حایل باشد مضایقه ندارد به شرط آنکه احوال امام را در رکوع و سجود
دانند به تکبیر ایشان موافقت نمایند و احوط آنست که ایشان امام را ببینند و می‌باید
که امام در بلندی نباشد و ماموم در پستی مقدار یک وجب که آن را بلندی توان گفت و احوط آنست
که یک وجب هم بلند نباشد و بهتر آنست که مساوی باشند و ماموم جایز است که در بلندی باشد

و امام در بعضی مگر آنکه بسیار عالی باشد مانند مناره و مثل آن و بهتر آنست که ماموم نیز برابر
امام باشد و میباید که امام و ماموم از یکدیگر دور نباشند مگر آنکه فاصله ماموما باشند
و اگر اندکی فاصله باشد مضایقه ندارد و هم چنین بهتر آنست که ماموما یکدیگر متصل باشند
و صفها نیز نزدیک هم باشند و احوط آنست که فاصله زیاده از خوابگاه اسب نباشد و بهتر آن
است که فاصله صفها مثل خوابگاه گوسفند باشد و کمتر نباشد و بهتر آنست که جماعت کمتر تکبیر
با امام باشد تکبیر الاحرام بگویند بعد از آن در دو وجوب و واجب است که ماموم متابعت امام
کند یعنی آنکه پیش از امام تکبیر نگوید و با او نیز نگوید بلکه از عقب او بگوید و در ایستادن پیش از
ایستد و بهتر آنست که محل ایستادن ماموم و محل سجود او هموار تر باشد از محل ایستادن
امام و محل سجود او و میباید که در رکوع و سجود پیش از امام برکوع و سجود نروند و اگر عمدا
بروند عند بعض باطل است نماز و مشهور آنست که اگر عمدا بروند میباید که بایستند تا
امام ملحق شود و نماز ایشان صحیح است و ثواب نماز ندارند و اگر سهوا پیش از امام برکوع یا
بسجود روند سر برمیدارند و مرتبه دیگر با امام بروند و زیادتی رکوع و سجود در اینجا ضرر ندارد
و اگر سر بر ندارند بعضی گفته‌اند نماز او باطل است و احوط آنست که آن نماز را تمام کند و اعاده
کند و اگر با امام برکوع و سجود روند در حدیث واقع شده است که نماز ثواب جماعت ندارد
و بهتر آنست که از عقب امام این افعال را واقع سازند و احوط آنست که در اذکار نیز تابع امام
باشد یعنی آنکه پیش نکند در رکوع و سجود و مثل آن و بعد از آن ذکر بگوید و هم چنین میباید که
پیش از امام سر از رکوع و سجود بر ندارد پس اگر عمدا پیشتر سر بردارد عند بعض باطل است

و مشهور

و مشهور آنست که اعاده نمیکند و احوط آنست که بعد از اتمام ارکان نماز اعاده کند و اگر سهوا
سر بردارد باز برکوع رود و اگر برود عند بعض باطل میشود نماز و جایز است ماموم را از نیت
امامت امام بر گردد و کار نیت بواسطه صحت نماز و لیکن اگر خواهد که ثواب نماز جماعت داشته باشد
میباید که نیت امامت بکند و در جایی که جماعت واجب باشد مشهور آنست که نیت امامت نیز واجب است
و میباید که ماموم قصد امام معینی بکند بنام یا صفت یا اشاره و تعیین کردن احتیاط است
دارد و احوط آنست که ماموم در نماز جهریه هرگاه قرائت امام را بشنود اگر چه صدای او بشنود
بی تمیز حروف قرائت نکند و گوش دهد با امام و اگر صدای امام را نشنود سنت است که خود قرائت
کند اگر قرائت خود درست باشد و در نماز اخفاتیه احوط آنست که قرائت نکند بلکه تسبیح بگوید
و اگر تسبیحات اربع بگوید بهتر است و اگر امام مخالف باشد سنت است که بجماعت او حاضر
شود از برای تقیه و بهتر آنست که در صف اول ایشان بایستد و خود اعتقاد اقتدا نداشته باشد و
بگوید و نماز از برای خود بکند و قرائت را آهسته بخواند اگر چه نماز جهریه باشد و اگر
پیش از او از قرائت فارغ شود تسبیح بگوید تا او فارغ شود و اگر او پیشتر فارغ شود بقیه
قرائت را در رکوع و سجود بخواند و اگر پیشتر نماز خود را در خانه بکند بعد با ایشان اعاده کند
به این عنوان ثواب آن بیشتر است و جایز است نماز ظهر و عصر و شام و خفتن و غیر آن و بهتر است
که نماز عصر را با ظهر اعاده نکند و نماز را که بعنوان انفراد کرده باشد سنت است اعاده آن در کل
جماعت خواه هم در کرده باشد نماز خود را یا حکمی کرده باشد و یکی نکرده باشد
پس آنکه نماز نکرده نیت واجب میکند و آنکه کرده است نیت سنت میکند و اگر نیت وجوب

ندب نکند فضیلت ندارد و اگر نماز بجماعت کرده باشد احوط آنست که اعاده نماز نکند بجماعت
و سنت که اگر ماموم مرد باشد و یک کس باشد در جانب راست امام بایستد و اگر زن باشد
که اندکی پس تر از امام بایستد و اگر دو کس یا بیشتر باشند در عقب بایستند و اگر زن
خواه یکی و خواه بیشتر احوط آنست که در عقب بایستند و اگر مردان نیز باشند زنان در عقب
مردان نیز بایستند و اگر زن پیش نمازی زنان کند بهتر آنست که در میان صف بایستد و اگر
پیش نمازی زنان بکند بهتر آنست که در میان صف بایستد و همچنین هرگاه برهنه پیش نمازی برهنگان
کند امام در صف ایشان می نشیند و اندکی زانو را پیش میکند و همه از برای رکوع و سجود
ایما میکنند و سنت که در صف اول اهل فضل باشند از علما و صلحا و عقلا و هر که افضل
باشد بهتر آنست که در دست راست بایستد و نزدیک باشد با امام و مکروه است که الحال
بلکه غیر اهل فضل را در اینجا جا دهند و مکروه است که ماموم تنها بایستد در صف مگر آنکه
جا نباشد در صف پیش و بهتر آنست که در صف پیش شخصی را بطلبد یا بکشد و از قبله بکشد تا
و با او بایستد و ثواب این شخص از ثواب دیگران بیشتر است و سنت که صفها بیکدیگر
متصل باشند و میان هر صف و در صف بعض بیش از ایستادن باشد و در میان صفها
و جایز که ماموم قرائت تواند کرد اگر بشنود از امام فارغ شود و سنت که تسبیح بگوید تا امام
فارغ شود و سنت که چون موذن قد قامت الصلوة بگوید همه برخیزند و احوط آنست که
بعد از آن هیچ سخن نگویند تا نماز نکند و سنت که امام تشهد و سلام را بلند بگوید که
عقب او بشنوند بلکه جمیع اذکار را بلند بگوید و ماموم همه اذکار را پنهان بگوید که امام نشنود

و اگر

و اگر امام بمیرد و در اثنای نماز یا بیهوش شود سنت است که ماموم یا شخصی از ایشان که لایق نماز
جماعت باشد پیش کنند بی آنکه سخن بگویند و همه قصد اقتدا باو کنند بقیه نماز را و اگر
نیابند شخصی همه قصد انفراد کنند و قراءت را از جایی که امام گذاشته تمام کنند و اگر
از سر گیرند بهتر است و همچنین اگر امام را حدثی بهم رسد شخصی را پیش کند تا ایشان نماز خود را
تمام کنند و مکروه است که در این صورت شخصی را پیش کند که دیر رسیده باشد بلکه بهتر آنست
که کسی را مقدم دارند که از اول امامت را دریافته باشد و اگر مسبوق را مقدم دارند وقتی که نماز
قوم تمام شود اشاره کند تا ایشان سلام دهند بعد از آن برخیزد و نماز خود را تمام کند اما امام
جماعت پس شرط است که مومن اثنی عشری باشد و عادل باشد و مشهور میان علما آنست که
عدالت ملکه تقوی و مروت یعنی حالتی داشته باشد که در نفس او راسخ شده باشد
که او را منع بازدارد از ارتکاب کبایر و اصرار بر صغایر و مروت عبارت از آنکه کاری
چند از وی صادر نشود که دلالت بر خست نفس او کند مثل آنکه در بازارها راه
رود و چیزی خورد یا لباس اجلاف بپوشد و امثال اینها بی آنکه عادت شود ارتکاب را حکم بعدم
عدالت بکنند و ... کرده المرجع شود کاری ... الحال شده است و ... این
معاشرت باطنی بشود بسیار بهتر است ... که با او معاشرت کنند تا ... حال او
که او ارتکاب کبایر نمی شود و ارتکاب بر صغایر و خلاف مروت ندارد و یا اکثر ... کرده
عادل باو اقتدا میکنند یا ببینند که جمع کثیر با او اقتدا میکنند و بعضی گفته اند که ... باید
جمع را ظن بعدالت بوده باشد در ... و بعضی گفته اند که اصل در مسلمان عدالت است تا خلاف

بنماز نیز رسیده باشد

ظاهر شود بی آنکه تحصیل ظاهر شرع خوب باشد یا او اقتدا بیوا نکرد تا خلاف شرع ظاهر شود و احوط
قول مشهور است و در کبایر خلاف کرده اند و گفته اند که آنچه مجتنب از هر باشد
و اینجمله در اخبار واقع شده است که از کبایر است شرک به خدا جمیع افراد و نا امید
از رحمت الهی و ایمن بودن از عذاب الهی و عقوق پدر و مادر و کشتن نفس به غیر حق و دشنام
فحش دادن و مال یتیم خوردن و از جنگ با مجاهد گریختن و سود خوردن و بیع جنس بجنس
بازیادتی و نقصان کردن و جادوگری کردن و زنا کردن و لواطه کردن و قسم دروغ خوردن
و دروغ کردن خصوصا از خیانت و ترک نماز و ترک زکوة و گواهی ناحق دادن و کتمان
شهادت کردن و شراب خوردن و عهد را شکستن با خدا و خلق و قطع رحم کردن و اعرابی شدن
بعد از هجرت و دروغ بستن بر رسول خدا و بر ائمه و [illegible] و ترک [illegible] کردن و دور
خدمت آنحضرت بودن و ترک [illegible] کردن و ساکن بادیه شدن که [illegible] البوم که اهل
بعضی گفته ترک طلب علم است و [illegible] روزه ماه رمضان خوردن کبیره است و [illegible]
دیگر واقع شده است که هر چه حق سبحانه و تعالی وعده جهنم بر آن کرده است از کبایر است دیگر
افترا بر خدا و بر رسول خدا بستن و بعضی گفته اند که غیبت کردن بغیر حق و تهمت بستن [illegible]
جمیع سنتها کردن و [illegible] منع کردن هرگاه زیاده از [illegible] باشد و [illegible]
نکردن و کاری کردن که [illegible] پدر و مادر [illegible] دشنام دهد [illegible] وصیت کردن
[illegible] که بعضی [illegible] بودن و [illegible] کردن و [illegible] حسد و
بودن و [illegible] و مکر الهی [illegible] کردن [illegible]

جهز

حیض کردن و صحبت با مردم [illegible] شکستن و [illegible] از [illegible] [illegible]
و سایر نجاسات خوردن و [illegible] و [illegible] گفته اند که اصل کبایر
[illegible] کردن کارهای صغیره است و بعضی گفته اند که هر گناه صغیره که بکند [illegible]
که [illegible] الکبائر [illegible] و اگر [illegible] کبیره [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] صغیره کند [illegible] و بعضی گفته اند که اگر گناه
کبیره کند و بعد از آن توبه کند گویا گناه نکرده است و [illegible] عدالت [illegible]
تا [illegible] [illegible] و [illegible] و بعضی [illegible] است از آن
[illegible] حج با استطاعت کردن و [illegible] کردن و [illegible] کردن و دروغ گفتن و
خلف وعده کردن و [illegible] کردن و [illegible] مومنان کردن و ایذا مومنان
کردن و [illegible] زدن و [illegible] و [illegible] کردن
و [illegible] با امکان و [illegible] بودن و [illegible] کردن
و [illegible] و ظلم کردن [illegible] مسلمانان و
کردن با مسلمانان و [illegible] بودن و [illegible] مومنان و [illegible] ایشان بودن
و [illegible] کردن ایشان و دروغ [illegible] و دشنام دادن ایشان و [illegible]
و [illegible] و [illegible] کردن و [illegible] کردن و [illegible] کردن
و [illegible] نشستن [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] اگر چه [illegible] باشد و [illegible] کردن و حرام خوردن و [illegible]

امام جعفر صادق منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که بچه چیز ظاهر می شود عدالت شخص میان
مسلمانان تا شهادت او را قبول کنند از برای نفع و ضرر مسلمانان پس حضرت فرمودند که او را
بشناسند بمستور بودن که دامان از روی عصمت و ورزیدن در شکم و فرج و دست و زبان
خود را نگاه داشتن و این ظاهر می شود باجتناب کردن از گناهان کبیره که حق سبحانه
وتعالی وعده آتش بآن کرده است از شرب خمر و زنا و ربا و عقوق پدر و مادر گریختن از
حرب کافران و غیر آن و دلیل اینها آنست که پوشانیده جمیع عیوب خود باشد تا حرام باشد
بر مسلمانان عیب او گفتن و بجا آوردن تفتیش کردن تا سوای آنکه از او سر بزند و لغزش
و واجب شود بر مسلمانان که خوبی او را بگویند و اظهار عدالت او کنند میان مردم و
نمازهای پنجگانه را مداومت بر آن داشته باشد که بجماعت حاضر شده و تخلف ننموده از جماعت
مسلمانان در مسجد ایشان مگر عذری داشته باشد و او هرگاه چنین باشد و از قبیله و محله
او از این سؤال ایشان گویند ما بغیر از خوبی از او ندیدیم و مداومت دارد بر نمازها و اوقات
آنها را نگاه داشته و همین باعث آنست که شهادت او و عدالت او میان مسلمانان روا
باشد زیرا که نماز ستر و کفاره گناهانست و گواهی نمیتوان داد از برای کسی باینکه نماز می
کند هرگاه در مسجد مسلمانان حاضر نشود و بجماعت ایشان نرسد و بواسطه این جماعت
اجتماع را از برای نماز مقرر ساخته اند تا بدانند نماز گذار را از غیر آن و بدانند که محافظت
اوقات نمازها میکند و کدام ضایع میکند و هرگاه این را ندانند نمیتوان گواهی صلاح بر شخصی داد
زیرا که شخصی که نماز نگذارد او را صلاحی نیست میان مسلمانان بدرستی که رسول خدا اراده کرد
که جماعتی را

که جماعتی را بسوزانند با خانهای ایشان بواسطه ترک نماز جماعت با آنکه بعضی از ایشان نماز در
خانه خود میکردند اما از ایشان قبول نکردند و چگونه قبول کنند گواهی یا عدالت شخصی را در
میان مسلمانان که حکم خدا و رسول بر او جاری شده باشد که ایشان را با خانها با آتش بسوزانند و رسول
خدا فرموده که نماز نیست کسی را که نماز نگذارد در مسجد با مسلمانان مگر بواسطه علتی تمام
شده و دیگر شرطست در امام جماعت که عاقل باشد پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست و اگر
دیوانه دوری باشد یعنی بنحوی که گاهی دیوانه و گاهی عاقل باشد در حالت عقل مکروه است
اقتدا باو کردن و شرطست که بالغ باشد بنا بر مذهب مشهور مگر آنکه طفلی امامت اطفال
کند و شرطست که حرامزاده نباشد بآنکه علم بهم رسد که او حرامزاده است اما اگر مردم سخنان
گویند و ثابت نباشد تصور ندارد و شرطست که مرد باشد اگر ماموم مرد یا خنثی باشد
و میباید که امام خنثی نباشد و ماموم او زن یا خنثی باشد و امام امی نباشد و ماموم قاری و امی آن
است که لحن میکند در قرائت و حروف را از مخرج نمیگوید یا زبان او میگیرد و مکرر میگوید یا
مخرج بعضی از حروف ندارد و همچنین اگر الکن باشد اما مستحب نیست که تأنی کند و شرط
نیست که امام آزاد باشد بلکه بنده امامت میتواند کرد و از آن میتوانند که اگرچه بهترست که آزادی
باشد که اهلیت امامت داشته باشد باو اقتدا کنند و شرط نیست که امام اعمی نباشد اگرچه
اولی آنست که اگر بینائی باشد که اهلیت امامت داشته باشد اقتدا با اعمی نکنند و اولی
آنست که بر شخص معذور یا کسی که بواسطه گناهی حد خورده باشد و توبه کرده با
امامت نکند اگر غیر از ایشان بهم رسد که شایسته امامت داشته باشد و همچنین اعرابی امامت

مهاجران نکند و همچنین کسی را که ختنه نکرده باشد امامت نکند و مکروه است امامت کسی که
ماموما از او کراهت داشته باشند بشرطی که کراهت ایشان نه بواسطه زیادتی [?] صلاح او
باشد و مکروه است امامت کسی که تیمم کرده باشد کسانی را که وضو کرده باشند و اگر دیگری
یافت شود و اگر غیر این جماعت باشند شرایط جماعت بنا بر دیگری [?] و اگر امام اصلی باشد اولی
است از هر کس لکن سزاوار است که رخصت او کند [?] اما امامت نکند و دیگری صاحب مسجد
کر ملازمت جماعت در مسجد داشته باشد و امیری که امارت شرعی داشته باشد و صاحب منزل
اگر چه مستعار باشد بنا بر اولی اولی اند از دیگران اگر چه دیگران زیاده بهتر [?] داشته باشند و اگر ایشان
رخصت دهند بدیگری بامامت کراهت نداشته باشد و جمعی گفته اند که هاشمی هر گاه شرایط امامت
داشته باشد اولی است از دیگران و دلیلش ظاهر نیست و هر گاه نزاع کنند ماموما در امام
پس کسی که ماموما او را مقدم دارند اولی است پس اگر ماموما مختلف باشند بعضی
گفته اند که اختیار بغیر را مقدم میدارند خصوصا با امتثال [?] اهل فضل و صلاح بوده باشند
و اکثر گفته اند که اقرا را مقدم میدارند و مراد از اقرا کسی است که علم قرائت را بهتر داند و بهتر
خواند و بعضی گفته اند که مجتهد باشد در علم قرائت و ظاهرا دلیل ما رجحان نیست و اگر در قرائت مساوی
باشند اعلم را مقدم میدارند و بعضی گفته اند که اعلم را مقدم میدارند و اگر در علم مساوی
باشند اقرا را مقدم میدارند و خالی از قوتی نیست و مراد از اعلم آن است که احکام و مسائل نماز
کرده باشد یا بتقلید مجتهد صحیح کند و بغیر تحصیل کرده باشد نسبت بشخصی که او نیز مقلد باشد
و اگر در علم باحکام نماز برابر باشند و یکی از ایشان مسائل غیر نماز را علم داشته باشد دیگری

نیز داشته

نداشته باشد و دو نیست که او مقدم باشد و اگر در این نیز مساوی باشند مقدم میدارند کسی را
که زودتر مهاجرت کرده باشد و بعضی گفته اند که این حکم در این زمان باین نحو است که زودتر مسلمان
شده باشد یا اولاد عجم [?] باشد که زودتر مهاجرت کرده باشد یا زودتر بتحصیل علوم دینی [?] باشد
یا زودتر بشهرها که نیست [?] باشد و اگر در اینها مساوی باشند مقدم میدارند که اسن باشد در
اسلام در این [?] خصوصا که هفتاد ساله داشته باشد و سال اول که مسلمان شده باشد و دیگری
زاده باشد پس آنکه این هفت ساله است اولی از آن هفتاد ساله در بزرگی است و اگر در این نیز
مساوی باشند مشهور آن است که مقدم میدارند صبیح الوجه را و معنای صبیح وجه را خلاف مشهور
است که کسی که صباحت وجه نیز داشته باشد و بعضی گفته اند که کنایه است از ...
و اگر در این نیز مساوی باشند بعضی گفته اند که مقدم میدارند کسی را که تقوی و ورع او بیشتر باشد
و اگر در این نیز مساوی باشند قرعه بزنند باسم هر که درآید او را مقدم میدارند و این ترتیب
بر سبیل استحباب است نه بر سبیل اشتراط علی المشهور و احوط آن است که ترتیب را رعایت کنند
و در این باب چند مسئله است اول هر گاه ثابت شود بعد از نماز که امام فاسق بوده یا
کافر یا بی وضو یا جنب بوده است نماز ماموما صحیح است و ایشان را اعاده نماز نمی باید کرد
و اگر در اثناء نماز دانسته شود نماز ایشان باطل است و اگر در اثناء نماز مطلع گردند قصد انفراد کنند
و نماز خود را تمام کنند و اگر بعد از نماز احتیاطا اعاده کنند بهتر است دویم هر گاه ماموم
داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و ترسد که با امام نرسد [?] امام سر از رکوع بردارد [?]
پس اگر در رکعت آخر باشد صبر کند که در رکعت دیگر داخل شود احتیاطا و اگر در رکعت آخر

باید نیت کند و تکبیر احرام بگوید پس برکوع رود و در حال رکوع جایز است که راه رود تا بصفها
رسد و جایز است که در رکوع و سجود مکث کند و چون برخیزد راه رود تا بایشان برسد و اگر نتواند
بواسطه تشهد او نیز بنشیند و چون امام سلام دهد بایستد و نماز خود را تمام کند و احوط
آنست که این نماز را مرتب و بعد اعاده کند **سیم** احوط آنست که نماز را که اقتدا کرده باشد
از امام مفارقت نکند به نیت انفراد و نیز بدون آن مگر بواسطه عذری که در این صورت نیت
انفراد می کند و جدا میشود و اگر در اثناء قرائت باشد ظاهر آنست که قرائت را از سر گیرد و احوط
آنست که صبر کند تا قرائت را تمام کند بعد از آن جدا شود و اگر تشهد را با امام خوانده باشد
و امام طول دهد در تشهد جایز است جدا شدن و ظاهر آنست که نیت انفراد کند و جدا شود
و ظاهر آنست که صبر کند تا امام نماز را تمام کند مگر آنکه عذری داشته باشد و اگر نماز
جماعت واجب باشد مثل نماز جمعه جدا نشود تا امام نماز را تمام کند **چهارم** نماز جماعت
در کشتی جایز است و اگر کشتی بگردد و ممکن باشد که بگردند امام بجای ماموم آید و ماموم
بجای امام و همچنین اگر در چند کشتی بوده باشند اقتدا میتوانند کرد هرگاه کشتی ماموم پیش
نیفتد که در این صورت نیت انفراد می کند **پنجم** هرگاه ماموم شروع در نافله کند و امام
تکبیر احرام بگوید پس اگر ممکن باشد که پیش از رکوع نافله را تمام کند و خود را با امام برساند بهما
والا قطع میکند نافله را و ملحق بامام میشود و اگر ماموم در نماز واجب باشد و ممکن باشد
تمام کردن آن پیش از رکوع تمام کند و اگر همان نماز باشد اعاده کند استحبابا و اگر پیش از رکوع
نتواند تمام کردن نقل نیت کند بنافله و دو رکعت سلام کند و خود را پیش از رکوع با امام برساند

ششم

ششم هرگاه ماموم وقتی برسد که امام بعضی از نماز را کرده باشد آنچه را دریابد اول نماز
او است پس اگر در رکعت دویم برسد و ملحق شود پس چون امام قنوت را بخواند و نیز مستحب است
بخواند بواسطه متابعت امام و چون امام تشهد بنشیند احوط آنست که برپا بنشیند
تا امام تشهد خود را بخواند و اگر او نیز تشهد را بخواند استحبابا بهتر است و چون امام در رکعت
سیم برکوع رود او قنوت مختص بخواند و خود را به رکوع برساند و چون امام سجود کند
برخیزد او بنشیند و تشهد خود را بخواند و بجا آورد و ملحق شود بامام و چون امام تشهد دیگر
بنشیند او نیز برپا بنشیند و با امام تشهد بخواند استحبابا تا امام سلام دهد پس برخیزد
و دیگر رکعت خود را بکند و اگر در رکعت سیم برسد و ملحق گردد در رکعت چهارم امام برکوع رود
او قنوت خود را بخواند و ملحق شود و چون سلام دهد برخیزد و دو رکعت خود را بالحمد
تنها تمام کند یا تسبیح و اگر امام در دو رکعت آخر تسبیح خوانده باشد ظاهر آنست که او الحمد
بخواند و اگر در رکعت چهارم برسد پس چون امام سلام دهد برخیزد و دو رکعت دویم را به
الحمد و سوره بخواند و قنوت بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکعت چهارم بعد از سر برداشتن
از رکوع امام را دریابد مشهور آنست که تکبیر بگوید استحبابا و ملحق میشود و با امام
را تمام می کند و بعد از آن برخیزد و نماز را از سر گیرد و ظاهر آنست که در این صورت تشهد
مستحب بکند و از سر گیرد و همچنین اگر وقتی برسد که امام سجده کرده باشد و اگر در حال
تشهد امام را دریابد مشهور آنست که تکبیر احرام بگوید و بنشیند و چون امام سلام دهد
برخیزد و نماز را تمام میکند و از سر گیرد و اگر نشیند و بایستد تا امام سلام دهد بعد از

ان شروع در قرائت کند بجهر است و سنت که امام بعد از سلام بنشیند انقدر که جماعت
نمازهای خود را تمام کنند والله اعلم باب سیم در زکوة و خیرات و در او چند فصل
است فصل اول در فضیلت زکوة است بدانکه آیات قرآنی و اخبار ائمه طاهرین سلام الله
علیهم اجمعین در ترغیبات در فضل و وعیدات در ترک آن زیاده از حد و حصر بجا و از آن جمله
حق سبحانه و تعالی فرموده است که مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت
سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء یعنی مثل ایشان که
صرف مینمایند اموال خود را در راه حق سبحانه و تعالی از زکوة و خمس و جهاد و حج و غیر آن مانند
دانه ایست که برویاند از آن هفت خوشه و در هر خوشه صد دانه بوده باشد یعنی چنانکه آن
دانه در زمین میباشند و صاحبش را هفتصد دانه است که هم چنین هر چه در راه ما صرف نمایند
یکی را هفتصد هم حق سبحانه و تعالی مضاعف میگرداند از برای هر که میخواهد یعنی بسیار کس
باشد که و مثل این بدهند و این اقل مرتبه مضاعفات است و اکثر آن بی نهایت است که حق تعالی
از برای اندکی بسیار حق سبحانه و تعالی در مثل کرده است بسیار است که از دانه هزار و سیصد هزار
حاصل میشود مثل ارزن و امثال آن و ده و از خشخاش برجست هزار هزار میرسد و بعضی از
ملاحده انکار کنند و چون هفتصد میشود دانه و خوشه نبینند کرده و دانستند که اینها چون برکات
افتاده بوده صد دانه خوشه از این [illegible] بوده و حساب ما کرده بودند نه تو ده هزار دانه
شده بوده و مضاعف در حساب بیشتر و احتیاج بحساب بیات و احتیاج شخص مختلف
میشود با اختلاف بسیار چنانکه حق سبحانه و تعالی در سوره هل اتی در شان اهل بیت فرستاده

سر ضایع نمی شود که مسکین و یتیم و اسیر داده بودند و در سورت و در وقت افطار و بیان اخلاص فرموده
که با وجود شدت احتیاج ایشان بقوت با جماعت را برخود ایثار نموده خالصا لوجه الله داده اند
لقوله تعالی و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء
ولا شکورا و ابرار انانت و نساء از جمله حضرت امیر المؤمنین با ازای آنکه در باب و اولاد و
حالت صلوة و رکوع با سائل طرح نمی کرد خالصا لوجه الله و حضرت سید المرسلین فرموده که ضربة
علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین الی یوم القیمة جمله ثواب بسبب کمال اخلاص بوده
احادیث صحیحه وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته
از جهت فقرا در اموال اغنیا مقدار که ایشان را کافی بوده و اگر میدانست که ایشان را این بس نیست
مقرر میساخت و هر ضرری که بفقرا میرسد از آنست که اغنیا حق فقرا را نمیدهند و اگر
میدادند همه بر ما حسب میگذرانیدند و اموال اغنیا زیاده میشد بجهت برکت و فرموده که حق
سبحانه و تعالی در قرآن مجید نماز و زکوة را در اکثر آیات مقرون بیکدیگر ساخته است چون که
زکوة مال خود را نمیدهد نماز مقبول نیست و حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که از بیست
نماز یکی بهتر باشد از یک خانه پر از طلا که تصدق نمایند در راه خدا و حج بهتر است که بیست
که چندین درهم زکوة بوده واجب باشد و بدهد و بخود [illegible] نصد خانه پر از طلا
سازد و حساب بجا آورد وشش هزار خانه میشود و در کل بیست خانه پر از طلا و هم [illegible]
و اگر حساب کند بحساب [illegible] متقدم هر خانه هفتصد خانه میشود و با از هر روزی هفتصد
هزار خانه میشود و سالی [illegible] و پنج هزار [illegible] هزار خانه میشود [illegible]

استادی که حق سبحانه و تعالی او را عطا داده باشد و آنچه در زمین باشد یکی را منفعه
نداده و همه را از مال حق خود به بنده داده است از بنده بعنوان قرض طلب نماید که من ذا
الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة و بنده بواسطه خست طبع که ضد
از صدق و سخاوت است و بخل و [illegible] از هزار و درهم بفقرا که همه برادر دینی و مادری او اند [illegible]
و بواسطه این بخل خود را از رحمت الهی جدا [illegible] خانه [illegible] ساخته و [illegible]
نمازی [illegible] که خود را [illegible] صد هزار [illegible] اموات و [illegible] هزار دینار [illegible]
[illegible] مولانا عبدالله شوشتری [illegible] شهید [illegible] مضطر [illegible] بوده
و خود را [illegible] داده بوده [illegible] هزار دینار [illegible] نماز فضل [illegible] الدین
کسی که [illegible] بوده [illegible] نماز دیگران را [illegible] قیاس کرده
تفضل الهی را ملاحظه کن که در برابر عملی که خود [illegible] باشد که حق سبحانه و تعالی بر
واجب [illegible] ثواب [illegible] ازین [illegible] در آن [illegible]
روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چون این آیه نازل شد که من جاء بالحسنة فله خیر منها
یعنی هر که خوبی بکند [illegible] حضرت سید المرسلین [illegible] فرمودند که خداوندا زیاده
حق سبحانه و تعالی فرستاد که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها [illegible] تفضل فرمود [illegible]
تا عمل [illegible] نوشته شود [illegible] حضرت رسول [illegible] فرمودند که خداوندا زیاده [illegible] حق سبحانه و تعالی
این آیه فرستاد که من ذا الذی یقرض الله [illegible]
او [illegible] اضعافا کثیرة [illegible] حضرت [illegible] فرمود [illegible] الهی [illegible]

کردن

کردن و دیگر از حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم بطرق صحیحه منقول
است که کسی که طلا و نقره داشته باشد و زکات او را ندهد حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت
حشر خواهد نمود در زمینی که [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
کرد [illegible] عظمت [illegible] او را [illegible] چون [illegible] رسد [illegible]
خلاص نداده [illegible] دست خود را [illegible] فرو برد و طوقی شود در گردن او و
[illegible] قول الهی که سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامة یعنی عن قریب طوقی سازند
گردن [illegible] که زکات نداده اند در روز قیامت [illegible]
باشد و زکات او را ندهد حق سبحانه و تعالی او را حشر کند در صحرای [illegible]
[illegible] او را [illegible] و [illegible]
[illegible] تا [illegible] رسول
[illegible] که زراعت [illegible] باشد [illegible] و زکات او را نداده باشد [illegible]
[illegible] طوقی کرده [illegible] والعیاذ
[illegible] خیالات [illegible]
بواسطه آنکه از حقوق الهی که بر ایشان واجب بود [illegible]
محروم ساختند [illegible] مطلع [illegible] الذین یکنزون
الذهب والفضة [illegible] جمع [illegible] طلا و نقره را و حقوق الهی را [illegible]
[illegible] بشارت ده ایشان را بعذاب [illegible]

از طلا و نقره را دو داغ کنند با آنها و بر پیشانیهای ایشان و پهلوهای ایشان نه
پشتهای ایشان و با ایشان سرزنش کنند که اینست آنچه از برای خود جمع کرده بودید الحال
بچشید عذاب آنها را بسبب آنچه جمع کرده بودید فصل دویم در کسانی که زکوة بر ایشان
واجب است و واجب نیست زکوة بر بالغ عاقل آزادی که متمکن بوده باشد از تصرف در مال
خود پس زکوة طلا و نقره واجب نیست بر اطفال و دیوانگان که مال داشته باشند اما اگر
دیوانه دوری باشد که گاهی عاقل باشد و گاهی دیوانه در حال وجوب زکوة عاقل احوط آنست
که بعد [illegible] مجنون شده باشد در [illegible] بیهوش بوده باشد
غیر از دیوانه و ظاهر آنست که او را [illegible] احتیاط در هر گاه در وقت وجوب زکوة
بیهوش باشد اگر چه [illegible] بیهوش اما اگر [illegible] ولی تجارت کند در مال طفل و
شرایط زکوة تجارت بوده باشد سنت است که زکوة تجارت را بدهند از مال طفل اگر
ولی مالدار باشد و در [illegible] طفل را قرض بدهد [illegible] که تجارت [illegible] ولایت و زکوة
بر ولی است از مال خود و اگر [illegible] شود بر ولی است و اگر کسی تصرف کند در مال طفل بعنوان
قرض که ولی یا وصی باشد و [illegible] باشد تصرف او مشروع است و ضامن است اگر
تلف شود و نفعی که [illegible] طفل است [illegible] بحکم [illegible]
[illegible] نفعی که حاصل شود از ایشان است و زکوة بر ایشان است
[illegible] ولیکن احوط ترک است و اگر تصرف کند احوط آنست که نفع را بطفل
گذارند [illegible] خود را اگر [illegible] باشد [illegible] سنت زکوة در

غلات

غلات طفل که ولی بدهد و اگر ولی تجارت کند در مال مجنون از جهت او زکوة سنت است
از مال او [illegible] باقی حکمها از غلات و مواشی و نقدین زکوة در مال او نیست و بعضی گفته‌اند
که حکم مجنون حکم طفل است در غلات و مواشی او زکوة هست و مشهور ظاهر نیست در
بنده زکوة واجب نیست هر چند مولی باو داده باشد اموال [illegible] مالک شود که بنده مال را [illegible]
و حکم بنده دار ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط و مکاتب مطلق که از مال کتابت چیزی نداده
باشد یا اگر داده باشد [illegible] داده است [illegible] مالک می شود مال خود را پس اگر
نصاب بوده باشد زکوة سنت است و احوط آنست که مملوک زکوة مال خود را بدهد
باذن آقا یا آقا بدهد باذن مملوک و دیگر گفته‌اند که شرط است که مالک باشد و متمکن از تصرف
باشد پس اگر [illegible] باشد [illegible] باشد یا وصیت کرده باشد از جهت او
و موصی مرده باشد یا مرده باشد و قبول نکرده باشد یا قبول کرده باشد و باو نداده
یا غایبان مال او غصب [illegible] بوده باشد و [illegible] نکرده باشد زکوة اینجا واجب نیست و اگر
گوسفند [illegible] شرط [illegible] باشد [illegible] باقی [illegible] خیار مالک می شود و [illegible]
حساب کند اگر سال [illegible] بگذرد زکوة او واجب [illegible] و بعضی گفته‌اند که شرط [illegible]
ایام خیار مالک می شود و مالک او است و زکوة بر او است و احتیاط آنست که [illegible]
و اظهر آنست که شرط زکوة [illegible] اگر مال را قرض کند و [illegible] تصرف نکند و بگذارد
تا سال بر او بگذرد زکوة بر او واجب است و بعضی گفته‌اند که [illegible] که قرض داده است [illegible]
و [illegible] واجب نیست زکوة بر مالی که در تصرف او [illegible] وکیل او نبوده باشد یا آنکه

بقرض داده باشد هرچند معین او بلکه باشد یا دین باشد بر شخصی که هر وقت که خواهد تواند
گرفت یا دفن کرده باشد و نا معلوم باشد و ندانند که در کجا دفن کرده است یا موروث او در ده باشد
و هنوز باو نرسیده باشد یا آنکه در بلاد غیبت بوده باشد یا در بلاد او بوده باشد و معروض باو نبوده
و نتواند از آن گرفتن یا غاصب غصب کرده باشد از او و نتواند گرفتن یا نذر کرده باشد
در اثنای سال که این مال را تصدق کند بر فقرا یا وقف کند بر اولاد خود یا دیگران
و شرط کرده باشد که هر چه که هر سال حاصل شود وقف باشد اما اگر این شرط نکرده باشد و موقوف علیهم
جماعتی خاص باشند که حصه هر یک از اولاد بنصاب رسد زکوة بدهند یا ملک کسی باشد
و نتیجه بنصاب رسد زکوة او را بخواهد داد و هم چنین اگر زمینی وقف باشد و موقوف علیه
از محصول بکار داد از حاصل زکوة بدهد اما اگر تخم نیز وقف باشد و موقوف علیه کسی باشد
یا جمعی باشند مخصوص که حصه هر یک بنصاب رسد احوط در صورت دادن است اما اگر وقف
باشد بر فقرا یا سادات و امثال اینها از جماعتی که منتشر باشند زکوة واجب نیست اما
دین اگر صاحبش متمکن باشد از گرفتن و دیگر چیزی گفته اند که بر او واجب است و احوط دادن است
و اولی آنست که آنکه قرض کرده است یا در ذمه اوست زکوة بر او واجب است بخواهد که بدهد
هر قدری که اخراج کرده است بصاحب قرض بدهد و بگوید که اگر زکوة بر من واجب باشد
این زکوة باشد و اگر بر من واجب نباشد من این مال را بتو بخشیدم که تو سوای زکوة از قبل خود
بده و او نیت کند که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة مال من باشد قربة الی الله
و بعضی گفته اند تا عمل برو یا آنکه کرده باشد با قول العلما و اکثر اولی الظاهر است و بر آنکه که
قرض

قرض کرده است واجب است و در حدیث صحیح وارد شده است که اگر صاحب مال طلب نماید از آنکه که
قرض کرده است ساقط می شود و همچنین شرط است سوای آنکه گذشت تمام الابل است و از جمله شرایط
صحت زکوة اسلام است بلکه اگر کافر باشد واجب است زکوة بر کفار و بعد از اسلام ساقط می شود
و احوط آنست که هر چه سال آن در وقت اسلام نگذشته بدهد اگر چه پاره در حین کفر گذشته
باشد و صحیح هر گاه شیعه شود قضای زکوتی که در ایام تسنن داده لازم نیست مگر زکوة که غیر شیعه دیگر
داده باشد چون بعضی زکوة شیعیان است و او بشیعیان نداده است و اگر بشیعیان داده باشد قضا لازم نیست مرتبه
دیگر باید داد. **فصل سیم** در بیان چیزهایی است که زکوة در آنها واجب است و آن نه چیز است
طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و مویز و سنت است زکوة در هر چه از زمین
روید که کیل و وزن در آید بغیر از میوه ها و سبزیها مثل خربزه و خیار و نعناع و امثال اینها
که در اینها زکوة سنت نیست و تصدق مستحب است و بعضی گفته اند که واجب است زکوة در
حبوب چون برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها و شک نیست که احوط دادن است و لیکن
اظهر استحباب است و سنت است زکوة در مال التجارت و بعضی واجب میدانند و احوط دادن است
و سنت است زکوة مادیان هر گاه در صحرا چریده باشد پس اگر اسب و مادیان عربی باشد در سالی
دو مثقال طلا بدهد بطلای مسکوک که مثقال شرعی باشد که سه ربع مثقال صیرفی است
حاصل آنکه اشرفی سه ربع از نیمی در هر سال بدهد و اگر یابو باشد یا آنکه اسب و مادیان
عربی باشند خواه مادیان عربی و اسب خراسانی یا اسب عربی و مادیان خراسانی باشد
یا هر دو خراسانی باشند یک اشرفی سه ربع بدهد و در سایر حیوانات زکوة نیست از بنده و استر و

والاحوط احتراز است اگر سگی بر گوسفندی بجهد و بچه بیاورد اگر شبیه بسگ باشد نجس است
و حرام و اگر شبیه بگوسفند باشد پاکست و حلال و در عفو کرده اند در حلیت آن و اگر
شبیه بهیچیک نباشد پاکست و حرام و اگر سگی و خوکی بجهد بگوسفندی و بیاورد مشهور حرمت
و نجاست و در نجاست اشکال است لیکن درست نیست و اگر شبیه بحلال گوشت باشد حرام است
و در عفو و اگر بخور میباشند پس اگر شبیه بسگ یا خوک باشد البته نجس است و اگر شبیه بدیگری
باشد یا شبیه بهیچیک نباشد اشکال است و اجتناب احوط است اما طلا پس زکوة در آن واجب نیست
تا بیست دینار نرسد و چون بآن مقدار رسید نیم مثقال طلا است تا که چهل یک باشد علی
المشهور بین الاصحاب والروایات و بعضی گفته اند که نصاب اول طلا چهل دینار است و اول
اظهر است و از اخبار معتبره ظاهر میشود که هرگاه طلای مسکوک بقیمت دویست درهم برسد
چهل یک بدهد و دویست درهم الیوم دوازده هزار و ششصد دینار است از قرار حسابی
که ما کرده ایم از قرار حسابی که اول و بیست ده هزار و دویست و شصت و سه دینار میشود
و از قرار مثقال شرعی یکصد و پنج مثقال میشود و این از قیمت ده اشرفی کمتر است و احوط
است که اگر کسی ده اشرفی داشته باشد یا کمتر بقیمت مذکور بود باشد چهل یک بدهد احتیاطا
و نصاب دویم چهار دینار است و در آن دو قیراط واجب است که چهل یک چهار دینار باشد
و چون دیناری بیست قیراط است و چهار دینار هشتاد قیراط است و دو قیراط چهل یک
است و بعد از این نصاب بحساب چهار دینار چهار دینار الا ... و در نقره زکوة
واجب نیست تا بدویست درهم نرسد و چون بدویست درهم رسید پنج درهم میدهد
که بحسب

که بحسب قیمت سیصد و پانزده دینار است و درهمی شش دانگ و هر دانگی هشت حبه و اجزا
علی المشهور و در روایتی واقع شده است که دوازده حبه است ولیکن آنچه نزد این بنده
ظاهر شده است آنست که خلاف نیست که ده درهم هفت دینار است و علماء خاصه نقل
کرده اند که دینار در جاهلیت و اسلام تغییر نیافته و دینارهای قدیم را ملاحظه کرده و موافق
است با همین دینار که چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی باشد میشود و چهل یک مثقال صیرفی
و چون کتب حساب را ملاحظه کرده همه موافق بود با این حساب و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله
در تصنیف هر کتابی جو بیاورده و مسکن با اختلاف بسیار دیدم و بنا بر اینکه
در کتب او و کتاب موافق نیست و در این حساب و بنا بر حساب مشهور هر مثقالی که بدهیم
است و سه سبع درهم نیم مثقال شرعی است و پنج یک مثقال و نیم قیراط است و در وجوب زکوة
بر طلا و نقره که سکه دار شده باشد خواه الحال بآن معامله کنند یا نه و اگر سکه نداشته باشد
و بآن معامله کنند احوط آنست که زکوة آنرا بدهد و دیگر شرط است که سال تمام بگذرد
که حوالحول باشد و تبدیل نکند از جنس دیگر خواه طلا را بطلا بدهد و نه نقره را بنقره یا
را بنقره یا طلا را بنقره و بعکس پس زکوة واجب نیست در زر بوده خواه حلال باشد مثل
زینتهای زنان از دست بند و خلخال و خواه حرام باشد مثل زینتهای مردان و ظروف
طلا و نقره و زکوة زینتهای حلال آنست که بهمسایگان و خویشان عاریه بدهند و بعضی
زکوة واجب نیست در تمام طلا و نقره اگرچه بقصد گریختن از زکوة تغییر کرده باشد
و بعضی گفته اند که در این صورت زکوة واجب است و احوط آنست که بدهد و هرگاه نصف نصاب

طلا یا نقره تنها باشد و نصف فزون زکوة واجبست و زکوة را هم بآن نسبت بدهند
اگر طلا یا نقره غش داشته باشد از مس یا سرب و غیر آن پس اگر بعد انداختن مقدار غش را و نصاب
خالص آن بنصاب رسیده باشد زکوة خالص را از خالص بدهد و غش مساوی باشد
یا کمتر یا بیشتر یا شاهی [illegible] و اگر بدانند که غش کرده اند از مغشوش هم میتوان داد و اگر ندانند
دانند و ندانند که هر یک چه مقدار غش دارد [illegible] خالص بکر رسید بدهد تا یقین حاصل کنند هم مکر
اگر نخواهد بدهد که یقین حاصل شود باینکه زکوة را داده است و اگر ندانند غش داشته اند پس اگر خالص را
بعوض مغشوش بدهد [illegible] اولی است که بگدازند و صاف کنند تا ظاهر شود که
خالص چه مقدار است و زکوة از آن بدهند و در این باب چند مسئله است **اول** هرگاه مال
او غایب باشد یا گم شده باشد و چند سال بگذرد و بعد از آن بدست او آید تا یکسال نگذرد
زکوة بر آن واجب نشود **دویم** هرگاه نفقه از جهت عیال خود بگذارد و هر روز قدری برد از آن
و صرف نماید و چون سال بگذرد قدر نصاب یا بیشتر مانده باشد پس اگر صاحب مال حاضر
باشد زکوة آن را بدهد و اگر غایب باشد زکوة واجب نیست و قولی شده است بوجوب
زکوة مطلقا و این احوط است که اول اظهر است للروایات المعتبرة و واجب نیست زکوة
تا هر جنسی تنها بنصاب نرسد پس اگر نصف نصاب طلا باشد و نصف نصاب
نقره زکوة واجب نیست ولکن سنت است اما زکوة انعام ثلثه پس در آن چهار شرط است **شرط**
اول نصابست و نصاب شتر دوازده است **اول** پنج شتر است و در آن یک گوسفند است
دویم ده شتر است و در آن دو گوسفند است **سیم** پانزده شتر است و در آن سه گوسفند است

چهارم

١٤٨

چهارم بیست شتر است و در آن چهار گوسفند است **پنجم** بیست و پنج شتر است و در آن
پنج گوسفند است و اقل گوسفندی که توان داد آنست که اگر میش باشد یکساله باشد یا در هفت
یا هشت ماهه یا در هفت یا هشت ماهه داخل نشده باشد و این احوط است و اگر بز باشد یکساله
پا در دو باشد و بعضی گفته اند دو ساله پا در سه باشد و جمعی گفته اند که در هر دو اقل آن
که گوسفند گویند در عرف و این اقوی است **ششم** بیست و شش شتر است و در آن بنت
مخاض واجبست و آن شتر ماده بچه ای است که داخل شده باشد در سال دویم و اگر نداشته
باشد ابن لبون بدهد و آن شتر نر دو ساله پا در سه است و بنت مخاض از آن جهت میگویند
که شتر بچه ای است که در سال دویم مادرش حامله میشود **هفتم** سی و شش است و
در آن بنت لبون واجبست و آن شتر ماده دو ساله پا در سه است چون مادرش زاییده
است و الحال شیر میدهد غالبا **هشتم** چهل و شش است و در آن حقه واجبست و آن شتر
ماده سه ساله پا در چهار است و حقه میگویند زیرا که چون مستحق سواری شده است یا آنکه نر
بر آن بجهانند **نهم** شصت و یک و در آن جذعه واجبست و آن شتر ماده چهار
ساله پا در پنج است **دهم** هفتاد و شش است و در آن دو بنت لبون واجبست **یازدهم**
نود و یک و در آن دو حقه واجبست **دوازدهم** صد و بیست و یک و هر چه بالا رود
در هر پنجاه شتر حقه میدهند و در هر چهل شتر بنت لبون میدهد پس در دویست مخیر
است میان چهار حقه و پنج بنت لبون و احوط آنست که در هر جا رعایت حق فقرا کند
پس در صد و بیست و یک سه بنت لبون بدهد و محتمل است که رعایت نسبت بکند یا آنکه

قیمت یعنی هر دو صنف در نصاب شریک باشند و هر صنف بحد اما ظاهر اخبار و اکثر اصحاب تخییر
نصاب گاو
است و دیگری داده و نصاب **اول** سی و در آن تبیع یا تبیعه واجبست و آن گوساله
یکساله باشد و داخل در سال دوم شده باشد و تبیع میگویند چون در یکسال تابع مادر
شود و چون آنرا شاخ از عقب گوش بیرون می آید **دویم** چهل است و در آن مسنه
واجبست و آن گوساله ماده دوساله است و در سال سوم داخل شده است و او را مسنه میگویند که چون در
این سال دندان بدل میکند و همچنین بالا رود با حساب بود در شصت دو تبیع یا تبیعه
صد و ده هفتاد یک مسنه و یک تبیع صد و هشتاد دو مسنه و در نود
نود سه تبیع یا تبیعه صد و ده یک مسنه و دو تبیع یا تبیعه صد و بیست با سه مسنه یا
گوسفند
در گوسفند پنج نصاب علی المشهور بین الاصحاب **اول** چهل است و در آن یک گوسفند
واجبست **دویم** صد و بیست و یک و در آن دو گوسفند واجبست **سیم** دویست و
یک و در آن سه گوسفند واجبست تا اینجا خلافی نیست **چهارم** سیصد و یک
و جمعی از علما گفته اند که سه گوسفند میدهد و در چهارصد چهار گوسفند میدهد و هم
حتی هرچه بالا رود از صد یک گوسفند میدهد و اکثر علما برآنند که در سیصد و
یک چهار گوسفند میدهد و در چهارصد چهار است و در چهارصد نصاب پنجم است
و این قول احوط است و اشهر و کان است که بجهت مبادره و قول چون ترجیح بجهت دو
مشکل است لیکن چون قول اول موافق اقوال اکثر علماست قول آخر راجح است والله
تعالی اعلم و در این نصابها زکوة واجبست و در مابین دو نصاب چیزی واجب نیست ولیکن

ازجهة

از جهة وجوب یا صاحب دویست و چهل گوسفند زکوة واجبست اما اگر صد گوسفند داشته
باشد تمام یک گوسفند صد بدهد تا شصت گوسفند شود تلف آن واجب نیست که
نمی شود و اما اگر از چهل بعد از سال یک گوسفند تلف شود پیش از تقصیر او چهل یک
گوسفند از زکوة ساقط میشود و بر این قیاس و اگر مال مشترک باشد پس اگر نصیب هر یک
نصاب باشد زکوة واجب میشود و اگر نصیب هر یک نصاب نباشد زکوة واجب نیست
و اگر شخصی بیست گوسفند در شهری داشته باشد و بیست گوسفند در شهر دیگر
زکوة واجبست و یک گوسفند میدهد و همچنین اگر چهل گوسفند در شهری
داشته باشد و چهل گوسفند در شهر دیگر بواسطه هر یک گوسفند میدهد زیرا که
نصاب دویم نرسیده است و اگر شرکاء تمام شریک باشند در این صورت بیست گوسفند
سر گوسفند میدهند **شرط دویم** آنست که در علف مباح چریده باشند پس اگر علف
مملوک خورده باشند زکوة دادن واجب نیست و اگر بعضی از سال علف خورده باشند
بعضی چریده باشند بعضی گفته اند که غالب اعتبار دارد و بعضی گفته اند که اگر کم بوده وانمی
بالعلف عاده باشند از زکوة مباح نمیشود و از روز حساب میکنند و بعضی رجوع بعرف کرده
اند و این قول اشهر است و قول اول احوط پس بنابر این زکوة واجب نیست بر بره و بزغاله و
بچه شتر و گوساله در وقتی که شیر خورند چون معلوفه نیست و اکثر علما ابتدای سال ایشان را حساب
میکنند سال ایشان را اکثر علما گفته اند و جمعی گفته اند که از روزی که متولد میشوند حساب
میکنند و این قول اظهر است و احوط پس بنابر این سال اطفال و غیرها از ماده ها است پس اگر

شش ماه یک گوسفند واجب باشد و چهل و پنج باید بعد از شش ماه پس بر ضیعه و چون
پنج ماه میگذرد یک گوسفند سید هد به واسطه ماه و رماه و چون سه بار بعد از شش ماه دیگر میگذرد
دو گوسفند سید هد به واسطه المفال ماه و رماه و جمعی گفته اند که رقی که نصاب دویم رسد
نصاب اول الحول میکند و آنرا زود به دو ابتدا حساب میکند و جمعی گفته اند که بعد از آنچه
که نصاب اول ماه تمام شد نصاب هر دو را با ان مریکیرند و جمعی گفته اند که سال اول ماه و رفا
با سال المفال المتمم می شوند با یکدیگر که پس چون سال اول ماه تمام می شود یک گوسفند
سید هد و چون سال المفال التمام می شود یک گوسفند دیگر سید هد و قول اول احوط است
و همچنین اگر یک نصاب داشته باشد و بعد از شش ماه تمام نصاب دویم را بخرد ای چهار
احتمال است **شرط سیم** کنند سال است و سال معتبر است در طلا و نقره و کاو و گوسفند
و شتر واجب و در زکوة تجارت و در غلات معتبر نیست و سال زکوة یازده ماه است و چون
ماه دوازدهم داخل می شود زکوة بر او قرار میگیرد و خلافست در آنکه ماه دوازدهم داخل
سال اول است یا از سال دویم است ظاهر قول اول است و احوط قول آخر است و می باید که
جمیع شرایط در همه سال باشد پس اگر تبدیل کند نصاب را بجنس آن یا بغیر جنس آن زکوة ساقط و واجب
شود اگر چه به واسطه گریختن از زکوة باشد و احوط آنست که چنین نکند و اگر بکند زکوة
بدهد احتیاطا و اگر بعد از سال چیزی از نصاب تلف شود بی تقصیر صاحب زکوة سید هد بهم
حساب اگر بد کند و اگر بی تقصیر او تلف شود و مستحق حاضر نباشد یا باشد و بعد ظالمی
گرفته باشد و نتواند که بدو دادن که در اخراج زکوة چه بها از نصاب تلف شود

ازو واجب

از واجب هم کم می شود و چون زکوة در عین است و اگر در اثنای سال مرتد شود و مسلمان زاده
باشد یا بکرد و وقت بستن نطفه او یکی از پدر و مادرش یا هر دو مسلمان باشند بنابر مشهور
و در عرف اهل شرع او را مرتد فطری میباشند زکوة ساقط می شود و مال او مال وارث میشود
و وارث باید که سال را از روز مرتد شدن حساب میکند و اگر او را اینچنین باید که توبه او را
و امکان باشد که مال را از او بگیرند یا اگر هنوز مرتد شده است زکوة را است نواند کرد
یا نتواند که در قتل او اعتبار و غلبه احکام حیوة بر وارث چیزی لازم نمی شود و چون مرتد از
فطرت نیست و اگر مرتد کافر زاده باشد یا بکرد و وقت بستن نطفه یکی از پدر و مادرش مسلمان نه
باشد و در عرف اهل شرع او را مرتد ملی میباشند تا زنده است مال از او منتقل نمی شود و بعد از توبه
و چون رجوع کند ابتدای سال زکوة سید هد و اگر مرتد ملی کافر بمیرد کند ظاهر انو بر آن است
صحیح و زکوة سید هد اگر چه قبل از آن ساقط نمی شود **شرط چهارم** آنست که مالک تصرف
کار کن باشد پس اگر غایب کند یا مفقود کند زکوة ساقط می شود و اگر در بعضی از سال کار
کند یا مجنون یا کار نکند خلافست مثل خلاف که در مجنون گذشت و در این باب چند
مسئله است **اول** هرگاه در شتر پنج ماده واجب باشد و پنج لبون نداشته باشد بنت
لبون ابن لبون عوض زکوة سید هد و تفاوت دو گوسفند یا بیست درهم میگیرد و اگر بنت لبون
بر او واجب باشد و بنت مخاض داشته باشد او را سید هد با دو گوسفند یا بیست درهم
و همچنین هرچه بالا رود تا جذعه و اگر بالاتر از آن داشته باشد رجوع زیاده میکند و اگر کمتر
چهار ساله بر او واجب باشد و شتر پنج ساله داشته باشد ملاحظه می باید کرد تفاوت قیمت

قیمت سوقی چند است و روایت آمده همچنین در غیر نیز هم دویم زکوة تعلق بعین نصاب
گیرد و اخراج قیمت جایز است بنابر مذهب مشهور و اما اولی آنست که از آن جنسی که زکوة در
واجب شده است بدهد خصوصا در انعام ثلثه و اگر قیمت سوقی از شاهی و اشرفی بدهد
جایز است و از غیر نقدین نیز جایز است بنابر مشهور و لیکن احوط آنست که از آن عین
بدهد و اگر نه نقدین بدهد سیم اگر حیوانات صحیح باشد جایز نیست که زکوة را
از غیر صحیح بدهد مثل بیمار یا پیر یا شل و کور و سایر معیوب اما اگر همه معیوب باشد بعضی
مستوان داد و اگر بعضی معیوب باشد بالنسبه مستوان داد چهارم اولی آنست که زکوة را
از قیمت جمیع حساب کند مثلا اگر چهل گوسفند داشته باشد که بقیمت مجموع چهار تومان
باشد گوسفندی بدهد که قیمتش هزار دینار باشد که چهل یک مجموع است و بعضی گفته اند
که واجب است رعایت جنس در گوسفند مثلا از نر و غلامت و این احوط است اما در
شتر رعایت خوبی میکند که اگر تمام آنها همه نفیس بوده باشد بنت مخاض نفیس بدهد
و بودن و مشهور آنست که این لازم نیست بلی میباید که معیوب نباشد چنانکه گذشت و اولی
احوط است که قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم
من الارض و لا تیمموا الخبیث منه تنفقون و لستم باخذیه الا ان تغمضوا فیه و اعلموا ان الله
غنی حمید یعنی ای مومنان صرف نمایید بحقیقت از نفایس آنچه کسب نموده اید و از نفایس آنچه
ما از برای شما از زمین رویانیده ایم و بیرون آورده ایم از حبوب و ثمار و معادن و اراده
ننمایید که اضر زبون را باشد بدهید و حال آنکه اگر بشما دهند نخواهید گرفت مگر
ان

آنکه اگر اغماض کنید در آن و تساهل نمایید در آن پس چون روا میدارید که چنین چیزها را در
راه ما صرف نمایید و بدانید که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از اموال شما و محمود است بر نعمتها
که بشما کرامت کرده است احتیاج باموال شما ندارد و میخواهد که شما را باین عبادت و صرف کرامت
ها خیرها شما خود در آورده: من نکردم خلق تا سودی کنم: بلکه تا بر بندگان جودی کنم پنجم
گوسفند نر را با ماده حساب میکنند و همچنین اگر بعضی صحیح و بعضی معیوب داشته باشد و بعضی بزرگ و بعضی
واجب است و همچنین گاو و گاومیش همچنین اند و همچنین شتر خراسانی و شتر عربی
که اولی و روا است همچنین اند و احوط آنست که زکوة را بالنسبه بدهد ششم چون ذکر
کردیم که زکوة در عین نصاب تعلق میگیرد و اخراج قیمت جایز است بنابر مشهور پس اگر کسی
چهل گوسفند داشته باشد و هر سال زکوة آن را از جای دیگر بدهد جایز است و اگر از نصاب
نخواسته بدهد اگر از آن چهل یکی بدهد سال دیگر واجب نخواهد بود و اگر چند سال چنین کند
یک گوسفند میباید داد و اگر پنجاه گوسفند داشته باشد و چهارده سال بر آن بگذرد و
زکوة نداده باشد یازده گوسفند را زکوة میدهد زیرا که این زیادتی بجای نصاب
قرار میگیرد پس چون یازده گوسفند زکوة شد از نصاب افتاد باقی سالها را نمیباید داد
و آنچه مشهور رفته در این اوقات که مثلا اگر گوسفند چهل ... که هر سال آنرا
هر گوسفند که صد و دو روغن بگیرند اگر گوسفند تلف شود چوپان از مال خود بدهد با این
شروع نیست محض ظلم است اگر اعیان گوسفندان سال باقی باشند هر سال زکوة میباید داد و اگر
صد گوسفند تلف شود و چوپان از مال خود صد گوسفند داخل گله کند زکوة این صد

گوسفند چرا یافته نیز بشمارد و هم چنین اگر جمیع تلف شود و یکی بماند **هفتم** هرچند زکوة

بعین نصاب تعلق میگیرد اما احتیاط آنست که از جای دیگر از قیمت جنس بدهد مثل آنکه در

نصاب گوسفند او را گوسفندی باید داد گوسفندی از غیر گوسفندان نصاب بدهد خصوصا

هرگاه آن غیر عوض بهتر باشد یا قیمت بهتر باشد **هشتم** هرگاه مالک گوسفندی چند را از

جهة خوردن مقرر ساخته باشد و معتبر آنکه [illegible] شود عامل نمیتواند بجبر آن گوسفندان

را بگیرد و همچنین گوسفندانی که بواسطه جهاد بندی پرواره باشد نمیتواند بجبر گرفت و اگر مالک

خود بدهد میتواند گرفت اما در حساب نصاب داخل میکند و چیزی داخل نمیکند و اول احوط

است و هم چنین گوسفند ماده که در بچه را تربیت کند و اجبار نکند و [illegible] حساب

نیز نکند و همچنین گوسفندی که آن زائیده باشد تا پانزده روز و بعضی گفته اند که تا

پنجاه روز نگیرد و احوط آنست که مالک نیز بدهد اما در حساب نصاب داخل میکند

البته در بیکر غلات که آن گندم و جو و خرما و مویز و انگور است پس مراد آنست که نصاب

برسد و آن بسیصد صاع است و صاعی بوزن آنکه گذشت ششصد و چهل و چهار مثقال است

و در بعضی نسخ بر نیز سیصد و هفت من و پنجاه و دو من بوده باشد بمن شاه

که وزن آن بر نیز صد و پنجاه و سه من و نیم و بیست و پنج درم بوده باشد و انگور هرگاه

سه برابر آن باشد تخمینا بنصاب میرسد چون سه من انگور یکمن مویز میشود و اگر چه غالب

آنست که چهار من یکمن میشود اما هرگاه سه من یکمن شود مویز من میکویند و بیزیر

هرگاه هفتصد و بیست و یکمن و صد و پنجاه و دو درم باشد زکوة از آن میباید داد علی الظاهر

بحساب

بحساب تبریز شاهی چهار صد و شصت من و نیم و پنجاه و بیست و پنج درم میشود و اینها نصاب

و بعد از آن هرچه زیاد شود اگرچه یکمن باشد زکوة آن باید داد و شرط است که این غلات

در ملک او بعمل زکوة برسد یعنی اگر گندم و جو را بعمل آمده درو کرده از مزرعه بر بابع واجبست

اگر درو نکرده مزرعه هنوز از خوشه باشد در ملک او و اگر از بیع بر مشتری واجبست

و غایت آنکه هنوز از خوشه باشد هنوز در ملک او نبود [illegible] خلاف است و جمعی گفته اند که بر بایع

واجبست چون نزد ایشان وقت وجوب از بستن است و اکثر علما بر آنند و بعضی گفته اند

بر مشتری واجبست چون در ملک او گندم شده است و نزد ایشان محل زکوة گندم شدن

است و این قول قویست و احوط آنست که اگر گندم فروخته شد بعد از بستن بعد فروش

تا بعد غلغله بر مشتری واجب باشد یا بعد از آنکه گندم کرده باشد تا ختک شد خوشه

بفروشند و خود بعد غلغله زکوة را بدهد و همچنین خلاف است در خرما که وقت وجوب زکوة

در وقتی است یا خرما شده چون غوره بر رطب و اخر ما میگویند اما انگور ظاهر آنست که

چون انگور شود زکوة واجب میشود و اکثر علما گفته اند که وقت وجوب آن هم از بستن غوره

است و احتیاط لما سابق را شرط را بجا میباید کرد و بر هر حال لازم نیست که زمین ملک او باشد

پس اگر زمین را اجاره کند و تخم خود بکارد بر او واجبست نیز بر صاحب زمین و اگر زمین را

بمزارعه بر باره بنصف یا ثلث یا ربع یا ده یک یا هرچه حاصل میشود بمالک و زارع هر دو واجب

است هرگاه حصه هر یک بنصاب برسد هرچند بر هم بنصاب باشد بر هیچ یک از ایشان زکوة

واجب نیست و اظهر الحال السفارشت در اینها ظاهر آنست که میتوان مزارعه گرفت حیله

معروف ماده چون وقتی که زمین را بایشان داده اند بقرار مزارعه و بهبار داده اند و چون
مشکل است که هر سال ملاحظه نمایند سابقا سه سال ربع داده اند ثلث از قرار ده
چهار مقرر ساخته که ربع بدهند لهذا اگر اقوی زراعت به هر ده بانزده بدهد میکشند و هر چه حاصل
شده است بعنوان مقاسمه عمل میکنند و جای که بعنوان الاجارات اسباب بدهد نمیکنند و زکوة در
اجارات بر مستاجر واجب است پس هرگاه خواهند که زکوة ندهند بعنوان اجاره مقرر نمایند و لکن
منفعت از فوت خواهد بود چون زکوة بر ایشان واجب و علما با ایشان ندکر دها از زکوة حصه خود را محو
میکنند حصه مالک را با این احتیاط است که هر جا از ایشان بگیرند زکوة ادا باید کنند قطع نظر
از تحدیدات و ترجیحات الحق انما الواحد بیست اگر در زراعت و باغ اب باران یا اب روان یا اب
قناة یا اب رودخانه خورده باشند ده یک میباید داد و اگر اب بدست یا اکاویا اشتر یا چرخ اب
خورده باشند بیست یک میباید داد و اگر از هر دو خورده باشند بقدر اعتبار دارد و اگر هر دو
مساوی باشند نصف را از قرار ده یک و نصف دیگر را از قرار بیست یک میباید داد و هرچه که
یکبار زکوة داده شد دیگر واجب نیست اگر چه چند سال بماند مگر اینکه بعضی از نقد ها تبدیل شده فی
و یکبار ندکه سال برابر نکرده که زکوة واجب شرایط گذشت بعد از این با جنبه مسئله
اول اکثر علما بر آنند که زکوة واجب نیست مگر بعد از اخراجات زراعت از خرجهای دیوانی
هرچه باشد از مال الخراج المال اعم اخراجات میراب و تخم و اجرت زارع و اجرت و اب کشیده
و نقشه هر چشمه و خرج کوه ماده و غیر از آن از اخراجات که هر سال در باشد حق مسالح الاملاک
از کار و غیره و جبال اما مسئله الانما اجرت اینها را حساب کنند و چیزی باید که بعد از اخراج ملک

اخراج

اخراج میکنند و بعد بر هر تقدیر اما اخراج میکنند بعنوان ملاحظه نصاب است یا بعد از آن
خارجست میانه علما حرفی تامل باید که بعد از وضع جمیع این اخراجات با بقول اخراج جمیع
بعد از وضع حق سلطان با بقول اخراج آن و بعد ملاحظه نصاب میکنند و چیزی حاصل را
مثلا از اجاره و غیرات میکنند ما از زکوة بعد از جمیع اخراجات با اخراج تمام اسید هند و جمیع اخراجات
سابق بر وجوب زکوة را بر نصاب مقدم میدارند و اخراجات ما بعد را از حاصل بعد نصاب حساب
میکنند اما زکوة از اسید هند اما اخبر روایات که تنها بر این دلالت میکند است که حصه سلطان
را اخراج میباید کرد هر خرجی که باشد و سایر مذکورات را دلیلی ندارد مگر شهرت و احتیاط
تمام است که هیچ خرجی را اخراج نکنند خصوصا بواسطه ملاحظه نصاب دویم چون اکثر علما
بر آنند که تعلق زکوة بانگور و خرما وقتیست که بنوعی شدت که احتیاط است که اولا ارباب خبره را
بیاورد و روایات تخمین کنند که چون آنچه مقدار است و باخود مقرر سازد که با نسبت زکوة
خواهم داد تا اخبر خود و حلال باشد با اخبر بدارد و وزن کند و حساب از انکار دارد یا انچه
بر آورد عین خوب داده ند و همچنین خرما وقتی که رنگ بر دارد و کشمش و چون وقت کردار بپیند
بر دارد ما آن را هر چه بر دارند عشر از آن بدهند با انگور خوب را از خوب بدهند را انگور را از
انگور و رطب را از رطب و مویز را از مویز و خرما را از خرما و رطب را از خرما بدهند و
خرما را از رطب میتوانند داد و لکن مساواة اولیست خصوصا در جای که مقیت رطب خشک
از خرما باشد با انگور بیش از مویز و اگر انگور را از مویز بدهند اولی انست که چهار من یا
پنج من را عوض یکمن مویز بدهند از نسبت که کم میشود و همچنین رطب را هر گاه اما خرما

دهند ملاحظه کرده بکنند و از نیت بدهند **سیم** اگر زکوة واجب شود بر شخصی و پیش از
دادن زکوة محتضر شود واجبست که وصیت کند بانکه مقدار زکوة که در ذمه اوست و اگر زکوة
نداده بمیرد خواه وصیت کرده باشد خواه نکرده باشد ورثه اگر معلوم شود مشغول الذمه
بچیزی از زکوة است واجبست که از مال میت زکوة را بیرون کنند و بعد از آن ترکه را قسمت
کنند و اگر قرض بکرده است باشد پس اگر مال میت وفا بهردو کند زکوة و قرض را هر دو بدهند
و اگر بعد از آن چیزی باقی بماند بورثه میدهند و همچنین اگر زکوة بسیار در ذمه او باشد و میت
کند که این مبلغ زکوة در ذمه من هست و متهم نباشد نسبت بورثه اگر وصیت کرده است
بیرون میکنند چون از میراث و اگر متهم باشد نسبت بایشان و ظاهر شان اینست که باعث
عداوت بایشان دروغ گوید که بایشان چیزی نرسد در صورت وصیت از ثلث معتبر است
و اگر زکوة بر او واجب شده باشد و بمیرد و قرض داشته باشد و وفا بهر دو نکند عین مالی که
زکوة بان تعلق گرفته است باقی باشد اول زکوة را تمام میدهند و بعد از آن دیون را میدهند
بالحصص و اگر عین مال باقی نباشد زکوة در ذمه اش قرار گرفته باشد و ترکه وفا بهر دو
نکند حصه میکنند مال را بر زکوة و دیون بالنسبه و اگر زکوة واجب نشده باشد در غله تا آنکه
بد و صلاح نشده باشد و بمیرد و قرض داشته باشد و بعد از مردن واجب شود بر ورثه زکوة هر یک را
میدهند و باقی هرچه باشد میان ورثه قسمت شود پس حصه هر وارثی که بنصاب باشد زکوة
میدهند علی الظاهر و اگر مال وفا کند بقرض و زکوة احوط است که ورثه زکوة را اول از قرض
بدهند و بعد از ادای دیون میان خود قسمت نمایند **چهارم** هر چه از زمین بیرون آید از حبوب

غیر کنم

غیر گندم و جو و زکوة در آن مستحبست و حکم آن حکم گندم و جو است در نصاب پس باید که در باب
از شلتوک و نخود و عدس و ماش و لوبیا و غیر آن نصاب رسیده همه را با هم ضم نکنند اگر بعضی
بنصاب برسد و بعضی نرسد احتیاط آنست که زکوة بدهند و احتیاط میرسد بمن ها و همچنین حکم
الحاقا و در دولت زکوة اگر آب روان و باران و دریا خورده باشد عشر میدهند و اگر نصف
عشر را اگر آنرا هم خورده باشد بنیر معتبر است و باشد نصف عشر از آن زیاده باشد نصف عشر
از زیاد چه باشد میدهند **فصل چهارم** در احکام سنت زکوة آن وان چند قسم است قسم
اول حبوبات کالحال اکنت قسم دویم زکوة تجارت و زکوة آن سنت علی المشهور و بعضی
واجب دانسته اند و احتیاط عدم ترک است اما مال التجارة پس آن مالی است که مالک شود آنرا بعقد
معاوضه و در وقت مالک شدن قصد اکتساب بآن داشته باشد و این چنین مسمی باشد تا آنکه اگر
پس اگر مالی بعنوان میراث باو برسد یا بعنوان هبه یا وقف یا صدقه یا بزن رسد بعوض مهر یا
بمرد رسد از زن بواسطه خلع یا اجره یا بسبب نکاح و مانند آن بقصد فروختن یا اجاره بقبض
موجودی یا بسبب نفقه حساب زکوة در آنها نیست علی المشهور بین الاصحاب و احوط آنست که اگر
مال را ملک شود بغیر نقدین و بقصد تجارت و اکتساب کاملا در آن تا حوال زکوة آن را بدهد
و شرط آن شش است **شرط اول** نصاب است و لازم است که در جمیع سال نصاب باقی باشد و اگر
یکروز از نصاب نقص شد ساقط می شود و چون دیگر بنصاب برسد از نو حساب میکنند و نصاب
مال التجارة آنست که قیمت آن بیکی از نصاب طلا یا نقره باشد پس اگر قیمت مال و آنقدر دو هزار و سی
دینار باشد از نقره [illegible] و اگر یکی [illegible] باشد بنصاب رسیده است و در آخر

روز چهارده بنا بر اصح دو حساب دوم است چون نصاب وا کم مدتی بگذرد که مایه از متاع کالا
شود و بعد از ان ظاهر شود که نصاب دوم باسم بر سد لا از روز دیگر مایه ظاهر شود سال
مایه را حساب میکنند و هم چنین اگر بعد از مدتی دیگر مایه دیگر ظاهر شود نصاب سال ان مایه
را از وقت ظهور حساب میکنند اگر پیش از سال بر کرده درهم بر میگردد زکوة ان ساقط میشود
و اگر ان مایه بر گردد سال اول بر ساقط میشود تا وقتی که باز بنصاب رسد و سال را از روز دیگر
حساب میکنند مثل ان مایه را از وقت ظهور حساب کنند **شرط دویم** انست که ان مایه بر کرد شود هر چند
مایه در برابر نصاب باشد چه اگر از مایه بر کرد شود ساقط میشود چنانکه در نصاب مذکور
شد و اگر مایه سال الکی نیه کند که مایه در تجارت نشستن زکوة بجا الدینه **شرط سیم** سال است
که بر مال بگذرد بنحویکه در طلا و نقره گذشت پس اگر پیش از سال متاع را بجهة بجد زکوة ساقط
میشود و اگر متاع ابر مثل باشد باکند بمتاع دیگر انست که ساقط میشود و ظاهر از اخبار
هم این است که ساقط میشود بر طلا و نقره بصاحب اعتبار احتیاط اولی است و در این باب چند
مسائلست **اول** هر گاه مال التجاره در نصاب زکوة و اعتبار تجارت و سال بر آن
بگذرد زکوة واجب میشود و زکوة تجارت سنت ساقط میشود و اگر [illegible] نصاب
کند مثلاً ان مثل که چهل کوسفند باید بدهد و چهل یا زیاده کوسفند یا بر بگیرد بواسطه
تجارت بر حول واجب ساقط میشود هم چنین حول سنت بنا بر قولی که سبب [illegible] باشد
باشد و بنا بر قول مشهور بحول ساله واجب را از سر میگیرد و چون سال التجارت سر بر سد
زکوة تجارت را میدهند و بعضی گفته اند که اگر شرایط سال بباشد تا [illegible] سال کالا سقف باید

کرما لیه را

کرما لیه را ابتیاع باید داد و تجارت ساقط است و اگر شرایط ان باقی نماند معلوم شود زکوة تجارت
را باید داد چون در یکسال دو زکوة نیست بنا بر حدیث و این قول قویست **دویم** قرض مانع
از زکوة تجارت نیست چنانکه مانع از زکوة مالی نیست اگر چه همه ان مال را قرض کرده باشد و
بعضی گفته اند که اگر زکوة دادن سبب بقای شغل انها او شود بقرض دادن اولی از زکوة است
داده است و اول اظهر است **سیم** هر گاه در مال مضاربه نفع ظاهر شود زکوة اصل با مالکست
و زکوة نفع بر هر دو واجب است و سال نفع را از زمان ظهور نفع حساب میکنند و خلافست که
از سال الخبر اینجا نفع شدن زکوة میتوان داد یا نه و ظاهر انست که عامل اگر خواهد بدهد هر چند
مالک ندهد و مالک بر حصه عامل نمیتواند داد **قسم سیم** سنتست زکوة در حاصل
حمام و دکان و کاروانسرا و باغات و امثال اینها بنا بر مذهب مشهور و میان علما [illegible] که
این حاصل بنصاب طلا یا نقره برسد و سال بر ان بگذرد تا زکوة باید داد یا اگر هر چند که بهم
از حاصل مرتبه یکجا باشد همان [illegible] باید داد خلافست میان علما و احوط قول دوم
است پس اگر حاصل طلا و نقره باشد بنا بر قول دویم الحال زکوة سنت [illegible] و اگر باقی
بقدر نصاب باشد و سال بر ان بگذرد زکوة واجب بانها میدهد و بنا بر قول اول همین زکوة
واجب کافیست و اگر حاصل غله و امثال ان باشد مستحبست زکوة ان دهند در وقت بنا بر
قول ثانی و اما بنا بر قول اول مشروط است در استحباب زکوة اگر ان بقیمت یکی از نصاب طلا و نقره
برسد و سال بر ان بگذرد و اصل استحباب این زکوة دلیلش نیست بین الاصحاب و روایتی
بر ان ندیده ام تا حال اما شهید ثانی [illegible] بنا بر اتفاق [illegible] و بواسطه مستحب همین کلمات

بلکه از خبر صحیح که هر که بشنود ثوابی را بر عملی و آن را بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را باو بدهد
هر چند موافق واقع نباشد بعد و حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر وارد شده است که هر که را
برسد ثوابی از حق سبحانه و تعالی بر عملی و آن عمل را بجا آورد و بدهد آن ثواب حق سبحانه و تعالی باو کرامت
میکند آن ثواب را اگر چه آن حدیث هم چنان نباشد که شنیده است و سنت نیست در غلات و
جامها و ظروف و اثاث البیت و متاعی که بواسطه نگاهداشتن خریده باشد زکوة و اما در باب دو
اخبار صحیحه وارد شده است که در مال حقوق بسیار هست بغیر از زکوة چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است در مقام مدح جمعی که والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم یعنی جماعتی
که در مالهای ایشان حقی مقرر هست از جهت سائلین و از جهت جماعتی که با وجود فقر سؤال نمی کنند
و مردم ایشان را غنی میپندارند و از این سبب محروم میمانند یا جماعتی که هر کاری که دست
زنند نفعی نمی یابند و اعتقاد ارکان دین و شیعه آنست که بحسب حال حقی مقرر نمایند که هر روز آن
مقدار را بفقرا بدهند یا هر هفته بدهند یا هر ماه بدهند اما بر آن مداومت کنند و نیز آنکه
و دیگر ماعون است که حق سبحانه و تعالی مذمت کرده است جمعی را که منع میکنند ماعون را چنانکه
فرموده است که و یمنعون الماعون و آن قرض است که با ایشان وام کنند برادران مومن را
یا متاعی از امتعه خانه مثل ظروف و جامه و زینت که همسایگان بعاریه خواهند یا احسانی که بمومنان
کنند و دیگر صله رحم است و این بر همه شدید تاکید وارد است و دیگر سایر حقها است که
حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مدح آن فرموده و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند
که زکوة بر دو قسم است زکوة ظاهر و آن همین است که حق سبحانه و تعالی و رسول مقرر فرموده است

و اما

و اما زکوة باطن آنست که خود را بر برادران مومن مقدم ندارد و در هر باب ایشان را بر خود مقدم
دارد **فصل پنجم** در مستحقین زکوة است و اصناف هشت طایفه اند که حق سبحانه و تعالی در قرآن
مجید ایشان را یاد کرده است **اول و دوم** فقرا و مساکین اند و ایشان کسانی اند که قوت سال
خود و عیال خود را نداشته باشند و کسبی نداشته باشند که بسبب آن معاش ایشان بکند و در
روایات صحیحه وارد شده است که مساکین بر ایشان تر از فقرا اند اولی آنست که زکوة خود را بیشتر
بر ایشان بدهند و جمعی که از فقرا پریشان تر باشند نیز بدهند و اگر کسی صاحب حرفه باشد و با آن
تجارت کند و معاش او کفایت کند غنی است و اگر ربح تجارت او وفا بخرج سال او نکند و مایه
او نیز تمام وفا بخرج او نکند مایه و ربح تجارت هر دو نیز وفا بخرج او نکند با این نحو که تجارت
بآن مایه کند و بتدریج اصل و ربح را خرج کند در این هر سه صورت بعد علما نقل زکوة میتواند
گرفت و هم چنین کاسبی که کسب او وفا بخرج نکند زکوة میتواند گرفت اما در مقدار گرفتن آنکه
میگیرد اجماع علما خلاف است بعضی گفته اند که تتمه خرج خود را که کسب و تجارت وفا بآن نمی کند
تواند گرفت و زیاده جایز نیست و بعضی گفته اند که چون فقیر باو صادق است هر قدر که خواهد
میتواند گرفت و ظاهر زیاده نگرفتن از قدر ضرورت سنت باشد و اگر خانه بقدر حاجت خود و عیال
خود و متاع جلال لایق بحال او داشته باشد یا بنده بقدر احتیاج یا اسبی یا شتری که بآن محتاج باشد
مانع نیست از گرفتن زکوة و میتواند گرفت اما اگر خانه بزرگ باشد و زاید بر احتیاج باشد
یا اسب نفیس باشد و تواند فروخت و اسبی یا خانه مناسب خرید و زیادتی معاش سال را
کند احوط آنست که زکوة نگیرد و احوط آنست که زیاده از یکساله و یکدفعه هم نگیرد

ندارد و اگر نداند که دارد یا نه باشد و تفتیش از باطن معاش سائل ننماید نکند واجب نیست و روحیش
و زکوة میتوان داد که غنا اگرچه او را کار نیست و بعضی استثنا کرده اند صرف در تحصیل ضیاع و جامه
تجمل و کتب علمیه که ضرور بوده باشد و ظاهر اعمال آن توانگر و حاصل ضیعه و دست سامع نیست
حتی او را دوکان کسب و زینت و امتعه و امثال اینها در کار معاش او از کسب نکند و اگر
شخصی دعوی فقر کند پس اگر صاحب مالی بود فقرش را میتوان داد و اگر ما نداند که کاذب است باشد
و اگر نداند پس اگر عادل باشد میتوان داد و اگر عدالتش ظاهر نباشد و فقرش احوط آنست
که تفحص احوال او بکند تا ظنی حاصل شود بفقر پس بدهد و اگر ظاهر احوال او فقر باشد
دور نیست که توان داد بی تفحص و تفحص اولی است و اگر دو عادل شهادت دهند بفقر شخصی
و غنی بغیر میتوان داد هر چند خبر عدالت داشته باشد خصوص که اگر دو عادل بگویند که مسلمان
که مالش تلف شد دور نیست احوط نیست و بعضی گفته اند که در این صورت که دعوی
نماید که مالش تلف شده است اگر قسم یاد کند بر تلف مال و فقر میتوان داد و ظاهر اگر ممکن
باشد گواه مقدم است بر قسم و واجب نیست که بفقیر بفهمند بگویند که این زکوة است
بلکه نیت کافی است با این چیز که بواسطه خدا زکوة مال خود را باو میدهم هر گاه جزم داشته
باشد بفقر و استحقاق او بلکه اگر شخصی باشد که لایق او نباشد که زکوة بگیرد بهتر آنست که
زکوة را بعنوان هدیه از جهت او بفرستند و قصد زکوة کنند بله و اگر احتمال دهند که او
چیزی داشته باشد مخفی از احوال او سؤال کنند تا خاطر جمع کنند بر فقر او و از جهت او نفقه شده باشد
و اگر ظاهر شود که انکه زکوة باو داده اند مستحق نبوده است پس اگر در وقت دادن تفحص کرده

احوال مستحق کرده است و کفایت سعی کرده است مثل شهادت عدلین یا استفاضه یا شیاع
و عادتی مال تلف شده باشد زکوة مستحق و غیر مستحق بسیار داده و هم چنین اگر عادتش باقی باشد
و نتوانند گرفت که مستحق و بگیرند مال ضامن نیست و هم چنین اگر زکوة را با امام یا نایب خاص او یا
عام که عبارتست از مجتهد یا محدث جامع الشرایط عادل داده باشد مال اگر بعد از دفع
بی شود اما نایب خاص یا عام اگر تفحص نکرده باشد ضامن است و بعضی اگر مال الله تفحص کرده
باشد و غیر مستحق بوده اگر عادتش باقی باشد پس بگیرد و اگر تلف شده باشد پس اگر در
وقت دادن گفته باشد که این زکوة است و ممکن باشد پس گرفتن پس بگیرد و اگر نگفته باشد
مشکلست پس گرفتن **سیم** از مستحقین زکوة عاملان اند و ایشان جماعتی اند که امام
ایشان را مقرر ساخته باشد بواسطه گرفتن زکوة و ایشان زکوة را بگیرند و در غیبت امام عادت
حضرت امام مستحقین سهمی اند و ایشان نیز حصه سهمی میدهند و هم چنین در حال غیبت اگر
فقیه جامع الشرایط تولیت بر نصب عاملی داشته باشد و نصب کند زکوة را باو میتوان داد
بنابر قول جمعی از علما **چهارم** از مستحقین زکوة مؤلفة قلوبهم اند و ایشان جمعی اند که حضرت
امام بواسطه الفت ایشان را الفت فرماید با سلام از کافران یا الفت دهد ایشان را با ایمان اند
سیما و سهمی میدهد و چون این در صنف امام سهم میدهد الکلام از اذکر نکرده ایم چون حکمش
تعلق بحضرت امام دارد و مکروه نیست که کفار بر مسلمانان بیاید و دفع ایشان واجب شود بحربهم
میتوان داد **پنجم** از مستحقین زکوة فی الرقاب اند و ان خصلت است از زکوة که صرف شود
در آزاد کردن بندگان و ان بندگان بر سه قسم اند اول مکاتب باشند که با آقا مقرر ساخته اند که مال

داد و عوض چند به هند و آزاد شوند پس اگر چیزی نداشته باشند و زمان دادن مال رسیده

باشد اما میتوان دادن و مکاتب نیز که با مالک بدهد بواسطه مال الکتابه و اگر مکاتب کسی

باشد که مال الکتابه را تواند داد بهتر آنست که از زکوة نگیرد و بباید که اذن باو بدهند

در مال الکتابه صرف نماید مگر آنکه مکاتب فقیر باشد و معاش خود را از کسب نتواند کند

جایز است که باو بدهند از سهم فقرا و در منصوص شیخ خرج میتواند که در هر جا که خواهد خرج کند

مکاتب شرط تواند داد پس اگر همه مال الکتابه را ادا بدهند و آزاد شود ترکش [illegible] و اگر [illegible]

آن باشد که عاجز شود و بنده کی برگردد نیز میتوان داد علی الظاهر پس اگر آزاد شود [illegible]

اگر عاجز شود و بنده کی برگردد اگر امام [illegible] پس [illegible] کرده باشند [illegible]

اگر عاجز شود و مولی او را بفروشد مال الزکوة را [illegible] الاختلاف والاحوط آن

که پس نتوان گرفت و اگر [illegible] غایب کار را مکاتب ساخته اند [illegible] تصدیق کند

و قرائن معتبره علم باشد یا دو گواه عادل شهادت دهند بر کتابت میتوان داد و لا اشکال

است اگرچه ظاهر آنست که ظن قوی بعلم کافی باشد و در صنف دوم [illegible] اند که جفا

کشند از آقا [illegible] ایشان [illegible] مال الزکوة [illegible] آزاد [illegible]

اگرچه ظاهر آنست که [illegible] آزاد شود و احتیاج بازاد کردن نیست [illegible] اگر [illegible]

نشود غلام میتوان خرید و آزاد کردن هرچند در شدت نباشد و احوط آنست که [illegible]

[illegible] باشد و اگر صالح باشد بهتر است **ششم** قرض داران اند که قرض کرده باشند

و از [illegible] در معصیت صرف کرده باشد پس اگر [illegible] کرده باشد از سهم

غارمین

غارمین بدهند بایشان و اگر بدانند که در معصیت صرف کرده اند یا در طاعت [illegible]

که از سهم غارمین بایشان نتوان داد و بعضی گفته اند که بایشان میتوان داد اما اگر شخصی

که قرض را در معصیت صرف کرده است توبه کرده باشد و فقیر باشد از سهم فقرا باو میتوان داد

و ادای [illegible] میتوان [illegible] و اگر کسی بگوید که قرض دارم [illegible] میتوان داد

اگر دو گواه عادل بر قرض [illegible] میتوان داد و اگر عدالت ثابت نباشد و دو گواه عادل [illegible]

قرض خود [illegible] نداشته باشد [illegible] ظاهر [illegible] چون اقوال [illegible]

محمول [illegible] و اگرچه احوط آنست که [illegible]

هفتم فی سبیل الله است یعنی در راه حق سبحانه و تعالی [illegible] و سایر خیرات از

[illegible] و زیارت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible] و بعضی گفته اند که مراد از سبیل الله جهاد است [illegible] و احوط آنست که اگر

فقرا و مساکین بوده باشند زکوة را صرف ایشان نمایند مگر آنکه [illegible]

[illegible] میتوان [illegible] غیبت امام [illegible]

شود با کفار [illegible] مسلمانان [illegible] واجب شود و زکوة

[illegible] میتوان داد [illegible] و چون [illegible]

[illegible] که خرج راه او باشد [illegible] واقع شود [illegible]

و اگر [illegible] **هشتم** ابن السبیل است و آن کسیست که [illegible] باشد

خرج [illegible] نداشته باشد [illegible] که بجای خود برسد و اگر سفر [illegible]

معصیت نباشد یا اگر معصیت باشد و آخر توبه کرده باشد و همچنین زکوة را صرف مهمانی که مسافر باشد
میتوان کرد هرگاه فقیر باشد و بعضی گفته‌اند مطلقا **فصل ششم** در اوصاف مستحقان زکوة اول آنکه
مومن باشد یعنی شیعه اثنی عشری باشد غیر مولفه پس بکافران نمیتوان داد و هم چنین بسنی و
شیعه غیر اثنی عشری نمیتوان داد و اگر سنی شیعه شود و زکوة ایشان داده باشد اعاده باید کرد
نمی باید کرد یعنی اثنی عشری شده‌اند و باطفال شیعه میتوان داد مگر صرف ایشان کنند یا بولی ایشان دهند
یا اعتماد ملکه صرف ایشان نمایند و احوط آنست که اطفال که زکوة میگیرند غیر مولفه که عامل یا
و اتلاف اجتناب از کبایر کنند خصوصا شارب الخمر که منقول است که زکوة را باو نمیتوان داد اگر
چه صرف شراب نکند اما عامل زکوة شرط است عدالت و البته بکثر شرط است که واجب النفقه
مالک نباشد مثل پدر و مادر و اجداد و جدات و فرزندان و فرزند زادگان و زن و بنده و زن
بشوهر میتواند داد هر چند شوهر صرف زن نماید بعد از تمکین و اگر شخصی احسان کند بشخصی
بتبرع و معاش او بآن کند ظاهر آنکه زکوة میتوان کرد مگر احوط آنست که نکنند و هم چنین شخصی
که واجب النفقه داشته باشد که معاش او بآن کند احوط آنست که زکوة نگیرد و اگر شخصی ولد و عیال
خود داشته باشد غیر از زکوة باو میتوان داد و احوط آنست که آنچه صرف ایشان کند از زکوة
حساب نکند و ظاهر آنست که زکوة خود را بخویشان خود بدهد و اگر از ایشان زیاده محتاج باشد
کان بر ایشان دهد و بعد از ایشان بهمسایه که همسایه ایشان باشد با استحقاق ایشان و اگر
واجب النفقه قرض داشته باشد جایز است که قرض او را از زکوة بدهد و اگر بنده‌ای باشد
میتوان خرید از مال زکوة و آزاد میشود و دیگر شرط است که مستحق زکوة از بنی هاشم نباشد
اگر

اگر دهنده هاشمی نباشد و اگر هاشمی باشد بهاشمی میتوان داد و هاشمی حضرات اولاد
عبد المطلب و اولاد او الحال منحصر است در اولاد ابو طالب و عباس و حارث و ابو لهب
و والد عبد الله منحصر بود در حضرت سید المرسلین ص و از اولاد آنحضرت حضرت فاطمه ع و اولاد آن
از حضرت امیر المؤمنین ع و از ذکور حضرت امام حسن و امام حسین و محسن که سقط شد و محسن بضرب
عمر و قنفذ غلام او شهید شد و بعد از آن حضرت فاطمه ع از آن ضرب شهید شد و از حضرات
حسنین عالم پر شد از اولاد خاتم النبیین ص بوعده که حق سبحانه تعالی کرده آنحضرت را در سوره کوثر
و انحصار دیگران از دشمنان آنحضرت از وعده نمود بوعده انا شانئک هو الابتر و الیوم از
اولاد عباس کمی مانده است که نسب او ظاهر باشد و هم چنین از حارث و ابو لهب مگر نادر
و از اولاد ابو طالب جعفر و عقیل نیز اولاد بسیار هم رسید و اما تواتر نسب ایشان ظاهر نیست
الحال بنابر اجماع غیر زکوة نمیتوان داد اگر منسوب باشد بایشان از پدر و اگر مادر هاشمی باشد
و بر خلاف نیست احوط آنست که بایشان نیز زکوة بدهند و نیز خمس و از عدم مطالبه ایشان نمیتوان
داد و اگر ضرور نباشد ابتدا است نیز زکوة بایشان میتوان داد قوت سالیانه را و احوط آنست
که زیاده از قوت روز ندهند لیکن بهتر احتیاط آنست که بقدر سد رمق هاشمی بگیرد و
زیاده نگیرد اما زکوة سنی را بهاشمی میتوان داد لیکن ظاهر او اجمع غیر زکوة را نیز میتوان داد مثل
نذر و کفارات و رد مظالم **فصل هفتم** در اخراج زکوة است و آنکه زکوة را مستحق
به مستحقین امام ع است و نایب امام مثل عامل و هم چنین مالک و نایب مالک مثل وکیل و
بید و جد بیکفه او و احوط آنست که زکوة را بنزد امام برند خصوصا اموال ظاهره را و اعلی

المشهور و ان غلات و مواشی است و اگر حضرت امام علیه السلام طلب کند زکوة را واجبست که بنزد حضرت
برند و اگر و انبسو نبرند و خود بدهند مجزی نیست و اگر عامل طلب کند واجبست که باو
دهند چون نایب امام علیه السلام است و بعضی الفقها و بعضی الفقها مخیر نیست و عامل بر حسب اختیار مستحق
تمیز العامه و چون متمکن باشند افضل انست که بجمیع اصناف مستحقین برسانند اگر ممکن باشد
و از هر صنفی اقلا سه کس را بدهند و بهمه رسانیدن واجب نیست بلکه میتواند که تمام زکوة را بیک
دفعه بیک نفر مستحق بدهند بمقدار قوت سال او و عیال او و بکرات و مرات
دادن مکرر انکه او بجهت انکه چون انقدر محتاج باشد و احوط انست که زیاده از قوت سال او
بفقیر ندهند خصوصا وقتی که فقرا بسیار باشند و معتبر انست که در وقت احتیاج بدهند و بجانب
کرعیال الایشان بسیار باشد بجهت انکه بدهند و علما و صلحا را اختیار را مقدم دارند و معتبر انست که
زکوة گاو و گوسفند و شتر را اهل تجمل بدهند که در فقر و حاجت باشند در الحال بر پا نشوند
است که دادن بامام علیه السلام یا عامل یا مستحق نیت کند که زکوة مال خود را میدهم قربة الی الله
و اگر وقت وجوب نکند معتبر است و اگر بنا انکه بجلب رسیدن است یا نه قصد کند که اگر زکوة
بر من واجب باشد این زکوة باشد و الا صدقه سنت باشد یا گوید که اگر مال غایب من باقی باشد
این زکوة ان باشد و اگر باقی نباشد این صدقه سنت باشد صحیح است و این تردید در نیت
لکن تردید در منوب است و اگر گوید که این مال که میدهم زکوة باشد یا تصدق این تردید در نیت
است و صحیح نیست و اگر مالک نیت نکرده باشد و عامل یا وکیل یا مجتهد نیت کند کافی
و اگر هر دو نیت کنند معتبر است و احوط انست که تعیین نوع زکوة بنماید یا بنحو کلی نیت کند
که این

کاین زکوة مالست یا زکوة فطره است و اگر حیله گوسفند و شتر باشد پنج شتر و یک گوسفند
برا و واجب باشد و گوسفندی بدهد بقصد زکوة کند کافی است و لیکن احوط انست که هر یک
را قصد زکوة شتر کند و گوسفند زکوة گوسفند و واجبست که چون وقت تعلق وجوب بر سد
زکوة را بدهد مکرر و غلات که چون دانه را صاف کند زکوة مستحق بدهند و چون انگور خرما
را در خمک چیدند زکوة مستحق بدهند و احوط انست که بمستحق بدهند مگر انکه مانعی ما نع باشد
مثل انکه انتظار عامل کشند یا مستحق بهم نرسد یا مستحق بخصوص بهم نرسد و اگر با عدم آنها تأخیر
کند معتبر است که تا دو ماه تأخیر کند و ظاهر این حدیثین در دو ماه تأخیر نماید و کراهت مکروه است
و اگر بی عذر تأخیر کند و تلف شود ضامن است و احوط انست که زکوة هر جا باشد بمستحقین انجا
بدهند و بجای دیگر نقل نکنند و اگر نقل کنند و تلف شود ضامن است اگر در انجا مستحق باشد
نشود و اگر در انجا بهم نرسد نقل میکنند و اگر تلف شود ضامن نیست و جایز نیست زکوة را
قبل از وجوب بدهد مگر انکه قرض بدهد بمستحق که چون وقت وجوب شود بر او حساب کنند بزکوة
اگر در وقت وجوب مستحق بر صفت استحقاق باقی باشد و مال بر صفت وجوب و اگر چه مستحق
غنی شده باشد بهمان مال که اگر مال الان در و بکند فقیر شود و اگر فقیر شود مال الان در بکند
مستحق میدهند و لازم نیست که از و پس بگیرند تا فقیر شود و باز بدهند لیکن بر و حساب
زکوة میکنند و اگر حیله گوسفند داشته باشد و پیش از سال یک گوسفند را قرض بدهد زکوة
ساقط میشود و اگر زیاده از چهل داشته باشد و زیاده را قرض دهد زکوة واجبست و اگر
گوسفند ندارد و قرض میدهد بمستحق زکوة پیش از سال و بعضی از و بعضی از مستحق است و

گوسفند را بگیرد یا اگر خواهد که بمستحق بگیرد یا فقیر تحویل شده باشد یا ما سوی شده باشد
بها سوی بتوانند و اگر گوسفندی که بفقیر رسید لاغر شده باشد گوسفند بهتر بدهد
مثل گوسفندی که قرض کرده است و ظاهر آنست که هر کس که دست او برسد و در وقت دادن اگر
فقرا حاضر باشند فقیر را بکیسه کنم بدهد و در وقت حساب بکند
بکیسه حزما بکیسه بحساب نکنند و بعضی گفته اند که واجب است و احوط
آنست که ترک نکند **فصل ششم** در زکوة فطره است و واجب میشود آن بچند شرط **اول**
تکلیف است پس واجب نیست بر صبی و مجنون و مغمی علیه و واجب نیست اگر در وقت
شب عید فطر هوش نباشد و اگر بعد از شام باشد اگر پیش از شام هوش آید احوط آنست
که بدهد **دوم** آزادی است پس واجب نیست بر بنده و در حکم اوست مدبر و ام ولد و مکاتب
مشروط و مکاتب مطلقی که چیزی ادا نکرده باشد و اگر آزاد شده بنسبت بندگی بر آقا
واجبست و بنسبت آزادی بر او و احوط در مکاتب مطلق آنست که خود بدهد باذن آقا
و هم چنین اگر بنده بعضی ادا و آزاد شده باشد و بعضی بنده باشد **سیم** غنا است پس واجب نیست
بر فقیر و آن کسیست که مالک نباشد قوت سال را از برای خود و عیال خود و اگر واجب النفقه او باشد
بتفصیلی که گذشت و اگر کسی داشته باشد که معاش او بان کند و مقدار قوت زیاده باشد
واجب نیست ... و اگر معاش او بکسب کند و مقدار قوت او و عیال او ... باشد
وجوب زکوة ... احوط است اگر چه اظهر عدم وجوب است و کسی که فقیر باشد سنت است که
یک صاع را از خود بدهد و بیکی از عیال خود بدهد و او بدیگری بدهد تا آخر ...

ازان

ازان بمستحق بدهند و اگر اخراج او را بدهند و خود مصرف نماید ظاهرا کافی باشد و هر گاه شرایط
وجوب متحقق شود واجبست که اخراج فطره کند از خود و از هر که واجب النفقه او باشد بشرط
آنکه عیال او بوده باشد در شب عید فطر که اگر عیال دیگری شده باشد بر او واجب نیست و هم چنین
هر کس که در خانه او باشد از مهمان و غیر ایشان که در ماه رمضان پیش از شام در خانه او باشد
و افطار کند علی الاظهر و اگر بعد از شام داخل شود و افطار کند یا نکند واجب نیست بر صاحب
و اگر پیش از شام داخل شود و افطار نکند احوط آنست که هر دو بدهند یا یکی از ایشان با
دیگری بمستحق بدهد قربة الی الله تعالی و اگر شخصی عیال او نباشد ما ننفقه و کسوه او را بدهد
و در خانه دیگری باشد زکوة او بر معطی نیست و هم چنین اگر در شب عید پیش از شام از آن جهت
مهمان ... یا فقیر ... بالتخصیص در ماه رمضان مهمان باشد و در وقت
عید ... افطار کند یا بعد از شام ... چیزی خورده باشد ... خانه او ...
خورده باشد و بعد از شام بیاید علی الظاهر زکوة او بر او واجب نیست و احوط آنست که
عیال او که واجب النفقه او نباشد یا مهمان را پیش از شام طلب کرده باشد اگر چه چیزی
خورده بعد از شام بیاید و از خانه او افطار کنند که در این دو صورت زکوة ایشانرا
بدهد و اگر شرایط وجوب در ایشان باشد خود نیز بدهند و اگر غنی مهمان فقیر شود یا زوج
غنی باشد و زوجه فقیر باشد احوط آنست که مهمان غنی و زوجه خود بدهند و از مهمان
و از زوج ساقط است و واجب نیست قربت در وقت اخراج بمستحق و اگر در وقت
جدا کردن نیت کند و در وقت دادن بمستحق نیت نکند احوط است خصوصا هرگاه فاصله

بنا رسیده باشد و در نیت همین کافی است که قصد تقرب از دادن زکوة الفطره امر الهی باشد
و اگر نیت وجوب یا ندب و ادا کند بهتر است و اگر زکوة سال دیگر مراد باشد و در وقت
دادن در خاطرش باشد که این زکوة فطره است کافی است و بهتر است که نیت کند در وقت
جدا کردن فطره که این صاع را بیرون میکنم از مال خود از جهة فطره خود یا فطره عیال خود از
جهة آنکه واجب است قربة الی الله تعالی یا الطاعة لامر الله تعالی یا قربة الی الله تعالی و هرگاه که وجوب و ندب
ظاهر نباشد بهتر است که قصد قربت تنها کند یا نیت کند که اگر واجب باشد واجب و اگر
الاست قربة الی الله تعالی و احوط آنست که در وقتی که بمستحق میدهد نیت کند و بعد هم
وقت نیت و اخراج تمام فطره است تا ظهر روز عید اگر جدا کرده باشد فطره را و نیت
کرده باشد و اما بعد از آن کافی نیست اگر چه بعد از ظهر بمستحق دهد و احوط آنست که پیش از نماز
عید بمستحق برساند و اگر بعد از نماز تا ظهر جدا کند و قبل از نماز عید بمستحق برساند بهتر
است و در این باب چند مسئله است **اول** کسی که بالغ شود یا مسلمان شود پیش از شام
یا دیوانه عاقل شود یا فقیر قوت سالیانه بهم رساند پیش از شام واجب است و اگر این علتها
زایل شود بعد از شام تا ظهر مستحب است و هم چنین اگر مالک بنده شود یا فرزندی برای او
پیش از شام زکوة ایشان واجب است و اگر بعد از شام باشد تا ظهر مستحب است **دوم** زن اگر
در خانه او باشد و چیز از او بخورد و اگر چه ناشزه باشد یا مطیعه واجب است شوهر را که فطره او بر
شوهر است و اگر عیال دیگری شود در شب عید پیش از شام و افطار را از خانه او کند بر آن
دیگر واجب است و اگر در عیال کسی نباشد و چیز خود را خورد و مطیعه باشد فطره او بر شوهر است

علی المشهور و همچنین اگر ناشزه باشد و این مشهور است بر مذهب بعضی و جمعی گفته اند که بر خود زن
واجب است و احوط آنست که هر دو بدهند **سیم** غلام و کنیز اگر در عیال آقا باشند بر آقا واجب
است و اگر عیال دیگری شوند بر او واجب است و اگر از کسب خود خورند بر آقا واجب است اگر
حاضر باشند و اگر گریخته باشند یا غایب باشند و خبر ایشان رسد که زنده اند مشهور
آنست که بر آقا است و اگر خبر ایشان نرسد و مدت مدید باشد که غایب باشند جمعی گفته
اند که بر آقا واجب است تا علم بموت ایشان بهم نرساند و این احوط است **چهارم** پدر و مادر
و جد و جده و فرزندان و فرزند زادگان هرگاه فقیر باشند بر او نفقه ایشان واجب است و اگر
نفقه او را خورند فطره بر او است و اگر در عیال دیگری باشند بر آن دیگر است و اگر واجب النفقه
او باشند و او نفقه ندهد بایشان مشهور آنست که فطره ایشان بر او است و این احوط است
و اگر فرزند بالغ نباشد و غنی باشد و در عیال کسی نباشد زکوة او بر پدر واجب نیست و بر او
نیز واجب نیست و هم چنین دیوانه غنی **پنجم** کسی که فطره او بر دیگری واجب باشد و اگر چه
از اینکه ساقط می شود و اگر چه آنکه او نمیدهد یا آن شخص فقیر باشد احوط آنست که خود بدهد
خصوصا از غنیمت که چیز خود را خورده و احوط آنست که مهمانی که در شب عید فطر افطار
از مال خود بکند و میهمان فقیر ایشان باشد بغیر چیز فطره واجب شود **ششم** هرگاه صبی
بمیرد بعد از شام زکوة بنده او در مال او است و اگر پیش از شام بمیرد بر وارث است اگر قرض
داشته باشد که فرا گیرد تمام اموال میت را احوط آنست که وارث فطره بنده را از مال خود
بدهند **هفتم** در جنس فطره است و مقدار آن و مشهور میان علما آنست که هر چه

قوت غالب باشد مستوی اند در دادن و احوط آنست که گندم یا جو یا خرما یا مویز یا کشک بدهد
و بهتر آنست که خرما بدهد بعد از آن مویز و بعد از آن چیزی که غالب باشد و جایز است که قیمت اینها را از
نقد یا اشرفی بدهد و ظاهر آنست که همه مستوی اند در ادا بلکه صاع تمر و لیکن احوط آنست که از جنس
اسم قیمت ندهد و باید که برنج شایع باشد مثل اعمال المرتضی برنج خوب باشد
خصوصا هرگاه گندم در آنجا نباشد و اگر برنج را بقیمت جو بدهد دو برابر بدهد که بهتر باشد
و اما مقدار فطره پس آن یک صاع است از هر نوع و آن ظاهر آنست ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال
باشد بمثقال الصیرفی و ظاهر آنست که یکمن و نیم تبریزی باشد و اگر بادیه نشینان کشک بدهند
بهتر است از شیر و اگر شیر هم بدهند اگر داشته باشند یک صاع بدهند و بعضی گفته اند چهار صاع
از مثقال الغنم کافی است و اگر جمعی قوت غالب ایشان ذرت یا کاورس باشد بهتر است که
قیمت جو بدهند و ظاهر آنست که هرچه قوت غالب باشد کافی است و وقت آن از اول شام است
تا ظهر و بهتر آنست که پیش از نماز عید بدهد و بعضی تا یکروز بعد از عید گفته اند و احوط
آنست که اگر قبل از ظهر نداده باشد بعد از ظهر به نیت قربت بدهد بی نیت وجوب و ندب و ادا و قضا
بکند و از آن روز تاخیر نکند و اگر بکند از وقت در وقت بیرون کرده باشد هر وقت بدهد ادا
و بهتر آنست که آن روز تاخیر نکند و اگر اخراج نکرده باشد اگر چه بقصد باشد از روز
بکند احوط آنست که بدهد و قصد قربت بکند و قصد ادا و قضا و وجوب و ندب نکند
یا نیت کند احتیاطا که اگر قضا بر من لازم باشد قضا باشد و اگر نه صدقه قربة الی الله
و اگر عزل کرده باشد و تقصیر بکند در دادن و تلف شود ضامن است مثل آنکه از زمان خوف

در حین

و هم چنین اگر بوکیل خود بدهد و وکیل تقصیر کند و تلف شود وکیل ضامن است و احوط آنست
که خود بدهد و احوط آنست که فطره را در جایی بدهد که خود در آنجا باشد و نقل نکند به شهر
دیگر و اگر نقل کند و تلف شود ضامن است و احوط آنست که فطره را بفقرا و مساکین بدهد
و احوط آنست که اگر امام حاضر باشد بامام بدهد تا ایشان بفقرا و مساکین بدهند و در
حال غیبت امام بهتر آنست که بمجتهد عادل بدهد و اگر خود بدهد احوط آنست که بعادل بدهد
یا بصالح که اجتناب از کبایر کند و اطفال مومنان مستوی اند چنانکه سابقا مذکور شده
و احوط آنست که بفقیر اکثر از یک صاع ندهد و احوط آنست که اگر شیعه اثنی عشری کم بهم رسد
بمستضعف ندهند مکان آنرو ... و لیکن اکثر امامیه مستوی اند مکان که فقرا باشند که
از اهل آنست که مومن ... بهتر آنست که خویشان را مقدم دارند و بعد از آن همسایگان
و بعد از آن که صالح تر و فاضل تر باشند و اولی آنست که خود بایشان بدهد و بوکیل ندهد
مگر بمجتهد عادل و در اخبار بسیار وارد شده است که ائمه اطهار سلام الله علیهم که روزه
قبول نمی شود تا فطره را ندهند و اگر از کسی فطره ندهند خوف مردن او هست و فطره ندهد
او میت است تا سال دیگر فصل دوم در بیان مستحبات است و در مال المنقول است که حضرت
فرمودند بعمار که ایمان تو مال الله است و داری کفت بلی فدای تو شوم پس حضرت فرمودند که
سیم ... بجا آوری ... بر تو واجب کرده است از زکوة کفت بلی حضرت فرمودند که
بیرون میکنی حق معلوم را از مال خود کفت بلی حضرت فرمودند که احسان بخویشان خود
میکنی کفت بلی حضرت فرمودند که احسان برادران مومن خود میکنی کفت بلی پس حضرت

فرموده‌اند که اطعام در بهشت کما الطعام [illegible] می‌شود و می‌باید که ذات و وقت و بدن و [illegible]

خواهد پوشید و جزای که این [illegible] ما انعم الله [illegible] الحارث [illegible] زیرا که هر که [illegible]

اطعام [illegible] سال الجوع [illegible] از فوت [illegible] می‌شود و ثواب [illegible] که

از دیگران [illegible] بهره [illegible] و دیگر حضرت فرموده‌اند به جمیل که حضرت [illegible]

[illegible] ما الطعام [illegible] خود را در راه حق سبحانه و تعالی [illegible]

ایمان [illegible] صحیح است که اینکه [illegible] کند برادران مومن خود و سعی نماید در قضای حاجت ایشان

و کسانی که [illegible] میکنند برادران مومن خود حق سبحانه و تعالی ایشان را دوست میدارد و [illegible] برادران

مومن [illegible] حاصل می‌شود و سبب [illegible] حاصل می‌شود و وسیله

دخول بهشت [illegible] جمیل [illegible] ابن [illegible] جمیل گفت که حضرت

[illegible] ایشان [illegible] جماعت حضرت فرموده که [illegible] برادران خود میکنند

[illegible] حضرت فرموده‌اند که [illegible] جمیل [illegible] الله [illegible] سبحانه

و تعالی مدح نموده است [illegible] فرموده است که و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة و من

یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون یعنی [illegible] که دیگران را مقدم میدارند بر خود [illegible]

خود [illegible] و هر که حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کند که از بخل [illegible]

از [illegible] بخل زیاده [illegible]

[illegible] اطعام دادن [illegible] خصوصا [illegible]

[illegible]

سؤال

سوال کردند از حق سبحانه و تعالی [illegible] و حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند که [illegible]

از کسی [illegible] طلبید که سبب [illegible] و سبب [illegible] است و حساب [illegible] خواهد

[illegible] سوال [illegible] بوده [illegible] حضرت فرموده که هر که [illegible] سوال [illegible] خود باز کند

حق سبحانه و تعالی [illegible] است [illegible]

[illegible] دادن [illegible] دادن [illegible] و [illegible] است [illegible]

دادن و حضرت صادق فرموده‌اند که حق سبحانه و تعالی [illegible] نوشته است که صدقه [illegible]

[illegible] ثواب [illegible] و [illegible] و کسی که [illegible]

[illegible] ثواب صدقه [illegible] نوشته می‌شود [illegible]

و حضرت فرموده‌اند که هر که خواهد که خدا [illegible] در سایر [illegible]

روز [illegible] باشد [illegible]

[illegible] و [illegible] حقوق مومنان [illegible]

حضرت فرموده‌اند که هر که [illegible] مومنان [illegible]

[illegible] خواهید که [illegible] مومنان [illegible] باشد و این کار [illegible]

[illegible] معروف و نیکی کردن [illegible]

[illegible] حضرت فرموده‌اند که هر که نیکی کند [illegible] که آن نیکی [illegible] رسول

خدا [illegible] کرده است [illegible] که نیکی [illegible]

[illegible] حضرت امام جعفر صادق فرموده‌اند [illegible] افضل [illegible]

کرده‌اند مر ایشان را که حقی است با سادات و تمنا است بر نظر کردن به سر و هرچه که او نسبت به کسی واقع
شده باشد اگر نسبت واقع شده باشد نسبت به هم خوب که اهل این کمی مستند پس باید که
سادات و حاجات و عاقبت ایشان و نظرات و اگر کسی چیزی بود ایشان را اهل واقع شده باشد که بالکل
از کسی ندارند مثل آنکه کافر بود یا اغلب القدر باشند یا آنکه احتیاج ندارند پس باید که اولا
نیست نزد خداوند عالمیان چیزی و خوب و ایشان را منقطع است یا عاقبت ایشان و همچنین شفاعت
خواهند شد و نیکی او در عوض نیکی باید کرد و اگر همه به جا باشد و این بر نیکی بر منت الهی
و از لوازم ایمان رعایت حقوق همسایگان است و هم چنین از لوازم ایمان تدارک احوال
غربا است و هر چیزی که داده شد مخصوص به هر کسی از مردم آنچه لازم است که اقله خمس
او را استیفا کند که اگر از ادوار اندازه باشند مهمان اهل الله است

فصل یازدهم

در حرمت
وارد است در وجوب فوائد رطبی و سواک آن از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم و رضا از ایشان بسیار است منقول است از سید کائنات که فرمود که احسان کنید به جای
اهل بیت من در روز قیامت مکافات آن هم او داده و در روز قیامت [illegible] شفاعت
خواهم کرد در روز قیامت چهار طایفه را اگر چه بیایند به گناهان اهل دنیا کسی که
یاوری و مدد کرده باشد ذریه مرا و کسی که مال خود را بذل بر ضعفا باشد در روز عسرت
و تنگی ایشان و دیگر شخصی که دوست داشته باشد ذریه مرا به زبان و دل و دیگر کسی که سعی
نموده باشد در قضای حوائج ذریه من در وقتی که دشمنان ایشان ایشان را رانده باشند و یکجا ایشان
کرده باشند دیگر منقول است از حضرت صادق که چون روز قیامت می‌شود منادی ندا کند

که ای خلایق خاموش باشید که محمد صلی الله علیه و آله می‌خواهد که با شما سخن گوید پس خلایق خاموش شوند
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر خیزد و فرماید که ای گروه خلایق هر کس از شما نزد من حقی یا احسانی یا نیکویی
کرده باشد برخیزد تا من او را مکافات دهم پس خلایق گویند که پدران و مادران ما فدای تو باد
تو را چه احتیاج به عطا و احسان ما است و چه نیکی به تو کرده‌ایم بلکه منت و احسان و نعمت خدای
عالمیان را است و رسول او را است بر همه خلایق پس حضرت فرماید که بلی همچنین است که
می‌گویید اما آنان فرماید که هر کس جا داده باشد یکی از اهل بیت مرا یا با ایشان نیکی کرده باشد
یا برهنه‌ای از ایشان را پوشانیده باشد یا گرسنه‌ای از ایشان را سیر کرده باشد برخیزد تا من عوض و جزای او را
بدهم پس جمعی که این نیکی با سادات کرده باشند برخیزند پس ندا از حضرت رب العزت در رسد
که ای محمد ای حبیب من جزای ایشان را به تو گذاشتم تو ایشان را ساکن ساز در بهشت هر جا که خواهی
پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را ساکن سازد در وسیله و آن اعلی درجات بهشت است و جای دهد
ایشان را در جایی که همیشه حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین علیهم السلام بوده باشند و دیدن و ملاقات اعظم
لذتها و بهشتیان و دیدن ایشان خواهد بود و از حضرت صادق منقول است که بعد از آن چون همگی
قیامت در موقف حساب که صاحبان شرف طلب حق می‌کنند و ایشان را خدا و رسول و ائمه
ساداتند هرگاه که هر که از شما شفاعت برای ایشان باشد پس وقتی که ایشان را نعمت انکار باشند
حال ایشان چون خواهد بود و چون در بهشت [illegible] واجب است اول آنکه غیبت ما اهل بیت
را نزد کفار نکنید یا از ستم ایشان که از امام زمان برائت باشند یا به بهشتیان آمده باشند
پس هر چه در حرب [illegible] کرده باشند [illegible] و باقی المتکرمین

پیاده را یک حصه میدهند و سوار یک اسپ را دو حصه و دو اسپ و بیشتر را سه حصه میدهند
و انچه بی جنگ از کفار گرفته باشند و بیشه‌ها و کانها و آنچه ... باشند بی جنگ خمس ... از عمارات
و باغات و زمین و هر چه نقل و تحویل در آن نرود از اهل حرب است و باتفاق جمیع مسلمانان
و حاصل آن را صرف میباید کرد در مصالح مسلمانان و در حدیث صحیح وارد شده است که شاه
تاسیس کردند تا آمد خمس آن را بدهند و باقی از شماست و مناسب کمال است که عادت به
اهل بیت رسول علیه الصلوات الله علیهم اجمعین باشد دوم معادنست مثل کان طلا و نقره
و مس و آهن و قلعی و سرب و یاقوت و زمرد و زبرجد و سرمه و قیر و نفط و کوکرد و امثال آنها
اما دکان سنگ مرمر و سنگ آسیا و گل سرشور و گل سفید و گل سرخ و گچ و آهک و امثال آنها
اختلافست و احوط آنست که خمس اینها را بدهند و هرگاه اخراجات کندن و گداختن
را دور کنند و قیمت بیست دینار باشد خمس واجبست و اگر بعد از اخراجات کم بیست دینار باشد
احوط آنست که خمس آن را بدهند و اولی آنست که هر چه حاصل شود خمس آن را بدهد
چون جمعی از علما قائل بوجوب شده اند و اگر معدن را کنده و ترک آن کند و بعد از زمانی
دیگر شروع در کار کند پس اگر هر مرتبه بنصاب نرسد باید خمس بدهد و اگر هر دو با هم
بنصاب رسد احوط آنست که خمس آن را بدهد و اگر جمعی با هم شریک در معدن کار کنند
باید حصه هر یک بنصاب برسد سیم گنج است و آن مالیست که پنهان کرده باشند
در زمین پس اگر این گنج در دار الحرب بیابد که در آنجا مسلمان نباشند یا در دار الاسلام
بیابد و بر آن اثر اسلام نباشد و به بیست دینار برسد خمس آن را بدهد و باقی از اوست

و احوط

و احوط آنست که اگر بنصاب نقره برسد خمس بدهد و آن دوازده مثقال و نیم ... است
و اثر اسلام آنست که سکه پادشاهان مسلمانان بر آن باشد یا کتب مسلمانان باشد و اگر
منصور ... حکم لقطه دارد ... باید یکسال تعریف کند اگر صاحبش پیدا شد
بصاحبش بدهد و الا مخیر است میان آنکه مالک شود با ضمان یا تصدق کند با ضمان یا امانت
نگاه دارد تا صاحبش پیدا شود علی المشهور بین الاصحاب و ظاهر اخبار آنست که اگر در
زمین موات باشد لقطه است و اگر در زیر زمین است گنج است خواه اثر اسلام داشته
یا نه و اگر گنج را در زیر زمینی بیابد که از دیگران خریده باشد خمس آن را بدهد
اگر خریده باشد تعریف میکند بایع آن زمین اگر شناسد و نشانی ... بدهد که دعوی
بر صدق او کند بایع بدهد علی المشهور بین الاصحاب و الا خمس آن را بدهد و باقی از
اوست و همچنین اگر حیوانی خریده چون شتر یا گاو در شکم او چیزی ظاهر شود تعریف
میکند بایع را اگر شناسد بایع بدهد و الا خمس آن را بدهد و باقی از اوست
و اگر در شکم ماهی دری یافت شود خمس آن را بدهد و باقی از اوست علی المشهور و جمعی
گفته اند که اگر ماهی را بایع از حوض خود گرفته باشد تعریف میباید کرد چنانکه اگر
اهلی باشد که از صحرا ... اگر گرفته باشد تعریف در کار نیست و اول منصوص است والله
تعالی اعلم چهارم مروارید و جواهریست که از دریا غوص میکنند اگر قیمت آن یک دینار
بوده باشد و اگر نبوده باشد خمس ... و احوط آنست و اگر چند مرتبه غوص کند با هم
ضم میکنند مگر آنکه بعد از اعراض از غوص باشد که با هم حساب نمیکنند علی المشهور و بعضی

نمی‌کند کردن مطلقاً احوط است اما اگر چیزی که بآلت غوص کنند اجارات که بسبب
هر یک بنصاب برسد و اگر عنبر باشد یا بغوص بیرون آورند یا بحکم معدن دارد بلکه مادام که از روی
آب یا از ساحل برمی‌دارند مشهور آنست که حکم معدن دارد و احوط آنست که بهر حال
خمس از او بدهند و مراعات نصاب در آن بکنند **پنجم** فاضل مؤنت سال است از
ارباح تجارات و صناعات و زراعات بعد از وسط و اخراجات و اگر اسراف کرده
باشد خمس آنچه اسراف کرده باشد بیرون میکند و اگر بر خود تنگ کرده باشد از او هم بر
میکند علی الاشهر و احوط آنست که آنچه زیاد آمده باشد بعد ملکیت احوط آنست که
هر چه حاصل شود خرج بکند و زیادتی را روز بروز خمس بدهد و اگر در اثنای سال
اخراجات ضروریه واقع شود مثل خرج تزویج و حج بیت الله الحرام و زیارات رسول
و ائمه علیهم السلام و امثال اینها را مستوان و وسط بیرون میکند و آنچه باقی باشد خمس از آن بدهد
و همچنین صدقات و زیارتها که کنند جمیع را وضع میباید و اگر از تصحیح جایز عظیمی
با دو سه یا صد با دو سه ... که کار ... باشد یا مالی از دو تومان یا دو سه
در حدیث صحیح وارد شده است که خمس از آنچه بعد از وضع اخراجات ... ماند
باشد ابو الصلاح و از احوط است **ششم** زمینی است که یهود یا نصرانیان و مجوسیان
از مسلمانان بخرند خمس از زمین را یا خمس قیمت از زمین را بارباب خمس بدهند هر چند
اگر زمین مفتوح العنوه و اصح آنست که بتبعیت آثار خمس از آن میگیرند و اگر خانه یا باغ را بخرند
مشهور میان علما آنست که خمس زمین آن را میگیرند **هفتم** مال الحلال است که مخلوط

شده

شده باشد بحرام و صاحب آن ندانند و مقدار حرام را ندانند خمس از او بدهند بفقرای
سادات و غیر ایشان و بعضی از خصوص سادات میدانند و بعضی میگویند که بسادات
بدهند و ظاهر الجواز و میتوان داد و اگر مقدار حرام را ندانند و صاحبش را داند مقدار
را بصاحبش بدهد و اگر صاحبش را داند و مقدار را ندانند با صاحب صلح میکنند و بعضی گفته
اند که تا مقدار یکی علم دارد بصاحبش بدهد و باقی را با صاحب صلح میکند احتیاطاً و اگر
حرامست و اگر مقدار را داند و صاحب را نداند سعی میکند تا صاحب را بهم رساند و اگر بهم
نرساند از جانب او تصدق میکند و المنصوص و مشهور اولی است به مظالم **فصل**
دوازدهم در مصرف خمس است و اشهر میان علما آنست که خمس شش حصه میشود چنانکه ظاهر آیه
است حصه خداوند تعالی و حصه حضرت رسول الله و حصه حضرت امام و این سه حصه نصف خمس است
که در حیات حضرت رسول تعلق بآنحضرت داشت و بعد از آن از حضرت امام بود و نصف دیگر
حصه یتیمان سادات و حصه مسکین سادات و حصه ابن السبیل سادات است و مراد از سید
کسانی‌اند که منسوب باشند از جانب پدر بعبدالمطلب و تفصیل آن در کتب دیگر مذکورست
و بعضی گفته‌اند که پنج حصه میکنند و حصه امام میدهند و سه حصه بسادات و اما الحال اکثر
و بنا بر مذهب مشهور نصف خمس را که حضرت امام است قسمت میفرمایند به یتیمان و مساکین و ابن
السبیل سادات بقدر کفایت ایشان در یک سال و هر چه از مؤنت سال ایشان در یک سال
زیاد آید از حضرت امام است و اگر کم آید حضرت از حصه خود تمام میفرمایند و در زمان غیبت
حضرت عالم العادل الذی مجتهد باشد بنیابت امام بر ایشان قسمت میکند یا مال آن حصه سادات را

بایشان بدهد که زیاده از قوت سال ایشان نباشد و احوط آنست که مال آنحضرت را خود ندهد و بعالم
دهد یا بکسی که عالم مجتهد باشد و هر گاه نصف آنحضرت که نصف خمس است در زمان غیبت
خلاف مشهور میان علما آنست که عالم عادل آنرا صرف کند بر سبیل التتمه بنیابت آنحضرت
بسادات محتاج چون در زمان حضور آنحضرت اگر حصه سادات از قوت سال ایشان
کم بود حضرت از حصه خود بایشان میداده و چون عالم نایب عام آنحضرتست از جانب آنحضرت
امر کرده که صرف بسادات و اگر جمیع را بامام بحفظ کند و بعد از او بعالمی دیگر وصیت کند
تا اگر در زمان او ضایع نگردد ظهور آنحضرت بدهد و این فرض الیوم بعید است چون
سادات بر ایشان بیایند و ضرر میرسد کنند و جمعی از علما گفته‌اند که در زمان غیبت
این حصه را حضرت بشیعیان خود حلال کرده‌اند اما حلال بودن حضرت صاحب الامر حصه
خود را ظاهر نیست و در زمان غیبت صغری که هفتاد سال که تقریبا نایبان آنحضرت عثمان
عمری و محمد پسر او و حسین بن روح و علی بن محمد سمری حصه آنحضرت را میگرفتند و بمصرف
حضرت میرسانیدند ظاهر آنست که الحال نایب عام آنحضرت نیز اند که و اکثر علما بر اینند
که اکثر مال آنحضرت را بسادات محتاج بدهد آنست مگر آنکه عالم عادل نایب باشد و اما انفال
پس مخصوص حضرت امام است در حال حضور و غیبت آنحضرت و آن در زمان حضرت
سید المرسلین از آنحضرت است و بعد از آنحضرت از امام است و الحال از حضرت صاحب الامر
است و مشهور میان علما آنست که پنج است اول زمینی است که بی جنگ بگیرند یا آنکه
کفار خود مسلمانان بگذارند یا آنکه خود در آن زمین باشند و اجرت و حاصل آن زمین را

دهند

دهند یا کفار جلای وطن نمایند و زمین را بمسلمانان واگذارند و فدک از انجمله بود و حضرت
سید المرسلین از اهل آن متصرف شدند و بامر الهی فدک را از حضرت بفاطمه داده بودند و تصرف وکلای
حضرت فاطمه بود و در زمان حیات حضرت سید المرسلین و بعد از وفات آنحضرت ابو بکر و عمر علیهما
اللعنة از آنحضرت غصب نمودند و عمر بن عبد العزیز در زمان خلافت خود فدک را باولاد حضرت
فاطمه گذاشت و بعد از آن غصب نمودند از ایشان و مکرر داده و گرفتند دوم زمینهای موات است
خواه در اصل کسی از آن مالک نشده باشد مثل آن جاها که همیشه بایر بوده باشد و زمینی که مواتست
که معطل شده باشد و اهل آن نمانده باشد یا ماتم باشد و قناه آن خراب شده باشد یا آن
از جنگل و نیستان شده باشد و امثال اینها و این قسم زمین را هر کس از شیعیان آنحضرت
احیا کند مالک میشود تا ظهور آنحضرت و ظاهر اخبار آنست که چون آنحضرت ظاهر شوند
از ایشان نخواهند گذاشت سیم سرکوهها و شکم رودخانها و نیستانها و مشهورات
که خواه موات باشد یا آبادان یا معمور باشد همه از حضرت است و بعضی گفته‌اند که موات
آنها از آنحضرت است و معمور از صاحبان آنهاست و شیعیان در اینها نیز تصرف میتوانند کرد
در زمان غیبت و احوط آنست که هرچه معمور باشد بی رخصت عالم عادل تصرف نکنند
چهارم هرگاه مسلمانان فتح کنند پادشاه کفار را هر ملک نفیسی که پادشاه آنها میداشته باشد
خالصهای نفیس و باغات نفیس و امثال اینها از نفایس مخصوص آنحضرت است و همچنین از
منقولات نفیسه از جواهر نفیسه و اسبان نفیس و غلام و کنیز نفیس و امثال اینها نیز مخصوص
آنحضرت است و آنحضرت از اینها هرچه خواهد انتخاب میتواند نمود پنجم میراث کسی

که هیچ وارث نداشته باشد و آن از آنحضرت است و انشاء الله در میراث خواهد آمد و جمعی
گفته‌اند که هرگاه جمعی بی‌رخصت آنحضرت جهاد کنند هر غنیمتی که بهم رسید از آنحضرت است و بنابر این
قول جمیع بلاد و اراضی مال آنحضرت خواهد بود مگر قلیلی مثل مکه معظمه که مال جمیع مسلمانان
است چون که از آنحضرت سید المرسلین گرفته شد علی المشهور و مدینه مشرفه که خود بخود اهل آن
در زمان آنحضرت مسلمان شدند و بعضی گفته‌اند از صاحبان زمین است و در سایر بلاد خلافت و
باقی بلاد که مفتوح شد یا خود بطوع و رغبت دادند مثل بلاد [illegible] مخصوص امام است یا در
زمان پادشاهان جور مفتوح شده آن نیز بنابرین قول مخصوص امام است و جمعی گفته‌اند
که اگر چه در زمان آنها مفتوح شده است حکم مفتوح العنوه دارد و همه مسلمانان در آن
شریکند چون حضرت امیرالمؤمنین تقریر فرموده‌اند که همه غاصبین خلافت را و همه
احتیاط میفرموده‌اند در تصرف مال بیت المال بر شیعه که خویشان آنحضرت ترک آنحضرت نموده‌اند
و اگر اینها مال آنحضرت میبود حضرت اینها را بخود یا ایشان مضایقه نمی‌فرمودند و از مشایخ
مسموع شد که نقل کرده‌اند ایشان از شیخ عبدالعال که اهل عمر علیه اللعنه سکه بر خشت
میکرد و حضرت امیرالمؤمنین و حضرت امام حسن را با لشکر اسلام فرستادند و باصفهان
آمدند و در مسجد لنبان نماز کردند و دعا کردند و در اول مسجد جامع قدیم بوده و این قصه در [illegible]
بوده و الحال آثار آن اکثر کرده‌اند عمل نمیفرمودند و جمیع غنیمتها بی‌رخصت آنحضرت شد جمیع
تبدیل آنحضرت واقع شد مجملاً اخبار صحیحه دلالت میکند بر آنکه حکم مفتوح العنوه
بر این بلاد جاریست و در این باب چند مسئله است **اول** در زمان غیبت خمس مال داده‌اند

حضرات

حضرات ائمه معصومین شیعیان خود را در خمس معذور نموده‌اند در مناکح تا شیعیان حلال‌زاده
باشند و مناکح کنیزانی‌اند که در جنگ بهم رسیده‌اند مجموع از آنحضرت است یا خمس آنها از آنحضرت
هر حالی که شیعه دخول و مقاربت نکرده‌اند بی اذن ایشان حرام است و بعضی گفته‌اند که مال مهر زنان شیعیان
باشد و خمس آن نداده باشند اگر مهر زن کنند حلال است یا اگر خریداری کنند از آن زنی که خمس آن را
نداده‌اند بخرند حلال است و جمعی الحاق کرده‌اند متاجر و مساکن را و مساکن خانه‌هائی
است که بی‌رخصت آنحضرت جنگ کرده‌اند و گرفته‌اند یا از کسی بقیمت خریده‌اند که خمس آن را
نداده باشند یا از زمینی که مخصوص آنحضرت است در آنجا خانه بسازند تا نماز در آنها حلال شود و اینها
نماز در آنها صحیح بوده باشد و مراد از متاجر چیزهائی است که غنیمت از کفار گرفته باشند
خواه همه از آنحضرت باشد یا بعضی از آن که شیعیان اگر آنها را از سنیان بخرند نماز میتوانند
کرد در آنجاها و همچنین اگر از سنیان چیزی بخرند و بخورند یا بپوشند حلال است هر چند
خمس آن را نداده باشند و هر چند تعلق به آنحضرت داشته باشد بر شیعیان حلال است
للروایات الصحیحه **دویم** جمعی گفته‌اند که خمس را به شریف میتوان داد و احوط آن است که مادر
سید باشد و لیکن خالی از قوتی نیست و لیکن احوط آن است که خمس و زکوة هیچیک را به او
ندهند و در مسائل [illegible] و مستحق دادن سید [illegible] همچنین که گذشت والله تعالی یعلم
سیم شرط نیست که ابن السبیل فقیر باشد بلکه میباید که در غربت فقیر باشد اگر چه در
خود غنی باشد و احوط آن است که اگر با قرض میتواند که در شهر خود برسد او بگیرد خمس بگیرد و همچنین
اکثر علما برآنند که شرط نیست که یتیمان سادات فقیر باشند و احوط رعایت فقر است

چهارم احوط آنست که بسط نمایند خمس را و اثلاث هر طایفه بسه کس بدهند و اگر جمیع را بیک کس
کرده انتهی باشد بعید نیست جواز اگر روا کنند با آنکه بهر باب تملک مستحق برسد و اگر اتفاق
باشد که هر کدام فوت شد سالیان بعید نماید بجهت اینها بکسی برسانند فقرا و مسکین اگر در آن
مستحق نباشد نقل میتوان نمود و اگر تلف شود بی تقصیر ضامن نیست و اگر مستحق در آنجا باشد
و نقل نماید بجای دیگر و تلف شود ضامن است پنجم شرطست در مستحق خمس که شیعه اثنی
عشری باشد علی الاشهر و الاحوط و شرط نیست که عادل باشد اگر سید خمس را صرف
کند در اشیاء الان حرامست که با وی دهند بلکه واجبست چون معاونت بر گناه است
ششم بعضی گفته اند که اباحه عبادات مخصوص حضرت امام است در حال غیبت بر
شیعیان حلال است خمس از این باب و احوط آنست که بعد ملاحظه الاحوط بعضی چنین
گفته اند که هر خمس مخصوص آنحضرت است و بعضی نقول ظاهر نیست بلکه خمس را باید
محفوظ بکنند و جمعی گفته اند که خمس ساقط است در زمان غیبت و بعضی گفته اند
که دفن باید کرد تا در وقت ظهور آنحضرت زمین ظاهر خواهد کرد اند و حضرت متصرف
خواهند شد و بعضی گفته اند که امانت میسپارند به معتمد ثقات و وصیت بکنند
دهند تا ظهور آنحضرت و بعضی باین قول نمایند در حصه آنحضرت و اظهر وجوب انفاق
نصف بموردیست که مذکور شد سابقا باب چهارم در صوم است و در آن چند فصل
است فصل اول در فضیلت روزه است خصوصا روزه ماه رمضان بدان که
روایتست از حضرت امام محمد باقر ع که فرموده اند بنای اسلام بر پنج چیز است اول اعتقاد کردن

بامامت

بامامت ائمه معصومین ع دوم نماز سیم زکوة چهارم حج پنجم روزه و حضرت سید
المرسلین فرموده اند که روزه سپریست از آتش جهنم یعنی روزه مانع خواهد شد در روز
قیامت روزه دار را از آتش جهنم و حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که روزه
دارد در هوای گرم ربنا الحمد و تشنه شود حق سبحانه و تعالی هزار فرشته را امر
کند که روی او را بواسطه تعظیم ببوسند و ما الندا است ببوسند و الندا دود تا وقتی که افطار کند و حضرت
او را بشارت دهند بجنات الهی و بهشت و وقت افطار حق سبحانه و تعالی فرماید که ای
من چه خوش است بوی تو و نسیم تو ای فرشتگان گواه باشید که من او را آمرزیدم
و حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که اگر بنده بگیرد روزه را از جهت طلب ثواب الهی که
خداوند عالمیان وعده فرموده حق سبحانه و تعالی او را بهشت در آورد و از حضرت امام
جعفر صادق ع منقول است که آنحضرت فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که روزه از من است
و ثواب او بر من است و حضرت رسول خدا فرمودند که روزه دار در عبادت خداوند عالمیان است
یعنی عبادتست در نامه عمل او نوشته میشود در کل روزه هر چند در فراش خود خوابیده باشد
مادامی که غیبت نکند مسلمانی را و از آنحضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است
که فرشتگان دعا کنند از جهت روزه داران و حضرت فرمودند که خبر داد مرا جبرئیل از خداوند
عالمیان که میفرماید که من امر نکردم ملائکه خود را بدعا کردن از برای کسی مگر آنکه دعا
ملائکه را در حق ایشان مستجاب کرده ام و منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که خداوند
عالمیان وحی کرد بحضرت موسی ع که یا موسی چه چیز مانع شد ترا از مناجات من گفت الهی

دهان من بدبو شده است بسبب روزه داشتن و مرا شرم می‌آید که با این دهان مناجات
کنم پس خطاب بکرد حق سبحانه و تعالی بحضرت موسی که ای موسی بوی دهان روزه‌دار نزد من
خوشبوتر از بوی مشک است و بعضی گفته‌اند که تا آثار بوی خوش و بوی بد از لوازم جسمانیات است
و حق سبحانه منزه است از آنکه جسم باشد یا دارای بو بوده باشد که از لوازم آن است بلکه حق سبحانه
و تعالی دوست دارد تضرع و زاری و عبادت بندگان را و آنکه بندگان این وسیله تحصیل
کرامات الهی شوند و در بعضی از معتبره منقول است که روزه‌دار را دو فرح حاصل است یکی در وقت افطار
دوم در وقتی که ملاقات میکند ثوابها که خدا در نزد عالمیان از برای او مهیا ساخته است یا در وقت
مردن و اگر صائم گرسنه و تشنه شود چون بخواب قیلوله رود پیش از ظهر پس حق سبحانه و تعالی
او را سیر و سیراب میکرداند و این مجربست و فواید بخواب قیلوله رفتن خصوصا سحرخیزان را
بسیار است که موجب آن میشود که خواب بیداری کنند و احادیث در فضیلت روزه خصوصا
روزه ماه رمضان بسیار است بیرون بعضی از آنها از حضرت امیر المؤمنین که حضرت سید المرسلین
خطبه فرموده‌اند در آخر ماه شعبان و بعد از حمد الهی فرمود حضرت سید المرسلین ای اهل
بتحقیق رو نموده است بشما ای گروه عالمیان باید که رو کرده است ماه خدا با
با برکت و با رحمت و آمرزش گناهان شما ماهیست که نزد حق سبحانه و تعالی بهترین
ماه‌هاست و روزهایش بهترین روزهاست و شبهایش بهترین شبهاست و ساعتهایش
بهترین ساعتهاست ماهیست که حق سبحانه و تعالی شما را بمهمانی خود خوانده است و در این ماه
شما را از اهل کرامت خود کرده است و نفسهای شما در این ماه تسبیح میشود و خواب

شما

شما را عبادت حساب میکنند و اعمال خوب شما را هم در این ماه قبول میکنند و دعای شما را
مستجاب میکردانند پس سؤال کنید مطالب خود را از حق سبحانه و تعالی بنیتهای درست صحیح
هر چیز از او طلب کنید از جهت روزه شما و بطلبید توفیق آنکه اگر دنیا طلب کنید از جهت آخرت طلب کنید
تا دنیا و آخرت هر دو شما را باشد و در وقت روزه و دعا دلهای خود را پاک کنید از ریا و کینه و حسد
و دیگر بلکه از جمیع مرادات نفسانی و باید که شما را امری نباشد بغیر از رضای الهی و او را مسئلت
کنید که حق سبحانه و تعالی شما را توفیق روزه گرفتن کرامت کند و اعمال از جهت رضای او بدارد
و توفیق دهد شما را که تلاوت کنید قرآن مجید با حضور شرایط تلاوت با آنکه باید که
حق سبحانه و تعالی با شما خطاب آمده با امر و نهی و مواعظ و نصایح و اوامر او را بجا آورید
و نواهی او را ترک نمایید و بنابر وعده بخوانید و از کتابهای او بهم و در سوره نبینا که حضرت
سید الساجدین فرموده است که در آیات قرآن تفکر نمایید انسان از این روحانی باید که
از آن خزینه نکنید تا الهی خود را ... باید بود بتحقیق که سعی و سعادت آنجاست که
در این ماه بزرگوار محروم از آمرزش و رحمتهای الهی نباشد بسبب گناهان و چون گرسنه
و تشنه شوید روز و شب یاد کنید گرسنگی و تشنگی روز قیامت را و تصدق کنید بر فقرا و
مساکین خود و تعظیم کنید پیران خود را و رحم کنید بر خردان خود و احسان کنید خویشا وندان
خود را و نگاه دارید زبانهای خود را از غیبت و فحش و دروغ خصوصا دروغ بر خدا و
بر رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام و سایر محرمات و مکروهات بلکه از جمیع مباحات
نیز بلکه همگی بذکر الهی مشغول دارید زبان او را و بپوشانید چشمهای خود را از هر چه حلال نکرده

بآن نظر کردن چون زنان نامحرم و امردان از روی خواهش و بعورت مومنین و مومنات
و زینتهای اهل دنیا و سایر چیزهائی که سبب از یاد الهی باز دارد بلکه باید که هر چه نظر کند نظر
او از روی عبرت و پند گرفتن باشد بانکه استدلال کند بهر چیزی بر وجود خالق آن و بر قدرت
و علم و اراده الهی و تفکر نماید در رفتار اهل آن و نگاه دارد گوشهای خود را از جمیع
آنچه نباید شنیدن از آنها چون غیبت و سخن چینی و دروغ و بهتان و ساز و سرودها
و آواز زنان نامحرم بلکه مشغول گرداند گوش را بشنیدن قرآن و احادیث و سایر
علوم دینیه و معارف یقینیه و مهربانی کنید بر یتیمان مومنان تا مهربانی کنند بر یتیمان شما و توبه
کنید و بازگردید از جمیع گناهان خود و بلند کنید بسوی حق تعالی دستها در وقت نمازها که آن وقتها
بهترین وقتهاست از جهة استجابت دعوات چون حق سبحانه و تعالی در این اوقات نظر شفقت
و رحمت بسوی بندگان خود میفرماید و مناجات ایشان را اجابت میکند و ندای ایشان را
لبیک عبدی میگوید و هر چه سؤال کنند عطا میفرماید و هر دعا را استجابت میکند ایها
الناس بدرستیکه نفوس شما در گرو اعمال شماست پس خود را از عذاب الهی خلاص نمایید
با استغفار و طلب مغفرت از جناب اقدس او و پشتهای شما گرانست از بار گناهان شما
پس گناهان خود را سبک کنید و از پشت خود بیندازید بسجدهای طولانی که بدانید که الله
تبارک و تعالی قسم یاد نموده است بعزت و بزرگواری خود که عذاب نکند نمازگزاران را
و سجده کنندگان را و نترساند ایشان را بآتش جهنم در روزیکه همه عالمیان زنده خواهند شد
و حق سبحانه و تعالی همه را حساب خواهد کرد ای گروه مردمان هر کس که از شما افطار دهد بمومنی روزه دار

در این ماه

در این ماه چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و گناهان گذشته او را بیامرزد پس گفتند یا
رسول الله همه ما قدرت نداریم بر افطار فرمودن پس حضرت فرمود که خود را از آتش
نجات دهید با افطار فرمودن اگر چه بنصف خرما باشد و خود را نجات دهید اگر چه
بشربتی از آب باشد ایها الناس هر که در این ماه خلق خود را نیکو کند باسانی بر صراط بگذرد
در روزیکه قدمها بلغزد بر صراط و بجهنم افتد و هر که در این ماه سبک کند بار غلامان
و کنیزان از خدمت حق سبحانه و تعالی سبک کند حساب او را و هر کس شر و بدی خود را باز
دارد از بندگان خدا خداوند عالمیان از او باز دارد غضب خود را در روز قیامت
یا در روز مرگ و هر که در این ماه گرامی دارد یتیمی را حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت
باعزاز گرامی دارد و هر که در این ماه با خویشان احسان کند و صله رحم کند حق سبحانه
و تعالی او را برحمت خود موصول گرداند در روز قیامت و هر که قطع رحم کند حق سبحانه و تعالی
قطع رحمت خود کند از او در روز قیامت و هر که دو رکعت نماز سنت بکند در این ماه حق سبحانه
و تعالی بنویسد از برای او برائتی از آتش جهنم و کسی که بجا آورد در این ماه فرضی را پاداش آن باشد که
در ماههای دیگر هفتاد فریضه بجا آورده باشد و کسی که در این ماه صلوات بسیار بفرستد
حق سبحانه و تعالی کفه حسنات ترازوی عمل او را سنگین گرداند در روزیکه ترازوها سبک
سبک گردانیده باشد از اعمال صالح ایشان و هر که در این ماه آیه از قرآن مجید بخواند
چنان باشد که در ماههای دیگر ختم قرآن کرده باشد ایها الناس بدرستیکه حق سبحانه و تعالی
در رمضان درهای بهشت را بر روی شما در این ماه گشوده است پس سؤال کنید از پروردگار که درها را

درهای او را بر روی شما نبندد و درهای جهنم را در این ماه بر روی شما بسته‌اند پس سؤال کنید از
پروردگار خود که آن درها را بر روی شما نگشاید و شیاطین را در غل کرده‌اند در این ماه
پس از خدای سبحانه و تعالی سؤال کنید که شیاطین را نگذارد که بر شما مسلط شوند پس حضرت
امیرالمؤمنین فرمودند که من برخاستم و گفتم یا رسول الله کدام عمل در این ماه افضل است
پس حضرت رسول خدا فرمودند که یا ابا الحسن بهترین اعمال در این ماه پرهیزکاری است از
محرمات الهی پس رسول خدا گریه آغاز کرد گفتم یا رسول الله سبب گریه چیست حضرت فرمودند
که یا علی گریه من از آن جهت است که بر تو خواهد رسید در این ماه و چنان است که می‌بینم که تو در نماز
باشی از جهت پروردگار خود و بدبخت‌ترین شقی‌ترین پیشینیان و پسینیان آنکه پی
ماده شتر ناقه صالح باشد و ضربتی بر سر تو زند که محاسن تو از آن رنگین شود
پس حضرت امیرالمؤمنین گفت که گفتم یا رسول الله در آن وقت دین من به سلامت باشد
پس حضرت رسول خدا فرمودند که آری به سلامت باشد دین تو یا علی هر که ترا بکشد مرا کشته
کرده و هر که با تو دشمنی کند با من دشمنی کرده است و هر که ترا دشنام دهد مرا دشنام داده
است زیرا که تو به منزله روح منی و روح تو از روح من است و طینت تو از طینت من است
بدرستی که الله تبارک و تعالی مرا و ترا آفرید و مرا و ترا برگزید و مرا اختیار نمود از جهت نبوت
و ترا اختیار کرد از جهت امامت پس هر که انکار کرده امامت ترا انکار نموده است نبوت مرا
یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر برگزیده منی و جانشین منی بر امت من
در زندگانی من و بعد از موت من امر تو امر منست و نهی تو نهی من است قسم یاد میکنم

بآنخدائی که

بآن خدائی که مرا مبعوث گردانیده است به پیغمبری و مرا بهترین خلق خود گردانیده است که تو
حجت خدائی بر خلق او و امین خدائی بر اسرار او و خلیفه خدائی بر بندگان او
و در روایتی از حضرت امام جعفر صادق منقول است که آنحضرت فرمودند که هرگاه روزه داری پس باید
که گوش تو و چشم تو و موی تو و پوست تو روزه دار باشد و حضرت شمرد اعضا را و بعضی
میباید که جمیع اعضا روزه باشد و از جمیع محرمات و مکروهات بل مباحات نیز و
باید که روز روزه تو مثل روز افطار تو نباشد و در روایتی از حضرت امام محمد باقر منقول است از
حضرت امیرالمؤمنین که آن حضرت بجابر انصاری فرمودند که ای جابر این ماه رمضان است هر که
روز این ماه را روزه دارد و بعضی از شبها را بعبادت الهی بسر آرد و شکم را از خوردن
حرام باز دارد و فرج خود را از حرام نگاه دارد و زبان خود را حفظ کند از آنچه نباید
گفتن از گناهان پاک شود مانند روزی که از مادر متولد شده است پس جابر گفت یا رسول الله
چه نیکو حدیثی است پس حضرت فرمود که ای جابر چه دشوار است این شرایط عمل نمودن
و احوط آنست که نگویند رمضان آمد و رمضان رفت بلکه بگویند که ماه رمضان
آمد و رفت چنانکه در اخبار ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است بعنوان نهی

فصل دویم در حقیقت صوم است و آن باز داشتن خود است از چیزی چند
که روزه را باطل میکند از برای تحقق روزه بجهت رضای الهی پس باید که بداند چیزها را تا
نیت تواند کرد و چون اختلاف عظیم در اینها واقع است پس اگر قصد کند ترک همه را
که ظاهر اکتفا است اما ظاهر آنست که آنچه یقین باشد وجوب ترک آنها قصد ترک

اما اگر ندانسته رود آنچه مخالف غیر باشد بعضی ترک اما اگر کند احتیاطا و آنچه در دهن و غرغره
مکروه باشد بعضی ترک اما اگر کند بیجا و اگر قصد جمیع مضمضها از آنچه کند بهتر است که تا
در احتیاط بسیار وارد شده است که صوم حقیقی آن است که جمیع اعضا از جمیع محرمات ساکت
باشد اما آنچه مفسد حقیقت صوم است اکل و شرب معتاد است بعنوان معتاد
و جماع است در قبل زن و طلب منی کردن یا آمدن منی و استمنا و متفق علیهما است و خلافی
نیست که هرگاه عمدا یکی از اینها را واقع سازد روزه اش باطل می شود و قضا و کفاره بر او
واجب شود اما در اکل و شرب غیر معتاد بعنوان معتاد یا بعنوان غیر معتاد و معتاد
بر خلاف معتاد بانکه خورده یا آشامیده چیزی چند و اگر معتاد مردم نباشد خوردن و
آشامیدن آن مثل سنگ و چوب و خاک و گیاهها و آب فشرده شده از گیاهها و امثال
اینها یا آنکه آب یا شیر و مثل آن در بینی بریزد تا بحلق رود یا چیزی که غیر معتاد باشد در بینی کند تا
بحلق رود و جماع در دبر زن یا مرد هرگاه منی نیاید و اگر منی بیاید که اخلال است در قسم اول
و هم چنین در دست بازی با زنان یا امردان بقصد منی آمدن هرگاه نیاید یا نظر کند بزن
اجنبیه یا امرد و منی بیاید خصوصا هرگاه عادت او این باشد که چون نظر کند منی آید
بلکه اگر معتاد باشد که منی از او بیاید هرگاه نظر بزن حلال کند یا آواز او را بشنود یا بدن او را
اگر گوش باواز ایشان کند و از او منی بیاید و سر را بزیر آب فرو بردن یا تمام بدن یا تمام سر اگرچه
بدن بیرون از آب باشد و دروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه معصومین عمدا و باقی
ماندن بر جنابت تا طلوع صبح عمدا با قدرت با غسل یا تیمم و باقی ماندن بر حدث حیض

و نفاس

و نفاس و استحاضه تا طلوع صبح با قدرت بر غسل یا تیمم و خواب کردن جنب و حایض و
نفسا و مستحاضه متوسطه یا کثیره بدون نیت غسل تا صبح و خواب دویم یا سیم با نیت غسل
و با عدم نیت هرگاه خواب رود تا صبح و خواب اول و بعد از بیدار شدن از خواب
احتلام و مبالغه کردن و حقنه با مایع بلکه بجامد نیز چون شیاف بر ماتحت بلکه بکار بردن
بسوراخ ذکر تا بجوف رود بلکه بسوراخ جراحت چکانیدن تا بجوف رود بلکه بکار بردن
در شکم خود زدن و فرو بردن اخلاط سینه و دماغ و فرو بردن هرگاه به فضای دهان رسیده باشد
و ممکن بوده باشد اخراج آن و همچنین آب دهان هرگاه از زبان بیرون آید و باز فرو برد
و بخور و غبار غلیظ و الحاق کرده اند بعضی دود غلیظ را اگر اجزای غلیظ از آن منفصل
شود مثل دخان کشیدن و بخور و همچنین بخار دیگ طعام و قهوه که در جوش باشد و
بحلق رود با غلبه علی قول و اجزای جوهر که درین باشد و نظایر آن مانند باشد و فرو بردن
عمدا یا فرو بردن مع القصد علی قول و هم چنین در روغن حیوانات با علم آمدن منی و بو کشیدن
سنگ و چیزی که اجزای آن بحلق رود و هم چنین جاویدن مسطکی و ابا نمودن از فرو بردن عمدا
آب بدهان کردن یا بواسطه تشنگی آب بدهان گذاردن هرگاه بی اختیار او آب بحلق رود
و هم چنین مضمضه بواسطه خنکی هرگاه آب بحلق رود و دست بازی کردن با
اجنبیه یا امرد هرگاه منی نیاید و افطار کردن بقول شخصی که گوید صبح نشده است
با قدرت بر مراعات و حال آنکه صبح طالع باشد یا شخصی گوید که صبح شده است و نجوز
بگمان آنکه بازی است افطار کردن بواسطه تاریکی که ظن ضعیف حاصل شود و اگر

شده است وظاهر شود که شام شده بوده یا چیزی خوردن بگمان بقای شب با قدرت بر
مراعات وهمچنین افطار کردن بگمان فرو رفتن آفتاب وظاهر شود که شام نبوده
علی قول وهمچنین اعتماد بخبر کسی کردن در دخول شب و نشده باشد اگرچه عادل باشد
بلکه بعضی گفته اند که با قدرت بر مراعات بقول عدلین نیز اکتفا نتوان کرد و این قول
ضعیف است اینها است بجز مختلف فیها است ولیکن در بعضی از اینها بطلان قویست
و در بعضی عدم بطلان و بعضی مشکوک فیه است پس مانند اکل و شرب بغیر معتاد یعنی آنچه
معتاد نیست و دوست بازی کردن با زنان یا مردان که بعد از آن منی بیاید خصوصا هرگاه
عادتش آمدن منی باشد اگرچه بقصد آمدن منی نباشد اظهر بطلان صوم است و
قضا با کفاره و در اتمام اظهر حرمت است واحوط قضا است و بنا بر احتیاط کفاره
است و در بقا بر جنابت عمدا تا طلوع صبح اظهر فساد صوم است با قضا واحوط
کفاره است وهمچنین خواب بعد از خواب احتلام و در خواب سیم و زیاده اظهر قضا است و هم
چنین خواب بعد از خواب احتلام واحوط در خواب سیم جنابت و خواب دوم احتلام
کفاره است واظهر در قی کردن عمدا فساد صوم است با قضا وهمچنین قضا واجب است
در افطار کردن در صبح بظن بقای شب با عدم مراعات وقت خواه بگفته شخصی عمل
کند که گوید که صبح نشده است و خواه عمل نکند بگفته کسی که گوید که صبح شده است بظن
کذب او وهمچنین بظن دخول شب وظاهر شود که شام نبوده است واحوط در ما قبل قضا
سیما در شقوق استثنا بلکه احوط در اینها قضا و کفاره است واحوط در حقنه قضا است

اما

اما مکروهات روزه آن چند چیز است چون شیاف بر طب واحوط قضا است و دیگر
سرمه کشیدن وعطر و بخور کردن بخصوص در وقتی خصوصا هرگاه در آن مشک یا صبر بوده
باشد و دیگر مکروه است بازی کردن و بوسیدن خصوصا جوانان خصوصا هرگاه خوف آمدن
منی بوده باشد واحوط اجتناب است در اینصورت و دیگر بو کردن گلها خصوصا نرگس و
احوط اجتناب است از گلی که اجزای آن بحلق برسد مثل نفوذ دیگر حجامت کردن و فصد
کردن که ضعف آورد و همچنین داخل شدن حمام که ضعف آورد و دیگر چکانیدن چیزی
است در بینی که بحلق نرسد والظاهر آنست که مکروه است بحلق رسیدن واحوط ترک است
دیگر جامه را تر کردن هرگاه ملاصق بدن باشد و دیگر نشستن زنان است در آب و بعضی الحاق
کرده اند خنثی را و خصی را والحاق خصی بوجه است و مکروه است شعر خواندن در شبها و
روزهای ماه رمضان اگرچه مدح حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم باشد اما نیت
پس بدانکه ناچار است از نیت قربت واحوط آنست که قصد کند که روزه میدارم یعنی
خود را باز میدارم از مفطرات مذکوره بعضی را وجوبا و بعضی را احتیاطا و بعضی را استحبابا
از طلوع صبح تا شام لله تعالی یعنی از جهت فرموده الهی واگر در ماه رمضان قصد داشته
باشد که فردا روزه میگیرم لله تعالی کافی است واحوط در نذر معین آنست که قصد کند که
فردا روزه میگیرم از جهت نذر لله تعالی و در روزه سنت کافیست که قصد کند که فردا روزه
میدارم لله تعالی واگر روزه قضا مترتب بوده باشد و خواهد که ثواب خصوص ایام متبرکه را
داشته باشد ظاهر آنست که قصد خصوص آن روز بکند مثل آنکه قصد کند که فردا روزه محرم

کریم از ماه رجب یا نیمه رجب یا روز عید غدیر لله تعالی و اگر منذور باشد منذوری که تمام روز
یا نیمه رجب همین کافی است که قصد کند که روزه میدارم لله تعالی و اگر چند روزه
در ذمه او باشد مثل نذر و عهد و یمین و کفاره مثلا میباید که قصد هر یک جدا کند علی
المشهور و الاحوط و هم چنین اولی آنست که اگر یکی از اینها بر او واجب باشد قصد همان
بکند مگر آنکه منذور باشد که در این صورت همان تذکر نیت است و ظاهر آنکه منذور که با
کرده روزه میکنم لله تعالی همین نیت کافی است و اظهر مشکل است زیرا نیت آنست که غرض
او از صوم محض رضای الهی باشد و قصد قربت باشد از جهت امتثال امر الهی باشد و اگر مرتبه
باشد این قصدها با قصد قربت ظاهر اصح باشد و میباید که نیت روزه واجب یا سنت
واقع سازد و احوط آنست که مقارن طلوع صبح واقع سازد بلکه قبل از طلوع صبح
صادق واقع سازد و اگر چه متصل باشد به طلوع که چون از نیت فارغ شود صبح طالع شود
و بعضی از شام نیت نداده بلکه میباید که از شام تا صبح واقع سازد مگر آنکه فراموش کند
در شب کرده و این صورت تا ظهر نیت میتواند کرد و هم چنین روزه قضا را همان تا ظهر نیت
کرد و اولی آنست که عمدا تاخیر نکند تا روزه دیگر روزه سنت را تا ظهر نیت میتواند کرد بلکه
تا قریب به غروب هر گاه مفطری بجا نیاورده باشد مگر تعلق به جنابت تا طلوع صبح که با
وجود آن نیت میتواند کرد بعد از غسل بلکه پیش از غسل نیز و اگر جنابت مانع باشد
تا طلوع صبح اگر چه عمدا باشد از روزه قضای ماه رمضان نمیتواند که نیت کند اگر چه نیت
کرده باشد و جمعی از علما گفته اند که در ماه رمضان یک نیت از اول ماه کافیست بلکه بجز آ

ولیکن

ولیکن اولی آنست که هر شب نیت بکند و اگر جمع کند احوط است و در یوم الشک که روز
آخر شعبان است بهتر آنست که روزه بجهت قصد سنت و اگر ظاهر شود که از ماه بوده آنهم
همان نیت کافی است بی عذر و اگر در اثنای روز ثابت شود که از ماه رمضان است فی الحال
است تجدید نیت ماه رمضان کند در وقت ظهور و جایز نیست که روزه یوم الشک را
بقصد واجب بداند از ماه رمضان اما قصد قضا و نذر میتواند کرد و ظاهر آنکه اگر ظاهر
شود که از ماه رمضان بوده است مجزیست از ماه رمضان و اگر این روزه را احتیاطا قضا
کند و از نذر با قضا حساب بکند احوط است و اگر تردید کند در نیت و بگوید که اگر از ماه رمضان
باشد روزه رمضان باشد و اگر از شعبان باشد روزه شعبان باشد ظاهر اصح باطل است
شرط آنکه قصد سنت کرده باشد اما اگر قصد کند که اگر ماه رمضان باشد واجب باشد
و الا سنت مشهور بطلان است و وجوب قضا و این احوط است بلکه در صورت سابق
نیز اولی قضاست و اگر یوم الشک را قصد روزه نکند بعد از آن ظاهر شود که از ماه
است قصد روزه میکند و صحیح است اگر مفطری واقع نشده باشد و اگر مفطری بفعل آورده
باشد یا بعد از ظهر ظاهر شود بقیه روز را واجبست امساک نمودن و قضای آن روز واجب
است و اگر در صورت اولی نیز قضا کند احوط است و اگر در ماه رمضان در شب عمدا نیت
نکند و بعد از ظهر نیت کند واجبست که این روزه را اتمام کند و قضا کند و بعضی گفته اند که
کفاره لازم است و این احوط است و اگر شب نیت کرده باشد و بعد اراده افطار کند
و افطار نکند و از اراده برگردد و تجدید نیت کند جمعی گفته اند که باطل کرده است روزه را

صحیح است و همچنین باید قضا و کفاره و اول اظهر است و ما بقی احوط و اگر در روز
محتلم شود روزه اش باطل نمی شود و ظاهر اصحاب اند کرده و اما استمنا که بسیند و اگر کو
ملاعبه یا نظر کند که از آن استمنا شد باطل است و اگر شک باشد و تاخیر کند بول کردن تا انتشار احوط
است و ظاهر آن است که بجواب ترو مرتبه دیگر اغسل نکند و همچنین هر گاه شب محتلم شود و بخواب
رود تا غسل نکند اصبح با روزه و این چند مسئله است اول انچه مذکور شد که روزه
را باطل میکند هرگاه عمداً عالماً باشد بی خلاف است و اگر از روی فراموشی واقع شود باک
چیزی نیست از قضا و کفاره و اگر جاهل مسئله باشد مشهور آن است که قضا لازم است نه
کفاره و احوط کفاره است خصوصا در اکل و شرب و اگر جماع را جاهلا واقع ساخته باشد
اولی آن است که قضا کند بقصد احتیاط و کفاره بقصد احتیاط و اگر بی اختیار چیزی به
حلق رود مانند مگس و غبار روزه اش صحیح است و اگر جبرا چیزی بحلق او کنند روزه اش
صحیح است و اگر او را تخویف کنند یا از روی تقیه یوم الشک افطار کند با آنکه بر او ظاهر
باشد که از ماه است مشهور آن است که روزه اش صحیح است و احوط قضا است دویم باکی
نیست که کسی [illegible] یا خاییدن طعام از جهت طفل و چشیدن طباخ نمک طعام را و در آن
مجو [illegible] مرغان دادن با آنکه [illegible] و بخوردن ایشان دهد و اگر [illegible] فرو رود
روزه [illegible] موجب قضا نیست علی الاظهر و اگر [illegible] آب بدهان کند بالمضمضه [illegible] و اندرون رود
بی اختیار [illegible] واحوط قضا است سیم جایز است [illegible]
از جهت رفع تشنگی باشد چهارم جایز است مسواک کردن بچوب تر و خشک در اول روز

واخر

واخر روز و تفاوتی ندارد لکن احوط آن است که در اخر روز بچوب خشک تر مسواک نکند و اگر آب دهان
را بیندازد بهتر است و ملاحظه کند از آنکه در وقت مسواک کردن مسواک را از دهان
بیرون بیاورد که با زبدها [illegible] که اثر [illegible] فرو برد که در این صورت قضا و کفاره جمع میشود چون
دهان که بیرون آمد خبیث و حرام است علی المشهور بین الاصحاب لکن ظاهر آن است که بعد از
مسواک برطب بگیرد و بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهان را بیندازد پنجم کفاره ماه
رمضان بنده آزاد کردن یا دو ماه متوالی روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادن
هر مسکینی را مدی از طعام و آن یکصد و پنجاه و سه مثقال و نیم است و ربع و ربع مثقال
صیرفی تخمینا یا مسکینی را از طعام سیر کردن و احوط آن است که نان و خورش باشد و اگر
خواهد نان بخورد با چیزی دیگر و ظاهر الطعام برنج کافی باشد لکن [illegible]
دیگر روزه [illegible] هر چند از اول ماه ابتدا نکند متتابع بفصل العید است
و اگر باقی را [illegible] روزه بگیرد [illegible] لکن احوط آن است که باقی را متتابع بگیرد و احوط آن است
که اگر ممکن باشد بنده آزاد کند و اگر قدرت بر آن نداشته باشد دو ماه متوالی روزه بگیرد
یا شصت روز و اگر از میان ماه روزه بگیرد و اگر نتواند روزه گرفتن یا نتواند هیجده روزه
گرفتن شصت مسکین را طعام بدهد و اگر از این نیز عاجز باشد هیجده روز روزه بگیرد
و احوط آن است که [illegible] روزه بگیرد و اگر نتواند بگوید استغفر الله بقصد توبه واجبا
و احوط آن است که اگر بعد قدرت بهم رساند [illegible] کفاره [illegible] احتیاطا و اگر
افطار بحرامی کرده باشد هر سه کفاره را جمع کند [illegible] افطار بشراب کند یا زنا یا مال حرام

یا دو چیز وطی کرده باشد و امثال اینها و اگر چند روز را افطار کند بعدد روزها کفاره میدهد
و اگر در یک روز چند مفطر بفعل آورد مثل آنکه طعام بخورد و آب بخورد و جماع کند و استمنا
کند جمعی از علما گفته‌اند که بعدد مفطر کفاره میدهد و ظاهر آنست که یک کفاره واجب است
و احوط تعدد کفارات است بتعدد اکل اگر نه بخصوص جماع که در روایتی وارد است که
در هر جماعی یک کفاره میدهد بلکه جمعی گفته‌اند که از برای هر فرو بردن و داخل کردن
یک کفاره میدهد و این قول احوط است بنا بر احتیاط و اگر افطار کند روزه قضای
ماه رمضان را پیش از ظهر جایز است و کفاره ندارد و اگر بعد از ظهر افطار کند ده مسکین را
طعام دهد و اگر عاجز شود سه روز روزه بگیرد و ظاهر آنست که کفاره رمضان بدهد اگر
قسم یاد کرده باشد یعنی اگر روزی معین را روزه دارد مثل روز اول ماه و عمدا او را افطار
کند یعنی یک بنده آزاد کند یا ده مسکین را طعام دهد یا بپوشاند و احوط آنست که هر
مسکینی را دو جامه بدهد اگر چه پیراهن و زیر جامه باشد و اگر از این هر سه عاجز باشد سه
روز پی در پی روزه بگیرد و اگر عهد کرده باشد با حق سبحانه و تعالی یا نذر کرده باشد که عاهد
که هر پنج شنبه را روزه بدارد و افطار کند از کفاره آن مثل کفاره رمضان است و اگر
نذر کرده باشد یا که گفته باشد که اگر حق سبحانه و تعالی بیمار مرا شفا دهد سه روز اول ماه
رجب را روزه بدارم و مریض او شفا یابد و روزه نگیرد ظاهر آنست میان کفاره ماه
رمضان و کفاره یمین و ظاهر کفاره رمضان است خصوصا در مخالفت نذر صوم و اگر دو
ماه رجب را نذر کرده باشد و عاجز شود از آن بخورد و هر روز مسکینی را یک مد طعام

بهر

بدهد و ظاهر وجوب است و احوط آنست که قضا کند با امکان و مستغفر شود نذر لله علی آنست
و احوط آنست که اگر بجا نیاورده باشد که خدا را است بر من که روزه بدارم یا در دل با خدا
عهد کند یا نذر کند یا قسم یاد کند و بزبان نگوید اظهار اینها او ورع احتیاط آنست اگر ترک کند کفاره
از برای عهد احتیاطا و اگر نذر و عهد و یمین معین نباشد کفاره لازم نیست اگر چه افطار
بعد از زوال باشد و ظاهر آنست که چون شروع کند تمام کند و افطار نکند پیش از زوال
و بعد از زوال **ششم** هر گاه صبح طالع شود و در دهان او چیزی باشد واجبست که بیندازد
و اگر فرو برد عمدا قضا و کفاره بر او واجبست **هفتم** هر گاه شخصی ماه رمضان را خود دیده
باشد و کسی دیگر ندیده باشد بر او واجبست که روزه بدارد و اگر افطار کند قضا و کفاره
بر او لازم است **هشتم** در شب جماع سهوا نکرده تا آنقدر که از جماع فارغ شود پیش از
صبح غسل تواند کرد و اگر تا آنقدر باشد که این مقدار وقت هست و ظاهر شود که آنقدر
وقت نمانده است غسل میکند و روزه او صحیح است هر گاه خود مراعات کرده باشد
اگر مراعات نکرده باشد و چون فارغ شود از جماع صبح شود احوط قضاست و اگر جماع
در روز واقع شود بگمان بقای شب قضا واجبست علی المشهور و الاحوط **نهم** اگر مرد
و زن طوعا جماع کنند بر هر دو کفاره واجبست و هر یک را بیست و پنج تازیانه میزنند و اگر
مرد اکراه کند زن را بر جماع کفاره زن را هم میدهد و پنجاه تازیانه میزنند بنا علی المشهور
و الاحوط در کفاره و اگر اول او را اکراه باشد و بعد از آن راضی شود در حال جماع مرد
کفاره میدهد و زن یک کفاره و اگر با اکراه زنا کند با زن اجنبیه کفاره میدهد و احوط

فاسد است و روزه زن در جمیع صور اگر چه صحیح است مکروه و صوم شوی کردن در اثنای جماع
واقع شود **دهم** اگر کسی افطار کند روزه ماه رمضان را و حلال داند کافر می‌شود پس اگر
مسلمان‌زاده باشد واجب القتل می‌شود و توبه قبل از قتل ساقط نمی‌شود و اگر توبه کند ظاهر
این است که توبه او فیما بینه و بین الله تعالی صحیح است و عبادات او بعد از آن صحیح است و باطل
نمی‌شود و زن بر وی حلال اگر در اثنای عده توبه کند و اگر بعد از عده باشد تجدید
نکاح لازم است و اکثر علما توبه او را مقبول نمی‌دانند و اگر کافرزاده باشد و مسلمان شده
باشد و روزه را مستحلاً خورده باشد او را توبه می‌فرمایند و سه روز اگر توبه نکرد می‌کشند
و اگر توبه کند توبه او مقبول است و اگر شبهه داشته باشد یا آنکه در جایی باشد که نشنیده
باشد که روزه واجب است توبه او مقبول است و قتل ساقط است و هم چنین انکار هر چیز
که از ضروریات دین بوده باشد مثل نماز و روزه و زکوة و حج و حرمت شراب و زنا و لواط
و ربا و امثال اینها **فصل سیم** در وقت صوم است و از صبح صادق است تا شب اگر نذر
کند روزه شب را یا شبانه‌روز را آن نذر منعقد نمی‌شود و احوط آن است که اگر نذر شبانه
روز کرده باشد روز را روزه بگیرد و حرام است روزه عید رمضان و عید قربان و
سه روز بعد از آن اگر در منی باشد پس اگر نذر این ایام کند منعقد نمی‌شود و هم چنین اگر
نذر کند که بجا آورد با غیر اینها احوط روزه آن غیر است و اگر نذر کرده باشد که هر پنجشنبه روزه
بدارد و آن در عید یا ایام تشریق واقع شود یا مسافر شود یا بیمار شود افطار می‌کند آن را
و در روز دیگر قضا می‌کند احتیاطاً اگر نذر کرده باشد که همیشه روزه باشد و در حضر

و در حضر

و حضر که مراد به صوم دو سفر نمی‌گیرد و جایز نیست در سفر روزه گرفتن ماه رمضان را
و احوط آن است که هیچ روزه واجب در سفر نگیرد مگر نذر معین را اگر احوط آن است که نگیرد
این قسم که اگر مطلوب الهی بوده باشد مجاز و لا عبث باشد و جایز نیست روزه داشتن
ایام بیماری هر گاه روزه ضرر رساند یا آنکه سبب زیاد شدن مرض شود یا سبب امتداد مرض
طویل شود و اگر افطار کرده باشد از ماه رمضان قضا می‌کند واجباً و نذر معین را
قضا می‌کند احتیاطاً و در ضرر رجوع به نفس خود می‌کند اگر خود داند که روزه مضر است
افطار می‌کند و اگر خود نداند رجوع با طبیب حاذق عادل می‌کند و اگر ایشان مختلف باشند
احتیاطاً روزه می‌گیرد و قضا می‌کند و احکام مسافر مذکور شد در کتاب صلوة **فصل
چهارم** در بیان آنکه حال مکلف آن است که روزه بر او واجب است و از او صحیح است و او
بالغ عاقل مسلمان صحیح مقیم باشد و حکم مقیم دارد خالی از حدث جنابت و حیض و نفاس است و
هم چنین استحاضه در بعضی از صور علی المشهور پس واجب نیست روزه قبل از بلوغ و هم
چنین در ایام جنون و هم چنین در ایام بیهوشی و سنت است که قضا کند ایام بیهوشی را و روزه
بر کافر واجب است و از او صحیح نیست و هم چنین است حکم غلات اما مخالفین فرق اسلام
و بر مسافر واجب نیست و صحیح نیست از او و هم چنین مریض و تفصیل حکم هر دو گذشت
و بر حائض و نفسا واجب نیست و صحیح نیست از ایشان اگر بگیرند و هم چنین مستحاضه در بعضی
از صور علی المشهور و حکم جنابت به تفصیل سابقاً مذکور شد اما از صبی صحیح است
بنا بر مذهب مشهور و از دیوانه و بیهوش صحیح نیست و چون پانزده سال تمام شود

پسر بالغ می‌شود و جمیع عبادات ولعب براو واجب می‌شود باجماع مجتهدین باحتلام یا بروئیدن
موی درشت بر پشت زهار و بعد از تمام شدن نه سال بالغ می‌شود و علامات عریان که
گذشت و بحمل و حیض هم و می‌باید که اطفال را بروزه بدارند در هفت سالگی هر بمقداری که
توانند کرد و اگر چه بعضاً نصف روز باشد تا بعد از نه سالگی بیشتر کنند و در سیزده سالگی
بیشتر و احوط آنست که در این سن روزه را تمام بگیرند و بقصد واجب بگیرند **فصل پنجم**
در اقسام روزه است و آن چهار است واجب و سنت و مکروه و حرام و اما روزه واجب
روزه ماه رمضانست و روزه کفارات و روزه بدل هدی در حج تمتع کسی را که قدرت نداشته
باشد و روزه نذر و عهد و یمین و اجاره و بحل آنکه بعد از دو روز سیم اعتکاف چنانکه
خواهد آمد انشاء الله تعالی و روزه قضا اما روزه ماه رمضان پس واجب می‌شود بدیدن مکلف
ماه را یا آنکه جمعی ببینند که از گفتن ایشان علم حاصل شود یا دو مرد عادل گواهی دهند و
بعضی گفته‌اند که اگر مانع نباشد مثل ابر و غبار و غیر آن بجز از پنجاه کس ثابت نمی‌شود و احتیاج
ندارد و تقوی هر چند غایب شدن هلال بعد از شفق آنکه گویند دو شبه است و هم چنین است
طوق زدن هلال و همچنین عمل نمی‌توان کرد بعدد که ماه رمضان را سی حساب کنند و شوال را
بیست و نه یا یکماه سی و یکماه بیست و نه چنانکه در این سال اربع وستین بعد الف هفت ماه
که هر سی بودند و اگر آن سهو بوده منجمین نمی‌تواند و هم ملاحظه شد همه را سی نوشته
الا یکماه را آن نیز سهو یا غلط بوده و دیگر نشد و همچنین عمل نمی‌توان کرد بحساب خمسه آن
چنانکه اگر از اول ماه رمضان گذشته پنجشنبه بوده باشد اول امسال ماه رمضان می‌باید

چارشنبه

چارشنبه باشد و کذا در سال کبیسه که شش روز حساب می‌کنند و بر هر یک از اینها روایات
واقع شده است و جواز عمل آنها بعضی قائل شده‌اند مطلقا و بعضی در صورت عدم صحو و لکن
معارض است با اخبار صحیحه که مدار بر رؤیت و هم چنین در روایات معتبره وارد شده است
که اگر قبل از زوال دیده شود از دیروز از ماه آینده است و احوط آنست که در اول ماه رمضان
دیده شود از دیروز را روزه بگیرد احتیاطا و هم چنین در آخر ماه و احوط آنست که اگر ماه رمضان
سی گذشته و دیده نشود بیکروز افطار کند که تا تمام شود تا عمل بجمیع روایات کرده باشد و
اگر محبوس اسیر گرفتار شده باشد یا در حبس بوده باشد و نداند که کدام ماه ماه رمضانست
تخمین می‌کند یکماه را و روزه می‌گیرد پس اگر این اشتباه باشد چنانچه کرده است مجزیست و اگر
اشتباه زایل شود پس اگر روزه که گرفته است در ماه رمضان گرفته باشد یا بعد از آن صحیح
است و اگر قبل از ماه رمضان گرفته باشد قضا می‌کند و اگر بعضی را قبل از رمضان گرفته
باشد همان را قضا می‌کند و روزه سنت چند قسمست **اول** سنت کرد روزه تمام
شعبان را روزه بدارد به نیت سنت پس اگر افطار کند روز سی‌ام و دیدن ماه را ثابت باید
واجبست که یک روز را قضا کند و اولی آنست که دو روز را قضا کند **دویم** هرگاه ماه
مشتبه شود تا سر ماه سی سی حساب می‌کنند بعد از آن خلاف است احوط آنست که اگر
ماه شعبان ماه چهارم باشد از این که یک حساب کنند روزه بگیرد بقصد قربت اگر
یکروز پیشتر روزه بگیرد بهتر است بقصد سنت و پیشتر بهتر و اگر بعد بوده جایز است و اگر
ظاهر شود که از ماه بوده است قضا کند و روایات معتبره از حضرت ائمه معصومین علیهم السلام

وارد شده است در باب کرفتن روزه یوم الشک که اگر کسی روزه کرفته باشد بعد از آن

که کسی روزه ماه رمضان را خورده باشد پس اولی آنست که هر روزی که محتمل باشد که از ماه

رمضان باشد بکیرد. **سیم** وقت امساک از طلوع فجر صادق که سفیدی در عرض

افق ظاهر شود یقینا پس اگر کسی داشته باشد در حالی که ملاحظه افق بر او ممکن نباشد که

حائلی باشد یا در صحرا بحالی باشد میتواند خوردن تا یقین صبح حاصل شود و اگر در

صورت اشتباه افطار نکند اولیست و انتها امساک غروبست و اشهر میان علما [illegible]

واحوط ذهاب حمره مشرقیست با آنکه سیاهی ظاهر شود تا سمت الراس و احوط آنست که روزه

که سرخی غلیظ زایل شود و اندک اعتبار در مایل بسرخی ضایق باشد افطار نکند و جمعی گفته اند که

افطار میتوان کردن هرگاه قرص غایب شود و بر این قول روایات دلالت میکند ولیکن خلاف

احتیاطست. **چهارم** سنت است که چون شام شود اول مشغول نماز شود و بعد از آن افطار کند مگر

آنکه جمعی انتظار او کشند یا افطار نکند ایشان افطار نکنند پس در این صورت اولی آنست که

با ایشان افطار کند و اگر ممکن باشد که بعد از نماز از بعضی از مذاهب حمره بجا آورد

بهتر است و الا رعایت ایشان کند و اگر خود نیز صبر نتواند کرد اولی آنست که افطار بآب

و لقمه نانی بکند و مشغول نماز شود. **پنجم** هرگاه طفل بالغ شود یا دیوانه عاقل شود یا مغمی

علیه بهوش آید یا کافر مسلمان شود پیش از صبح آن روز را واجب است که روزه بدارند و اگر بعد

از صبح واقع شود ابتدا احوط آنست که اگر پیش از ظهر واقع شود یکی از امور مذکوره و افطار

نکرده باشد آن روز را روزه بدارند و اگر مفطری بعمل آورده باشد آن روز را قضا کند احتیاطا

و اگر

و اگر بعد از ظهر موانع ایشان زایل شود یا قبل از ظهر و مفطری بعمل آورده باشد مستحبست

امساک بقیه روز و روزه آن روز را قضا کند و اگر بیمار قبل از ظهر صحیح شود که تواند روزه کرفتن یا مسافر قبل از ظهر

بخانه خود باز آید یا از حدی که ترخص خانه خود تجاوز نماید یا از حدی که ترخص میشود تجاوز نماید که

قصد اقامه داشته باشد که ده روز در آنجا بماند یا ده روز یا کمتر از حد ترخص حاکمی کند روزه کرده در آنجا

مشاهده بوده باشد چنانکه گذشت در زمانی که مفطری بعمل نیاورده باشد واجبست که

آن روز را روزه بگیرند و اگر بعد از ظهر باشد یا قبل از آن افطار کرده باشد امساک کنند

استحبابا و قضا میکنند و حایض و نفسا اگر عادت ایشان پیش از صبح زایل شود آن روز روزه واجب

است روزه کرفتن و احوط آنست که اگر ممکن باشد پیش از صبح غسل بکنند و الا تیمم کنند

احتیاطا بعد از آن باشد تا صبح و همچنین احوط آنست که مستحاضه کثیره و متوسطه پیش از صبح

قریب به غسل را واقع سازند با امکان و الا تیمم کنند و صبح را با تیمم در یابند و احوط آنست که

بواسطه نماز صبح غسلی دیگر بکنند اگر غسل ممکن باشد و اما مستحاضه کثیره غسلی دیگر کنند

بواسطه نماز ظهر و عصر و روزه و احوط آنست که متوسطه نیز غسلی بکند و همچنین غسل

میکنند از برای نماز شام و خفتن و روزه احتیاطا و احوط آنست که مستحاضه کثیره و متوسطه

از برای هر نمازی وضو بسازند و قصد مباح بودن نماز و روزه هر دو بکنند و همچنین

مستحاضه قلیله از برای هر نمازی وضو میسازند و اگر قصد روزه نیز بکند بهتر است بلکه

قصد کند که وضو میسازم از برای مباح بودن نمازی که در حکم مباح میشود بوضو در این روز

ثم اگر حایض و نفسا بعد از صبح عادت ایشان زایل شود آن روز را امساک کنند استحبابا

و قضای کند و همچنین اگر قبل از غروب حیض یا نفاس بیاید روزه از ریشه باطل می‌شود و قضا می‌کند
و اسلام آوردن شرط نیست در این صورت **ششم** هرگاه نیت کند و بخواب رود و تمام روز
روزه اش صحیح است و اگر نیت نکرده باشد یعنی از ظهر بیدار شود و نیت کند صحیح است و اگر
بعد از ظهر بیدار شود و از روزه امساک میکند احتیاطا و قضا کند و جمعی از علما گفته‌اند که
مخصوص که بیهوش شود حکم ایام ماه دارد و احوط قضاست **هفتم** بیماری که از روزه ضرر یابد
واجب است که افطار کند و قضا کند و اگر روزه بدارد صحیح نیست و واجب است قضا و اگر شک
باشد با ضرر و عدم ضرر احوط آنست که روزه بگیرد و قضا کند احتیاطا **هشتم** اگر کسی
مسئله را دانسته در سفر روزه جایز نیست روزه بدارد باطل است و قضا میکند و اگر جاهل
مسئله باشد و روزه بدارد صحیح است و قضا نمی‌کند و اگر در اثنای روز عالم شود به مسئله افطار
میکند و قضای کند اما اگر نیت سفر را داشته و فراموش کرده و روزه بگیرد احوط آنست که قضا
بکند **نهم** واجب است که در سفر روزه بگیرد مکاری و ملاح و همچنین شبان که طالب آب و
علفند و مکان معین ندارند و بیابان‌روان و کسی که قصد سفر نداشته باشد مثل طالب غلام
گریخته یا کسی که باستقبال شخصی رود و نداند که در کجا او را می‌بیند و کسی که سفرش معصیت
باشد مانند راه‌زنان و کسی که به شکار لهو رود یا سفر برای رود که غرضش ضرر مسلمانان یا
بامضا نجس مال مناسب باطل رود یا باجرای آن و جمعی از علما گفته‌اند که هرگاه بر شخصی
طلب علم واجب باشد و در سفر ممکن باشد اگر به سفر رود و اگرچه بقصد زیارت قبور ائمه
معصومین باشد نیت بلکه تمام کند روزه را بگیرد و منقول است که ائمه

اعتدا و به بیان نیز رفتن از نجف بکربلا و بیامد بواسطه زیارت در اثنای سواری مطالعه کرده
مع هذا احتیاطا جمع میان قصر و اتمام میکرده که مبادا سفر معصیت باشد چون در حرمین
مطالعه خیر می‌توان کرد و این جانب احتیاطات و احکام سفر در کتاب صلوة مذکور شد
فصل ششم در شروطی است که باعتبار آن قضا واجب می‌شود و سایر احکام قضا شرط اول
در وجوب قضا آنکه بالغ باشد و کامل العقل هم باشد و مسلمان باشد پس واجب نیست قضا
هرگاه ترک کرده باشد بالغ عاقل مسلمان که بیهوش باشد پس روزه که در حال طفولیت ترک
کرده باشد قضا واجب نیست و احوط آنست که هرچه بعد از نه سالگی ترک کرده باشد
قضا کند و اگر کافر نزدیک باشد احتیاطا خواهد بود و همچنین واجب نیست قضای روزه
که از آن ترک شده باشد در حال دیوانگی اگرچه جنون دوری باشد و در اثنای روز
دیوانه شود ساعتی و بخود آید و بعد از آن بخود آید قضای آن واجب نیست و همچنین
هرگاه بی‌اختیار بیهوش شود و عقل او زایل شود قضا واجب نیست ولیکن احتیاطا
کند اما اگر خود شراب خورده باشد باختیار خود و مست و دیوانه شده باشد قضا
میکند و همچنین اگر عمدا بیهوش دارو بخورد اما اگر چیزی است که بیهوش شود بخورد
و همچنین قضا لازم نباشد و اگر احتیاطا قضا کند خوبست اما اگر بخواب رود و نیت
و بعد از ظهر بیدار شود تمام روز را امساک می‌کند و احتیاطا قضا می‌کند و کافر اصلی هرگاه
مسلمان شود قضا نمی‌کند اما کافر مرتد اگر مسلمان شده است اگر بعد از
مسلمان شود یا مختار از ظهر و چیزی خورده باشد و اگر چیزی نخورده باشد اولی آنست

کرده است و اگر نخورده قضا کند احتیاطا و اگر مسلمان مرتد شود و بعد از آن توبه کند قضای
کند هر روزی را که خورده باشد بلکه هر چه را که نخورده باشد نیز قضا میکند مانند شخصی که باطل
بنجس باشد و انکار کند ضروری از ضروریات دین را مثل حدوث عالم یا وجوب صوم یا حرمت
شراب انگور که روزه را که خورده است قضا میکند بعد از توبه و اگر کافر اصلی یا غالی یا خارجی یا
از فقهای اهل سنت یا شیعه مثل زیدیه شیعه اثنی عشری شوند هر چه کرده اند در مذهب
خود قضا نمی کنند و هر چه را ترک کرده اند قضا میکنند هر چند که آن روزها باطل بوده است
و لیکن خوب است که آنان قضا طلب احتیاط است بتفضل خود و ایشان بحکم کفار دارند و در
شدن در اثنای روز روزه را حکم چند مسئله است اول سنت که قضای روزه را زود بجا
بیاورند و تأخیر ننمایند و بعضی گفته اند واجب است و مسئله واقع نشده دویم کسی که روزه واجب داشته
باشد روزه سنت بگیرد مگر آنکه واجب را نتواند گرفت مثل آنکه کفاره روزه بر وی ثابت
شده باشد و ماه شعبان داخل شود روزه شعبان را نتواند گرفت بقصد سنت چون در کفاره
دو ماه متتابع شرط است که پیاپی و بگیرد و بهتر باشد سیم هرگاه روزه را بواسطه
بیماری خورده باشد که در اثنای سفر قضا آن واجب نیست و اگر از آن بیماری صحت یابد و تا
شود بر قضا آنچه خورده است قضا کند و بعد از آن بهر مدی قضای کند آنچه را
قدرت بجا نیاورده است پس اگر قدرت بر بعض از آن بجا نیاورده باشد همان را قضای کند
و بعضی از علما گفته اند که سنت که وارث قضا کند آنچه را او قدرت بهم رسیده
است و بجا نیاورده است که وارث روزه بگیرد و ثواب آن را بروح او کند چهارم هرگاه بیمار

بگشته

بکشد تا ماه رمضان دیگر قضا واجب نیست و بواسطه هر روزی مدی از طعام صدقه بدهد
میکند و اگر روزه را بدهد بهتر است و اگر قضا نیز بکند احوط است و اگر از آن بیماری صحت یابد
و تقصیر کند در قضا با آنکه عازم باشد بر عدم قضا تا ماه رمضان دیگر همین ماه را بگیرد و تا
رمضان سابق را بعد از آن قضا بکند و کفاره و لیکن باید بدهد و اگر عازم بر قضا بوده باشد
و موانع بهم رسید تا ماه رمضان دیگر قضای کند از بعد از ماه رمضان و کفاره واجب نیست
و اگر عزم بر قضا و عدم قضا هیچ یک نداشته باشد یا آنکه متردد باشد و قضا نکند احوط آنست
که با قضا کفاره بدهد و اگر چند ماه رمضان بگذرد و قضا نکند کفاره ماه اول لازم است
و بواسطه ماههای دیگر کفاره احوط است بلکه اگر سال گذشته باشد احوط آنست که بهر
واسطه هر روزی سه مد کفاره بدهد و اگر روزه ماه رمضان فوت شود بواسطه سفر و علتهای
دیگر غیر بیماری و تقصیر در قضا کرده باشد احوط آنست که کفاره بدهد پنجم واجب است
بر پسر بزرگتر که قضا کند روزه را که از پدرش فوت شده باشد بواسطه علتی با قدرت بر
قضا هرگاه قضا نکرده باشد و جمعی از علما گفته اند بوجوب قضا بر وارث بزرگتر هرگاه
بزرگتر باهم باشد الحال بزرگتر مثل و این احوط است و بعضی گفته اند که بر وارث زن نیز لازم است
هرگاه بزرگتر باشد و وارث مرد نباشد و این خوب است و احوط آنست که زن قضا کند
هر چه را از میت فوت شده باشد و اگر چه عمدا بی علتی ترک کرده باشد اما اگر میت زن
باشد مشهور میان علما آنست که قضا واجب نیست و احوط آنست که وارث آن را بجا
آورد و احوط آنست که هر چه در سفر فوت شده باشد بجا آورند هر چند متمکن نشده

باشد بر قضا و احوط آنست که بر نیت کفن خود بجا آورد و کسی را اجیر نکند مگر آنکه میت
وصیت کرده باشد که از مال او استیجار نمایند صلوة و صوم را که در این صورت
دور نیست که استیجار توان کرد و از آن ساقط شود خصوصاً هرگاه ولی آن بعهده خود
بیرون نتواند آمدن بآنکه نماز قضا بسیار داشته باشد یا مسائل نماز را نداند یا قرائت
را درست نکرده باشد اگر چه احوط آنست که همه را درست کند و قضا خود وصیت را
هم بجا آورد و اگر ولی صغیر باشد بعد از بلوغ بجا آورد احتیاطاً و اگر با قضا هر روز
یک مد از مال میت تصدق کند احوط است با قضا و در شرط الا ولی از مال خود بکند
احتیاطاً جمعاً بین الاخبار و الاقوال و اگر ولی اکبر و یا اکثر باشند قسمت میکنند
و اگر در دو بخش باشد و از روزها هر دو بکنند بهتر است و اگر یکی بکند کافی است ششم در
روایات صحیحه وارد شده است که هرگاه شخصی غسل جنابت را فراموش کند تا آخر ماه رمضان
قضا میکند نمازها و روزها را و در قضاء نمازها خلافی نیست اما قضای روزها را
اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند و احوط آنست که ترک نکند هفتم کسی که قضای
ماه رمضان کند تا ظهر میتواند افطار کردن و احوط آنست که اگر نیت کرده باشد
نخورد و در روزه سنتی را تا شام میتواند خورد خصوصاً هرگاه جائی دعوت شود و باید
که آنها نخورند خجالت میشوند خوردن آن که در بعضی روایات است که بگوید که روزه ام و بخورد
ثواب یکسال روزه دارد و اگر نگوید که روزه ام بخورد همان ثواب یا نود ثواب
مثل آن روزه را دارد اگر میگرفت هشتم هرگاه روزه کفاره ماه رمضان را گیرد و
یکی

و یک ماه و یک روز نشده او را عذری بهم رسد مثل بیماری و یا شب محتلم شود و بعد از صبح بیدار
شود مشهور آنست که بعد از زوال عذر تتمه را میگیرد و بعضی گفته اند که از سر میگیرد و این
احوط است نهم هرگاه جزم بقضا نبوده باشد ظاهرا اجیر نبوده باشد که احتیاطاً قضا
کند بآنکه نیت کند که اگر مشغول الذمه باشد بقضای ماه رمضان قضا باشد و الا سنت
باشد قربة الی الله و همچنین اگر وصیت کند نماز بعنوان استیجار کنند صوم را احتیاطاً جایز
است اگر چه بخصوص شخصی را که استیجار میکند و صحیح مشهور آنست که می باید عامل باشد
مسائل صوم را اما نذر آن احوط آنست نیت میکند که نذر را روزه میگیرم قضای ماه رمضان یا
نذر آن واجب قربة الی الله تعالی و اگر اجیر باشد که این قضای احتیاطی است همین نیت کافی
است و بهتر آنست که قصد کند آنچه وجوب آن بر ذمه او است بالاصالة در مرتبه نیابت و اگر
بحسب ظاهر صالح باشد و مظنون باشد که کند ظاهراً اکتفا بآن باشد و احوط آنست که
رعایت کند که مسائل را بداند که عبث باشد و ضامن نباشد مثل صلوة و حج دهم
در روزه ترتیب واجب نیست خواه خود کند و خواه دیگری مثل آنکه هرگاه قضای سابق
داشته باشد و حال آن روزی قضا شود و اگر اول قضای حال را بکند درست است بخلاف
نماز علی المشهور که می باید اول سابق را اگر نه دیگر لاحق را و هم چنین در قضای صوم چند
کس را اجیر میتوان کرد که با هم روزه بگیرند بخلاف صلوة که در آنجا وقت را متعین می باید
کردن که با یکدیگر نکنند یازدهم هر چند که ترتیب میان روزه قضای ماه رمضان
واجب نیست همچنین در میان قضا و کفاره و نذر آن لازم نیست و اگر کند بهتر رعایت

ترتیب کند بهتر است الاول فالاول **دوازدهم** وجوب قضا و نذر و عهد و یمین بغیر معین فوری
نیست و تاخیر با امکان جایز است و اولی بلکه احوط آنست که تاخیر نکند مع الامکان و باقی
اقسام صوم در محل خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی **واما** روزه سنت پس اقسام آن بسیار است
لیکن مستحب همیشه روزه بودن چون روزه سپر آتش جهنم است اما آنچه اهتمام است پانزده است
اول روزه سنت رسول است چنانکه در اخبار صحیحه وارد شده است از ائمه اهل البیت علیهم السلام
که حضرت رسول مدتی همیشه روزه میگرفتند بمرتبه که میگفتند که دیگر حضرت ترک روزه
نخواهد کرد و دیگر مدتی روزه را ترک میکردند که دیگر روزه نمیگیرند و دیگر روزه افطار
میکردند تا آخر بر روزه هر ماه سه روزه مقرر ساختند و فرمودند که هر که این سه روزه را
روزه میدارد چنانست که همیشه روزه داشته است چون ماهی سی روز است حق سبحانه
و تعالی فرموده است که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی هر که یک حسنه بکند خدای سبحانه
و تعالی ده برابر جزا داده در نامه عمل او می نویسد و فرمودند که این روزه وسوسه شیطان را از دل بدر
میبرد و آن پنجشنبه اول ماه است و چهارشنبه اول از دهه دوم و پنجشنبه آخر ماه و این
روزه دفع عذاب الهی میکند در دنیا و عقبی و می باید که چون این روزه را دارد با مردم
جدال و نزاع نکند و قسم دروغ بلکه راست نیز نخورد و اگر کسی با او در مقام درشتی برآید
تحمل کند و جواب نگوید و اگر بعذری ترک کند قضا کند و اگر در تابستان دشوار باشد
در زمستان بجا آورد و بهتر آنست که در عوض این سه روز قضا کند و سه روز زمستان را ادا کند
و ظاهرا اگر در این سه روزه بکند و قضا ادا و قضا هر دو بکند بهتر باشد و اگر عاجز شود بدل

هر روز یک

هر روزی یک مد از طعام بدهد یا مومنی را اطعام کند و اگر یک درم بدهد بهتر است و آن سه تسبیح
و سه نا داشت و اگر سه حبه نقره بدهد تا زیاده بدهد بهتر است و این روزه بهترین روزهاست
صیام الدهر و او بجای آن واقع شده است هر چند ثواب بعضی بیشتر وارد شده است **دوم**
روزه تمام ماه رجب و ماه حضرت امیر المؤمنین است و احادیث بسیار در فضیلت آن
از سید ابرار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد شده است خصوصا سه روز اول و سه روز
وسط و سه روز آخر و روز نصف و بیست و هفتم که در احادیث که گفتهام در رساله الرکعات است
چون این رساله گنجایش آن ندارد ذکر نکردیم احادیث فضیلت آنرا **سیم** روزه شعبان است
و احادیث در فضیلت آن نیز بسیار است خصوصا روز اول و سیم که روز ولادت حضرت امام حسین
است و روز نیمه که روز ولادت حضرت صاحب الامر است و منقول است که ولادت حضرت امام
محمد تقی و حضرت امام علی نقی علیهما السلام در ماه رجب واقع شده است و بعثت و ولادت حضرت
امیر المؤمنین در سیزدهم ماه رجب واقع شده در کعبه معظمه و حضرت سید المرسلین فرموده اند
که شعبان ماه من است و رمضان ماه حق سبحانه و تعالی و حضرت امام محمد باقر فرموده اند
شعبان را از زنان آنحضرت قضای روزهای ماه رمضان را در شعبان میگرفتند چون مشغول بودند که
آنحضرت صلوات الله علیه جمیع ماه را روزه میگرفتند که مبادا مانع شود روزه ایشان را
از اراده نزدیکی با ایشان **چهارم** روزه روز غدیر خم است و اخبار در فضیلت آن بسیار
است از جمله از حضرت امام جعفر صادق منقول است که روزه روز غدیر خم برابر است با روزه
عمر دنیا و برابر است با صد حج مقبول و صد عمره مقبوله و افطار دادن مومنی در شب آن

برابرست باطعام دادن هزار هزار نفر از مسکینان و صدیقان و شهیدان در حرم الهی بکذرد هم
و در این روز تصدق نمودن برابرست با هزار هزار درهم و تعلیلی که اکابر مفسران اهل سنت
در تفسیر خود روایت کرده اند از ابو هریره که هر که روز هجدهم ذی حجه را روزه دارد حق سبحانه
و تعالی در نامه عمل او بنویسد ثواب شصت ماه روزه و این روز غدیر خم است که حضرت رسول
دست علی بن ابیطالب را گرفت و بلند کرد و فرمود که آیا من اولی نیستم بمومنان از نفسهای ایشان همه
گفتند بلی یا رسول الله پس حضرت فرمودند که هر که من مولای ویم و واجب الاطاعه ویم پس علی نیز
واجب الاطاعه ویست و حیات و ممات عمر اقرار کرد و گفت به به برای علی بن ابیطالب
گردیدی مولای من و مولای هر مسلمانی پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که الیوم اکملت لکم
دینکم یعنی امروز دین شما را کامل کردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم بانکه علی را امام شما
کردم و راضی شدم از شما که دین شما دین اسلام کردانیدم پس اگر اقرار نکنند بامامت آنحضرت
بی فاصله مسلمان نخواهند بود و اما الحبا و سنوانی از طرق عامه نقل کرده ایم در کتاب روضة
المتقین در شرح من لا یحضره الفقیه ان رجوع کنند که خواهد **پنجم** روز روز مباهله
است که این روز بیست و چهارم ذی حجه است و در روایتی بیست و پنجم و در این روز حق سبحانه و تعالی
امر مباهله فرستاد که حضرت و حضرت امیر المومنین و حضرت فاطمه و حضرت امام حسن و حضرت
امام حسین صلوات الله علیهم با نصارای نجران بر یکدیگر نفرین کنند که هر که باطل باشد
بنفرین الهی گرفتار شود چون حقیقت آنحضرت بر ایشان ظاهر شده بود تضرع و استغاثه
آمدند که مباهله نکنیم و صلح کنیم که هر که با ایشان مباهله کرده است از نام سابق بر افتاده
عاقبت

عاقبت قرار بجزیه دادند و تفصیل این حکایت در کتاب ابطال الباطل است و در جمیع تفاسیر
اهل سنت مسطورست که چون رسول خدا عبای خود را بر حضرات کشید فرمودند که
اللهم هؤلاء اهل بیتی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا یعنی خداوند
اجماع اهل بیت سنت که اراده الهی واقع است و فرموده است که حق سبحانه و تعالی اراده نموده
که زایل کرداند از شما هر عیبی که باشد و شما را پاک کرداند از ناخوشیها پاک کرداینکه کردنی صفت
نمود انکه بجملة الطهارت و عصمت اهل بیت نیز و این روز نازل شده در این روز حضرت امیر المومنین
متصدق بوده اند و سایلی طلب کرد حضرت اشاره نمود بسایل تا آمد و انگشتری بسایل انداخت
حضرت پس در آن روز حق سبحانه و تعالی آیه امامت آنحضرت را نازل ساخت که انما ولیکم الله و رسوله
والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون یعنی نیست ولی شما و امام
الا الطاهر شما مگر خدا و رسول خدا و انهاکه ایمان بخدا و رسول آورده اند و نماز میکنند و زکوة
مال خود را میدهند در حالتیکه در نماز رکوع اند و در روایتی واقع شده است که در بیست و پنجم
سوره هل اتی در شان اهل بیت نازل شده است و اظهر انست که روز بیست و چهارم در بیست و پنجم
و انکه این نعمتها روزه بدارند نیز اگرچه نعمتی که حق سبحانه و تعالی با اهل بیت کرامت کرده است
شیعیان را ارزانی هست لیکن شیعه کامل انست که کمال ایشان را خواهد **ششم** روز روز
ولادت حضرت سید المرسلین است و این روز هفدهم ماه ربیع الاول است و بعضی گفته اند که در
دوازدهم ربیع الاول است که هر دو روز را روزه داشتن اظهر است **هفتم** روز روز مبعث حضرت
سید المرسلین است و این روز بیست و هفتم ماه رجب است و ثواب این روزه نیز بسیار است **هشتم**

روزه روز دحو الارض است و آن بیست و پنجم ذی القعده است که حق سبحانه و تعالی در این روز
کعبه را از آسمان بر زمین فرستاد و از زیر آن زمین را منبسط کرد و ابتدای رحمت انتشار خلایق نمود
و ولادت حضرت عیسی و ابراهیم در این روز شد و روزه آن کفاره گناهان هفتاد ساله است و کسی
که این روز را روزه بدارد چنان است که شصت ماه را روزه داشته است نهم ایام البیض
هر ماه است خصوصا ماه رجب و آن روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است بنا بر مذهب مشهور
و ابن بابویه علیه الرحمه گفته است که این روزه سنت بوده ولیکن چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله
روزه سه روز هر ماه را مقرر ساخت این روزه منسوخ شد اما از اخبار و روایات ظاهر
می شود آن است که بغیر از سه روز سنت و آن سه روزی که اولا مذکور شد کاملتر است
دهم روزه روز اول ماه ذی حجه است و ثواب آن برابر است با روزه هشتاد ماه و کفاره
گناهان بیست ساله است و اگر نه روز اول را بگیرد چنان است که تمام عمر روزه بوده است یازدهم
روزه روز ترویه است و آن روز هشتم ذی حجه است و کفاره گناهان شصت ساله است دوازدهم روزه
عرفه است و آن نهم ماه ذی حجه است و روزه آن کفاره گناهان نود ساله است هرگاه که
اول ماه معلوم باشد و شکی در آن نبوده باشد که احتمال عید در این روز رود و سبب ضعف
نشود از دعا چون دعا در این روز اهم است سیزدهم روزه هر پنجشنبه و هر جمعه است اگر
روزه مانع عبادات روز جمعه نشود چهاردهم روزه نه روز اول محرم است و در آن ثواب
بسیار منقول است و بهتر آن است که علی وجه الحزن باشد چون اهل بیت در این روزها مظلوم
بوده اند پانزدهم روزه روز عاشورا است و آن روز دهم است و بعضی نهم را می گویند

و بهتر

و بهتر آن است که امر را روزه بدارد و روز هم امساک کند تا عصر و بعد از آن افطار کند با آب
یا بخاک حضرت امام حسین به قصد شفا از برای آنکه بالکل اکرم ظاهرا باشد تشبیه
و الا بقصد هر دو جمع آورد علما گفته اند که سنت است روزه روزهایی که در آنها شکر
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین شکر الله تعالی علی هذه النعمة العظیمة و مثل
روزهایی که حضرت رسول الله و فاطمه و حضرت امیر المومنین و روز نوروز فرس که این روز
اول حمل است و در وضوح این روز روایت شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
گفته است که در این روز عثمان کشته شد و حضرت امیر المومنین بر خلافت ظاهری متمکن
شد و روز عید و وقایع دیگر واقع شده است که سنت است که شش روز اول ماه شوال را روزه داشتن
و بهتر آن است که اگر روزه را دو روز بعد از سه روز بگیرد و قصد کند که چون هیئت روزه سنت
میگیرم و روزه سنت هر وقت که خواهد میتواند خورد و بعد از زوال نخورد و بعد او که
و سنت است امساک نمودن در وقت که مواضع به قصد روزه اول مسافر هرگاه به خانه
خود آید یا به جایی که قصد ده روز نموده رود و از آن داشته باشد یا مطلب خود کرده ان استعمال
شماه کرده باشد و بعد از زوال باشد یا ممنوع از منع بر سد یا از حیض نجس یا منع تجاوز
نماید یا پیش از زوال برسد و چیزی خورده باشد سنت است که بقیه روز را امساک کند
تا شاید روزه دار باشد لیکن سنت مسافر آن که در سفر جماع نکند و چیز بسیار نخورد و
آب بسیار ننوشد و بعضی از علما گفته اند که جماع مسافر در روز حرام است دوم بیمار
هرگاه صحیح شود بعد از زوال یا پیش از زوال و افطار کرده باشد امساک کند بقیه روز را

استحبابا اگر کسی پیش از زوال مرض زایل شود و چیزی نخورده باشد واجبست که روزه بدارد
مثل مسافر هرگاه پیش از زوال داخل شود و چیزی نخورده باشد صوم واجبست سیم
و چهارم حایض و نفسا هرگاه پاک شوند در اثنای روز امساک میکنند بقیه روز را
استحبابا اگرچه بعد از صبح بیک لحظه پاک شود و بر ایشان واجبست روزه که فوت شد قضا
می کنند پنجم و ششم و هفتم و هشتم کافر هرگاه مسلمان شود یا صبی هرگاه بالغ شود
یا مجنون عاقل شود یا مغمی علیه بهوش آید در اثنای روز هر چند پیش از زوال باشد امساک
میکنند بقیه روز را استحبابا و اولی آنست که اگر پیش از ظهر مانع ایشان زایل شود و چیزی
نخورده باشند نیت کنند که امساک میکنیم بقیه روز را اگر بعنوان صوم مطلوب شارع
بوده باشد صوم بوده باشد والا امساک مستحب قربة الی الله و اما روزه مکروه پس آن
پنج است و مکروه در عبادات بمعنی آنست که ثواب کمتر است نه گناه هست که ثواب ندارد اول
روزه سنتی در سفر بغیر سه روز که روزه گرفتن او لیکن و احوط ترک است در حاجت در
مدینه مشرفه و در اعتکاف یا جزای چنانکه خواهد آمد در حج دوم روزه روز عرفه است
با شک در هلال و احتمال عید یا با ضعف از دعا سیم و چهارم روزه مهمان بی رخصت
مهماندار و صوم سنت هرگاه نهی کند و روزه مهماندار و مکر آنکه مهمان رعایت حال او نکند الا آنکه
میان ایشان اتحاد باشد و اگر نهی کند بغیر خدا مکروه است پنجم روزه کسی که اگر تکلیف
کنند بخوردن و نخورد یا واجب شود و باید که او خوشحال میشود از خوردن او و روزه دعا
در وقتی که ضعف آورد بر دعا ثواب بکه است و اما روزه حرام پس آن ده است اول روز عید رمضان

و عید

و عید قربان دوم ایام تشریق است کسی را که در منی باشد و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
ماه ذی حجه است و نسبت بکسی که در منی نباشد اولی نگرفتن است بلکه احوط چون قول بحرمت
شده است مطلقا سیم روزه روز سی ام شعبان بقصد ماه رمضان چنانکه گذشت
چهارم نذر یا عهد یا یمین معصیت خواه اصل او معصیت باشد مانند نذر قطع رحم
یا شرب خمر یا شرط آن معصیت باشد یا آنکه نذر کند بر ترک واجبی یا بشکر ارتکاب فعل
معصیتی یا مکروهی بجا آورد پنجم روزه صمت است یا آنکه مفطر او افعال او در روزه سخن نگوید
چنانکه در بنی اسرائیل بوده اما اگر ترک مفطرات کند و سخن نگوید این معنی عبادت نیست
ششم روزه وصال است یا آنکه دو روز یا بیشتر را روزه دارد و قصد روزه شب و روز کند
و شب چیزی نخورد یا قصد روزه کند تا سحر و سحر چیزی تناول کند و این هر دو حرام است
اما اگر قصد روزه روز و وقت افطار باشد و شب چیزی نخورد یا سحر چیزی بخورد و مشهور آنست
که حرام نیست و صحیح علم میداند اولی آنست که چنین نکند بلکه بهتر آنست که افطار کند
بچیزی اگرچه اندک باشد هفتم گرفتن روزه سنت زن بی رخصت شوهر یا با نهی از آن
خواه واجب باشد یا سنت و خواه شوهر حاضر باشد یا غایب و خواه مانع شوهر باشد یا
و هم چنین حرام است روزه بنده بی رخصت صاحب مطلقا روزه سنتی و هم چنین در واجب
غیر متعین با نهی از آن مثل قضای ماه رمضان یا نذر غیر معین هرگاه نذر بی رخصت شوهر یا صاحب
واقع شده باشد و اگر بی رخصت ایشان نذر کرده باشد منعقد نمی شود خصوصا با نهی از آن
و همچنین روزه سنت فرزند بی رخصت پدر خصوصا با نهی از آن بلکه بی رخصت مادر

و مشهور روزه نذر کراهت است و ظاهر اخبار حرمت است و احتیاط ظاهر است **هشتم** حرام است
روزه ماه رمضان در سفر اجماعا و در باقی انواع خلافست و مشهور حرمت مگر در سه موضع
اول نذر مقید بسفر و حضر و در سفر واجبست روزه منذور و اما اگر نذر علی الشمول و احوط
است که چنین نذر نکند و اگر بکند روزه بدارد بشبهه آنکه اگر واجب نشد و الا عبث باشد
دوم سه روز بدل هدی که در مکه بجا نیاورده و هرچند قصد اقامه ده روز نکرده باشد یا
در راه بتفصیلی که در کتاب حج خواهد آمد سیم هجده روز بدل بدنه کسی که پیش از تمام از عرفات
بیرون آید پیش از غروب شمس و با عجز هجده روز روزه بدارد اگرچه در سفر بوده باشد **نهم**
روزه بیمار هرگاه ضرر بیابد از آن خواه خود ضرر بیابد یا دو طبیب حاذق عادل بگویند
یا یکی بر قول اصح و احوط در این صورت است که روزه بگیرد اگر بیابد بخود را افطار کند
و الا بگیرد و قضا کند احتیاطا و هم چنین اگر طبیب حاذق نباشد یا عادل نباشد در
باب چند مسائلست **اول** شرایط قصر صلوة و صوم متحد است پس شرط است در جواز
بودن افطار که قصد مسافت شرعی داشته باشد یا چهار فرسخ که اراده برگشتن از روز داشته
باشد ظاهرا اگر اراده نداشته باشد که در آن روز برگردد مخیر است میان خوردن و روزه
گرفتن پس اگر روزه بگیرد احوط است و اگر بگیرد و قضا نکند احتیاطا خصوصا
هرگاه پیش از ده روز مراجعت نماید و همچنین وقتی که معلوم نباشد که هشت فرسخ
احوط جمع است میان قصر و اتمام و روزه گرفتن و قضا کردن و اگر سفر بقصد روزه خورده
باشد بنابر ظاهر اجزاء باشد و اگر مسافر و مسافت سفر بجا رسد که در خاطر داشته باشد

جز ما

جزما اگر روزه افطار کرده روزه باطل است باید روزه بسر برد با قضا یا در روزه پیش از ظهر به محل خود
باشد نیت روزه کند و روزه میگیرد و اگر از محل خود خارج شود بعد روز باشد بعد از زوال باشد
از ظهر بمحل خود رسیده باشد امساک میکند استحبابا و قضا میکند و اگر قصد اقامت کرده
باشد ده روز و هر روز نخواهد چون روزه دوسه ماهد یا کارش داشته باشد که
اگر رفت روزه ساخته شود چون روزه و ساخته نشود تا بجای قصر میکند و بعد از یکماه تمام
را تمام میکند و روزه را میگیرد و اگر هم چون باشد بعد از آن یا مقدار یکماه و اگر رفت
در جای قصد اقامه ده روز کرده باشد با آنکه در خاطر داشته باشد که از آنجا بیاید بجای
دیگر بیرون روزه را میگیرد و اگر در جای اقامت کند و در خاطر داشته باشد که هر روز
فرسخ یا کمتر یا اکثر با اطراف آنجا رود یا کمتر از ده روز بعد از آنجا رود قصر میکند علی
المشهور و هم چنین قصد اقامه نکرده پس بنا بر این بسیار مشکل است که تحقیق در جای باشد که
این حرکات از او واقع نشود خصوصا در بلده عظیمه که در آنجا علما و العباد کرده اند
اگر از این طرف شهر بآن طرف دیگر شهر رود و قصر خواهد کرد چون در آن بلد قصد اقامت
داشته است مثل جماعتی که در مشهد مقدس قصد اقامه عشره نمایند و خواهند که روز
بزیارت ربیع بن خثیم روند یا در بغداد اقامت کنند و خواهند که روز هفتم بزیارت امام
موسی کاظم ع روند یا در نجف اقامت کنند و اراده مسجد کوفه و امثال آن داشته باشند پس
احوط آنست که در آنجا که اقامت کنند قصد حرکت نکنند تا ده روز و بعد از ده روز که حرکت
کنند چون برگردند باز ده روز بکنند اگر قصد داشته باشد که باز اگر اینکه بعد

برگشتن ده روز نخواهد ماند احوط آنست که نماز را جمع کند میان قصر و اتمام و روزه را بگیرد
و قضا کند و ظاهر از روایات آنست هرگاه بحسب عادت اقامت نماید مانند طالب علم یا تاجر و قصد
داشته باشد در وقت آمدن که مدتی بماند هرچند از مدرسه تا مدرسه دیگر حد ترخص باشد
از اقامه بدر نمی‌رود بلکه اگر بسیر باغات رود نیز چون همچنان است و قصد اقامه هم
اما دو غیر هست و احوط عدم تردد است اما جمعی که از اهل تهرانی باشند و ده روز
قصد اقامه بایشان داشته باشند خصوصا هرگاه که خدا خواسته باشد ظاهر الحکم ایشان
لهم باشند هرچند ملک نداشته باشند و تره ما بیان قصر نداشته باشند اما اگر ایشان
قلیلی از خانه بخرند و صاحب ملک شوند و غلغله از ایل عقب شوند و اکثر مسائل و شرایط
قصر گذشت و شرایط قصر صلوة و صوم یکیست و شرط است در قصر صوم که شب قصد سفر
داشته باشد و روزه نیز از ظهر بیرون رود و بعد ترخص برسد علی المشهور و بین الاصحاب
و الروایات بلی اگر در شب قصد سفر نداشته باشد و بعد از ظهر بیرون رود یا نیت داشته
باشد و بعد از ظهر بیرون رود روزه صحیح است و جمعی گفته‌اند که در این صورت مخیر است
میان صوم و افطار یا قضا و احوط آنست که روزه بدارد و احتیاطا قضا کند **دویم**
مکروه است در ماه رمضان سفر مباح کردن مگر از روز بیست و سیم و بعد از آن نیز اولی
توقف است تا ماه را تمام بکند و جایز است سفرهای واجب و سنت مثل تشییع برادر مومن
و یا استقبال او و سفر زیارت حضرات ائمه معصومین علیهم السلام **سیم** مسافر را جایز نیست
افطار تا بحد ترخص برسد پس اگر پیش افطار کند آثم و گناهکار است و بعد از رسیدن
افطار

افطار میکند و قضای کند و در کفاره خلافست و اظهر آنست که اگر جاهل مسئله باشد کفاره
لازم نیست و احوط آنست که جاهل نیز کفاره بدهد **چهارم** مرد پیر و زن پیر و صاحب عطش که
کار ایشان بجایی رسیده که روزه گرفتن نتوانند یا توانند گرفتن با مشقت بسیار افطار میکنند
و بواسطه هر روزی یک مد از طعام بمسکین دهد اگر داشته باشند و الا از ایشان قضا ساقط
نیست و بعضی گفته‌اند که اگر قادر شوند بر قضا قضا واجبست خصوصا بر صاحب عطش و این
احوط است **پنجم** هرگاه کسی تشنه شود تشنگی که خوف هلاک باشد یا گرسنه باشد بنوعی
که خوف هلاک باشد جایز است که آنقدر آب یا طعام بخورد که نمیرد و بعد از آن قضا
کند و بعضی گفته‌اند که مستحق نیز آنقدر آب بخورد که نمیرد و این احوط است اما اظهر آنست
که هرچه میخواهد بخورد **ششم** زن حامله که نزدیک باشد که وضع حمل شود و زن
شیرده که شیر کم باشد افطار میکند و تصدق میکند هر روز یک مد و قضای کنند
و شیرده که بچه خود را خواه مادر باشد یا دایه میتواند بخورد و اگر دایه دیگر بهم رسد که بی‌اجرت
که بخورد و اگر غیر ایشان بگیرد تا روزه بدارد و بعضی گفته‌اند که قضا ساقط میشود و احوط
قضاست **هفتم** بعضی از علما گفته‌اند که اگر مکاری یا ملاح پنج روز یا بیشتر در خانه خود بماند
در سفر بعد نماز روز را قصر میکند و نماز شب را اتمام میکند و روزه را میگیرد و در این بعض
روایت صحیح وارد شده است و احوط آنست که روزه را بگیرد و قضا بکند و نماز شب را
قصر و تمام هر دو بکند اما اگر مکاری در خانه خود ده روز توقف کند در سفر بعد قصر میکند
تا سه سفر بکند بر مذهب جمعی یا یک سفر بر مذهب جمعی دیگر بکند که در خانه خود در این سفر

ده روز نماند بعد از آن در سفر تمام می‌کند و جمعی کثیر از علما گفته‌اند که هر که کثیر السفر است این حکم دارد
مانند ملاح و جماعتی که ایشان را قاصدان و پیلوران میگویند و تاجری که سفر کند و در این سفر
در خانه خود ده روز نماند و در غیر خانه خود هم قصد ده روز نماند و بی قصد سی روز نماند
نماز را تمام میکند و روزه را در سفر میگیرد پس اگر این جماعت در خانه خود ده روز توقف نمایند
یا در غیر بلد خود قصد اقامه ده روز بنمایند یا بی قصد سی روز بمانند هر گاه به سفر روند
قصر خواهند کرد اما روایات در مکاری وارد شده است و جمعی گفته‌اند که ملاح و قاصد نیز
مکاری‌اند ملاح کشتی خود را کرایه داده است و قاصد خود را کرایه داده است و لیکن
مشکل است و جمعی از علما گفته‌اند که مکاری و ملاح و تاجر و قاصد و شتربانی که به محالات قلب
خرمنها می‌کنند و جائی قرار نداده و همیشه به در خرمنها میگردد و گاه باشد روزی هشت
نه فرسخ راه برود این جماعت هیچ جا [illegible] نماز را تمام می‌کنند و روزه را میگیرند و بعضی گفته‌اند
که بعد از ده سفر این نام بهم میرسانند و جمعی سه سفر گفته‌اند و احوط آنست که پیش از سه سفر
جمع کنند میان قصر و اتمام اگرچه ظاهر آنست در سفر اول تمام می‌کنند و در عرف ما او را مکاری
میگویند هشتم هر گاه مکاری و شتربان ده روز اقامت کند قصر میکند و احوط آنست که
تمام را نیز با قصر جمع کند احتیاطا نهم جمعی از علما گفته‌اند که هر گاه صیاد شکار کند از جهت
تجارت نه از جهت قوت خود و قوت عیال خود روزه را بخورد و نماز را تمام می‌کند و اگر
به واسطه قوت خود و قوت عیال خود باشد هر دو را قصر میکند و در صورت اولی منع [illegible] نیست
اما در صورت اولی اکثر علما حکم او را مانند حکم صورت ثانیه کرده‌اند و این اظهر است و لیکن

احوط

احوط آنست که در صورت اولی جمع کند نماز را با اتمام و قصر دهم ثابت است حکم قصد
متبوع است نسبت به سلطان هر گاه بگوید که در اینجا ده روز [illegible] لشکری نیز
تمام می‌کنند و روزه می‌دارند هر چند بخواهند [illegible] روز کوچ کنند و اگر پادشاه قصد اقامه
بکند و لشکر ندانند که او نیت کرده است لشکر قصر میکنند تا وقتی که خبر شوند از قصد سلطان
بعد از آن اگر ده روز مانده باشد از قصد او لشکر تمام خواهند کرد و الا قصر [illegible] و بعد
یک ماه تمام میکنند و همچنین هر گاه اراده سفر نماید اگر ملک سوار شود و نگوید که به کجا میروم و لشکر
ندانند که او اراده هشت فرسخ یا بیشتر دارد ایشان قصر نمیکنند تا وقتی که بر ایشان ظاهر شود
که قصد پادشاه کجاست اگر قصد هشت فرسخ یا زیاده باشد قصر میکنند و الا اتمام
و همچنین غلام تابع آقاست و زن تابع شوهر و نوکری که [illegible] باشد تابع اوست
و اگر نوکری باشد که اگر خواهد جدا تواند شد و قصد نداشته باشد که با او برود تمام
میکند هر چند صد فرسخ با او رفته باشد مجملا مدار بر قصد مسافر است و هر جا که اگر
شخصی را بزور ببرند و او اراده نداشته باشد سفر او اجباری باشد که هر جا او را ببرند [illegible]
کرده در روز تمام میکند و در [illegible] اگر مسافت هشت فرسخ باشد قصر می‌کند
یازدهم هرگاه سلطان [illegible] و جمعی که با او روند قصد ایشان شکار باشد تمام
میکنند اما اگر قصد شکار نداشته باشند اما خواهند که تماشا کنند یا به اختیار خود بروند
دور نیست که ایشان نیز تمام باید کرد و اگر ایشان جمع کنند بین القصر و الاتمام احوط است اما
جمعی که علما و فضلا شکار نمیروند [illegible] و اصحاب [illegible] شکار نکنند ظاهر آنست

نیز تمام می کنند و اگر جمع کنند احوط است اما جمعی که کار ایشان مشروع داشته باشند و هیچگونه
معاونت سلطان ننمایند ایشان قصر میکنند و اما جمعی که آب و توشه برای صیادان یا خدمه
و بارگاه می کنند ظاهر ایشان قصر میکنند و جمع اولیست و کسانی که خدمت اسباب کنند که بر آن
اسبان نگاه کنند ظاهر اینست که مخیر باشند تمام می کنند و قصر بایشان ضرر میکند دوازدهم
هرگاه سفر سلطان معصیت باشد مثل رفتن بر سر مسلمانان که محال الجور باشند و از ایشان
ضرری بمسلمانان نرسد و غرض قتل ایشان باشد بلکه هرگاه جنگ می کنند سفر او معصیت است
و روزه را میشکنند و نماز را تمام می کنند و جمعی که همراه ایشان میکنند و جنگ هر چند جنگ
نکنند ظاهر حکم ایشان داشته باشند اگرچه احوط است که ایشان جمع کنند و جمعی که جنگ
نکنند و کار ایشان مشروع داشته باشند ایشان قصر میکنند تا بیش نرسیده اند و بعد از
رسیدن چون شب ایشان لشکر احوط است که تمام کنند با قصر و جمعی که عمله و فعله کارخانه
یا نویسندگان و امثال ایشان از اردو باشند احوط است که تمام سفر جمع کنند و اگر سفر
که قصد ایشان کشتن کسی نباشد بلکه مسخر کردن باید باشد که اگر اجتماع غلبه بر ایشان کسی
را با ایشان کار نباشد پس اگر قصد سلطان صحیح باشد و خواهد که ایمان را رواج دهد
و سنیان شیعه شوند تا رفتن بحوالی آن جا سفر صحیح است و قصر میکنند و روزه توقف
در حوالی قلعه اگر ده روز قصد کنند تمام میکنند و اگر مظنون باشد که قلعه را بدون جنگ و کشتن بگیرند
در اول سفر احتیاط اجماع میکنند میان قصر و اتمام اگر قصد ایشان صحیح باشد و اگر قصد غلبه بر
پادشاهان باشد یا ملک گرفتن و جمع تمام میکنند و روزه نمیگیرند که اگر پادشاهی که غرض

من

من رضای الهی است و رواج دین مبین حضرات ائمه معصومین کافی باشد در تصحیح نیت لیکن
که نوکر باشند و اگر ایشان نیز قصد صحیح داشته باشند اگرچه پادشاه قصد صحیح نداشته باشد
و روزه نیست که قصر نمایند کرده و جمع اولیست و اگر جمعی از کفار بر سر مسلمانان آیند و قصد ایشان
ضرر بر مسلمانان باشد جنگ کردن با ایشان واجبست و دفع ایشان لازم و در سفر قصر می کنند و اگر
کفار زنان مسلمانان بکشند شهید است و اگر سنیان بر سر شیعیان آیند بقصد ضرر ایشان دفع
ایشان نیز واجبست مانند ایشان و اگر قصد محض ملک گرفتن باشد و چون مسلط شوند بجز
سفک دماء و نهب اموال باشد باز دفع ایشان لازم است و سفر مباح است و با علم شروط جمع
اولیست و اگر قصد ایشان نیز محض ملک گرفتن باشد و با شیعیان کاری نداشته باشند مطلقا
و در آن بلد شیعیان باشند و سنیان بر ایشان مسلط کرده اند اگر بقصد ظاهر دفع ایشان
خوب باشد و اگر جمع کنند اولی و احوط است و اما مسئله باب در مستحبست افطار نمودن بخرما
یا رطب یا آب شیرین یا شکر یا چیزی شیرین باشد و در وقت افطار این دعا بخواند و در هر شب الحمد
لله الذی اعاننا فصمنا و رزقنا فافطرنا اللهم تقبله منا و اعنا علیه و سلمنا فیه و تسلمه منا
فی یسر منک و عافیة الحمد لله الذی قضى عنا یوما من شهر رمضان و بخواند که اللهم لک صمنا
و علی رزقک افطرنا فتقبله منا ذهب الظماء و ابتلت العروق و بقی الاجر و بعد از آن مطالب
خود را طلب کند که دعا مستجاب است و دیگر مستحبست در سحر چیزی خوردن اگرچه جرعه آبی
باشد یا خرما باشد خصوصا در ماه رمضان و جمعی که از سحر خوردن ابا کنند بعلت آنکه
ایشان که ما از برکت اکلها نباشند و سنت که طلبات بکنند و جمعی واجب باشد تا انتهای روزه ماه

بر بینند در شب اول یا دوم یا سیم اگر در شب اول ندیده باشند و در هر جا که بر بینند حرکت نکند و دعای
صحیفه کامله را بخواند و در وقت خواندن رو بقبله کند و خطاب کند بهلال و اشاره باو نکند
و بسیار است و دعاهای دیگر بخوانند یا این دعا را بخوانند که اللهم انی اسئلک خیر هذا الشهر و فتحه و نوره و
نصره و برکته و طهوره و رزقه و اسئلک خیر ما فیه و خیر ما بعده و اعوذ بک من شره و شر ما فیه و شر
ما بعده اللهم ادخله علینا بالامن و الایمان و السلامة و الاسلام و البرکة و التوفیق لما تحب و ترضی
و غیر از دعاهای هلال دعاهای شب اول و روز اول خصوصا دعای دخول ماه رمضان
صحیفه کامله و دعاهای هر شب خصوصا دعای حضرت سید الساجدین که در مصباح المتهجد شیخ طوسی
است و شیخ بهاء الدین ره تصریح نموده و ذکر کرده که این دعا را بخوانند تا آخر ماه از عقب الحمد سنت و الحمد
مبرات و هم چنین سایر دعاها و نمازها که بعضی از آن مذکور شد در کتاب صلوة و باقی
مذکورات در کتاب اقبال سید بن طاوس ره و غیر آن از کتب و سنت است احیا خصوصا ماه رمضان
خصوصا شبهای افراد سیما شب نوزدهم و شب بیست و یکم و بیست و سیم خصوصا
سیما شب اخیر که لیلة القدر در آنها محتملست خصوصا در شب اخیر سیما شب بیست و سیم و بخوانند
سنت است وداع ماه مبارک رمضان در شب آخر و اگر در جمعه آخر و روز آخر و شب عید و روز عید
نیز دعاهای وداع را بخوانند خصوصا دعای صحیفه کامله و سنت است که در شب پانزدهم و
نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم و در هر یک صد رکعت نماز بکنند و در هر رکعت الحمد یک مرتبه
قل هو الله احد ده و در شب عید دو رکعت نماز بکنند در رکعت اول حمد و هزار مرتبه قل هو الله احد و در
رکعت دوم حمد و یک قل هو الله و سایر نمازها که در کتب دعوات یا دعواتی که منقول است از ائمه
معصومین

معصومین به جا آورد و مجملا در تعظیم این ماه تا ممکن باشد بکوشند بعبادات و طاعات و
خیرات و ترک سیئات و احوط آنست که اگر ماه رمضان بکسی برسد باز شود و بکوشد و افضل اعمال که
احیا اوقاتست اگر میسر باشد ختم قرآن بکنند و در هر روز یک ختم و در حدیث صحیح وارد شده
است که راوی عرض میکند خدمت حضرت امام موسی کاظم ع که پدرم در ماه رمضان چهل
ختم میکرد و من نیز میکنم بیش از او و کم و چون روز عید میشود ثواب یک ختم را از جهت حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله میفرستم و یک ختم را از جهت حضرت امیر المؤمنین ع و یکی از جهت حضرت فاطمه ع
و همچنین بواسطه هر امامی ختمی و یکی را از جهت شما و در روایت دیگر چنین کرده ام چه ثواب دارد
پس حضرت فرمود که ثواب آنست که در روز قیامت با ایشان باشی گفتم الله اکبر این ثواب خواهم
داشت حضرت فرمودند بلی بلی الی آخر الحدیث و مخصوص مقربانست و سایر اخبار دالست
است که در کمتر از سه روز ختم نکنند و تا توانند بتدبر بخوانند و در دعای ختم سنت
و اگر بتدبر تمام بخوانند و در هر پنج روز یا در هر هفته یک ختم کنند بهتر است و در خبرست
حضرت سید المرسلین که حق سبحانه و تعالی هر که در ماه رمضان بخواند ثواب ختم قرآنی
کرامت فرماید و از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر چیزی را بهاری است و بهار قرآن
رمضانست و سنت است که چون بآیه رحمت یا بهشت رسد طلب کند او را از حق سبحانه و تعالی
و چون بآیه دوزخ و عذاب رسد پناه بحق سبحانه و تعالی برد از آن و دیگر سنت است افطار
فرمودن مؤمنان خصوصا در ماه رمضان و بعضی فرموده اند ثواب بنده آزاد کردن با آمرزش
جمیع گناهان اگر چه بنده ای آزاد باشد اگر چه خرما باشد که اگر قدرت بر زیاده

و مستحب است نماز پیش از آنکه افطار کند تا بر شوند و ثواب خواهد داشت و احوط
آنست که اگر وعده کند با مؤمنی که نزد او افطار کند تا نماز را بجا آورد افطار نکند و سنت است که
جمیع کارهای خیر را بکند و از جمیع گناهان بلکه از مباحات خود را نگاه دارد و در حدیث
از حضرت امام جعفر صادق ع که هرگاه از صاحب بپرسند که روزه داری و او گوید که نه دروغ گفته است و
اثم است برای آنکه نه گوید و او را خبر نکوید چون میداند که شرایط روزه عمل نموده باشد
دیگر سنت است که ده روز آخر را اعتکاف بدارد چنانکه حضرت سید المرسلین میداشتند
همیشه مگر یک سال که در آن جنگ بدر واقع شد در سال دیگر بیست روز اعتکاف داشتند
روزه قضا در روز ادا از رسول خدا منقول است که اعتکاف ده روز در ماه مبارک رمضان
برابر است با دو حج و دو عمره و اعتکاف ملازمت مسجد است از جهة عبادت و شش **شرط**
اول نیت است و ناچار است از نیت قربت و اگر قصد وجوب و ندب بکند بهتر است و
اعتکاف واجب است که نذر یا عهد یا یمین واقع شده باشد یا خود را اجاره داده باشد
از جهة میتی یا بواسطه عمل از پدر [illegible] واجب باشد و مکروه باشد و همچنین روز سیم
اعتکاف سنت واجب است هرگاه دو روز [illegible] باشد پس احوط آنست که روز سیم را اول
نیت قصد وجوب کند و همچنین نیت ششم و نهم [illegible] **شرط دوم** روزه است
پس اعتکاف بی روزه صحیح نیست و لازم نیست که روزه از جهة اعتکاف باشد بلکه در ماه رمضان
واقع سازد نیت روزه ماه کافی است و لازم نیست که قصد روزه اعتکاف کند اگر چه اعتکاف
واجب باشد [illegible] اعتکاف [illegible] رجب را [illegible] واجب [illegible] باشد
روزه

روزه ایام اعتکاف واجب میشود علی الظاهر و بعضی گفته اند که بمجرد شروع واجب میشود پس اگر روز
دو روز اول قصد قربت کند اولیست و صحیح نیست اعتکاف عیدین و صحیح نیست از جانب
تا. **شرط سیم** عدد است و اقل آن سه روز است و دو شب میان و احوط آنست که سه شبانه روز
باشد و احتیاط ترک نکند و اگر چهار روز نذر کرده واجب باشد جایز است که چهار روز را پی در پی
بجا آورد و سه روز اکتفا میتوان کرد و روز چهارم که واجبست دو روز دیگر با آن ضم کند و احوط
آنست که روز اول قصد نکند و در روز دیگر قصد قربت واجباً و اگر نذر اعتکاف کند
اقل سه روز واجب میشود و اگر نذر کند اعتکاف ده روز لازم نیست که پی در پی باشد پس
جایز است که سه روز سه روز اعتکاف کند و روز آخر را دو روز دیگر ضم کند [illegible]
جایز است که [illegible] با اعتکاف اول و دوم و سیم و جایز است که مجموع را ده اعتکاف کند
بلکه [illegible] روز باشد یکی چهار روز یکی هفت باشد یکی سه روز یکی [illegible] باشد
یکی که باشد دو روز با آن ضم کند کسی که شروع نماید در اعتکاف مستحب فسخ میتواند کرد تا دو روز
تمام شود پس چون دو روز تمام شود روز سیم واجب میشود و اگر شروع کند پیش از عید رمضان
یا عید قربان پیش از روز یا دو روز اعتکاف جایز نیست چون سوم شرطست و در روز عید
جایز نیست **شرط چهارم** مکانست در غیر مسجد جامع جایز نیست [illegible]
مسجدی که یکی [illegible] نماز جماعت کرده باشد و بهتر آنست که در مسجدی اعتکاف
کند که بزرگتر مساجد باشد و از مسجد جامع گویند و بعضی گفته اند که اعتکاف نمیتوان کرد
مگر در مسجد الحرام [illegible] سید المرسلین [illegible] که داخل کرده اند و همچنین در مسجد

مدینه و در مسجد جامع کوفه و مسجد جامع بصره و بعضی مسجد جامع مداین را داخل نموده‌اند و
اگر کسی در این مواضع باشد بهتر آنست که در این مساجد واقع سازد و اگر کسی در این مواضع نباشد در مسجد
کبیر بلد واقع سازد و قصد کند که اعتکاف میکنم در این مسجد که اگر مطلوب شارع باشد به عنوان
اعتکاف مطلوب بجا آورده و الا در مسجد عبادت میکنم قربة الی الله تعالی نهایت احتیاط خواهد بود و اگر
زنان اعتکاف کنند بهتر آنست که در مسجد جامع باشند هرگاه مجاز باشند که حفظ عرض خود
توانند نمود یا پیر زن باشند که کسی متوجه او نشود **شرط پنجم** رخصت کسانی است که رخصت ایشان
در کار است در صوم مثل شوهر زن را و آقا بنده را و احوط آنست که فرزند بی رخصت پدر و مادر
اعتکاف نکند و همچنین بی رخصت مهماندار مهمان واقع نسازد و اگر بنده نصف آن آزاد باشد
و حصه کرده باشند مثلا بانکه سه روز مثلا از برای خود کار کند و سه روز از برای آقای خود در
روز خود اعتکاف میتواند کرد و بهتر آنست که در این صورت نیز رخصت بگیرد اگر ممکن باشد و اگر
اجازه رخصت بدهند تا شروع نکرده است از رخصت خود بر میتوانند گشت و بعد از شروع
نیز منع میتوانند کرد و اگر واجب شده باشد هرچند که خواهد آمد **شرط ششم** آنست که از آن مسجد
بیرون نروند مگر به واسطه نماز جمعه اگر در غیر آن مسجد کنند یا عیادت بیمار مومن یا حاضر شدن در
جنازه مومن یا قضای حاجت مومن یا به واسطه حاجات ضروریه خود مانند به جانب رفتن و
غسل جنابت اگر محتلم شده باشد و تحصیل آب و نان کردن اگر کسی نداشته باشد که از جهت او تحصیل
کند و همچنین جایز است بیرون رفتن از جهت گواهی دادن یا گواه شدن اگر ضروری باشد
و نتوان در مسجد به فعل آوردن و چون بیرون رود جائی ننشیند تا برگردد به مسجد بهتر آنست که

در زیر

و در زیر سایه راه نرود تا ممکن باشد و از راه نزدیکتر بمطلب برود و توقف بسیار واقع نسازد
و چون وقت نماز شود نماز را در جای دیگر نکند مگر در مکه معظمه که در همه جا میتواند کرد و اگر
وقت نماز تنگ شود و تا به مسجد خود نمیتواند رسید هر جا میتواند کرد و اگر سهوا از مسجد بیرون
رود اعتکاف باطل نمیشود اگر زمان بسیار نشود که او را معتکف نگویند و همچنین اگر جبرا
او را بیرون برند بدانکه چند مسالهٔ است **اول** حرام است بر معتکف جماع کردن با
زنان در روز و شب و همچنین بوسیدن به شهوت و دست بر بدن او مالیدن به شهوت و
احوط اجتناب از نظر است و اگر چه به شهوت نباشد و طلب جمع کردن اگر چه کنیز خود باشد
با زنان هرگاه عادت او این باشد که به سبب آن از و منی آید و احوط آنست که دست بذکر مالیدن
حرام است بوی خوش کردن و گل بوئیدن هر گلی که باشد و جدال و نزاع با کسی نکند و احوط آنست
که مباحثه علمی نیز نکند مگر به قصد اظهار حق و خرید و فروخت نکند مگر به واسطه ضروریات خود
و عیال خود و احوط آنست که وکیل قرار ندهد به واسطه اینها اگر او بکند و احوط آنست که مطلق
معاملات نکند و اگر واقع سازد حتی عقد نکاح و املاک جمیع کارها میشود و اگر چه بد و خیانت
در بدن هرگاه جامه او باشد و بعد بگیرد رجوع کند با امکان و بهتر آنست که مباحثات او واقع
نسازد مگر بقدر ضرورت و غسل جمعه و وضو را در مسجد واقع سازد و درس علوم دینیه را
میتواند گفت و میتواند خواند و ملاحظه نماید که مسجد نجس نشود و مطالعه کتب علمیه
تواند کرد لکن اینها بهتر است از نماز سنت خصوصا هرگاه واجب باشد و جمیع اینها که
در اعتکاف حرام است در روزهائی که اعتکاف هم حرام است مگر اکل و شرب که روزه

جایز است در دو روز مگر آنکه اعتکاف سنت باشد و خواهد که از او بر هم زند و اگر اعتکاف منذور
و شبهای آن بر خود واجب باشد و بعضی مشهور میان علما آنست که بر هم زدن واجب که قضا
کند و اولی آنست که رعایت این احتیاط [دوم] هر چه روزه را باطل میسازد اعتکاف را نیز باطل
میسازد اگر در روز بفعل آورد مثل خوردن و آشامیدن و جماع کردن و طلب منی کردن و
در شب افطار میتواند کرد و بعضی گفته‌اند غیر جماع و استمنا را و اقوی میتوان ساختن و اولی اجتناب
است از غیر اکل و شرب [سیم] اگر جماع کند اعتکاف را باطل میشود و کفاره میدهد اگر
اعتکاف واجب باشد در دو روز اول و در روز سیم اعتکاف سنت خلافست احوط کفاره است
اگر چه جماع در شب واقع شود و احوط آنست که هر چه روزه را باطل سازد اگر اعتکاف در روز واقع
سازد کفاره بدهد احتیاطا و کفاره مثل کفاره ماه رمضان است اگر ممکن باشد و الا دو ماه پی در پی
روزه گیرد اگر نتواند شصت مسکین را طعام دهد علی الترتیب و بعضی گفته‌اند که مخیر
در میان اینها و اول احوط است لیکن اظهر است اگر جماع در شب واقع شود یک کفاره میدهد
اگر در روز ماه رمضان واقع شود دو کفاره میدهد یکی مرتب و یکی مخیر و اگر روزه او بنذر
معین یا بیان واجب باشد دو کفاره میدهد بنحوی که گذشت و اگر باکراه زن خود جماع
کند در روز ماه رمضان در روز و هر دو معتکف باشند دو کفاره میدهد و بعضی گفته‌اند که
چهار کفاره میدهد و بعضی گفته‌اند که سه کفاره میدهد و احوط چهار است و اقل سه که
در غیر ماه رمضان اکراه کند بر جماع یا در ماه رمضان در شب اکراه کند جماع یک کفاره میدهد
و بعضی گفته‌اند دو میدهد و این احوط است و اگر زن راضی باشد هر یک یک میدهند و هر دو

معتکف

معتکف باشند و جماع کند باکراه دو کفاره میدهد مرد و بعضی گفته‌اند چهار و بعضی گفته‌اند سه
و این احوط است [چهارم] اگر معتکف مرتد شود و فی الحال توبه کند ظاهرا اعتکافش
صحیح باشد خصوصا مسائلی که علما اگر بر نکرد باطل میشود و واجب است اخراج او از مسجد بی آنکه
اعتکاف واجب معین باشد بعد از توبه کفاره میدهد و احتیاطا قضا میکند [پنجم] هرگاه نذر
کرده باشد که در ماه رمضان یا شعبان اعتکاف کند و ترک کند چند روز را یا باطل سازد اعتکاف
را واجبست که تتمه را بجا آورد و کفاره نذر بدهد و اگر شرط کرده باشد که پی در پی اعتکاف
کند و بعد از چند روز بر هم زند واجبست که از سر گیرد و کفاره لازم نیست و هم چنین اگر نذر
کرده باشد که ماه رجب را متتابع اعتکاف کند و بر هم زند سال دیگر بجا آورد اما اگر ایام رجب را
نذر متتابع کرده باشد و بر هم زند یک کفاره میدهد و بعضی گفته‌اند دو کفاره و در هم اشکال است
چون فی الحقیقه دو مخالفت کرده است و در اتمام آن یا کفاره یا استیناف در ماه رجب دیگر
یا کفاره یا در استیناف و در هر جا که باشد یا کفاره خلافست احوط آنست که در ماه دیگر اتمام
کند در ماه رجب آینده اعتکاف کند و کفاره بدهد [ششم] سنت است که در حین شروع در
اعتکاف شرط کند مانند احرام و بگوید اللهم حلنی حیث حبستنی یعنی خداوندا حلال ساز که
توانم بیرون رفتن هرگاه عارضه بهم رسد و مشهور میان اصحاب آنست که این شرط در حین نذر
نیز مستحب است و لیکن ظاهر آنست که در نذر فایده ندارد اما اگر بگوید مثل آنکه در صیغه نذر بگوید
بنیت و بسبب مخالفت کفاره لازم نشود اگر چه احوط آنست که در هر صورت بعد از عذر هم
ترتیب اگر مشروط واقع ساخته باشد و اراده کند که بیرون آید بعد جایز است با

کراهت و اگر عادت بحیض رسد کراهت ندارد و بیرون آمدن پیش از اتمام دو روز و چون تمام شود
روز سیم واجب میشود مگر عارضی بهم رسد که نتواند در مسجد بودن مثل حیض و قضای آن واجب
از ظاهر اصحاب که در این صورت قضا بیرون میباید و قضا لازم نیست ولیکن مستحب است قضا اگر
شرط کرده باشد و اما اگر عذری حادث شود پیش از آنچه سه روز یا بیشتر شده است صحیح است و
ما بقی را قضا میکند بعد از زوال عذر و الاحوط الاولی ترک نکردن و اگر شرط نکرده باشد حاجت
بعضی که واجب است بیرون رفتن و ممکن است نشست و اگر بیرون رفتن پیش از سه روز و از ابتدای سیم
واجب میشود و ترک آن حرام است و مشهور آنست که تعیین جمعی حکم سنت دارد و احوط آنست
که مطلقا از آن بیرون نرود و اگر جماع کند کفاره بدهد هفتم هرگاه نذر اعتکاف ایام ماه رجب
کرده باشد مثلا و فراموش شود او را که نذر کرده است تا ماه رجب بیرون رود کفاره لازم
نیست و در قضا خلاف است و احوط آنست که قضا کند اما اگر در اثنای آن رجب بخاطرش
آید تتمه را میکند اگرچه یک روز مانده باشد و دو روز از شعبان با او ضم میکند و وجوب آوردن
قضا بالکل خلاف است و اگر قضا کند نیست و نه روز قضا کند با حیث و هفت روز چون
از دو روز از آن پست قصد سر کرده است اشکال است اگر ماه تمام باشد و اگر کم باشد تمام را
قضا میکند با هجه بیرون کرده است از اشکال است احوط آنست که بیست و نه روز را قضا
کند احتیاطا هشتم اگر نذر کند اعتکاف چهار روز را احوط آنست که متصل بجا آورد
و اگر سه روز را اعتکاف کند و بیرون آید هرگاه آن یک روز را بجا آورد واجب کرده دو روز
دیگر با آن ضم کند و اگر نذر کند او دو روز را دو روز نیست که ظاهر باشد تا جزء سابق قصد وجوب
بفعل

بفعل آورد و چون در وجوب خلافی هست و اگر نذر کند اعتکاف پنج روز را واجب که
شش روز بجا آورد خواه پنج روز متصل بجا آورد یا منفصل نهم اگر نذر کند که یک روز یا
دو روز را اعتکاف کند و بی زیاده نذر منعقد نمیشود و محتمل است که قید لغو باشد
پس آنست بجا آوردن مسئله و باید که سه روز بجا آورد و این احوط است اما اگر قید نکند بعدم
زاید و نذر کند اعتکاف یک روز را منعقد میشود و لازم است که دو روز را ضم کند و همچنین
اگر دو روز نذر کند واجب که یک روز ضم کند دهم جمیع چیزها و سایر محرمات غیر از جماع
سبب بطلان اعتکاف نمیشود و کفاره با اینها واجب نمیشود و در بطلان با استمناء
کفاره خلاف احوط اتمام است و کفاره اگر در شب واقع شود و اگر در روز
واقع شود استمنا باطل میکند اعتکاف را باید غلط غره و کفاره میدهد احتیاطا



